

A-D
77-938031

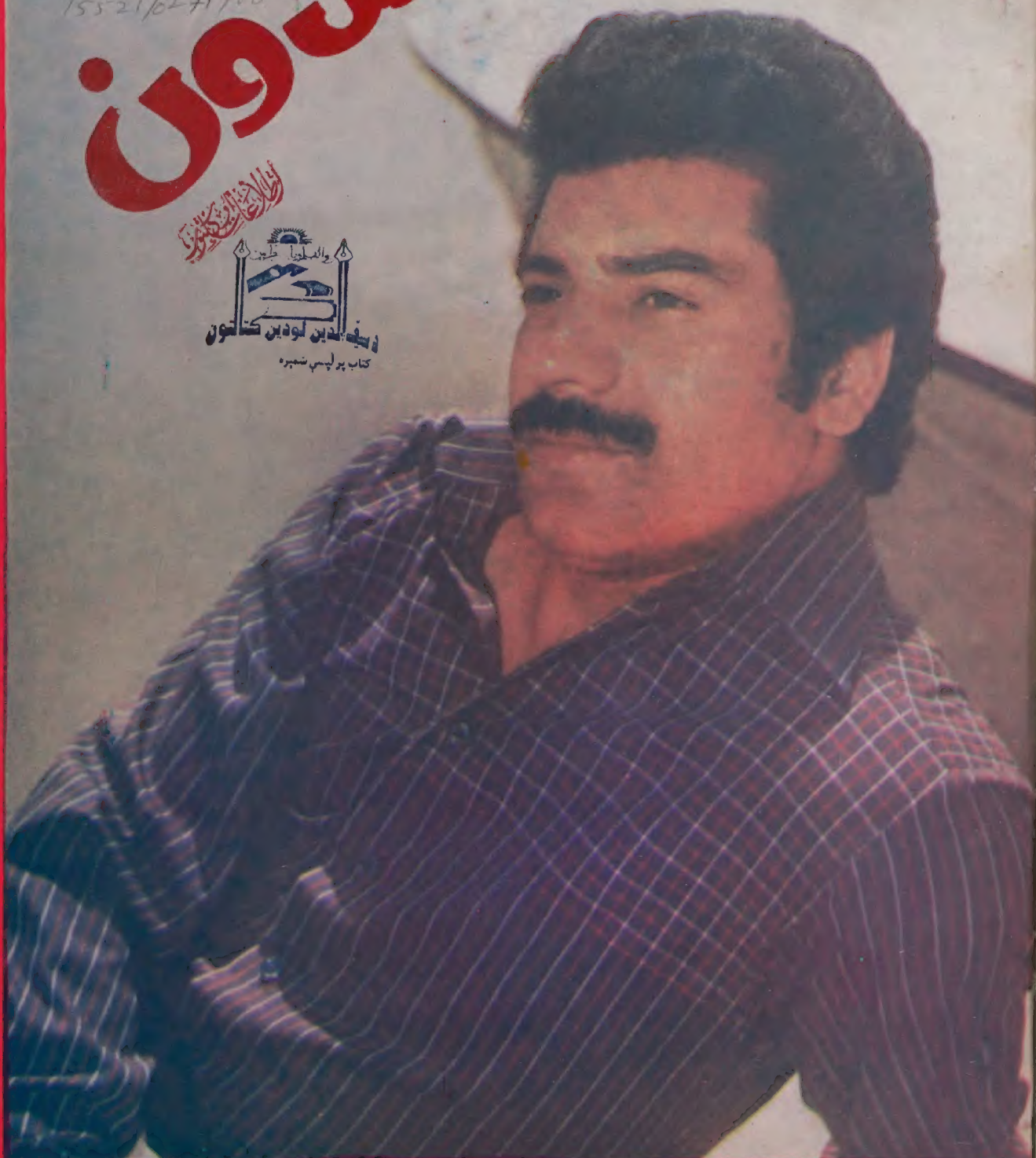


15521/6271Y00

رقصون

RB

ادب و ادبیات



خلق افغانستان ، اعضای شورای انقلابی
جمهوری دموکراتیک افغانستان ، اعضای
حکومت و کارمندان عالی رتبه دولتی تازه به
دوم و کما نیکه در کرسی های رتبه دار
ایندی وظیفه میباشند و همچنان جنرال ها
و افسران قوای مسلح جمهوری دموکراتیک
افغانستان و کما نیکه در کرسی های
جنرالی اشتغال و وظیفه دارند از ساعت هشت
صبح الی ۱۱ قبل از ظهر بالتر تیب به قصر
صداوت عظمی رفته مراتب تبریکات شانرا
نسبت به این روز پرافتخار تاریخی ملت با
شهبانم افغان در کتاب مخصوصی که
بدین مناسبت باز شده بود درج و اعضاء
کردند .

برك كار مل منشی عمو می کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغان نستان رئیس
شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو-
کراتیک افغان نستان عصر ۲۸ اسد و امیل
پونگان نماینده خاص نیکولای چایسینسکی
رئیس جمهور چسوی ریت سوسیالیستی
رومانیه و وزیر دولت آلتشور را بدرای
ملاقات در مقر شورای انقلابی پذیرفتند .

به جواب پیا میهای تبریکیه ببرك كرمل
منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکرا-
تیک خلق افغان نستان ، رئیس شورای انقلابی
و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان
به مناسبت روز ملی جمهوری مردم پو لند ،
پیا میهای افتنا نیه از طرف ادوارد گبریک
منشی اول حزب متحده کارگری پو لند ،
هنری بابونسکی رئیس شورای دولتی و
ادوارد بابوویچ رئیس شورای وزیران هوا
صلت کرده است .

دموکراتیک افغان نستان از طرف چلا نصاب
علی نا صر محمد منشی عمو می کمیته مرکزی
حزب سوسیالیست و صدراعظم و رئیس شوریه
یغالی مردم هوا صلت کرده است .

به مناسبت عید فطر عنوانی ببرك -
کار مل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغان نستان ، رئیس شورای
انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک
افغان نستان تلگرام تبریکیه از طرف چلا نصاب
کلونل سنی کو نیچی رئیس شورای عالی
نظا می و رئیس دولت نایجر هوا صلت کرده
است ، درین تلگرام چلا نصاب هوا صرف
تمنیات نیک شانرا برای صحت ببرك كرمل
و سعادت و ترقی افغان نستان ابراز داشته
است .

شصت و یکمین سالگرد استقلال
افغان نستان آزاد و مستقل دیروز در سراسر
میهن عزیز تجلیل گردید .

داکتر صالح محمد زیری ونور احمد نور
اعضای بوروی سیاسی و منشی های کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان نستان
و اعضاء هیات رئیس شورای انقلابی ، سلطنت-
عالی کشتمند عضو بوروی سیاسی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان نستان ،
معاون شورای انقلابی معاون صدر اعظم و وزیر
پلان اعضاء بوروی سیاسی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغان نستان و هیات
رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک
افغان نستان ، عبد الرشید آراین عضو کمیته
مرکزی حزب ، عضو شورای انقلابی معاون
صدر اعظم و وزیر عدلیه و لوی خازنوال ،
اعضای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک



برك كرمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از اداي نصاب عید سعید فطر
سلام گارد را قبول می نمایند . درعکس وزیر دفاع ملی و عدهای از افسران اردوی قهرانی
افغانستان نیز دیده میشوند .

اختصار وقایع مهم

افغان نستان اعضاء هیات رئیس و شورای
انقلابی ، برخی از اعضاء کمیته مرکزی
شورای وزیران عده از جنرالها ، افسران
ارشد قوای مسلح ، کارمندان عالی رتبه دولتی ،
معاون ستره محکمه ، رئیس عالی قهر ،
رئیس و اعضاء جمعیت العلما و بعضی از
اعضای ستره محکمه اشتراک داشتند .

برك كرمل پس از اداي نماز عید سعید
فطر به قصر گلخانه تشریف برده و در آنجا
کسانی را که در نماز با ایشان اشتراک داشتند
پذیرفتند و هر يك آنها مراتب تبریکات
و تمنیات صمیمانه شانرا به مناسبت ایام
متبرك عید سعید فطر به ببرك كرمل ابراز
داشتند .

خبر نگار با ختر اطلاع میدهد که خان
عبد الغفار خان زعيم بزرگ پشتو نها نماز
عید سعید فطر را در مسجد جامع شیر پور
ادا نمودند .

به مناسبت عید سعید فطر تلگرام تبریکیه
عنوانی ببرك كرمل منشی عمومی کمیته -
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ،
رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری

هوا طنان مسلمان و متدین مادر سراسر
کشور روز ۲۸ اسد حلول عید سعید فطر را
با سرور و شادمانی استقبال نموده و نماز
عید سعید فطر را در عید گاه ها و مساجد
جامع مرکز ولایات کشور ترفضای نهایت
آرام اخوت اسلامی ادا کردند و از بارگاه
خالق بی نیاز ترقی و تعالی افغان نستان عزیز
را تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق
افغانستان آزادی برده دشمنان وطن و انقلاب
را سرنگون و شرم ساز خواستند .

برك كار مل منشی عمو می کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغان نستان ، رئیس
شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو-
کراتیک افغان نستان ساعت ۹ قبل از ظهر
روز ۲۸ اسد نماز عید سعید فطر را به امانت
قاری محمد عمر در مسجد مقر شورای انقلابی
ادا نمودند و برای تعالی و ترقی مردم زحمت

کش و مسلمان افغان نستان دعا کردند .
در انای نماز عید با ببرك كرمل عده از
اعضای بوروی سیاسی و بعضی از اعضاء
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق



اعلی حضرت امان الله خان غازی که دودوره زمامداری اش مردم دلیر افغانستان
استقلال کشور را بدست آوردند .

افغانستان اعم ازبشتونها ،
 تاجکها ، هزاره ها ، بلوچها
 ازبکها ، ترکمنها ، نورستانی
 ها و غیره در یک جبهه و سیع
 ملی پدر وطن که دو جنگ
 قبلی عادلانه ضد استعماری را
 به مثابه پشتوانه الهی بخش
 مبارزه آزادی بخش خویش با
 خود داشتند به تاریخ ۲۸ اسد
 ۱۲۹۸ هجری شمسی به نقطه
 عطف سیاسی یعنی اعلام
 رسمی استقلال افغانستان
 رسیده و به این ترتیب به تسلط
 استعماری تجاوزکاران انگلیسی
 در سرزمین ما پایان داده شد .
 بهتر است نگاهی بنارنج
 معاصر کشور خویش بیاندازیم
 افغانستان که در مرکز
 یعنی قلب آسیا از لحاظ
 استراتژیکی اهمیت زیادی دارد
 پیوسته هدف تجاوز قدرت
 های استعماری و امپریالیستی
 بوده است . استعمارگران
 انگلیس از قرن نزد هم
 میلادی برای به انقیاد آوردن
 دولت مستقل افغانستان تلاش
 میکردند .

در سال ۱۲۱۷ برابر به
 ۱۸۳۸ عیسوی اشغالگران
 انگلیسی به سرزمین افغانستان
 تجاوز کردند . ولی
 آنها در جنگ با آزادی خواهان
 دلیر وطن ما مفتضحانه
 شکست خوردند و از سر زمین
 مقدس ما رانده شدند .
 بریتانیا جنگ دومی را نیز
 بر مردم ما تحمیل کرد و لی
 با مقاومت شدید خلق آزاد
 ما مواجه شد و مجبور به عقب
 نشینی گردید . با وجود این ،
 استعمارگران انگلیس با
 استفاده از ضعف داخلی
 رژیم و خیانت امیر عبدالرحمن
 توانستند رسماً عنوان تحت
 الحمایگی را بر دوستان
 افغانستان تحمیل کنند .

انگلیس ها که در مورد
 آسیای مرکزی از اندیشه های
 تجاوز کارانه خود به هیچوجه
 دست بردار نبودند ، عهد
 شکنانه یکرشته از مناطقی
 را که قبایل افغانستان در آن
 لغتاً ورق بزدند



دکتر کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک
 افغان موقعیکه بیانه شانرا به مناسبت شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال کشور عزیز و محبوب ما افغانستان از طریق
 رادیو تلویزیون ایراد مینماید .

شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان با هر اسم خاصی تجلیل گردید

شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال
 افغانستان .

پادشاه آزاد کشور !
 پادشاه ، خواهران !
 ۲۸ اسد مصداق
 بایک از شورانگیزترین
 تاریخ پر افتخار کشور
 ما افغانستان شصت و

استعمار که جهانی از درد و
 رنج و تحقیر و توهم فقر و
 اسارت را بر مردم آزاده ما
 تحمیل نموده بود ، جنگ
 عادلانه آزادی بخش را اعلام
 داشتند .

بیایید به روان پاک شیر
 مردان و شیر زنان راه آزادی
 و استقلال وطن درود های
 آتشین مشحون از سپاس
 و قدر دانی رانثار کنیم !
 قیام قهرمانانه خلق های

ساکن بودند اشغال کردند .

در ابتدای قرن بیستم امیر حبیب الله با به سلطنت رسیدن خویش شرا یسط تحمیلی استعمارگران انگلیسی رابه رسمیت شناخت و عملا افغانستان را به مستعمره انگلیس مبدل کرد . پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر و بوجود آمدن جمهوری خود مختار شوروی ترکستان در آسیای میانه ، بریتانیا تدارك می دید و نقشه میکشید تا افغانستان را مطلقا به اسارت کامل بکشاند و به کانونی برای فعالیت های خرابکارانه علیه شوروی تبد یل کند .

ولی این نقشه های خابثانه عملی نشد مدا خله گران انگلیسی در جنبه ماوراء کسپین به دست اردوی سرخ قهرمان شوروی شکست خوردند و مقارن با آن استقلال افغانستان در تحت زما مداری غازی امان الله شاه و به اراده شکست ناپذیر وطن پرستان افغان و شرکت فعال همه ملیت ها و اقوام غیور افغانستان حاصل گردید . با اعلام استقلال از جانب دولت افغانستان به حکومت شوروی بر قراری مناسبات دوستانه پیشنهاد شد ، حکومت شوروی نخستین کشوری بود که استقلال و حاکمیت افغانستان را در ۲۷ مارچ سال ۱۹۱۹ به رهبری ولاد یمیر ایلیچ لنین به رسمیت شناخت و همچنان افغانستان با اعلام جنگ رهایی بخش ملی علیه امپریا لیزم انگلیس و به رسمیت شناختن جمهوری جوان شوروی و ظالیف ملی و بین المللی خود را در برابر جمهوری جوان شوروی

دلیرانه ایفاء کرد .

علاوه برآنکه پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر تأثیر بزرگ معنوی و عملی بر جنبش آزادی خواهانه مردم آزاده وطن ما وارد کرد و همچنان در هم شکسته شدن نیرو های انگلیسی در ماوراء کسپین توسط اردوی سرخ ، مبادرزه عادلانه مردم مارا برای آزادی و استقلال علیه استعمارگران انگلیسی آسانتر ساخت جمهوری جوان شوروی با وجود اینکه خود به مشکلات بزرگی مواجه بود ضمن انجام وظایف انتر ناسیو نالیستی خویش از هیچگونه کمک مادی و معنوی برادران نه برای احراز استقلال افغانستان و بعدا برای تحکیم و استقرار آن دریغ نه ورزید . چنانچه در اولین سال پس از حصول استقلال کشور ما ، جمهوری شوروی یک میلیون روبل طلا چند فروند طیاره ، پنجهزار قبضه تفنگ یادخیره لازم مهمات ونیز سا ختمان فابریکه باروت سازی مکتب هوا نوردی اعزام متخصصین فنی وغیره به صورت کمک بلا عو ض در اختیار دولت افغانستان قرار دادو تمام مساعی لازم را به عمل آورد تا افغانستان بتواند از استقلال خویش در برابر مداخلات و تجاوزات ارتجاع خارجی و د اخلسی دفاع نماید .

قیام بزرگ ملی مردم وطن ما نه یک امر تصادفی ، نه یک جریان صرفا خود بخودی و نه یک عمل قهر مانانه فردی بود این قیام نتیجه منطقی مبارزات طولانی جانبازانه مردم غیور ما علیه تسلط سیستم استعماری غارتگر و اشغالگر ستمگر و استثمارگر انگلیس بر کشور ما بود .

توده های وسیع مردم افغانستان علی الر غم عقب ماندگی عمومی کشور و کوشش های استعمار در جهت سرکوب هر نوع جنبشی ، با آگاهی از امر مقدس دفاع از شرف و ناموس ، از منافع ملی و وطن متحد و یک پارچه به پا خاسته لانه طاغوتی ستم پیشگان استعمار گر را در هم کوبید ، مردم افغانستان که در زیر یوغ جهل و عقب ماندگی و ظلم ناشی از تسلط دو گانه استعمار و فئودالیزم ، قبیله ای به سر میبردند باقیام عمومی همه زنجیر های سیاه استعمار کهن را در هم شکست و به مثابه اولین کشور مسلمان آزاد آسیا از میان ظلمت های استعمار زده به پا خاست .

ولی امپریالیزم غدا ن انگلیس که از سیاست خارجی مستقل غازی امان الله که بر اساس اراده مردم افغانستان استوار بود خصومت می ورزید ، به توطئه علیه حکومت قانونی افغانستان مشغول شد .

حیله ها و نیرنگها ، وسیله ها و راه های آزمایش شده سنتی استعماری به کار گرفته شد . استعمار گران انگلیس با استفاده از حربه خابثانه ایجاد تفرقه و خانه جنگی در بین مردم ، تطمیع مرتجعین و خائنین به وطن و تبلیغات دروغین ، مزورانه بی تحت ، نام دین مقدس اسلام توانست قسمتی از مردم ما را بر علیه غازی امان الله و وطن پرستان افغان و اقدامات آزادی خواهانه و ترقی خواهانه آنان بشوراند . نو کران زر خرید استعمار با استفاده ناجایز از دین مقدس اسلام در بین مردم دست به تبلیغات دروغین و جعلیات و افترا آت زدند و آنان را به

گمراهی کشیدند . تمام کوشش استعمار معطوف به این نکته بود که استقلال افغانستان صرفا به صورت نام نهاد در عرصه سیاسی باقی بماند و چنانچه دیدیم همینطور هم شد طوریکه سلسله نادر و وابسته به امپریالیزم که قدرت را غصب کرد طی پنجاه سال حاکمیت بلا منازع خویش مانع آن شد که مردم افغانستان از نتایج استقلال بهره مند شوند استعمار با سقوط دادن غازی امان الله و ایجاد وقفه طولانی در پروسه رشد و تکامل اقتصادی ، اجتماعی و وطن ما توانست در طول سال های زیاد به وسیله رژیم های متکی بر سیاست و اداره استعماری و فئودالیزم عشیره وی مردم را چاییده و از سهمگیری فعال آنها در امر تسریع جنبش ضد امپریالیستی و ضد فئودالی جلوگیری نماید .

در سال های قبل از جنگ جهانی دوم و در جریان این جنگ ، افغانستان در معرض مداخلات سیاسی و اقتصادی آلمان فاشیست و متحدینش قرار گرفت . آنها میکوشیدند افغانستان را از سیاست بیطرفی دور کنند ، به اردوگاه خود بکشاند و از سرزمین ما به عنوان یک میدان کارزار مناسب برای تجاوزات خود علیه اتحاد شوروی و کشور های منطقه استفاده کنند . ولی آلمان فاشیست به این امر موفق نشد .

با در هم کو بیده شدن نیرو های فاشیزم هیتلری به وسیله اتحاد شوروی خطر اسیر شدن ملت افغانستان از طرف آلمان فاشیستی بر طرف گردید .

بیا بیاید به روان پاک شیر مردان و شیر زنان راه آزادی و استقلال وطن درود های آتشین مشحون

از سپاس و قدردانی را انشا کنیم .

دروود به روان پاک شهدای قهرمان راه آزادی و استقلال !

پس از جنگ جهانی دوم تسلط کامل بر پرتیا برآسیا خاتمه پیدا کرد .

جای امپریالیست در جهيك در شرق را یعنی جای امپریالیزم گرا انگلیس را ، امپریالیزم جهانخواار امریکا گرفت . ایالات متحده امریکا در ستراتیژی سیاسی خارجی تجاوز کارانه خود در ارتباط با آسیا جای مهمی برای افغانستان قایل بود . امپریالیزم امریکا تلاش میکرد تا افغانستان را از سیاست بیطرفی جدا کند ، آنرا به طرف بلوکهای نظامی ، سیاسی غرب بکشانند و سرانجام افغانستان را به میدان عمل سوق الجیشی خود به منظور سرکوب نهضت آزادی بخش خلق افغانستان و تجاوز علیه اتحاد شوروی تبدیل کند .

امپریالیزم امریکا با استفاده از فشار های اقتصادی به نام به اصطلاح «کمک» فعالیت های توطئه گرانه جاسوسی و تحریک اختلاف بین افغانستان و پاکستان و ایران و با ایجاد مشکلات تجارت و ترانزیت افغانستان از طریق پاکستان و در واقع به محاصره اقتصادی افغانستان به عنوان عوامل فشار تلاش می ورزید تا مقاومت مردم آزاده ما را در برابر توطئه ، کشاندن افغانستان به بلوکهای نظامی سیاسی بسا

امپریالیست ها ، در هم شکنند ، ولی مردم افغانستان یکبار دیگر دوست صادق و دیرین خود اتحاد شوروی را در کنار خود یافت . اتحاد شوروی با کمک های بزرگ و بی شائبه خود در عرصه های مختلف اقتصادی ، تخنیکي ، فرهنگی ، دفاعی و معنوی و از جمله باز کردن راه ترانزیت برای افغانستان از طریق خاک اتحاد شوروی به طور آزاد و

بدون پرداخت عوارض گمرکی خود را بار دیگر به مثابه دوست صديق و تکیه گاه مطمئن مردم ما در روز های دشوار ثابت ساخت .

چنین است نکاتی از تاریخ سیاست تجاوز کارانه غرب امپریالیزم حيله گرا انگلیس ، امپریالیزم درنده فاشیسم هیتلری و امپریالیزم جهانخواار، توطئه گر و تجاوز کار امریکا در مناسبات با افغانستان در جریان بیش از صد سال و همچنان حقایق کمک های بزرگ مادی و معنوی همه جا نیه ، بی شائبه و فدا کارانه اتحاد شوروی همسایه بزرگ شمالی ما که در هر مرحله به یاری مردم

ما شتافته است .

مداخلات ، تحریکات و تجاوزات نیرو های امپریالیستی و ارتجاعی به تاسی از منافع طمع کارانه آنها در افغانستان خاتمه نیافت .

با پیروزی انقلاب ثور که راه زهای از بهره کشی اجتماعی و وابستگی به امپریالیزم را برای همیشه در برابر خلق افغانستان گشود ، افغانستان باز دیگر با دشمنی آشکار نیرو های ارتجاع خارجی مواجهه شد .

امپریالیزم امریکا با همدستی توسعه طلبان چینی و پشتیبانی فعال رژیم نظامیگر ارتجاعی پاکستان و رژیم سادات خود فروخته و دیگر رژیم ها و نیرو های ارتجاعی عربی و وابسته به امپریالیزم بقایای ساواکی ایران و صهیونیزم بلا فاصله پس از انقلاب دسایس خود را علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان آغاز کردند . هدف این دسایس روشن بود : از بین بردن نظام پیشرو و مترقی جدید در افغانستان ، برقرار کردن مجدد نظام فئودالی و محروم

کردن مردم افغانستان از استقلال و آزادی حقیقی اله امین جاسوس امپریالیزم و دار و دسته اش با فعالیت های جانی کارانه خود به نقشه های شوم نابودی افغانستان بسه دست ارتجاع و امپریالیزم و نقشه تبدیل افغانستان به پایگاه تجاوز علیه جنبش های آزادی بخش منطقه ما و علیه اتحاد شوروی یاری می رسانند . ولی این نقشه خائنه امپریالیستی باز هم به هنگام خنثی گردیده و مرحله دوم و نوین تکاملی انقلاب ثور پیروز مندانده آغاز یافت .

در حالیکه استقلال ملی کشور ما را خطر جدی ناشی از تجاوزات امپریالیستی تهدید میکرد ، یکبار دیگر دوست بزرگ و آزموده مردم افغانستان ، اتحاد شوروی در کنار ما قرار گرفت . دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بمنظور دفع تجاوز امپریالیزم از خارج ، از اتحاد شوروی خواستار کمک بی

درنگ معنوی ، سیاسی و اقتصادی شد . دولت شوروی براساس وفاداری خدشه ناپذیر به انترناسیونالیزم و سیاست اصولی خارجی خویش و کمک به جنبش های آزادی بخش خلقها نیکه مورد تجاوز استعمار گران و امپریالیزم قرار

میکیرند ، ضمن دادن پاسخ مثبت به تقاضا های مکرر و بی دریغ دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان ، تعداد محدودی از قطعات نظامی خود را به افغانستان فرستاد . در برابر این قطعات تنها يك مسأله قرار داشت و قرار داشت : کمک به مردم افغانستان در مبارزه علیه تجاوز کاران و دفع مداخله دشمنان آزادی و استقلال افغانستان . این یاری اتحاد شوروی به مردم افغانستان به هیچ وجه علیه منافع کشور سوسیالیست

واز هر لحاظ باز روح قرار داد دوستی ، حسن همجواری و همکاری بی کدرتوس ۱۳۵۷ از طرف دودولت امضا شده است و با حقوق بین المللی (ماده ۵۱) منشور ملل متحد مطابقت دارد استوار است .

اینکه اتحاد شوروی صلح خواه ، گویا از طریق افغانستان چشم به آبهای گرم و خلیج فارس و غیره و غیره دارد جز جعليات تحریک آمیز رذیلا نه و دروغ شرم آور خائنه از جانب ارتجاع امپریالیستی در رأس امپریالیزم امریکا ، تجاوز کاران چینی و ارتجاع منطقه چیز دیگری بوده نمیتواند . افغانستان انقلابی بصورت قطع مدافع صلح و امنیت ، صلح و دوستی ملل آزاد ، آزادی و وحدت خلقها ، استقلال ملل و تمامیت کشور های جهان و آرزومند حل صلح آمیز و مسالمت آمیز سوء تفاهات و مسایل میان ملل و دول منطقه و جهان بوده و میباشد .

هیچگاه از سر زمین افغانستان کوچکترین خطری برای هیچ کشور همجوار ، از جمله ملل همجوار و برادر ایران و پاکستان بوجود نخواهد آمد . ما رسماً و با تمام صداقت صلح خواهانه به کشور های منطقه و در سطح جهانی پیشنهاد نموده ایم که در صورت تضمین مطمئن آنها مبنی بر نطف تحریکات ، مداخلات و تجاوزات بر سر زمین ما و بر علیه منافع ملی حیاتی مردم ما ، قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی به کشور صلح دوست و بزرگ خود بفرستند . ما صرفاً بخاطر حفظ استقلال ملی خود د فساد از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور خویش ، از دوستان و برادران شوروی خود ، درخواست کمک کرده ایم .

بقیه در صفحه ۵۳

بیانید به روان پاک شیر مردان و شیر زنان راه آزادی و استقلال وطن
دردود های آتشین مشحون از سپاس و قدر دانی را بنام کنیم .
(برک کارمل)

دربین مشاهیر

شنبه اول سنبله ۱۳۵۹ - ۲۳ اگست ۱۹۸۰

برافراشته باد درفش استقلال افغانستان آزاد و انقلابی

مردم قهرمان و آزادی دوست افغانان
شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال
کشور را در شرایطی تجلیل می نمایند و بنا
قهرمانان کارزار قیام ملی علیه تجاوز
انگلیس را گرامی می میدارند که در پر
مرحله نوین و تکامل انقلاب نور، پایه
های مادی و معنوی استقلال سیاسی کشور
استحکام می یابد .

حافظه فنا ناپذیر زمان بیاد دارد که
ارتجاع و امپریالیزم شکست خورده انگلیس
که مردم افغانان در قلب آسیا
اولین بار زنجیرهای اسارت و اشغالگری
آنها را هم شکست با تمام نیرو و قدرت
ناتوان و زبید تا استقلال سیاسی افغانان
را نیم بند و در ظاهر حفظ نمایند ، ازینرو
باتوجه و دسیسه سلطنت مشروطه امان الله خان
داسرنگون نمود و به عوض آن نوکران گوش
بفرمان خویش خاندان نادر ، داود را به
اریکه قدرت رساند .

ارتجاع و امپریالیزم طبقه حیه استعماری
بعد از استقلال به وسیله خاندان سفاک نادری
تمام نعم مادی و معنوی کشور را که در طول
تاریخ بدست آمده بود به چپاول برده و
و حشمت در عقب نگهداری افغانستان
با هم همکاری نمودند و تا توانستند جلو
پیشرفت و ترقی را در بخش های اجتماعی و

اقتصادی که ضامن اصلی استقلال سیاسی
می باشد گرفته و افغانان را در طول
زعماداری خاندان جلاد پیشه نادر از کاروان
ترقی دور نگه داشتند .
استقلال و آزادی افغانان که با ترس و
شناختن دولت کارگری روسیه ، اعتبار
عظیم بین المللی کمابلی نمود در روابط
همسایگی دو کشور همسایه تا تیر همه
جانبه ای را بجا گذاشت .

دولت کارگری روسیه با اتحاد جماهیر
شوروی سه سیما لیمی از آغاز استقلال تا
کنون بهترین روابط همسایگی را با مردم
افغانان داشته و این روابط علی الرغم

شمالی ، قوطه ها و کارشکنی های اجبران
و کماتنگان استعمار و امپریالیزم از خم
و بیج های زمانه سر پیر کرد و تا انقلاب
شکوهمند نور و مرحله نوین تکامل آن
سر فراز از آزمایشی زمان گذشت .

در داخل کشور بعد از سقوط دولت نازی
و سرکوب خونین و ظلمستان و آزادی
خواهان ، هرگز یاد شهدای معرکه استقلال

از معارف و روشنفکری و آزادی خواهی و از
مان خانوادها و مردم افغانان دور
ترفت تا ریخ بیاد دارد که قسه های واقعی
یکبار قهرمانان نه علیه انگلیس اشغالگر
و تجاوز پیشه با افتخار یاد آوری می شد
و روحیه رزمندگی یکبار گران جنگ
عادلانه علیه انگلیس در روح و روان فرزندان
وطن آشیانه داشت .

مبارزان وطن باروشن نگهبان مشعل
کانون آزادی و استقلال مبارزه علیه خاندان

جبار نادر داود و پادشاهان امپریالیزم
به پیش بردند و در روشنی روابط دو ستاره
افغان - شوروی و در تیر تیر روزی های عمیق
و همه جا به جنبش های انقلابی و آزادی
بخش جهان به اشکال مختلف لبرزد دست
بردند تا دشمنان استقلال و آزادی کشور را
که حتی روز اصلی آزادی و استقلال را به
فسر اموشی سپردند و با نیت نسد

(خاندان نادر داود) از میان بردارند و
استقلال واقعی کشور را دوباره تأمین نمایند
به همین آرزوها و امیدها جنبش نوین
انقلابی با تأسیس حزب دموکراتیک خلق
افغانان گام های متین در جهت استحکام
استقلال افغانستان و سرنگونی سلطنت
جباران تاریخ و جلادان خون آشام برداشت
تا اینکه انقلاب شکوهمند نور برج وباری
سلطنت و جمهوری قلابی داود شاه را برپا
در آورد و ارکان ستمگری آنها فرو ریخت .

با پیروزی انقلاب نور یکبار دیگر یاد
اسلاف قهرمان و جنگجوی افغانان زنده گردید
و فرزندان خلف شان سرافراز کشور

بیانیه برک کارمل بمناسبت شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال کشور

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنگلیس

آزادی جزایر بنگال

حیات مردم ماسست

آوانیکه پای استعمار به هند رسید (اوایل قرن هجده) این پای گذاری استعماری نیم منطقه را زیرا استعمار شخصی استعمار بنگال انگریزی چون دانه سرطان به هر طرف پخش می تواند و هیچ منطقه ای را معصوم نه می گذارد و حیات آزاد شانرا تهدید و سلب می کند.

اروپائی ها از زمانه های باستان با مخصوصه هندوستان که خیلی سرغوب و ناباب بود آشنائی داشتند و این مخصوصه را از طریق راه های تجارتی آسیا بدست می آوردند ولی بعد از آنکه نسبت جنگ های صلیبی به راه های خشکه یا مسدود گردید و با غیر ملکی شدن دریا نوردان اروپائی یکی بعد از دیگری از راه آب عازم هندوستان شدند حتی کشتی آمریکا نیز محصول شوق و ذوق و ستیابی اروپائی ها به هند وستان است. در سال ۱۷۰۰ بود که کمپنی های تجارتی با یک مختلف اروپائی در هند تاسیس شد و بالاخره به تصرف و غصب هند وستان است انگلیس ها (انگلیس ها توانستند با مله و نیرنگ و زور و زور دیگر حریفان را میدان براند) منجر شد.

زدهای انگلیس آوانیکه بلور گنج هندستان حلقه زهر طرف آنها خوب پائید تا بازشی روده نشود. انگلیس بعیت بزرگترین قدرت استعماری قوی ترین و مجهزترین بحریه را نیز بدست داشت لذا راهبای دریائی را می توانست با اتکا به این قوت خود سازد و چون هندوستان تنها ازطرف شمال به خشکه سرحد دارد و عکدا شمالی هندوستان توسط کوهاها سر بفلک هندوستان سد شده است لذا یگانه راه هندوستان را از طریق خشکه باخارج می داد و از آن راه خطری متوجه هندوستان بود همانا راه افغانستان بود انگلیس نیز در صدد سد ساختن این راه برآمد.

آوانیکه عضویت ضعیف شود هر نوع باب می تواند بر آن غلبه نماید و آنرا از آورد، استعمار نیز همین خاصیت دارد استعمار اولاً کشورهای مورد نظر را ضعیف و متفرق می سازد بعد از آن حمله می کند و مضطرب می سازد.

آنکه انگلیس متوجه افغانستان شد لذا امیرا طوری احمد شاه درانی که از

لاهور و قندهار (۱۸۳۹-۱۸۴۸) ولایات شرقی کشور مادرا از آن مجزا ساختند. اگر تاریخ واقعی دو قرن اخیر افغانستان را ورق بزنیم بهو بی درخواصیم یافت که مردم زحمت کشی و وطن پرست افغانستان همیشه به صورت آشتی نا پذیر با تجاوزگران و استعمارگران رزمیده اند و هرگز طوق اسارت آنها را برنگردن نه نهاده اند ولی در مقابل اکثر شاهان و حکمرانان خائن و جاه طلب برای شواص سلطنت و حکمرانی خود حتی بفر و خن خاک وطن تن در داده اند. مردم افغانستان با وجود آنکه انگلیس با پیش کشیدن شاه خائن به کشورشان آمده بود آوانیکه توسط وطن پرستان و مجاهدین وطن آگاه ساخته شدند که انگریز پرده ریا و پرچ کشیده است علیه آن شوریدند زیرا در یکی دو سال اول انگلیس خود را با زور و ریا می خواستند سلطه خود را بر افغان پنهان سازند و ملت افغان را از ترک ما بهت اصلی موضوع عاجز بودند. در سال بعد (۱۸۴۱-۱۸۴۲) انقلاب ضد استعماری مردم افغانستان شعله ور گردید. انگلیس ها که در حدود پنجاه هزار عسکر خود را در شهرهای مختلف افغانستان بجا کرده بودند نسبت دا شتن اسلحه های مدرن و قوی همان وقت استیلای خود را جوانانی فکر می کردند ولی بی خبر از آن بودند که اگر مردم افغانستان اسلحه مدرن ندارند بوقت ایمان و وطن پرستی خود آنها را چنان زبون خواهند ساخت که عبرت خویش و دیگران گردند.

در او اسط سال ۱۸۴۱ همه مردم اعم از زن و مرد و پیر و جوان بعد از بسیج شدن بر اردوگاه های دشمن یورش بردند که در اخیر همان قصه های مشهود مکنان و جبرال پالک و داکتر براند و غیره بود قوه یبوست و دشمن زبون و آماده ترک افغانستان گردید. روز دوم نوامبر ۱۸۴۱ در تاریخ افغانستان بکروز بر افتخار است. این آن روز است که مردم شرافتمند و سلطنتور افغانستان به حیا بیان ثابت ساختند که با اوانه و ایمان و نیت پر ستاره و آزاد بخوا هانه یزیدترین قدرت استعماری وقت یعنی انگریز متجاوز و استعمارگر را از پادر آوردند. خلق با شهادت افغانستان در بدل جان و مال و خون خود دشمنان را زبون و شکست داد ولی همان طوریکه می دانیم این سلاطین و امرای خائن و جاه طلب بودند که حاصل این همه جان بازی ها را برای نفع خود و نسبت بر دلی خود به معامله می گذاشتند، این بار نیز چنین شد امیر دوست محمد خان که خود را قیلا به انگلیس تسلیم نموده بود با پذیرفتن خوا هشات استعمارگران انگلیس یکبار دیگر بر تخت سلطنت نکه. دد او مردم افغانستان را بمقابل دشمن خلع سلاح نمود و دشمن مغلوب و زبون راجحیت غالب داد. انگلیس توانست که با تحمل شرایط خود بر امیر شکست ننگین خود را برده بوشی وجیره نماید و انگلیس عهد شکن نیز یکبار دیگر برای گرفتن انتقام خویش از مردم افغانستان موقع یافت و چندین شهر از جمله محلات تاریخی کابل را به آتش کشید.

ولی انگلیس ها از شکست مر گبار خود در طی تجاوز اول خویش عبرت نگرفتند و یکبار دیگر پس از ۳۵ سال (۱۸۷۸) یکبار

دیگر به کشور ما تجاوز کردند در حقیقت ما هیت استعماری و پلان های توسعه طلبانه انگلیس ها تغییر نیا فتند زیرا دولت انگلیس برای حفظ گنج هندوستان و پیش برت سیاست ست فارورد خویش از هیچ واقعه ای عبرت نمی گرفتند. دولت استعماری انگریز این بار عجز تر و با قشون منظم تر و بی شماری بر کشور ما حمله ور شدند. سیاست مدانه دان انگلیس بزم خودشان برای بن آمده بودند تا افغانستان را از روی نقشه جهان مسدوم سازند؟ با وجود آنکه بین تجاوز اول و دوم انگلیس تقریباً سی و پنج سال فاصله زمانی و وجود بود دولت های ارتجاعی افغانستان هرگز نتوانستند و نخواهند تا برای دفع تجاوز بیگانه درین مدت نیازی بگیرند. همان بود که دولت استعمارگر انگلیس از شش مجاذ بر کشور ما حمله ور شدند و مردم افغان را یکبار دیگر در برابر یک آزمون بزرگ تاریخی قرار گرفتند. ولی همان طوریکه این مردم وطن پرست در طول تاریخ عملاً ثابت ساخته اند که هرگز زنجیر اسارت اجنبی را بر گردن خود نمی پذیرند این بار نیز مردانه شوریدند تقریباً دو ماه از داخل شدن قشون شصت و پنج هزار نفری انگلیس مجبور با توپ ها و وسایط قوی حربی گذشته بود که مردمان همه نقاط کشور با هم یکدست برای دفع تجاوز دشمن میان همت بستند و همان آتش را بر فرق اردوی انگلیس شعله ور ساختند که سی و هشت سال قبل بر اردوی مکنان و افغانستان انگلیس ساخته بودند. مردم کشور را از دهان اژدهای استعمار بیرون کشیدند ولی امیر محمد یعقوب خائن معاهده نام نهاد و فکین گندم را اعضاء کرده بود.

دست آورد های نوین نبرو نوین بیروزی افغانها بر انگلیس باز هم فدای سازش و چین با امیر خاین دیگر (امیر عبدالرحمن) گردید. این امیر مزور و مستبد در حالیکه دشمن ضرب شمشیر مردم زبون گردیده بود با دشمن سر سازش و تسلیم پیش نمود و دشمن مجدل نیز با استفاده از روش خائنانه و وطن فروشانه امیر معا هده ننگین و نام نهاد دیورند را با انگلیس اعضاء نمود این معاهده اسارت آور در پهلوی آنکه تا نند معا هدا ت ننگین قبلی بود یک مقدار دیگر از سر زمین اصلی افغانستان را از دامن مایه وطن خلاف همه اصول دور ساخت. بعد از امیر عبدالرحمن یورش امیر حبیب الله نه تنها در صدد شکستن زنجیر تحت العیابی انگریز نبر آمد بلکه با امضای معاهده سال ۱۹۰۵ بر تعهدات خائنه پدر خود صحه گذاشت و افغانستان را در بدل عیاشی و دودم حکمروا بی ننگین خود در بدست استعمار انگلیس و استبداد سلطنتی غرق نمود. اما طوریکه می دانیم باز هم این مردم افغان نماند است که سر قوشت خود و کشور خود را تعیین می کنند، در سال ۱۹۱۹ بعد از کشته شدن امیر حبیب الله و شروع زمامداری شاه امان الله غازی بنا بر اراعه انفع و با اقوة مردم افغانستان و بنا بر خصمت و فطرت آزادیخوا هانه و ضد امیر یا لیستی شان نمره آزادی خواهی را بلند نموده و دولت افغانستان طی نامه ای که بطریق سوم مارج به نائب السلطنه انگلیس در هند وستان فرستاد این خواست بر حق مردم را در آن بقیه در صفحه ۵۳

سلسله گفت و شنود ها و نشست های انتصابی ژوندون در میزین

مسایل

سیاسی و اجتماعی ، فرهنگناک

هنر، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

دربیر ذره بین نقد و انتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

یک بررسی همه جانبه از:

علل کمبود دارو در بازار و مروری بر دشواری مردم در زمینه های بیماری و بیمارداری

ایستگاه خانواده ها

دختران ، پسران ، مادران ، پدران دست نگه دارید - ورق نزنید !
ژوندون یکبار دیگر غوغا برانگیزترین مسایل رابه جدل میا ورد .

گذازند .

شما عروس ها

شما خنوها

و شما جوانان و سالمتان

بما بگو یید :

انتگیزه این همه تا ساز گاری خانوادگی

چیت ؟

آیا عروس ها در محیط خانواده ددرت نمایی

می کنند ؟

و یا خنوها تا ساز گار میباشند ؟

آیا جوانان در روابط خانوادگی واجتماعی

خود بدون در نظر داشت شرایط و امکانات

راه افراط در پیش دارند ؟

و یا اینکه :

سالمتان نمی خواهند خود را با شرایط

زمان وفق دهند و خواست جوانان را احترام

بدارند

این جدل با شرکت :

- ۱- دکتر سیدالف شاه گفتنفر رئیس امور فارمی وزارت صحت عامه
- ۲- دکتر محمد آصف غروال رئیس طب معالجوی وزارت صحت عامه
- ۳- دکتر غلام رسول غیانی رئیس بررسی و قوانین صحتی وزارت صحت عامه
- ۴- پوهاند دکتر احمد شاه رشاد روشن استاد پوهنتون کابل
- ۵- دکتر مسیحان هاتنی سرپرست تعلیمات صحتی و نشرات وزارت صحت عامه
- ۶- محمدزمان نیکرای معاون مجله ژوندون
- ۷- عزیزالله مرموز عضو گروه مشورتی ژوندون
- ۸- حنیف رهجو سکرترمسوول روزنامه ایسی
- ۹- ماری سعادت منگل مدیر خبرنگاران روزنامه هیواد
- ۱۰- لیلا حسینی نماینده رادیو تلویزیون
- ۱۱- عظامراد ایماق نماینده روزنامه تیوکابل تایمز
- ۱۲- آمنه امان نماینده مجله قندهار

دایر شده بود .

چرا برخی از اقلام دوا تولید شده در هو خست افغانستان
ب است و چرا این شرکت مسوولیتی در برابر وزارت صحت عامه
ند ؟

ریاست امور فارمسی میکوشد عمده فروشی های ادویه را تشویق به
تولید ادویه جنریک کند .

یک راه حل اساسی مشکل کمبود دوا و جلوگیری از تقلت در آن این
است که عموم کمپنی های مؤلفه ادویه که دواى شان در کشور مائورید
نکرد و ادار ساخته شوند تا قیمت دوا را در روی هر بوتل دوا بنویسند

باید نرخ دوا خانه های رسمی و شخصی از هم تفاوت نداشته باشد .

چرا امور فارمسی بعضی از اقلام دواى خود را اجبارا به دواخانه ها
فروشد ؟

دورف راصع :

به اجازه شما چند مورد دیگر را هم در
زمینه یاد آوری میکنم :

سیروپ ویتامین ب کاملکس ساخت
تورید یک عمده فروشی شانزده افغانی
داشت و اکنون دیو همین دوا را سی
به افغانی به فروش میرساند که بیش از
یک برابر گران است .

سیروپ ویتامین ب کاملکس ساخت
تورید آمریکا تورید حبیب لمتد که
است امور فارمسی شرکت وارد کننده را
دار ساخت دواى خود را زیر نام جنریک
بوتل پانزده افغانی به فروش رساند ، اما
بوتل این ریاست «دوین هید راین» ساخت
نور هند را سی و سه افغانی به فروش
رساند که باز هم اگر کیفیت تأثیر را هم
بیشتر کنیم بیش از یکصد برابر این
گران است .

طالبی لیتمد «پورو رو نال» یکصد و
نیم گرامه را شصت دو افغانی عرضه
کرد و ریاست امور فارمسی بوتل یکصد
به همین دوا را یکصد و بیست افغانی
فروش میرساند و نظایر آن .

دکتور غضنفر :

بست است من رد نمیکنم . اما عمده
فروشی ها حاضر به تولید نمیشاند و مادر
اگر تولید ادویه را انحصار کردیم در
این تعدد را هم داده ایم که دوا را
در میان مردم میرسانیم .

دوستانه رشاد روشن :

در مورد تفاوت فاحش قیمت ادویه های
تولید شده به وسیله ریاست امور فارمسی
معموده فروشی ها نظر محترم راصع را تأیید
و با این نظر محترم دکتور غضنفر نمی
توافق داشته باشیم که عمده فروشی
معارض به تولید ادویه جنریک نمیشاند .
بوتل که آنها هم در تلاش عاید و نفع اقتصادی
نشدند وقتی تولید ادویه پشت قانونا
روابط ساخته شده است منافع شان در تولید
جنریک تا مین میگرد .

دشواری های همگانی مردم است ، خواهش
میکنم صحت ها شکل اعتراض مانند را
نداشته باشد چه در این صورت عمده گشایی
ها جای گره گشایی را خواهد گرفت و نتیجه
گیری از صحت مشکل خواهد شد ، خواهشی
است صمیمانه و دوستانه که امیدوارم مورد
توجه هر گوینده قرار گیرد .

عزیز الله مرموز :

صحت تا این لحظه در این جلد بیشتر
متوجه ممانیل جزئی بوده و تا کنون مجلد
پرداخت به پالیسی های انقلابی دولت انقلابی
در زمینه مورد گفت و گوی به وجود نیامده
است و که این مشکلات مربوط به دوا را
به بحث کشیده ایم نباید از یاد ببریم که
چگونه تجارت ادویه در پیش از پیروزی انقلاب
و قانون جنریک عمده بی را تاسرحه میبارد
شدن ثروتمند ساخت نباید فراموش کنیم
که چگونه برخی از این تاجران دوا که
نماینده های انحصاری کمپنی های تولید
کننده دوا در کشور های سر مایه داری بودند
به نام قاچا قیران منظوقی شهرت یافته بودند
و از برکت زده شدن های شان حتی مدد کننده
های شان هم در وزارت صحت عامه مبلور
شدند و حتی ناخواست هم تجارت دوا در کشور های
مصرف کننده با کشور های تولید کننده
امیر یا بیستی مر نیط میشاند و بقایای
عنا صری که زیر تأثیر این اجنت های سر-
مایه دار قرار دارند هنوز هم در وزارت
صحت عامه موجود می باشد .

و سایر اقدامات این وزارت را به بیراهه می
کشاند و برای اصلاح این وضع باید اقدام
هائی سریع و انقلابی صورت گیرد و این
اقدامات به وسیله انسان های واقعا انقلابی
به طرح و تطبیق آید در مورد اینکه برخی
از عمده فروشی ها دواى خود را از اوزان تر
از نرخ دیو عرضه میدارند ، ممکن است
که یک کمپنی تولید کننده و یا رابطه آن
خیلی اضرار دیگر را هم از این قبیل قبول
دار شود تا جنریک شدن ادویه را مانع گردد
چنانکه شرایط را طوری عیار کردند که خوب
ترین دکتوران ما مجبور به ترک وطن گشتند
از نظر من در شرایط کنونی یکی از غفلت
عمده بروز مشکلات در کار دوا این است
که ما تبلیغات وسیع در این زمینه نداریم
و مخصوصا به زبان مردم تبلیغات نداریم
من میگویم برای پیروزی قانون جنریک
باید تمام وسایل ارتباط جمعی و از همه بیشتر
رادیو نشرانی گسترده داشته باشد تا مردم
ارزش دواى جنریک را بهتر بشمزد و کمپنی
های تولید کننده و با نماینده های آنها در
کشور نتوانند هر روز مشکلی تازه را ایجاد
کنند .

دکتور هاتفی :

نظر محترم مرموز را تأیید میکنم که
مانه تنها در کار دوا بلکه در تمام امور
مربوط به صحت و خاصا در بخش های وقایو
باید تبلیغاتی گسترده داشته باشیم ، چرا
که تبلیغات صحی در واقع سر لوحه سیاست
برای مبارزه علیه امراض و بیماری ها در
مورد کمبود ادویه باید اعتراف کنیم که این
مشکل وجود دارد ، ما نمیتوانیم تمام کدلی
را که هر روز از این رهگذر شکایات خسو دوا
به طرح میاورند اجنت فلان کمپنی خارجی

بانگاری :

محترم رئیس امور فارمسی احصائیه بی را
ارائه داشتند که گویا به اساس آن در سال
۱۹۸۰ سه دهه بیشتر از سال ۱۹۷۴ دوا
وارد کشور شده و این موضوع را مستند
سا خندند که برابر کمبود دوا واقعیت ندارد
این درست است که احصائیه ها در بیشتر
موارد برای روشن شدن یک موضوع کمک
می کنند ، اما احصائیه دقیق نداریم و انگر
میداشتم و می فهمیدیم که از فلان قلم دوا
به فلان دلیل و یا دلایل به فلان مقدار نیاز
داریم و این نیاز مندی در فلان جای کشور
در این سطح و در آن جای دیگر در فلان سطح
و حجم است ، امروز مشکلات مادر مورد دوا حل
شده محبوب میگردید از سوی دیگر به
فرض که تمام دیو های ما از دوا نیاشسته
باشند اگر آگاهی دکتوران ما در این مورد
کم باشد و اگر توزیع درست و حساب شده
نداشته باشیم فایده دوا چه میشاند و کجای
مشکل را حل میکند ؟ پس مایا بی از یکسو
احصائیه های دقیق نیبه دوا ، از سوی
دیگر برای شناخت ادویه جنریک هم به مردم
و هم به دکتوران تبلیغات گسترده در سطح
فیم و دانش شان داشته باشیم ، و گرنه در
شرایطی که ما هم دوا به حد کافی نداشته
باشیم هم فاقد تبلیغات کافی باشیم و هم
ا نواع سبوزا ها در این زمینه وجود داشته
باشد طبیعی است که بار مشکلات ما روز
افزون میگردد .

عطا مراد ایوباق :

به ارتباط گفته های دکتور ها نشی یاد
آور میگردم که برخی از دکتوران
بنت را در نسخه های خود می نویسند و چون
این دواها نایاب است مردم برای یافتن آن
زیاد سر گردان میشوند ، آیا ریاست امور
فارمسی در این موارد دکتوران تماس دایمی
دارد و آنها را متوجه این موضوعات می
گرداند ، یا خیر ؟

دکتور غضنفر :

متأسفانه نه من اعتراف میکنم که ما
تبلیغات بسیار ضعیف داریم و علت هم آن
است که بیشتر دواصل کار ها غرق میباشد
و مجال برای تبلیغ نداریم .

نماینده روزنامه هیواد :

در پهلوی قلم ادویه خارجی ما گاه و بیگاه
شاهد قلمت برخی از اقلام ساخت هوسخت
افغانستان هم در بازار میشایم ، نمیتوانید
بگویند چرا چنین است و وزارت صحت عامه
برای حل این مشکل چه کرده است ؟

دکتور غضنفر :

متأسفانه هوسخت افغانستان از نظر عمایل
مربوط به خود با وزارت پلان در تماس است
و ما هیچ خبر نداریم که مواد خام شان از
کجا و به چه قیمت وارد میشود و با مقدار توزیع
دوا در این شرکت چگونه است ، اما آنها
خود شان وقتی قلمت برخی از دوا ها یشان
را یاد آور گشته ایم نرسیدن مواد خام را
سبب آن معرفی کرده اند .

نماینده ژوندون :

وقتی چنین ارتباطی میان ارگان های وزارت
صحت عامه و این شرکت تولیدی دوا وجود
ندارد آیا شما میتوانید فعالیت آن را به
نفع مردم تلفی کنید ؟

لطفا ورق بزنید

دکتور غضنفر :

تخیر و تاخیر مورد هوشمیت بهر صورت اما در کشور های دیگر همیشه یک مقدار بزرگ اسعار به وسیله همین تولید کنندگان به خارج کشور فرار میکند .

عزیز الله مرموز :

این واضح است که هوشمیت و شرکت های مانند آن به خاطر خصلت سر مایه اندوژی خود هر گز که نفع مردم را در نظر دارند و نه هم انکشاف صنعت دوا سازی را در کشور و به همین دلیل اجرا آت شان روشن نمیشد در حالیکه دوا پر وزارت صحت عامه باید در جریان هر عمل آنها از توريد

داریم که به مرور و به صورت هر حلوی وارد کشور میگردد مشکل مادر تپه دوا نمیشد بلکه در کار توزیع است که ما با دشواری هایی مواجه هستیم .

راحله راسخ خرمی :

با توجه به اینکه وزارت دفاع ملی همواره حاضر بوده است در موارد ضروری عده ای از خبر نگاران را به ولایات کشور انتقال دهد، آیا این امکان وجود ندارد که برای رفع مشکلات موجود توزیع ریاست امور فارمسی از وسایل ترانسپورتی این وزارت در ارسال ادویه به ولایات کشور استفاده کند ، من فکر میکنم زمینه چنین همکاری در صورت

میگردد ؟

دکتور غضنفر :

بلی - اما ماده ۲۱ قانون ادویه جنریک به صراحت تاکید میکند که در صورت که معادل یک دوا یا پنتت در جنریک نباشد دوا یا پنتت آن توريد شده میتواند که ریاست امور فارمسی هم در توريد ادویه همیشه این اصل را در نظر داشته است .

پوهاند رشاد روشن :

به اجازه رئیس محترم امور فارمسی پرشی دارم در این زمینه که آیا در آینده هم این ریاست در نظر دارد توريد ادویه را در انحصار خود داشته باشد و یا اینکه عمده

دوا وادار ساخته شوند که قیمت ادویه را برای مصرف کننده در روی هر قطی و بوتل و یا تیوب آن بنویسند و مهر کنند، به این ترتیب مشکل گرا فروش و تقلب حل میگردد و دلیلی هم باقی نمیمانند که قاچاق ادویه دوا یا باید چه تشخیص اصلی و قانونی از قاچاقی که مثلا میسر است و مو ضوع دوم در چگو لگی توزیع ادویه است که باید ریاست امور فارمسی

به آن توجه کند به این معنی که ضرورت ها تعیین گردد ، دوا در تمام دوا خانه های رسمی و شخصی یک نرخ داشته باشد و به اساسی احصا ئیه ها روشن گردد که قلع



استراک کنندگان درمیز گرد دوندون پیرامون قلع ادویه دوشهر صحبت می کنند

مواد خام تا عرضه دوا قرار داشته باشند ، و نکته دیگر هم در مورد این شرکت چنین است که در شایعه گفته میشود که هوشمیت دوا خود را برای فروش به کشور پاکستان میفرستد .

واینک سوالی هم دارم به این شرح که آیا برای اطمینان از کیفیت و مو نسریت دوا امور فارمسی توريد دوا را از کشور های سو سیالیستی به عمل میاورد و یا خیر ؟

دکتور غضنفر :

مو فقت ما در همین است که قرار داد های ما با کشور های سو سیالیستی است و مجموعاً ما هشت میلیون دالر قرار داد خرید دوا از کشور های مختلف سو سیالیستی

خواهش شما همیشه مساعد است .

دکتور غروال :

خوست است و تا کنون هم در موارد ضروری این گونه کمک ها صورت گرفته است که در این شمار است ارسال به مو قع ادویه سهمیه شفا خانه های ولایات و بعضاً هم مراکز صحتی اساسی کشور و به همین دلیل ریاست امور فارمسی میتواند در مواقع ضرورت از این گونه کمک های ترانسپورتی استفاده کند .

نماینده روزنامه انیس :

آیا در ادویه پنتت دوا یی موجود است که معادل آن در جنریک وجود نداشته باشد در این صورت مشکل مریضی چگونه حل

فروشی های دوا هم اجازه توريد را خواهند داشت ؟

با توجه به اینکه مادر واقع مشکلات را بررسی می کنیم تاراه حل آنرا بیا بیسم این نکته گفتنی است که در صورت توريد آزاد دوا ما باز هم با انواع تقلب های بیش بینی نشده به وسیله فرو شندگان دوا رو رو خواهیم شد و در صورت انحصار توريد باز هم مشکل توزیع دوا در برابر ما قرار دارد که موجب قلع و کمبایی دوا در بازار میگردد برای حل این دشواری به نظر من ساده ترین راه تطبیقی آن است که توريد ادویه خواه در انحصار امور فارمسی باشد و یا به شکل آزاد صورت پذیرد کمبیتی های

محل به قلع اندازه به قلع دوا احتیاج دارد و به همان پیمان در ادویه فروشی های محل دوا توزیع گردد .

بار دیگر میگویم ما وقتی میتوانیم ادعا کنیم که مشکلی کمبود ادویه فایق آمده ایم که دوا یا پنتت در جنریک نباشد دوا یا پنتت آن توريد شده میتواند که ریاست امور فارمسی هم در توريد ادویه همیشه این اصل را در نظر داشته است .

دکتور غضنفر :

در مورد انحصار دوا باید بگویم توريد تمام اقلام دوا در انحصار امور فارمسی نمیشد بلکه ما صرف توريد سه گروپ دوا دوا یا پنتت در جنریک نباشد دوا یا پنتت آن توريد شده میتواند که ریاست امور فارمسی هم در توريد ادویه همیشه این اصل را در نظر داشته است .

دکتور غضنفر :

درست است این تعامل در مورد ادویه ای که تازه وارد شده است وجود دارد و سبب آن هم این است که دواخانه هاهم آن را داشته باشند .

ماری سعادت :

من بانوجه به آنچه که از آغاز این جدل تا کنون گفته آمد می خواهم بپرسم که آیا ریاست محترم امور فارمسی بیش از اینکه مجله ژوندون مو ضوع کمیود ادویه را به طرح آورد آبادر جریان مشکلات مردم از این ناحیه قرار داشتند و یا خیر . جریان صحت این نکته را آشکار میکند که کمتر به این مسایل آگاهی داشته اید سوال ایجاد میگردد چرا چنین بوده است و مسوول ضوع سوال دوم من هم این است که در صورتیکه به ادعا و قول خود شما یکی از عللی کمیود دوا در بازار این است که دوا فروشی ها چون نسخه های دکترین را خوانده نمیتوانند جواب میدهند دوا را آنرا ندانند در این زمینه ریاست امور فارمسی و یا شعب مسوول دیگر برای ملتت سا ختن دکترین چه اقداماتی کرده اند ؟

دکتور غضنفر :

در مورد مشکلات مردم همانطور که بیشتر رئیس امور بر رسی و قوانین گنگند ما در جر بیان بوده ایم و به همین دلیل هم به دستور مقام محترم وزارت به کمیته روی آن کار کرد و نصا عینی در زمینه گزافه شد که به تطبیق میاید در مورد بد خط بودن نسخه ها هم این آرزوی ماست که دکترین این مشکل هنگامی را در نظر داشته باشند و نسخه های خود را خوانا بنویسند .

دکتور غروالی :

عامل چنین است که ریاست امور فارمسی لست دوا های جنربک را به ریاست های دیگر در مرکز وزارت صحت عامه مقرر شدند و این ریاست ها هم به نوبه خود آن به دکترین علاوه از آشت شدن با مسجدرت جنربک به تفاوت قیمت آن با معادل های پخت و تائیرات دوا بی اقلام جنربک هم دارد روند .

البته برای رفع کا عل این مشکل ضرور است که رادیو به تکرار و تکرار در این مورد نشراتی مداوم داشته باشد .

دکتور هانفی :

شما گاه هی سری به کلینک های رسی هم زده اید یاخیر، در این کلینک ها یک دکتر گاه مجبور است تا دو صد نفر مریض را در مدت دو تا سه ساعت معاینه کند و برایشان نسخه بدهد که همین فراوان بودی تعداد مر یضان و تا کافی بودن تعداد دکتر ران در کلینک ها یکی از عللی است که دکتر را به سرعت عمل وامیدارد و در نتیجه گاه نسخه ها خوانا نمیباشند .

به عینده من در بهبودی مسایل یاد شده یکی از طریقه های حل مشکل این است که به منظور جلوگیری از تراکم بیماران در کلینک یا تعداد کلینک ها را افزایش دکتور ویا اینکه تعداد دکترین را در هر کلینک تلفا دنباله این جدل جالب رادر شماره آیند مطا لعه کنید ، که وقف نتیجه گیری صحت در گرد هم آبی شده است .

نامام

نفاوت ها گاه به مرز یکصد فیصد و حتی بیشتر از آن میرسد ، به عنوان این مثال من نرخ چند فلم دوا را که شاید با توجه به این مورد که از طریق عمده فروشی ها و امور فارمسی وارد میشوند به صورت غیر قانونی وارد کشور شده باشد با عین دوا های نویرد شده به وسیله امور فارمسی در این جا یاد داشت میدهم تا میزان تفاوت ها بهتر آشکار گردند .

۱- کیسول امپسلین ۲۰۰ ملی گرام یک هزار عددی نرخ بازار آزاد دوهزار و دو صد افغانی نرخ دیو از عین کمپنی سه هزار و سه صد و هشتاد افغانی .

یعنی تقریباً پنجاه فیصد گران تر
۲- کیسول تتراسیکلین ۵۰۰ ملی گرام یک هزار عددی نرخ بازار آزاد ۴۰۰ افغانی نرخ دیو ۱۲۰۰ افغانی

سه صد فیصد گرانتر
۳- سیروپ تتراسیکلین بازار آزاد ۱۶ افغانی

دیو ۱۴۰ افغانی ۱۵۰ فیصد گرانتر
۴- سیروپ کلورم فنکول ساخت دیو نرخ ۴۰ افغانی ساخت ایتالیا در بازار آزاد باورن بیشتر بازده افغانی .

۵- کیسول کلورم فنکول ۲۵۰ ملی گرام یک هزار عددی نرخ بازار آزاد ۵۰۰ - افغانی نرخ دیو ۱۶۰۰ - افغانی .

یعنی باز هم سیصد فیصد گرانتر البته این چند فلم صرفاً به منظور نشاندهی یا دآوری گردیده و گرنه مشت نمونه خروار از این مانند فراوان است .

دکتور غضنفر :

سوال من از آقای راصع این است که شما که از همه این جریانات آگاهی دارید چرا عاملین آنرا به شعب معمول معرفی نمی کنید ؟

راصع :

من عاملین را نمی شناسم و وظیفه من هم نیست که بشناسم فقط مثل همه مردم دوا را در بازار می بینم و متوجه تفاوت قیمت ها هم میشوم و اما در انعکاس آن باز هم مطبوعات رسالت نشان دادن و کاهی دادن را دارند و نه وظیفه شعب بر رسی و نقشیش را و آنچه هم در این جا روی آن صحبت میشود به خاطر این است که شعبه مسوول در زمینه تحقیق کند و به حقایق برسد تا نقایص کار رفع گردد .

دکتور غضنفر :

مسایلی که شما به آن اشاره می کنید در شمار وظایف امور بررسی و قوانین است و نه امور فارمسی .

راصع :

هدف عمده بر رسی مسایل است و نه آنکه قصه داشته باشیم ریاست امور فارمسی را مسوول تمام نا هنجاری هایی بدانیم که در کار دوا وجود دارد ، حد اقل قایده این جدل ها و بحث ها همان چیزی است که وزارت

همین اکنون اقداماتی در دست اجرا می باشد .

در مورد قیمت دوا هم ما کوتش داریم از رخ هارا ثابت نگه داریم و یکی از عللی که برخی از اقلام دوا ما گرانتر از تولید شد که ما آینده را در نظر داریم و تا چند سال قیمت های خود را ثابت نگه میداریم، چنانکه مثلا سیروپ امپسلین از سه سال به این طرف پنجاه افغانی قیمت دارد و نانو سال دیگر هم ممکن است همین قیمت را داشته باشد .

به این اساسی است که ما پنج تا ده فیصد از همان آغاز در قیمت های خود افزا یی را در نظر می گیریم اما در مقابل ما فقط با تغییر تولید فلم لکسریز از راه هوا به راه زمین قیمت آنرا از نود افغانی به پنجاه افغانی پائین آوردیم .

عزیز الله مرموز :

بالمی دولت انقلابی هر گز این نیست که تجارت در انحصار دولت قرار داشته باشد بلکه تلاش میشود تا تجار واقعی و منسی محست عامه وایسن شریعت تولیدی دوا شویق شوند و تجارت ملی رشد پیدا کند، البته این امیازات شامل عده از نما ینده های کمپنی های تولید کننده دوا در غرب نیبگرد ، چرا که ما در گذشته شا هید بودیم که برخی از آنها حتی مقدار دوا را کمتر از اصل مقداری که در روی بول بل اوشه می شد فرمایش میدادند ، و یا فرار از دوا ها طوری بود که مواد موثره دوا در ترکیب دوا کم انداخته شود تا مصرف آن رست شود و به این تر بیب با منافع مردم نوع کمپنی های مولد بازی می شد که کین از همدی این جریانات جو گبری میگردد .

راصع :

به پاسخ محترم مرموز صاحب یاد آور میگردد که ما باید زمینه های استفاده جو را از میان برداریم و گرنه تلوونی شرایط برای دوا و اینکار و قلب ممیا باشد ، دژ و هکر و معتقب از آن به نفع خود بهره کشی میکند و این خاصی کشور هاهم نمیباشد چنانکه در تلب هایی که در مقدار دوا ویا ی هر یکی مو ثریت آن در گذشته عورت گرفته است از نظر من شعب بررسی و لارانه کمیوزی وزارت صحت عامه در این مورد خاصی مسوولیت بیشتر متوجه شان میگردد و اکنون شوم اگر چنین زمینه های برای تلب وجود داشته باشد بازهم همین موسسات به دلیل تولیدات مسوول صحت مردم در بخش های خاصی نمیباشند ایراد متوجه شان است .

بنا بر آما به پاسخ محترم رئیس امور فارمسی آنسب تفاوت قیمت دوا را در نویرد های شخصی ریاست امور فارمسی از پنج تا ده فیصد نویرد آوری کردند باید بگویم با نا سف این

دمو کړا تیک خلق افغانستان

هایی که توده ها با دستگاه های غاصب و ارتجاعی نشان داده اند . یز هم غار تنگران محال زندگی یا فقه اند . این علت را باید در شیوه ی مبارزه مردم جستجو کرد . برای مبارزه باید موازنه و معابری را در نظر داشت . مقدمات ، شیوه ها و اصول را به خوبی دانست و با تحلیل شرایط و اوضاع و احوال مشخصی عمل نمود بسیاری از قیام ها ، خیزش ها و عصیانگری های مردم ناکام مانده و یا موقتاً مواجبه به شکست شده است چون با اصول عمل نشده است مبارزه ای مشتت و نامنظم بوده است . حزب چراغ راه مبارزات اجتماعی است با آنکه به حزب می توان به مبارزه ادامه داد و سر انجام به پیروزی رسید . با در نظر داشت این مهم بازنده سال پیش از این حزب شو کرائیک خلق افغانستان (حزب میاشاهک) به قرائیک گری راجع گشت . به همت ، دای

ظاهر شاه گواه این دلیل است . باری حزب
دموکراتیک خلق افغانستان از همان روزان
نخستین به روشنگری پرداخت ، تبلیغ گر
و اشاعه دهنده اند یشمه های رهایی بخش و
انقلابی گردید . در فرستی اندک همدی کار
گران ، زحمت کشان و قشر روشنفکر جامعه
به این حزب پیو سمند و در فنی افتخار آمیز
مبارزه را بر افراسمند * اعضای سر سپرده با
ایمان و انقلابی این حزب در شرایطی دشوار
به مبارزه ادامه دادند . به مبارزه ای رهایی
بخش و عا دلانه ، بدون هراس ، تشویش و
لحظه ای تردید به پایان روشن راه امید وار
بودند . چون در راه عدالت اجماعی و حقیقت
مبارزه می کردند برای يك لحظه هم سنگر
مبارزه را ترک نکردند . همه ی دشواری ها و
نا هواری ها را با حق صله مندی و تقوای
سیاسی برافزودند . این بدین معنی است :
* افراسمند : افسانگی

بی امان حزب انقلاب شکو هفتد نود را به
پیروزی وسانید . انقلاب تور دنباله‌ی منطقی
انقلاب های ملی و دموکراتیک جهان است .
بازتاب دهنده ی آرمان بشريت ستم‌دیده‌است
آن هایی که کار می کنند ، زحمت می کشند
و همه‌ی شکو هندی های جهان حا صل ثروت
و مبالغ آنها ست .
امپریالیسم واستعمار با آرمان زحمت‌کشان
کینه ای دیرینه دارد . با به پیروزی رسیدن
نخستین انقلاب کارگری دوسرزمین بهیسا ور
روس خط قا صلی میان دو طبقه در سطحی
جهانی کشیده شد . طبقه ی استثمارگر ، طبقه ی
استثمار زده طبقه‌ای باهدف های ناقص و
ضد مردمی و تسلط جو یانه . طبقه ای باآرمان
های انسانی، مردم گرایی و صلحجو یانه .
طبقه ای که د را مبر تو لید
و سازندگی اجتماع ی سهم نمی گیرد ، غش
خواره ، تنبل و بیکاره است . همه‌ی امتیازات
وامکانات را باترستی و حیل و غری درانحصار
را ت خود در آورده است . طبقه ای که کار
می کند ، نعمت پذیرد می آورد ، جو هر حیات
و زندگی دارد . هر روزی که می گذرد قدری
خود را با گسترش می دهد و سنگر خود را
مستحکم تر می کند . برای پیروزی انقلاب
نور ، غاصبان ، فتنه انگیزان و تاراج گرا در
را به وا همه افداخت . نو بی طرح نقشه ها
بوطنه های خاینا نه بر آمدند . استثمار و
امپریالیسم باواقعیت تن در نمی دهنند
تاهنوز رویا هایی در سر دارند و خواب قدرت
می بینند می‌خواهند همیشه سیادت و اقلایی
جهان از آن آنها باشد ، تلاش ها و کوشش
های دیوانه وار ، لگم گسیخته و مذ بوحانه
می‌نمایند . ناجوانه های جوان را ، بوندگان
پایام آور و انسان های ، فساد بی و

وطن پرست را نابود نمایند . مسرود همدم
در تاریکی فروخته آشته شود تازه میته ی غارت
بیشتر آنان فراهم باشد گوشش ها ، تلاش ها
تلا ها یی که امر یا لیسیم و استعمار پس
از بیروزی انقلاب و های ی بخش و شکو هندی
ثور در افغا نستان پیدار گشته و تازه از بلن
وسه به خرج می دهند بر هانی قاطع است
برای ضد یت و کینه توژی کینه پرستان
با نو آوران . بیروزی انقلاب ثور مانند خنجر ی
بوژ بر سینه ی شمعان دیرین افغا نستان
و آتشی که از سالیانی به انسو چشم برنوس
ها و نروت ها و دارایی های ملی و معنوی ابا
سما ن دو خه بودند . نقشه ها و نو طه ها
شومی را در سر می پرور ا ندند ، آرزو داشته
افغا نستان همیشه در حالت عقب ماندگی
تاریکی و فقر فرو گذاشته شود . نه تحرك
نه جنبش و نه اظهار مو چود یتی داشته باشد
سمن کاران جهان با ارتباط با سر تجمع و ف
خواران تا خلی از اوضاع و احوال افغا ن
در تاریکی گذاشته شده سو ی جستن
شکم می آنگذند و تن فربه می گردند بسا
کینه توژی های امیر با لیسیم جهانخوار و است

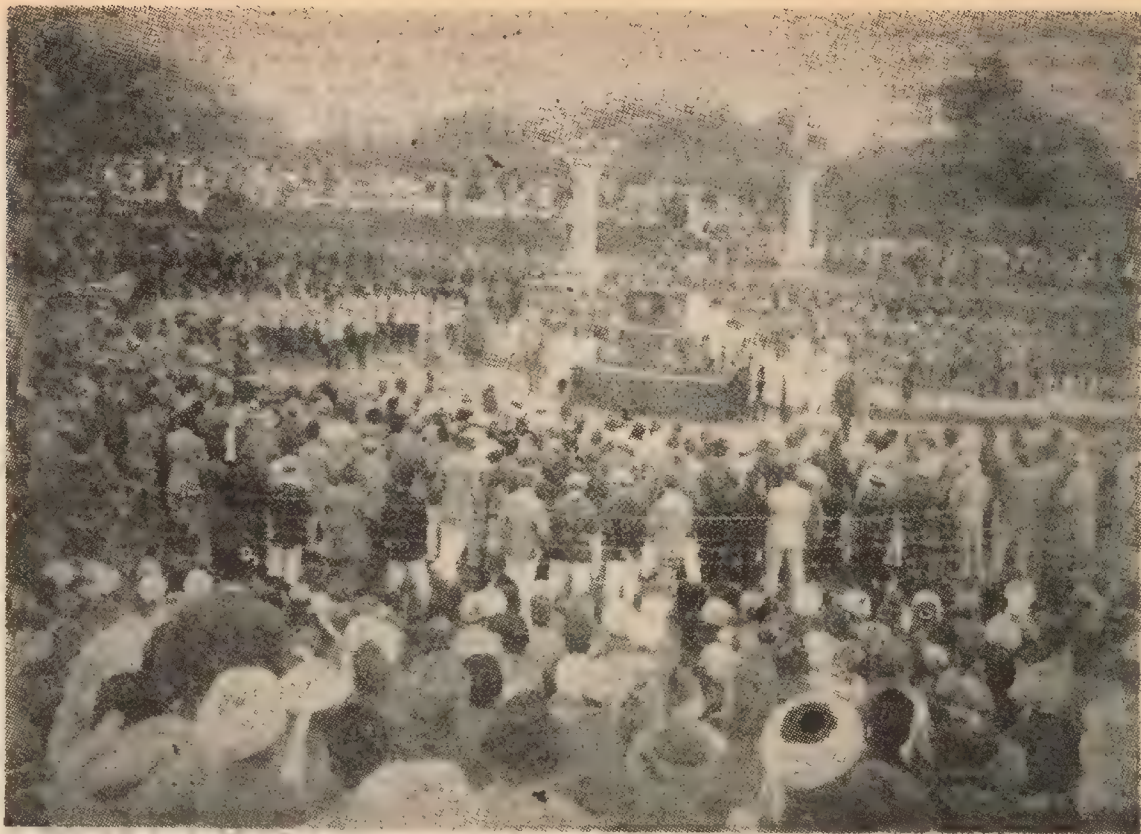
کارانه، تخریبی و ضد انسانی دست می‌زنند خانه‌ها و خانمان‌ها و خرمن‌ها، نهادهای آموزشی، کانون‌های فرهنگی، مساجد و عبادتگاه‌های را به آتش می‌کشند. برزنان، کو دکان و پیر مردان به گوه بی شرمهانه یورش می‌برند و این اعمال ضد انسانی و خود سرانه ریشه در کاخ سفید و پنتاگون دارد. حزب و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان همیشه با حوصله‌مندی عمل کرده است. از سر گناه بسیاری از قتل‌انگیزان که نا آگاهانه بر ضد منافع مردم قرار گرفته‌اند در گذشته است این حوصله‌مندی، نرمش و انعطاف‌پذیری هر گز به معنی ضعف و عقب‌نشینی نول و حزب نیست حکومت‌های طراز استبدادی و به ویژه امنی‌های جنایت‌پیشه و خود فروخته زخم‌ها و جراحت‌های عمیقی بر پیکر جامعه‌ی ما وارد کرده‌اند که به این زوئی‌ها التیام پذیر نیست. و ازین روست که دولت و حزب با ملاحظه، نرمش و حوصله‌مندی عمل می‌کنند. اما گذشت هم سرحدی دارد. دولت و حزب نمی‌تواند همه‌ی خودسری‌ها کارسختی‌ها، تخریب‌ها، توطئه‌ها و اعمال ضد مردمی دشمنان را بی‌پاسخ گذارد و بیش از این به آنان اجازه‌ی پیش‌تازی و غارتگری دهد. ضد انقلاب با اعمال وحشیانه و ترسوریستی خویش نمی‌تواند ناامنی و اضطراب پدید می‌آورد. با الهام از دستگاه‌های جنینی امپریالیسم جنایت‌گرا و وحشت‌می‌آفرینند و با این ارتباط در پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بر ضرورت بسیج و تشکیل همه‌ی نیروهای حزب و مردم در راه سرنگونی و نابودی عناصر ضد انقلاب تأکید می‌شود. مردم همیشه از حقیقت و آزادی با قاطعیت و مردانگی دفاع کرده‌اند و اکنون درین مرحله‌ای از تاریخ کشور که او با شان و رهزنان به فعالیت‌های تخریبی خود گسترده‌ی داده‌اند. مردم نیز در کنار حزب می‌ایستند و از موقعیت خویش با سهامت دفاع می‌نمایند «در پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان تصریح گردید که: «در مبارزه ضد انقلاب که توسط دولت‌های امپریالیستی و بعضی رژیم‌های ارتجاعی منطقه مسلح و تجمیع می‌شوند. کارهای زیادی باقی‌مانده است. یاند‌های ضد انقلاب به خاطر استقرار دو باره حاکمیت فئودال‌ها و خانه‌ساختن دست‌آورد‌های انقلاب نور دست به ترور مردم، چور و چپاول و ویرانگری می‌زنند. نیروهای ضد انقلابی با دست‌یازیدن به چنین اعمال ضد انسانی می‌خواهند صلح و آرامش مردم زحمت کش ما را برهم زده تحقق پلان‌ها و اهداف

لگام گسیخته بانو آوری‌ها و انقلاب‌های بخش داستان تازه‌ای نیست. چون زمان همیشه گناه‌ترین داور است و تادیب با کسی نمی‌گذرد سر خوش آمد گویی و تعارف داشته‌باشد. قیافه‌های دروغین را همیشه رسوا می‌کند. آن‌هایی که در قول، داد از مردم خواهی می‌زدند و در عمل بر ضد منافع مردم قرار می‌گیرند. عمر دروغ‌گویان و باطل‌پرسنان و قریب کاران که می‌کوشند عا هت رسوا و زشت خود را کتمان نمایند همیشه کو تاه است. چنانکه باغمی‌گویی‌ها و بلاس‌های جنون‌آمیز سازمان جنایت‌کار جاسوسی آمریکا حفیظ‌الله امین و یاند غارت‌گر و جنایت‌پیشه‌ی او نتوانستند روزگار بیاند و به سیاه‌کاری ادامه دهند. ختم خلق و عصیان مردم به کام نیستی شان کشانده قیافه‌ی دیگر از دشمنان مردم که وطن فروشان و پاشان، رهزنان و اشارد در کشور مجاهدان اسلامی باشند و همان دستورات و تعالیم واکز جاسوسی امپریالیسم رانقلید، تکرار و پیروی می‌کنند و از تل‌ایب و فاهرسه و وائنگتن و اسلام‌آباد و کشور‌های ارتجاعی بودند و دال‌الهام می‌گیرند، نیز رسوا می‌شود. نوده‌ها سر نوشت خود را نمی‌توانند به دست چیره‌خواران و هر تجمیع‌بینند. مردم به تجربه‌ی دی‌افته‌اند که سطره‌جویین، افزون‌طلبان و مستکبران با آنان در تضادی استیلا-ذایر به سر می‌برند و تشنه به خون آنان اند. برای کوشش‌های امپریالیسم چپا نخوار در گوشه‌ای از جهان در سر زمین آزادگان و ایالت‌های بلند پرواز بی نتیجه ماند و قیام روز مند شش جدی بساط اهر یعنی او را از چید و یگانه نمایانده او را که آخرین حلقه‌ای از زنجیر یعنی استعمار بود یسه گورستان نیستی سپرد. با آغاز مرحله‌ی دومین تکامل انقلاب نور، مردم مجال نفس کشیدن یافتند و در کشور ما آرامش و اطمینان قرار گردید. اما با خیزش پیروز مند

شش جدی هم وظیفه حزب، دولت، مردم و انقلاب به پایان نرسیده است. استعمار و امپریالیسم هنوز هم تلاش‌هایی بیمارگونه چون آمیز و همسترک به کار می‌بندد، نا مگر آب رفته را دو باره به جوی بازآورد. اما این فقط یک پندار، تخیلی پوچ و احقانه است. تصویری باطل و غیر عملی. پس از تمام نظر نمون شش جدی، تخریب تو طله، حاکم شکی، غارت و تاراج نمایندگان گوش و فرمان مزدور امپریالیسم در خاک افغانستان را زوئی یافته است مزدوران وادائی‌ها می‌توانند دومین ما تشنج، ناامنی و اضطراب تشویش پدید می‌آورند. به اعمالی جنایت

یاسداز صلح ایمنی و عدالت اجتماعی است بر ضد بنیاد‌های انسان شکن مبارزه می‌کند. پیروزی انقلاب شکوهمند نور و مرحله‌ی نوین تکاملی آن که به روزگار نکت بسیار چندین هزار ساله‌ی سیاه کاران در سر زمین ماضی‌گامه داد. دشمنان را بر سر انگشته به پویندگی و نکا پو داشت و با این ارباب است که بر نقش برانده اردو تا کید مکرر می‌شود. پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان یک بار دیگر قوای مسلح را به وظایف عمده‌ای که در پیش رو دارد متوجه می‌سازد. در پلینوم سوم یاد آوری می‌شود که: «بهبود تربیه و سرورش افسران و شرکت فعال آنها در کارهای تربیوی شرط مهم افزایش کیفیت کار سیاسی در قوای مسلح، عقاید امنیت دولتی، ارگان‌های انتظام اجتماعی می‌باشد. برای این خصلت جدا بی‌ناپذیر نظام‌های مردمی است که طرفدار آگاهی، بیداری و دانش انقلابی در میان افسران و سر بازان است. در راه نضج فکری و کسبردگی باید یوگوربیک آن ها کوشش انجام می‌پذیرد. پس از پیروزی و مرحله‌ی تکاملی انقلاب نور که مردم اردو و انقلاب از جنگال بیدار خون آشام قرن آن جاسوس‌شناخته شده و وطن فروش (حفیظ‌الله خان امین) نجات یافتند. حزب و دولت در راه بهبود شرایط زندگی نوده‌ها، ترقی، عدالت اجتماعی، صلح و دموکراسی گام‌هایی بومی داد اما دشمنان تاب‌دیدن سگوفابی و سر بلندی افغانستان را نده‌اند به اعمال خود سرانه و ضد انسانی توسل می‌جویند. تا مگر ارمغان‌ها، دست‌آورد‌ها و هدف‌های انقلاب را با بود نمایند. اما به حکم تاریخ و به ضرورت زمان کاروان ظفر نمون انقلاب رهایی بخش افغانستان درنگ نمی‌کند. بی اعتنا به یاهه سرایی‌ها، کارشکنی‌ها و تخریب او با شان و وطن فروشان به راه بیمایی ادامه می‌دهد. ما در سطح جهانی نند نیستیم. دست‌های برادران، آن‌هایی که در سنگر دفاع از صلح و ترقی اجتماعی و دموکراسی ایستاده‌اند، با ماست. دیگر اردوی افغانستان با قاطعیت و آگاهی عمل می‌کند. در خدمت نوده‌ها قرار دارد. سر بازان ما با قطره قطره خون خود از ذره ذره این خاک دفاع می‌نمایند و با این ارتباط در پلینوم سوم تذکر رفته است.... افسران قوای مسلح باید یخکنی سیاسی، روحیه‌ی وفاداری به انقلاب بیداری، محبوبیت حزبی، لیاقت، علاقه به وظیفه و صفات عالی سیاسی و محاروبی و عشق به مسلح سر بازی را در خود دایسند برورش دهند.»

افسران و سر بازان و همه و تشویش داشتند. اما اکنون آن‌ها صله و آن دوری اردو و مردم از میان پر داشته شده است. در نظام‌های پوسیده، ارتجاعی و ضد انسانی، اردو یاسداز منافع اقلیتی مفت‌خوار و افزون طلب است و در جهت خواسته‌ها و آزمندی‌های غاصبان گام بر می‌دارد پاسداران بیداد و استبداد همیشه جنگ‌های غار-نگرانه می‌افروزند، خون‌های بی‌گناهان را می‌ریزند. فضا‌ها را بغبار آلوده و تاریک نگاه میدارند اما در نظام‌های مترقی که بر بنیاد عدالت اجتماعی استوار است. آن گونه که همه‌ی نهاد‌های اجتماعی به سود انسان زحمت کش است. اردو هم در کنار توده‌ها قرار دارد.



از مراسم تجلیل استرداد استقلال وطن در پیمان که همه ساله بتاريخ ۲۸ - اسد برگزار می شد .

۲. عاقل بیرنگ کوهدا منی

طنین آزادی در ادبیات جهان

وطن قربان نام با و قارت
فدای دشت و کوه و سبزه زارت
الهی خرم و شاداب یا شی
که آزاد است دایم پاسداری

آگاهی، با دریافت منطقی از مسائل ایران -
مون خویش به این راه پیمایی و رفتن ادامه
می دهد یعنی رسیدن به اوج آزادی و قله
بلوغ و تکامل، آزادی با آگاهی ارتباطی
گسست نا پذیر دارد. آنکه نمیداند نمی-
تواند آزاد باشد. به گفته ای پر تد گان
آزاد نیستند چون نمی دانند، نمی توانند با
عمل خلا قانه خویش کاری شایسته انجام
دهند. اما انسان در رابطه با آگاهی است
که دست به کاری می زند. بر شکو هندی
تمدن انسانی می افزاید و بدینسان است
که هستی و هو جودیت او توجیه می شود.
آنکه نمی اندیشد نمی تواند بیا فرزند و
هستی او خالی از شور و نیش و شکو هندی
است. دژد گانی مرداب دار دارد، متوقف،
ایستاد بی حرکت. اگر پو یند گی و آگاهی
انسان با او همراه و همگام نباشد نمی تواند
انرژی، در حالی که انسان نمی تواند بدون
آزادی واقعیت خویش را در یابد. انسان
به آزادی مانند گیاه به آفتاب و گل به
باران نیاز دارد. انسان نمی تواند بدون
آزادی دم از هستی خود بزند و کاری خلاقانه
انجام دهد. باری در کار خانه های لعنی

تاریخ سر زمین ها، تاریخ مبارزات طبطنی
است، تاریخ عصیان است بر ضد نهاد ها،
ضابطه ها و راه های پوسیده و توان
شکن و پوسیده انسان همیشه برای آزادی،
برای شگوفایی و رهایی مبارزه کرده است
و به سوی او جها تا خنه، و دنیای خود را
زیبا و خواستنی تر ساخته است و این یکبار
مقدس هنوز در جهان ادا می دارد. انسان با

د گران هیواد دخپلوا کی یوشپیتمه کالیزه مومبارک شه

و انلابی های از جان گذشته و فدایی است و این خصلت را نمی توان کسب کرد، آزادی خواهی، مبارزه در راه آرمان توده ها از فرهنگ غنا مند و زندگی ما جدایی ناپذیر است. آزادی خواهی، قیام، مبارزه و عین را در سرشت ما به ودیعه گذاشته اند. این خصلت را نمی توان از کتاب ها آموخت، نمی توان در مدرسه ها و مکتب ها جستجو کرد. آن ملتی ستایش را سزاوار است که فرهنگ می تواند سرشت خود را تعیین کند. برای آزادی پیکار نماید در اسارت و بردگی و زبانی نماند. ما را اگر دولت های غاصب و ستم گر از کاروان تمدن بزرگ جهانی به دور داشتند و ما نتوانستیم این در زمین تکتو لوزی به چکاد های غرور و افتخار برسیم و در میان ملل پیشرفته سر بلند کنیم فرهنگ ما، که سرشار از مضامین انسانی و اجتماعی در خود ستایش فراوان است و این تاج افتخاری است که از لیاکات گذشتگان برای ما به میراث رسیده است باید این افتخار نامه را ستین را پاس داشت. مردم آزاده ما با الهام از کارنامه های درخشان کاهه ها، رستم ها، بوعلی ها، یعقوب لیث ها و هزاران شهید دیگر در طی سه پیکار وطن پرستانه به نیرو های اهریمنی و شیطانی انگلیس شکست هایی چنانچه دادند که در عالم معروف است و این واقعیت را دوستان ما چه بلکه آلبانی که در نقطه متضاد با ما قرار دارند و در جاده دیگر روانه اند. از جنگ، غارت، استبداد پاس می دارند به این واقعیت معترف اند. یعنی با پمردی ها، شهادت ها و شجاعت های ما را در برابر نیرو های اهریمنی آن دوران می ستایند و آن کارنامه ها یعنی قیام بر ضد قوت های ارتجاعی انگلیس برای نسل ما آمو زنده و بر انگیزنده است.

باید در این بره ای از زمان، در این هنگام که همه نیرو های غاصب و جهان خوار به سرکردگی امپریالیسم اهریمنی بر ضد افغانستان فعالیت های قا مندی می نمایند، از کار نامه های گذشتگان آموخت، در صحن متحد، فشرده و هم بسته بسیج گشت و به پیکاری دامنه دار پرداخت و افغانستان انقلابی را از سر سپاهکاران آلبانی که الهام واشنگتن، پین، قاهره، تل ابیب، اسلام آباد و تخت های کشور های ارتجاعی بودند و دالر می گیرند، لیات بخشید، آزادی را قلمی انسان آن وقت را می رسد که همه مناسبات و روابط کهن و پورانگ اجتماعی از میان برداشته شود و توده ها بتوانند با آگاهی عمل نمایند. باری با انقلاب شوک همدن نور و در حلقه توین تکا ملی آن گامی به سوی آزادی راستین انسان برداریم و باید این راه را با طبعیت انقلابی پیوند. هر گز تردید نکرد و توقف نه نمود. دشمنان خود فروخته افغانستان انقلابی که بقیه در صحنه ۴۲

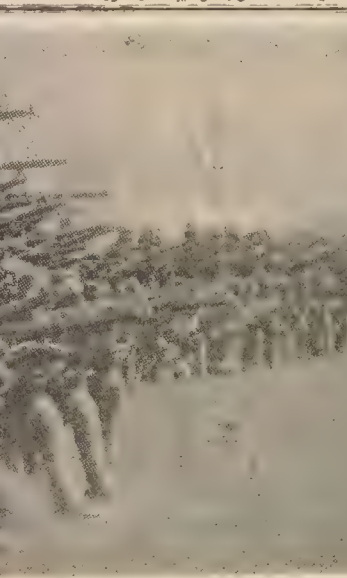
پیشروی استعمار ذکر کرد هما تا بی سواد گذاشتن مردم و در تا ریکی نگاه داشتن آنها ست، اما دیگه همه ی طرح ها و توطئه های خائنه ای تاراج گران شناخته شده است و مردم سراسر جهان بیدار گشته می خواهند دیگر در راه آرمان انسان های در اسارت نگاه داشته شده پیکاری بی امان نمایند. تاریخ همین مایه است از پیکار ها، قهرمانی ها، دلاوری ها و مردانگی های مردم ما که هر گز در برابر ارزش های استعمار سر خم نکرده و در برابر پیداد، تاراج، غارت و خود کا مگی چپا نخواند. چنانچه استاد گری کرده اند و درفش پیکار عادلانه و دھایی بخشی را همچنان بر افراشته نگاه داشته اند. به یاد بیاوریم روز گران سطره جویی، افزون طلبی، تاراج گری و یک نازی های پاسبانان استعمار را در کشور آزاده ی خویش که می خواستند سیادت کذایی و آقایی احمقانه ی شان را بپذیریم استعمار انگلیس در مین ما چشم طمع دوخته بود،



گوشه یی از وطنرستانیکه شصت سال قبل جهت دفاع ازوطن محبوب شان آمادگی میگرفتند

می خواست خانه های مائاریک، آرزو های ما کور باشد در اسارت و بردگی به سر بریم، همه ی ثروت ها، سر مایه های مادی و معنوی ما را به غارت برد. گروهی از نما پندگان بپادادی خویش را در لباس هایی گونه گون به سر زمین آزاده ی که هر گز حلقه ی بردگی را نپذیرفته بود فرستاد. آنها با توسل به مصلحتی توانستند مردم ما را برای مدتی فریب دهند و بتوانند به آزمندی ها و آرزو های پلید خود برسند. اما جویبار انسان همیشه جاری و این جنگلی است سر بلند، سر سبز و رو ینده است. نمی توان حرکت او را سد کرد و برای همیشه نشی در اسارت نگاه داشت، باری تاریخ همین آزادی سر شار از گام های انسان های عیانی

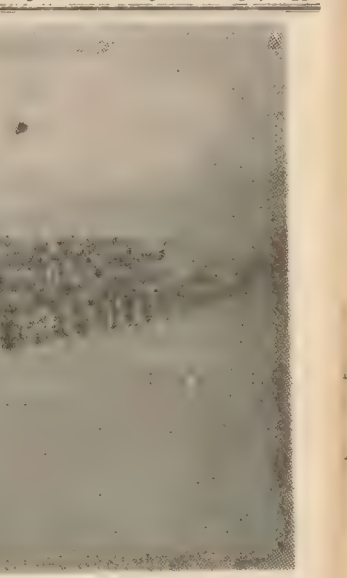
چپا نخوا ران رو برو آمده است. اما حقیت و آزادی نمی تواند برای همیشه در اسارت باشد. همه کوشش ها، لجن پراگنی ها و تلا های جنگ افروزان، آنها یی که در مواضع ضد انسان سنگر گرفته است، در سر انجام با شکست رو برو می آیند و انسان زحمت کش به پیشوایی و سیادت جهان که مستحق آن است می رسد. استعمار را باید در لباس و کسوت و نقابی که چهره می نماید شناخت به او مجال ظهور نداد. این غول در لحظه ای قیافه عوض می کند و در پوشش هایی تازه به فعالیت و عارت می پردازد. آزادی ملت ها را می بلعد. در سر هوایی به غیر از تاراج و خیانت ندارد. نمی خواهد که قلمرو ها و سر زمین ها نفسی آسوده بکشند و به آگاهی برسند چون به سود شان نیست، نمی تواند به زندگی تکتب بار، وابسته و طفیلی وار خود انامه دهند و آنگاه کلاه کج گذارند و نخر بفروشند، یکی از سیاست های خائنه، عوام فر بیاله و مزدورانه استعمار



گوشه یی از وطنرستانیکه شصت سال قبل جهت دفاع ازوطن محبوب شان آمادگی میگرفتند

در گذشته و اکنون این بوده و هست که اشاعه گر بی سوادی و نادانی باشد، فضا هایی از نا ایمنی و تاریکی به وجود بیورد تا بتواند مرا منامی ضد انسانی خود را به تحقق برساند. وقتی در گذشته آفتاب استعمار در بسیاری از سر زمین ها می توانست بتابد، آن آفتاب نبود، روشنایی نبود، ظلمت با خود می آورد و تاریکی در آسیا، افریقا و بسیاری از قلمرو های دیگر تاراج گران سر مایه های انسانی و قتی با سیادت کذایی در سر زمینی راه می یافتند در نخستین گام می کوشیدند که راه طیف آن ملت را با گذشته فرهنگ بومی قطع نمایند بپیشه نشی نمایند و فرهنگی بیمار، متعجر پدید آورند. یکی از علت هایی که می توان در رابطه با

غرب واژه ها، مقولات، مفاهیم و انگاره ها هم تحریف می شوند و در معانی غیر دقیق خود به کار می روند. در سر زمین ها و قلمرو های سر مایه داری با آنکه بیشترین هیا هو ها و به راه می اندازند و در آزادی فردی و دموکراسی می زنند. اما عمداً در اشاعه آزادی واقعی انسان گامی بر نمی دارند. آزادی گران استبداد فردی اند و انسان را به گونه یی شرمناکی آن استعمار می نمایند نظام سر مایه داری در حلقه ای دیگری از نظام منطبق بردگی است. بردگی پیش رفته و نهاد ها و قوانینی تازه. همه دهان پارگی ها، فریاد ها و داد خواهی های نظام های منطبق سر مایه داری که از انسان برده ای بی اراده می سازد. برای سیادت و آقایی و حفظ دولت های کذایی خویشتن خویش است. در لفظ دم از حقوق بشر می زنند اما در عمل خون انسان ستم دیده را به گفندی کارو، قذح بشت قذح نوش می نمایند. فاجعه ویتنام، حوادث تکان دهنده ی شیلی، فلسطین و بسیاری از کشور های آزادی خواه



گوشه یی از وطنرستانیکه شصت سال قبل جهت دفاع ازوطن محبوب شان آمادگی میگرفتند

بگر را پدید می آورند. آیا مفهوم بشر دوستی و دفاع از حقوق انسان همین است که نبی از بشریت روی زمین تا بود شود تا بر خضای انسان شکن کار خانه های لعنی استعمار و امپریالیسم همچنان بگردد و هم چنان طعم بچوید، قربانی بطلبید، شرده شو یی، تاراج، غارت و وحشی، خصلت فدایی نا پذیر نظام های طراز استبدادی و اشمیتی است، امپریالیسم و استعمار باقی دریاخته است که ملتی می خواهد برای زادی قیام نماید، دست به توطئه تحریب و تقنین زده است و نمونه های بسیاری از تلاب هایی ملی، دموکراتیک و رهایی بخشی در جهان می توان نشان داد که با کمر لکشی، مداخله و تجاوزات خائنه یی



اعلیحضرت امان الله دوست شصت سال پیش از امروز استرداد استقلال افغانستان را در همین اجتماع به کشور و جهان اعلام کرد

استقلال

بعد از جنگ دوم جهانی ، سیستم استعماری در زیر ضربات پیهم جنبش ها و نهضت های آزادی خواهی ملل اسیر در روشنی ستاره نا بلك انقلاب اکتوبر و ایجاد اردوگاه عظیم سوسیالیستی یکی بی دیگر فرو ریخت و کلیم استعمار کهن بر چیده شد . اما مردم افغان نستان آزاد و مسفل ، در کشور عفا بان بلند پرواز و مبین آزاده مردان و آزاده زنان ، چون اسلاف فیرمان خویش که در پهنای وسیع زمانه ها ، چپا و لگران و اشغ لگران را از این خطه پاک و مقدس بیرون کشیده بودند ، با روحیه آزاد منشی و با اتحاد و همبستگی ملی و وطنی در یک سنگرو احد علیه بزرگترین امپراطوری استعماری آفرمان یعنی بریتانیا جنگیدند و در سال ۱۹۱۹ ع در قلب آسیا اولتر از - دیگران با شمشیر بران آزاد یخوار گردید و در جهت شکستن زنجیر های استعمار هم اولین را از آسیا بر داشتند .

با بر افراشتن بیرق استقلال و آزادی فراز پام دنیا (پامیر) افغان نستان در پایان دهه دوم و آغاز دهه سوم قرن بیست وارد مرحله نوین زندگی خویش گردید و در آئین من برای نخستین بار دولت کارگری روسیه ضمن بر سمیت شناختن مبارزه و یکبار آزاد یخوار ها نه مردم افغان نستان و استقلال این کشور با ستانی برای جهان بیان اعلام داشت تا در امور داخلی افغانستان مدا خله صورت نگیرد .

افغان نستان بعد از استرداد استقلال به سویه ملی و بین المللی اهمیت عظیمی کسب نمود و در داخل در جهت دگرگونی اجتماعی اصلاحاتی رویدست گرفته شد که با ز هم اولین گام ها در راه ترقی و تصاب می شد .

به ش استعمار کهن یورش برد ند و زمینه های وسیع و گسترده مبارزه علیه استعمار بر جود آمد .

بهر حال خاندان جفا پیشه و خاین نادر داود در ایام زما مداری شان جز ظلم و ستم ، غارت و چپاول ، نفاق افگنی و بدبینی ، بیعی و بی عدالتی کاری نکردند و تا تو اندستند علیه ترقی و تحول ، روشنفکری و آزادی خواهی تو طه و دسیمه نمودند ، و وقتی که پایه های سلطنت شان محکم گردید یک ملت رابچان ملت دیگر انداخته نفاق ملی را دامن زدند .

خاندان نادر - داود سر مایه های افغان نستان را به بانك های کشور های امپریالستی انتقال دادند ، آنها که از علم و فرهنگ بهره ای ندا شتند ، جز خوشگندانی و بی وفای کاری را از پیش نبر دند .

چلادان مشهور این خانواده ، چون نادر سفلاک ، هاشم چلاک ، شاولی و شاه محمود مستند ، ظاهر مکار و داود دیکتاتور خاین و دیگران ، به خاطر حفظ حرامت و منفعت فامیلی شان صد ها وطنپرست و آزادی خواه را سر بریدند و پایه های کاخ جفا دان را روی برشانه های مردم بنا نمودند .

با اینهم مشعل جنبش و تحول در میان اقشار روشنفکر و ترقی خواه هرگز خاموش نگردید و مبارزه علیه سلطنت چپاول تریخ متوقف نشد .

بعد از جنگ دوم جهانی افغانستان تحت

تأثیر پیروزی های عمیق و همه جا نیل انقلابی جهان از مسیر تحول دور نماند و به ارتباط روابط یک همسایگی افغان شوروی بعضی مراکز صنعتی در افغان نستان به کمک بی شائبه اتحاد شوروی تا مسیس گردید و طبقه دوران ساز کارگر را به عرصه وجود گذاشت .

ترقی خواهان و مبارزان به اشتغال مختلف نبرد ، علیه سلطنت دست زدند و باارها شکست خورده و به مقصد نرسیدند تا اینکه بعد از نجارب فراوان تاریخی در آغاز دهه چهل و پنجرستان و مشعل دران واقعی آزادی و استقلال افغانستان و آرزو مندان سعادت و آوازش مردم در راه ایجاد سازمان روزنده ز حمتکشان گام های اولی را بر داشته و حزب دموکراتیک خلقی افغان نستان را تاسیس نمودند .

با مسیس حزب دموکراتیک خلق افغان نستان بعد از حصول استقلال کشور بزرگترین واقعه تاریخی این سر زمین در جهت تحکیم پایه های آزادی و استقلال افغانستان به حساب می آید .

با ایجاد اولین هسته های انقلابی برهبری حزب دموکراتیک خلق افغان نستان لره در اندام ارتجاع و امیر یا لیزم وارد گردید و طبقه ای در روشنی نظر یا ت و عنای انقلابی راهی و در دل نوده ها یاز نمود . در هر گوشه و کنار وطن یکبار دیگر مبارزه علیه ظلم و ستم ، تجاوز و غارت و شکل انقلابی و نوین آن راه یافت .

بنیة دوصفحه ۴۵

تاسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان
ماه جدی ۱۳۴۴ بدین شک در تاریخ
افغانستان بزرگترین نقطه عطف
مهم رویداد تاریخی است چه این حزب
شبهه گردان پیش آفتاب و انقلابی طیفه
نار گر و کلیه زمستان کشور ما توانست
در در میان توده های مردم در کمترین فرصت
تواند معنوی فراوانی حاصل کند و تأثیر
رف مبارزات و پیکار هایش در نحو تا
بیایند جا معه خود نهاد یا تکرار اهمیت تاریخی
ملی آستان . تاسیس حزب دموکراتیک
خلق افغانستان نه تنها از جهت عمل و چگونگی-
نشان آمدن شد بلکه از نظر استواری

سند و نو یاره یکدوره تاریک و پراز درد و
الم را بر مردم عا تحمیل نماید یا خیزش
ظفرمنسند شش جسدی ۱۳۵۸ شش بر آب
گرورید و باین عمل فهرمانانه که باز هم
بر هیری زعامت افرچمند و فرزانة حزب وبه
یاپردی مردم دلیر افغا نستان و اردوی دلهایی
بخش افغا نستان عملی گرورید عمده ترین
بخش نو طنه و دسمیه امیر یا لیزم خنشی
گرورید وارتجاع و امیر یا لیزم بعد از این
نا کامی همه قوت خود را دو جهت تچاود و
آدم کشی و قطاع الطر یفی بکار انداختند
مردم شرافتمند افغا نستان و دو پیشا پیش
آنها حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان و
سربلندی و وفخار وعلی الرغم نستان به
دسمیه افغا نژ خیمان داخلی و خارجی به
طرف جاعه بهروز و خو شبخت به بیش می
روند . ولی یتگانه مانع و سد راه ایسن
پیشرفت هما نا ملذا خلات امیر یا لیزم و
ارتجاع چپانی در وجود باند های آتمکش
و ویرانگر است که نمی گزاندور مردم ماینا
بهزاده آهینین شان ویناخواست وحق مسلم
... آهانه ... به اختیار خود وطن خود را

حزب چه تأثیر دارند و پلینوم خود چه می
باشند . پلینوم کمیته مرکزی یعنی آن
اجلا سی که در آن اعضای اصلی کمیته
مرکزی و اعضای علی‌البدل کمیته مرکزی
سراکت میکنند . ترجمان پلینوم و ظایف
و ذمه‌های آن و تفصیل جزئیاتی و حزبی
و احزاب و دهاتی و معین و تر و رسمی و کمیته‌ها
و دیگره و یا فکرتیه و مؤثر و بجا و عده و
فرمانده می‌گیرند . البته بعضیها نظریه و عریض
تر جمیع پلینوم است و بعضی سر پر حزب
و بعضی سر پر محلی بین احزاب و بعضی
زیر پر و این جمیع را پلینوم و جمیع
کمیته مرکزی می‌نامند . پلینوم اثر و نفوذ
بسیار معنی و جمیع عمومی آن از آن پلینوم
است و خود نیز توسط پلینوم سازمان و احزاب

اینک حالا که بر علیه کشور ، مردم و ادب ما از طرف اهر یا لیزم چها حواری و در داس اهر یا لیزم امریکا یک بنگت اعلاق نمده جاری می باشد و بسر شموری اهر یا لیزم امریکان و اهر یا لیزم ...
... و قسمت طیلان دیوانه عصب چیی و ...
... بحار ارجاح منطقه نسیمه های مینی بر ...
... افکنی در کشور ما به شدت ادامه دارد
... و همه نیروهای ارمنی در یک صف واحد
... نا نفوس و با استفاده از تکنیک هسی
... اسعدری و تو استعماری می خواهند یکبار
... دیگر (زخم خود شان) سلطه جهانی طرب
... حا کفه مر تجع و دست نمانده را در کشور
... برای پرسی سلسله ...
... این حیال واهی از اسمعل هیچ وسیله

حزب دعو گرائيت خلق افغان نسان بنا
ما هيت اللهاي ووطن پر سمانه خود كه هسان
دفاع از وطن ، دفاع از اسلام و دفاع از
دمت اورد هاي انصاف صغر صغر
مي باشد اينك يكبار ديگر اينكار سر باري
ور چون ديري را تو دمت مريد ن

به نام پیر پلینوم کمیته مر فزی و ط ایف شد
و در مسکن آن و بمقتوی اعضای حزب
پیشی نور مو لمانی سده و پا را سرافراز
سراپای حاضی جا معه ما و مو قف آشکوزها
ارابه نمود که بر رسی فیصنه های
پلینوم شریح ثروس پزرت وطن پر
د مردم دوستی میباشد .

بدنه او زنده و فیل ذلت ترین
بیایه مفصل علمی و تاریخی و انقلابی
در مل منشی علمی کمیته مر فزی حزب
دو گرایک خلقی افغان ستم ، و رسی شود
و در سید و صدر اعظم جمهوری دو گرایه
افغان ستمانی می باشد که علاوه از آنکه
بیایه آمو زنده و انقلابی است از ط
مشهو لین پلینوم و سایر بیایه دهند
بشکل عام و تم مورد نایید قرار گرفت
هنگذا نو پلینوم به مو قفیت ها ییکه
انقلاب نظیر مند نور و شخصی مر حله
نوین و تکاملی آن نصیب مردم افغان ستم
است عطف نو چه گردیدو تحکیم و گسترش
دست آورد های این مر حله نیک ادوزی
گردید .

بقیه در صفحه ۵۳

1424

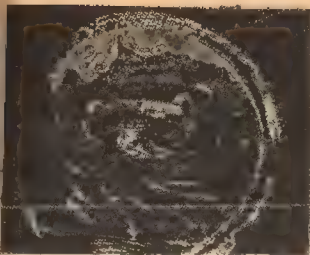
پیرامون پلینوسوم کمینہ مرکزی ح، د، خ، ا:
ہمہ چون مشیت پولادین
بدھان ضد انقلاب!

یرو گرام نوم ولیعهد و خطر نا کتر امیر-
یا لیزم هما تا ما مور سا ختن یک جاسوسی
تبهکار حلقه یگوشی اش یعنی حفیظ الله
خان امین بود که چون کرم قصر و نیاہ
کن در داخل درخت انقلاب وطن به تخریب
گماورد شد . پلان دوم دشمنان ما یعنی
امیر یا لیزم خطر نا کتر از آنجست بود که
می خواست وطن و انقلاب و حزب را از داخل
پوسیدہ و منهدم سازد و هکذا پلان دوم
مکمل پلان اول بود به این معنی که امین
خائن علاوه از جاسوسی و نمایندگی امیر-
یا لیزم با اعمال جنا یکهلوانه و صفا فائده خود
و با ظلم و بیدادگری خود یک تعداد از
هموطنان معصوم و بیگناه ما را از آغوش
مادر وطن راند و آنها جبراً شکار آن عناصر
و محافل می شدند که طبق پلان اول یعنی برآه
از داخن دسیسہ و توطئه و تجاوز روحانیہ
های سر حد افغانیستان کمین کرده بودند .
ولی چنانچه همه می دانند اگر چه خواب و
خیال امیر یا لیزم و در مرکز آن امیر یا-
لیزم امریکا که میخواست توسط همین وطن
ما را پاچه پاچه نمایاند و حزب را مضمحل

و دیر پائی اش در مدت نزدیک به شانزده سال دارای اهمیت فراوان است - و موضع و وقت مردهی و رهایی بخشی حزب دموکراتیک خلق افغانستان را می توان از گرس-
لیم های مذبحخانه ارتجاع در قبال تاسیس آزاد هکنذا از روی بیو گرافی اش که مشحون مقاومت های دلیرانه در برابر یو رپها ، فر و مار شدن ها ، متشعب شدن ها ، به غل و زنجیر و به قتل رسیدن قبرها فاش از طرف ارتجاع فئودالی و ارتجاع سلطنتی ، بخوبی دانست .

ولی علی الرغم این همه تلاش های مذبحخانه و خصمانه ارتجاع داخلی و امپریالیزم جهانی (ارتجاع داخلی یعنی فئودالیزم و سلطنت فئودالی در وجود فئودالات بزرگ و شاهان و سب و حیل و گمراهی و امپریالیزم جهانی در وجود سلطنت و حفظ الله آمین و یاندش) حزب دموکراتیک خلق افغانستان توانست تسبیح نمودن و آسمانی بخشیدن به نوده ها و کشیدن خط روشن و جدا کننده میان افغانستان و دشمنان مردم و بالاخره بافتن

د بهرنی فضا څخه تصویری لرغون پېژندونکي ته په زده پوری زمینه برابره کړ

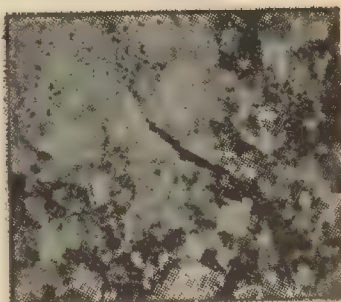


د بارسا لرغونی سیمې یوه برخه چې دلرغون په څه
دگرځوند سیمه کشف شوې ده

پروته په برخه کې څیړنې پیل کړي
مصنوعي سیمو په مرسته لاسته راوړنې
وه نو دوی په حیرت کې پاتې شول او
خپلو سترگو ته پور کول نه شول
څکه په دغو تصویرونو کې هغه لرغون
شیان چې په هغه باندې لس متره خاور
او ښتی وی په ډاگه ښکاره کیدل . د هغه
غو تصویرونو په مرسته وه چې هغه
کلی او داستو گنځي څایو نه چې دواړو
د سیمه په غاړه تر خاورو لاندې وه او د
په عصر پوری اړه لرله د کشف شول .
پېژندونکو له خوا کشف شول .

فا تو د عصر په دوران کې د مصنوعي
سیمو پېژندونکو څخه تصویرونو پیل
شول نو په دې کار سره لرغون پېژندونکو
ته د دوی د مصلک په برخه کې ستر بریالی
توب ور په برخه شو .
کله چې لرغون پېژندونکو د هغو تصویرونو

سارپاسیمه یوه دښته چې په هغه کې ونې نه دي
مو جودی همواره او له ښي اړخ څخه افني
ښکاري . مگر که چیرې دغه سیمه له فضا
څخه وکتل شي مخصوصا د لمر لویډ یخ
یادکړ ختیځ په وخت کې په دې سیمه کې
هرڅه دتغییر په حال کې کېږي او په دغه
سیمه کې په زرگونو سوري او کوچني
تې لیدل کېږي چې ددایروې خطونو او
گرښو په واسطه احاطه شوي دي .



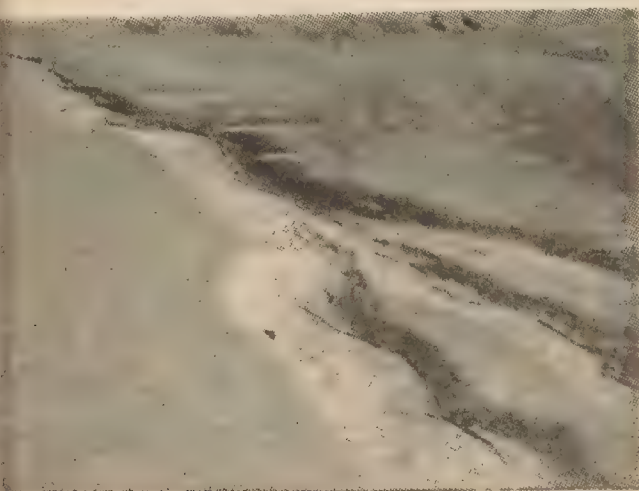
حتی د فضا نوردی په عصر کې د لرغونو
په وخت کې دځمکې فضا ئي څیړنه دساینسي
او اړکيو لوژیکي هدفو نو دپاره په کار
واچول شوه .

هغه تصویر و نه چې د فضا څخه اخستل
شوی دی د لرغون پېژندونکو د پاره د
لرغوني کشفیاتو دپاره ستره منبع برابري
کړی دی

چې دهمدغو له هوا څخه اخستل شوو
تصویرونو په مرسته لرغون پېژندونکو
په دې بریالۍ شوي دي چې ایتر دسکان
پایتخت چې تریوی تې لاندې پټ شوی
وه کشف کړي او یا هغه په زړه پوری د
کرهڼي سیستم چې د شوروي اتحاد په مر-
کزې آسیا کې دریځي تېو لاندې پټ شوی
وه کشف کړي ، او کله چې د فضائي اکتشافاتو

له بهرنی فضا څخه د (سارپا) دسیمې څخه
اخذ شوی تصویری

دایو څرگند حقیقت دی چې د بهرنی فضا
تصغیر دساینس پوهانو پر مخ یوه پسه زړه
پوری لار خلاصه کړیده . د بهرنی فضا څخه
په استفاده سره ساینس پوهان په دې
بریالۍ شوي دي چې دسمندر ونو ، جیو-
لوژی درمل جوړ و لو او داسې نورو برخو
کې ستر بریالۍ پوه تر لاسه کړي .
په دې تو او علاوه د بهرنی فضا تسخیرول
او کپو لوژی یعنی ځمکې پېژندونکي او ځمکې
کشف کړي ، برخه کې له اهمیت څخه لا ره
د لرغون پېژندونکو د پاره خلاصه کړی ده .
د هغه چا د پاره چې پر ځمکه ولاړی د



له هوا څخه د (سارپا) دسیمې د لرغونۍ سیمې پر څی تصویر .



د همدې لاریځي پر څی تصویر چې د ځمکې څخه اخستل شوی او ساینس پوهان ولرغون
پېژندونکي د کینتولو په حال لیدل کېږي .



د (سارپا) د لرغونۍ سیمې یوه برخه چې لرغون پېژندونکو له خوا کشف شوې ده



کولای شی هغه سیمي چي هلته وگړي په
ډیره پخوا زمانه کی ژوند کړی وی پیدا
کړی . په دی تر تیب سره وروسته نر دغو
ټولو څپه نو څخه زموږ لږ غون پیژندونکی
په اراضی کی به کښنو پسیل گوی .



په دې برخه کې د شوروي اتحاد د-
ليک د جمهوريت د لرغون پيژندنې د آلم-
امر (يو چيني نسو نسکي) د شوروي اتحاد
د لومړنيو پوهانو له ډلې څخه دې چې دفترا
داسې تصوير و نو په مرسته يې دلو غسون
پيژندني هلي ځلي پيل کړي.

په پری پخوانی لونی لاری چی د اسیا او اروپا
فراز او نورو شمالي هېوادو چی د یو غنچ د
دورم دینکیو کو لکیدی لاری وی مو جوده
د یو دینکیو سمه کی (د سالیمر یا تو)
د یو دینکیو سار ما یو او ساوړو عا نیانو
د یو دینکیو اودنسی نورو وختو نو خغه چی
دینکیو تر نورو چی دینکیو سمه کی خغه په
دینکیو دینکیو چی دینکیو سمه کی په (۱۵۰۰۰)

شهری بکشد دره ای حی که از آنست
در سر راه شومهم بقول می خورده در هر جای
در سوره صبح نه چو نه غنیه و گاه به کار
خوبی . شادی نه در جی خانه لرغونی آواز
نه مینگو ولایت می بر است (یا) شمیمی به

[illegible]

لہجہ ہی فہستہ کی روشنی

خدا د خوری نمائنده اړه ښه چاره ده
چې د خوند او خلكو له خپلو نفعونان گري،
د خپلي دى ننگري د نښېده او د خپل
د وځوځېدې ننگري ماه پسته ښان د خوند
خلكو په اړه ښه نوم كولى وای ننگري ماه
چې په بسه سره و كړو -
پولى له تا سره يو ځى ننگري ماه په اړه
تولى وای اوله تا سره دى بسو ځى دج -
نوزى ننگري وای - كنگري له تا سره دى
وای د دېنمن سنگرونه وای وای وای
ننگري ماه دجې پسته وپولای وای
هو: زه هم سنگري دى - دانه دانه

دکوند به اواز لوی یې او ورشې
پاکې ږی - زه غږم دې زورور خشم - له
سیریزم ، خفا او سنا ډیر ملگری دخلکواو
نونه دار مانزونو په لاره کی سپیدان مول
له حی دشپې اه خوا دهغو څیری - سنا
پوری په شان له مخی بیروم نودهبارزی وی
چی دما کی ته نغوم او زده می غواړی چی
دل لپاره به چپه کی دای سیم

دامی هوډ دی اوداسی می پتیلی ده!
خدا دستګر اڼه یوله ! ماوېشه خه چې
سما قبر مانی ، میرانه اوږده ونړېدلنه شم
یولی ماوېشه دا ادبی ټوټه ده ماوېشه!
سما سو به سر بشنونه نالوونه او
سما ونه وکښل شی ماوېشه سماه مه لاله
یوله - لایم - ۰۰۰۰ به سانی وېووله لایم ۰۰۰
دام

د انقلاب قبرانه ! نه بوشيريم جي ستا گار
 اهي ، ستا سرڻيندني ، ستا ميرانه اوسندڙ
 توڻيلڪوم خايه شروع ڪرڻ سناسمات اوڻميرانه
 مدي ٿئي ادبي ڦٽي ڪنه سم خايولي .
 ستابه ميرانه به ناولونه اوڻ ستانوهه ويڪل
 ڪي . ڪيڙال ته ڪي افسون نهوي نونو ڪه به
 لکي ، تهوي جي درالستڪو ليکڪوالانو ٻارهه
 ي درونسيولڪنو دروازي نوري هم پرائنسي
 سناسرڻيندنه اوڻميرانه جي ليکمنونديڪو لا ي
 وسونوڙي هي سترڙ ته راڻي اوسه ڦا وڻ
 اڏاڏ . ديڪڙلاي اسٽروفسڪي ڊچيبي پيوند
 و سونوڙي اهي سترگروڻه راڻي او ڦه ناول
 به سترڙ ڪري .

هو ! نادانگويای استرونیسکی ناول لوستی
او بهیښی چی وڅوړڅ به می کوند دخلکو
نارمانونوپه لاره کی چېبی نه ولیری
خادوطن استرونیسکيه اهنه وړڅ نهیریری
چی وړورده یی دی هم دجېبی په ټور بلنه
وړورده ، وړور دی هم ومنله ، ښه می ږدی
ی زغری وړودی ستاسو ډېری غیله وگرځه ،
وڅو ای بیښکل اوښکې ډډوالی اوږده یی
وړوړه

خوبه ! ما همدی ورځ ته لوی کړې وی ،
لایسه او دخپلو خلکو او گوند دارمانو
به وړاندې ، د انقلاب او خاوری دساتنۍ په
مخامذه ، پریښته وږیه ، خپلې میندې ، خو بندې
د زلمیو بزرگو اود حقو واپاد مشومان دغولوالاری
د ونکو له شر او عذاب خونخوړ غوره ، دهونکو له
د فسقو سترگی د تا به نورکزی
دی . زه لاتمه بری دی غواوم ، —
شوانتسې او بیایي ستار گمر وورته ، یخ
اوروه اوروه ول :

خوبه ! خسیل ورودی یواخمه بری زجه
مهم ووسره لای شه، دخسیل ورور . غوند
او انقلاب هلا وتیه . ورودی جی برانی بی
له هم دخیل و خلکو له هیلواو ارمانو نوخه
خشان فر بان کسه ، زه لاینسه، بری وغواویم
پاوه اووی بیل:

خامنئو ! تاسی جی حق پلوی کوی ، زه بی
ایم . بری ستاسو پبرخه دی
دوان او خلک بی نند ونگه !

تاریخی اہمیت لری چی دغه (۷۰) د خاوارو
 خلی یوازی د (ساربا) شیمی به بر خه کی
 هو چوئ نی او هو په اوسنی طر شته سره
 کولای شو چی یوازی (۲۰) دغه د خاوار خلی
 به یوه هی سیمه کی وغږوو نو دنی مطلب
 - حیث به لگ شاره اید او په نو ی
 دنی به کار وچوو او عونا علت وه چی
 د شیمی به تصور یو او په یاره کی څی نی -
 - د خاوار او غون د پیژندونکو

۱. باره شنه به زنده یوری زمینه بر ابره کرمه.
 ۲. دایری حل دایره نه هادی فضائی تصویر
 ۳. وای به هر سه عوارضی بر دایری سر و جی
 ۴. شافیه جهیزوت نه لای عوارضی عوارضی
 ۵. سمت کرو ^{نقطه} دایری فضائی تصویر نو
 ۶. هر سه وای سانس او هن او لای جون
 ۷. نرندو یکی به شای بر نالی شوی جی سه
 ۸. وای وای جی نه شافیه سه کی دایری
 ۹. هر کوته دایری ^{نقطه} دایری دروا ^{نقطه} سه
 ۱۰. دایری دایری نه هر جهیز وای که جی
 ۱۱. فضائی تصویر وای وای شافیه سه لای
 ۱۲. شوی نو وای هیچکله نه شوی کو لای جی
 ۱۳. دایری سه لای وای که کی معلومات تر
 ۱۴. لای که ^{نقطه} دایری تصویر وای شافیه سه کار
 ۱۵. اخمشو سه وای په دایری بایلی شوو جی
 ۱۶. خیل کارله سه ترتیب او تنظیم کرو.

بخت گفت و شنود اختصاصی اماکسونادو فشرده با :
آواز خوان :

اگر عشق باشد گناهی

آشنا شویم

پیش از ۹ سال است که با صدای بسوزانده رحیم مهریار آشنایم و ترانه ها و زمزمه ها پیش را می شنویم ، در همین مدت کم او توانسته جای خود را در میان آواز خوانان جوان مورد علاقه مردم باز کند و به سوی شهرت و محبوبیت روان گردد . از رحیم مهریار که تا درجه بکلور یا تحصیلات خود را نواخته است تا کنون بیش از شصت پارچه رادیویی و بیست پارچه تلویزیونی ثبت شده است که به قول خودش بیشتر آهنگهای را هم که خوانده است از ساخته های خودش میباشد او در استیل و موسیقی آزاد هند آواز می خواند و در نواختن آوگن ، هارمونی ، طبله و بیس گیتار مهارت دارد هنوز از دواج نکرده و از کسانی که هر روز به نحوی او را با یکی نامزد معرفی می کنند و در اطرافش شایعه می پراکند دل پر خونی دارد .

* من چنگ زدن به آهنگ های دیگران و یا کشتن رفتن بخشی از یک آهنگ را گناه نا بخند و دنی مدانم و کاپی خوانی را در حد اعتدال دوست دارم

* * *

* من از شاگرد بودن و آموختن ننگ ندارم .

* * *

* من بجای پیانو یا نواختن آوگن آشنای دارم و میلودی هاهم در پیانو آوگن مشترک اند پس نمیتوان گفت آهنگ ساز نیستم چرا که پیانیست نیستم

* * *

بعد نخستین پرسش از مهریار ایسن سو سوال را به طرح میآورم که در شرایط کنونی کمتر آواز خوانی است که با چنگ گرفتن از یک آهنگ خارجی و کپی رفتن بخشی از یک آهنگ دیگر به قول خودش کمپوزی را به وجود نیاورد و خودش را آهنگ ساز نتواند . با توجه به اینکه توهم حد اقل به ادعای خودت بخشی بزرگ آهنگ هایی را که به اجرا آورده ای خودت ساخته ای آیا در کارت چنین پخته دزدی هایی داشته ای یا خیر ؟

از این نظر و در جا بی که بیشتر بسه دزدی می اند بپند ، کاپی کردن یک پارچه بدون آنکه اصالت آهنگ به خطر افتد و خاصا که قصد دزدی هم در میان نباشد نوعی صداقت است و صداقت هم در هر کاری که باشد ستایش بر انگیز است

از این گذشته آواز خوان آهنگی را با احساس و فوق خود برابر می یابد و می خواهد با خواندن آن احساس خود را بیشتر و خوبتر بیازد دهد این که عیبی ندارد . من شنیده ام که در هنر خلق و ابداع و نوآوری است که واجب ارزش بیشتر است و بزرگان گفته اند آنکه برای اولین بار نهان معنوق را به گل تشبیه آورد هنرمند بود و هم کسانی که بعد از او این گفته را در نظم و نثر تکرار کردند مقلدان بی هنر به این دلیل تقلید هنر نیست و یا اگر باشد آنکه است تا نظر تو در این باره چه باشد ؟ با نظرت موافقم و زیاده روی در کاپی گری را بی هنری میدانم .

* اما برخی را عقیده است که تو خود از کاپی گران بزرگ هستی و درین کار نجر به وافر داری ؟

* جوگنی دلیلش بیار ، من در شمارشمت آهنگی که خوانده ام فقط یکی آنرا کاپی کرده ام و بس .

* نظر ترا تا تید میکنم که چنین بیماری در میان برخی از آواز خوانان ما شایع می باشد ، با آنکه من عقیده دارم هیچ آواز خوانی نیست که گاهی چنین نکرده باشد صدقانه میگویی خود آهنگی را از جایی نگرفته ام زیرا برای من کمپوزیک آهنگ که خودم روی آن کار کنم و خوب با خراب محصول اندیشه و تفکر خودم باشد به مراتب آسانتر از آن است که چندین پارچه آهنگ را بشنوم و خودم را برای چندک زدن به هر یک و کشتن رفتن مقداری از هر یک زحمت بدم .

* چرا از نظر تو هر آواز خوان نباید چنین باشد و یا چنین است انگیزه چنین تمایلی در دزدی و کپی رفتن آثار دیگران و آنرا به نام خود جا زدن در چه مواردی خلاصه میگردد .

* والله غایب کمبود آهنگ ساز مطرح می باشد و جوانی و میل به شهرت .

* از نظر توبه عنوان یک آواز خوان جوان و تحصیل یافته این گناه نیست که به جای مطالعه و زحمت کشیدن و بالا بردن سطح آگاهی خود و در فکر ابداع کردن بشنیم پارچه یک آدم شناخته شده و یا گستاخ را منع کنیم و بعد به روی ایسن تر کب تا هنر مندانه نام اثر هنری بگذاریم

با این سبک بیشتر نطق دارد و سوا هم اینکه به آن عادت کرده ام و ترک عادت هم مو چپ مرغی است .

* از نظر تو چرا در کشور ما به کار آهنگ ساز نسبت به آواز خوان و شاعر کمتر ارج گذاشته میشود و بیچاره آهنگ ساز دیگران را به شهرت می رساند و خود در گمنامی می میرد ؟



رحیم مهریار هنرمند محبوب و پیر آوازه کشور .

* هنوز مردم به ارزش کار یک آهنگ ساز در یک پارچه موسیقی وارد نشده اند و این هم گناه پرودیوسرهاست که آواز خوان را معرفی نمی کنند و آهنگ ساز را نه ، در حالیکه نباید چنین باشد و باید نام سازنده هر آهنگ در موقع نشر آن اعلام گردد .

* از نظر تو آواز خوانی هنر است ؟

* بلی پس چیست ؟

* بعضی میگویند فن است .

* نه خیر اگر فن می بود هر کس می توانست آنرا کسب کند در حالیکه این طور نیست و در پهلوی کسب خصوصیات موسیقی آواز خوان باید صدای خوب ، استعداد سرشار ، ذوق هنری و آگاهی نسبی از موسیقی هم داشته باشد .

* با کتاب و مطالعه چطور ، گاهی می خوانی ؟

* در مورد آهنگ سازی آن چه میگوئی میگویند آهنگ ساز باید بیای نیست باشد و در نواختن ساز های دیگر هم آشنا و حرفه آهنگ سازی از آب در می آید مانند مصاحبه های هنری من ، تو که بیای نواخته نمیتوانی چگونه آهنگ هایت را می سازی ؟

* درست است که بیای نیست نمیشناسم اما آرنکست استم و میلودی هاهم در پیانوس و آوگن فرقی از هم ندارند .

* سوال دیگر این است که چرا اصرار داری به جای خواندن آهنگ های اصل افغانی در حو کات و شکل افغانی بهر د موسیقی آباد هند باشی و در واقع از هنر یان هنری آواز بخوانی ؟

* اولاً کمین از هنر خودم آوازمی خوانم و نه از هنر دیگر ، دوماً اینکه گفتم



اگر فرصت داشتم باشم کم کمک مضامین می‌کنم نه آنقدر که رویش حساب کنم

آهنگ را ساخته و باز در قالب آن مصممی را سرود.
* از تواج کرده یی؟
حیر.

چرا؟
* تا کنون کسی را که دلخواهم باشد نیا فته ام.

پس در جستجوی یا فتنی استی؟
* همین طور است.

از نظر تو همسر آینده ات پدیدواید چه خصوصیات نی باشد؟
* خصوصیات نی که مطابق میل من باشد.

این شکل جواب دادن را نمی پسندم.
* درست به مانند من که از این گز نه سوال ها خوشم نمی آید.

خیلی ها در باره تو قضاوت های دراز از این گو نه که زیاد نا مزد می شوی زیاد نا مزد می شوم؟ یعنی چه؟
* یعنی اینکه نا کنون شایعات را می شنیده شده که با فلا نی نا مزد اممی و

چندی بعد کشف شده که دروغی بیش نبوده چرا چنین است؟
* این را دیگر از شایعه سازان بپرسی که خودم هم دلم از آنها پر خون است.

هر روز شایعه پراکنی، هر روز نهمسره هر روز گپ تو، باور کن به همین سبب رنج فراوان دارم.

از این حرف ها بگذریم، تو خیلی زیاد در خواندن ها یی تا شنا سی نمید می کنی سبب چه میباشد؟
* سبب خاصی ندارد و ضمه نفلید هم زیاد نمی کنم.

میگو یند تا شنا سی استاد تودت و کسی که در واقع مو سیقی را بتو آمو خه است این نظر را قبول داری؟
* از قبول آن شرم ندارم، چرا که من همیشه شای گری و آمو خن را دوست دارم اما در مورد پرسشی تو واقعیت این است که نا شناس با من همکاری و همرا هی کرده است و من به او و هنرش ارج فراوان می گذارم.

آوردند که اگر شاعر فنی دسر از خاک بر دارد و آنرا بشنود خود را به خاطر شاعر بودن نفرین می فرستند و شاید هر کز هم نبخشد؟
* والد، در برخی اوقات کاری است که باید بشود، چرا که سا ختمان شعر طوری است که جز اینکه بسرای جا ی گرفتن در چوکات آهنگ بشکند چاره دیگر وجود ندارد، ما ند:

این آهنگ خودم که:
اگر عشق با شد گنا هسی
که در مصرع: «تشان ده ده کعبه عاشقان را» ناگزیر شدم به خاطر حفظ آهنگ کلمه «کعبه» را بشکنا یم و آنرا به شکل «کج» «به» بخوانم

عده بی هم به خاطر عدم سواد شعر را غلط می خوانند که ای کاش پیش از خواندن و تتر برسانند که پرسیدن عیب نیست و غلط خواندن شرم است

بیشتر تصنیف هایی که در راد بو خوانده میشود در محو ای خود جز از نامیدن ها از فراق و رسیدن ها به وصال و آن هم در ابتدای ترین شکل خود چیزی ندارد نه تشبیه زیبا بی در آن به کدر مبرود نه اسفاده استعاره بی و نه هم رمز و راز هنری و بیان عاطفی قابل قبولی چرا حد اقل جوانان تحصیل یافته آواز خوان ما نمیگو شنند در

انتخاب تصنیف ذوق بیشتری به خرج دهند؟
* باید هنر تصنیف سازی تکامل کند و نخست تصنیف سازان از آن مانند کسه میگو بی فراوان داشته باشند و کار شان هم خریدار داشته باشد تصنیف بی قیمت که از این بهتر نمیشود.

* شنیده ام که در جا های دیگر غا لباً برای آهنگ تصنیف و شعر ساخته میشود اما در این جا مو ضوع عکس است و برای شعر آهنگ را می سازند آیا این روش از نظر تو درست است؟
* در مورد غزل درست است و در مورد تصنیف درست نمیشود، چرا که در اولی برای يك اثر زیبای هنری قالب هنری ساخته میشود و نمیتوان آنرا به خاطر خود تغییر داد اما در تصنیف ها میشود نخست

* اگر فرصتی باشد کم کمک مطالبه می گیرم و غزل ها هم را بیشتر از سروده می کنم اما نه آنقدر که رویش حساب کنم. های امیر خسرو دهلوی انتخاب میکنم.
* بیشتر شعر کدام يك از شعرا را می سخن به شعر کشید، چرا تعداد جوانی و به آن علاقه داری؟
* فراوان آواز خوان های ما شعر را غلط می تصنیف ها هم را غالباً از نور فرخ خوانند، آنرا می شکند و به شکلی در می



عده بی به خاطر عدم سواد شعر را غلط می خوانند که ای کاش پیش از خواندن و تتر پرسند که پرسیدن عیب نیست و غلط خواندن شرم است.



بیشتر دوستان زننده پوش

بسم الله الرحمن الرحيم



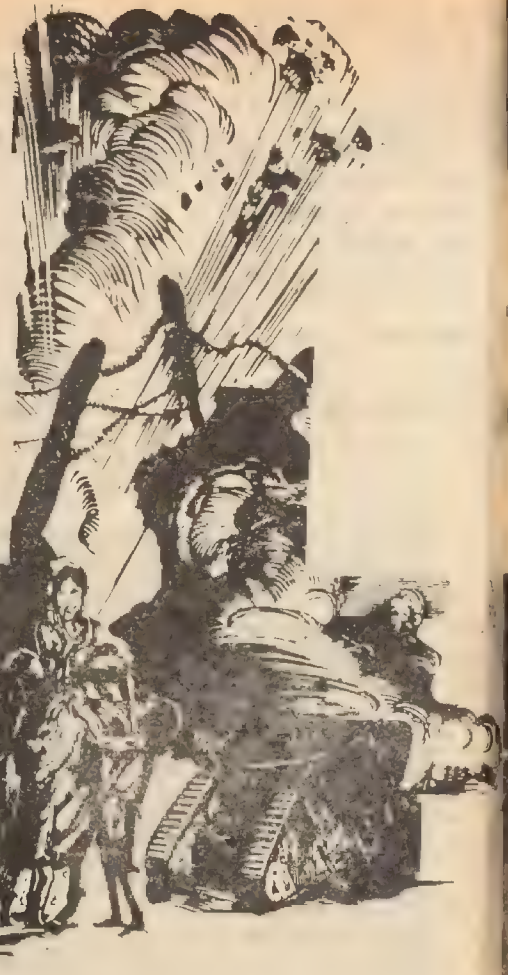
— یکی از آنها پول است ، يك علت دیگر مالکیت شخصی است ، مالکیت شخصی زمین ، مالکیت شخصی راه آهن ، مترو کار خانیت و تمام وسایل تولیدی و رقابت در تجارت .
آون در ادامه این سخنان می افزاید :
« ... مالکیت به شکل کنونی خود یکی از عوامل موثر فقر اکثریت مردم است .
عروسی کردن یا مجرد ماندن ، با ماضین کار کردن ، محصول زنا به دست آوردن فرج کردن و آمایش داشتن ، زیاد شدن جمعیت ، انباشت هیچکدام موجب فقر و بیچارگی نیست فقر تنگ و مملود انحصار و هجاری یکده ه کیسم آنسده را غه ممکن است انحصار کرد برای خود شان انحصار کرش اند ، تمام اراضی مال آنها ، تمام معادن مال آنها ، تمام آب های زمین مال آنها تمام کارخانجات مال آنها ، اگر برای آنها ممکن باشد که هوا را هم در شیشه بکنند و انحصار کنند می کردند و ما مجبور می شدیم برای نفس کشیدن هم جان بکنیم کار کنیم و هوا بخیریم و در نتیجه هوا نظور که امروز ان بی قوتی و بی غذایی دستمسته انما می میرد ، دسته دسته هم از بی هوا یسی می مردند . »

ای قهرمان کتاب همیشه از مو ضخ خوذ
فا عطاها ۱۲۰۲ می کند واز ابراکندگی و بی
باری همگان خود در ونجی عظیم است .
اون در زندگی هیچ چیز ندارد در خانه ای
کرای زندگی می کند . زر آعد و عابد
به مشکل می تواند چرخ زندگی او را به
پیش برند . همیشه فرزند و زن او برهنه
و گرسنه اند و لا شخوار بیکاری در هر
لحظه وسعت او را نهدید می کند . آون
در حزبی انلابی نام نو شنه است . راهی را
برگزیده که به پایان آن ایمان دارد . برای
اوهم میسر و ممکن است که دربهای فروشی
رام و عقیده ی خوشی به آشنایی بافردی
تست یابد . اما نمی خواهد مانند قتایی -
معروف و بلند پرواز به پستی ها سر فرست
آورد. آزادی خود را در آزادی دیگران
می جوید و خوشبختی فرشی برای او هرگز
طرح نیست همگان آون آنگونه کهبدان
اناره شد برای بدبختی ها و فقر خودعلت
هایی می تراشند که همه ضعیی و فرعی است
و اساسی و اعو لی . اما آون در بحث های
سخن رانی های خود نتیجه می گردد :
«فقر ونداری علل زیاد دارد ، ولی
بماد این هائل نتیجهی اصول زندگی فلسفی
و پوزولانفک این اصول هستند ، برای اینکه
وفازا ازیمان برداریم ، باید عامل و علت
را ازیمان برداریم، برای اینکه علت را از
میان برداریم باید این فصول را دریم زنیسم .
خیاب آن علت ها کدام اند ؟

والدی خود را به جهنم همانند می کند.
شکوه ها دارند اما محد نمی شوند میاززه
نمی کنند سکوت می نمایند خواهش اند
و این خاموشی گناه شان است . به نظر
آین تا زیر بنای جا مه دیگر گن نگرند.
تغییرات سطحی وروبنایی نمی تواند درد دنده
پودانی را دوانداید و دولت های طرازاستیدا-
یانی برای بقای خویش گاهی در سطح
مغیرای می آورند و به دفورم هایی دست می
زدند ، اما نباید به این بازی ها و طرح های
خابانه و شیطانی دلخوش کرد ماهیت نظام
های ارجحای این اجازه را ندارد که در جهت
حق آفرمان های طبیعی کار گرگی می بر
بازد اگر اقدامی می نماید آزوری و میازانه
نظاره است نه واقعیت . پس باید همبازی
را از دست نداد و فریب نخورد آون فراک در
بامخ کار گرگی ساده که زندگی خود را به
دو زخ همانند می کند می گوید:

« اصولی که فعلا امور دنیا بان اداره
می شود (سر عایه ثاری) به قدری بداست
و نتیجه آن به قدری وحشت آور است که
شما عهده بدلا کرده اید جهنم همین بداست
و باوجود این خودتان را جز محافظ کدار
های داندید یعنی به عبارت دیگر اختصار
می کنید که جزو کسانی هستید که با نام
قوای خودشان سعی می کنند ایسن اصول
را نگاه دارند ، یعنی به عبارت دیگر یقینان
اصول می هستید که دنیا را مبدل به جهنم
کرده است »

واحوال را به درستی تحلیل و تفسیر می‌نماید.
 مبلغ محض و خطیب بی عمل نیست به آنچه
 می‌گوید صاف دقانه باور ندارد، رزمنده ای
 سخت کوش و خستگی نا پذیر است. برای
 آنکه صداقت خود را نشان دهد، درمظاهره
 ای که از طرف حزب به راه انداخته شده
 بود، نقشی برجسته و درخشانی را به عهده داشت
 توده ها را به مبارزه دعوت کرد. به سخن
 رانی های پر شور و بر انگیزنده پرداخت.
 گر چه رفقای او درین پر خاش خیابانی
 دستگیر و کشته شدند اما آن نشان داد
 که می توان ارزش های جاری را نفی کرد



مادامی که این اصول (سرمایه داری) و ایسین
 تشکیلات بر قرار است ممکن نیست نوع
 بشر از جنگال فقر و بد بختی خلاص شود.
 زیرا و حتی ثروت در یکجا جمع شد یعنی از
 جاهای دیگر کم شده است. ازین رو نوبی
 که اصول پولی در دنیا بر قرار می باشد،
 فقر و احتیاج و تمام بد بختی ها و فلاکت
 هایی که زائیده ی فقر و احتیاج است وجود
 دارد و فقر عبارت از دسترسی نداشتن به آفتابست
 از ضروریات زندگی که به وسیله ی کار
 کار گر و توسط ماشین آلات از مواد خام
 ساخته می شود، علت دسترسی نداشتن
 نود در صد از مردم دنیا به ضروریات اولیه
 زندگی همان سیستم پولی (سرمایه داری)
 است که در دنیای ما رواج دارد. نظریات
 آن فرانک قهرمان کتاب بشر خوشن ژنده
 پوش در باره ی کار و جا معی بدون طبقات
 را می توان چنین خلاصه کرد.

«... کار در آن هنگامی معنی دارد که
 تو لید را بد نبال داشته باشی. کار معقول
 و منطقی فقط آن است که در تکثیر تولید موثر
 باشد. هرکاری که درازد یاد تولید اثر
 نداشته باشد کاری احمقانه است. مسخره

آمیز و جایز بار و فقط تلف کردن وقت
 است. راه حل اساسی و قطع ماده ی فساد
 عبارت است از لغای مالکیت شخصی کار
 خانیات و اراضی و ملی کردن تشکیلات
 صنعتی و نظارت در استحصال و توزیع
 محصول به طوریکه نه برای حفظ منافع
 فقط یک معددی معلود باشد بلکه نتیجه ی نهایی
 آن حفظ منافع عمومی مردم باشد.»

ص ۲۰۶

با همه ی خوبی ها و محاسن که این
 کتاب دارد تا گزیر از اشاره هشتم. یکی
 همان دچار تر دید شدن قهرمان کتاب یعنی
 آون گر چه علت آنرا هم خود توضیح داد.
 یعنی تصمیم گر فتن او برای نا بودی خود
 و یگانه فرزند او فرانک کو چک و زشت
 برای آنهایی که راه مبارزه در پیش گرفته
 اند برای یک لحظه هم رخصت نردین و بر
 گشت نیست باید پیش رفت زیرا به گفته
 ارنست همینگوی «انسان ممکن است نابود
 شود اما هرگز شکست نمی خورد.»

۲۳ ر ۵۹۲۳۳۳۳۳

صفحه ۲۳

و در برابر پیداد ایستاد. آون درین شکست
 مایوس نگردید ایمان به راهی که در پیش
 داشت بیشتر شد. آسبدیده و مقاوم گشت
 قیام یاران آون عظیم ما ند به ثمر نرسید.
 چون دولت مستبد کار خود را کرده بود
 پیش از وقوع علاج واقعه را کرده بود گروهی
 از خود فروشان و بی ما یگان را خریده بود
 که آن قیام را سر کوب نمایند و با استفاده
 از مقدمات و اعتقادات مردم انقلابی ها را تر
 و ماز نمایند. اما راهرو اگر از میان برود
 برود راه همچنان باقی است رهروان دیگر
 به دنبال هستند و می آیند و از دشواری ها نمی
 هراسند به سوی سر زمین های گرم و آفتابی
 می رانند و سر انجام می رسند. آون در
 پاسخ آن کار گران زود باور بی دانش و
 ساده لوح که علت هی اصلی را نمی دانند
 می گوید:

«... پول علت واقعی فقر است، چون
 آلی است که به وسیله آن کسانی که
 حاضر برای کار کردن نیستند محصول کار
 کارگر و استحصال کنندگان را از آنها
 می دزدند.»

ص ۱۲۸ - ۱۳۴

و در ادامه این طرز تفکر می افزاید: «...»

دارد. و هم این گروه است که اگر عصیان
 کند و خشم فرو خورده ی خو درآ نیارزد
 دنیای سرمایه داری را به گورستان می نشاند.
 درد آون در سراسر کتاب همین است. تشنگی
 بی اتفاقی، پراگندگی و نا آگاهی کارگران
 جام کار فرمایان از خون کار گران ارغوانی
 می شود و عرق کار گر است که میرواید
 گوش همسر آقای کار فرما می گردد. باید
 دنگر برای این گروه مسند و خود سر
 مجال زندگی و یکه تازی نداد. دست او را
 از نعمت های مادی و وسایل تو لید کوتاه
 کرد. و این راه نجات و راه رهایی است
 پیام قهرمان کتاب آون فرانک همین است.
 اگر چه صدای او را گروهی از سر نادانی
 همراهی نمی نمایند. آون نجات کار گران
 را در فرو ریختن نظام بهره کشانه می داند
 باید این مقامیات در هم ریزد و طرحی دیگر
 انداخته شود دنیایی نو بی جا معی ای والا،
 زیبا و برین. آون فرانک در این کتاب
 سیمایی درخشان و قهرمانی آگاه و دلیر
 است. عمل او سنجیده شده گفته های او منطقی
 و مستدل است. از شهرت طلبی و بر تر
 جو بی سخت بیزار و متنفر است. اوضاع

جا معی نیستند. همه ی تلاش های شان در
 جهت برآورده شدن خواست های خود شان
 است و بی. آون بر طرد ما لکیت شخصی
 و وفات در کار همیشه تاکید دارد و این دورا
 عامل بدبختی توده ها می داند و می گوید
 «... فر شاما بتوانیم او ضاع را تغیر دهیم
 تا بتوانیم اصول ما لکیت و وفات در کار
 که دو علت مو جد فقر هستند، ولی اینها
 فقط یک قسمت از عللی هستند که چهل و نوزده
 و نوبت و مکتب و تمام و ما یل رقی را
 نصیب یک اقلیت کو چک می کند و اکثریت
 را محکوم به گرسنگی و بیماری و بی غذایی
 و انحطاط روحی و اخلاقی می سازد و شما که
 جزو ایسن اکثریت رنجبر و بدبخت هستید
 با تمام قوا از همین اصول، همین او ضاع
 طرفداری می کنید. اغنیا و طبقه ی ممتاز به
 دست شما و به کمک شما قادر به حفظ این
 اصول هستند. هرروز شما راه نو یی قریب
 می دهند و به عنوان از هم جدا می کنند به
 بندگی می گیرند.»

چنین است ایسن شاهه های دلچسپان
 است که تخت قدرت او بابان را حمل می
 نماید و این بازوان زحمت کشان است جوخ
 دولت ها را به پیش می راند. اگر اینان
 نخواهند از باب قدرت نمی توانند به زندگی
 وابسته ی خویش ادا ده دهند. زندگی کار
 فرمایان و بسنگی مستقیم به کار فرمان بران

بر نامه ها و اهداف ساز ما نهی زحمکشان
نمیت به شرایط و ماهیت حا کمیت سیاسی
دولی در جامعه تفاوت هی ماهوی و اساسی
خارذ . در جامع سر مایه داری غرب و کشور
های که نظام های فیودالی و کمپرا و ثوری
وا بسه با امپر یه لیزم مستقر است ، سده
مانهای زحمکشان ام از اتحادیه های کار
گران ، تعاونی های دهیانی ، اتحادیه های
جوانان، زنان، روشنگران ، کسبه کاران
و غیره بیشتر بمبارازات اقتصادی در جهت
بهبود شرایط کار و استخدام ، افزونی مزد
و معاش ، کسب آزادیهای دموکراتیک
فرعی مانند آزاد پای اکادمیک و تحصیلی
آزادی فکر و بیان ، نظا هرات و اعضا بای
بهبود سیستم انتخابات و غیره می پردازند .
غالباً هدف و نتیجه این سازماندهی ها و
مبارازات مربوط به آن و داشتن طبیعت حکم
و دولت های مربوط به گذشته ها و اجرای
برخی رفوزم هاست که به هیچ وجه حاکمیت
استعمار گران و مستعمران را از بنیاد تغییر
نمدهد و به استمرار حاکمیت سیاسی و
دولی زحمکشان منجر نمیشود .

آقایان صنعتی و مسلکی را در جهت آرمان اساسی زحمتکشان یعنی رهایی قطعی از استثمار و استثمارگران، غیار و هلاکت کنند و از سقوط آن در منجلا ب ما چرا جویی ها و تلفات بی حاصل و فایده ناکار گریز نمایند، رجوع از حزب طبقه کارگر گریز و سازما نها و جنبش های صنعتی و سند یکنی زحمتکشان امریست طبیعی و حیاتی اما دولت ها، سازمانها و نظام های مرمسیایه داری و استبداد فئودالی که اصیلا در راه تشکیل سازمانهای توده یی زحمتکشان سد میگردند و بشیوه های ظریفه یا صریح در مسند جلو گیری از تشکیل، تخریب تشکیلات توده یی و سرکوبی احزاب طبقه کارگر یک لحظه هم وقفتن نمیکند، (در حا ایکه باز هم ما سازما نهای توده یی را میبینیم کار گر یو جود ما نیند و رشد میکنند، طبقه ترین نسای و توطئه های خود را متوجه

بی از خواست های روزانه و عاجل زحمت
 کسان را بر آورده ساخت ، وجود نقایذ
 پس از انقلاب ، وظیفه عاجل و عمده حزب
 طبقه کارگر و همچنان تمام جناح با نسبی
 توده بی کارگران ، دهقانان ، کسبی کاران
 و دستفروشان آن و غیره وظیفه عمده و عاجل
 فرد، فرد زحمتکشان اینست که مقاومت
 انقلاب یعنی مقاومت استثمارگران را که
 پس از سرنگونی معمولاً قدرت پهل شایسته
 برابر میشود با هشیاری و اتحاد کامل فلج
 کنند، سلطه اقتصادی یا تسلط آنها را بر
 وسایل عمده تولید از میان بر دارند و در
 نتیجه نه تنها رهبری سیاسی بی همه بلکه
 رهبری اقتصادوروری تولیدویشوازیویرا از
 طریق دولت و سازمانهای دولتی و توده بی
 خدمت خویشی هنرگر سازند و رشد عمومی
 تولیدات را طبق پلانهای علمی دولتی چون
 تنظیم و سرعت بخشند که منظم و مطیع

دو کورایک خلق افغانستان آنهم ملی چند
سال اخیر ، فیکل توده یی زحمتکشان
حق پیدا نکرد .

و همه نیرو های دموکراتیک و وطنپرست کشور و کذا فرد فرد زحمتکشان و وطنپرست افغانان (چون هنوز تمام افراد زحمتکش و وطنپرست را ساز ما نهی مربوط در پرنمیگردد) ایست که از انقلاب شور از دستاوردهای آینده ساز سازشهای آن و بخصوص از دست آورد بزرگ تاریخی آن جمهوری دموکراتیک افغانانستان شوق و مشتعل و دموکراتیک زحمتکشان مسلمانی افغانانستان با هیچ همه نیرو های مادی و معنوی دفاع کنند .

اما وظیفه اصلی، مستمر و علمی درآمد
که ضامن ساز ختمان افغان نستان سزا یا
نویس سر شار از او لاترین نعمت مادی و
معنوی است، عبارتست از تشکّل فحمتکشان
افغانستان در سازمانهای توده ای تا سر
حدی که از لحاظ کمیت حتی یک فرد زحمت
کش بیرون از این ساز ما نه باقی نماند
و از لحاظ کیفیت سواد و آگاهی لازم سیاسی
و ادبی تمام اعضای این ساز ما نه باقی نماند
تا این گردد .

ایک بوده بی خویش که در جبهه و سوار
ملی پدر وطن تحت رهبری حزب دموکراتیک
خلق افغانستان این کشور را به یک طیفه کارابیک
و همه زحمتکش کشاورز و مدافع منافع و
آرامشهای کلیه زحمتکشان مسلمان افغان
نمسان بهم می یو نندند، با بر خور داری
از عا لیترین آزادیهای دموکراتیک، در
تعیین و اجرای سیاست داخلی و خارجی
طرح و تطبیق پلانهای همه جا به رشد اجتماعی
اقتصادی فنی و فرهنگی و سازندگی و طو
اویان، و وطن شگوف زحمتکشان با نفع
مسلم میگیرند، دولت طراز نوین خود
تکامل و اقتدار فولادین می بخشد و با اولو
سیله خود بر سر زمین زیبا و محبوب، ای
سگرامی ترین خونهای ایجادد و نیاکان قهر
مان، خویش حکومت مسند و حاکم می
نشدند.

ژونپون

برنامه ها و اهداف
زحمته‌شان و موثرین
اصلی شرکت آنان
در اداره دولتی
جمهوری دموکراتیک
افغانستان

زندگی و خیر و رفاه زحمتکشان را بالا ببرد.
بدین ترتیب هم در پروگرام عمومی
سیاسی و هم در پلانهای رشد اجتماعی،
اقتصادی نقش و موفقیت و وظائف و حقوق
تمام زحمتکشان و عمدتاً سازمانهای توده‌یی
تعیین و منظور می‌گردد و همه چون ابر-
گرا نیزم واحد تحت رهبری حزب طبقه کار
گر در راه ساختمان زندگی نوین زحمتکشان
مسج میگردند.

اکنون در دو قعیت اخیر الذکر قرار دارند.
جای تأسف این حقیقت باقی است که
استبداد خشن فیوئالی و شرایط اختناق قرون
وسطایی قبل از انقلاب و این امکان را به
طبقات و اقشار مختلف زحمتکشان افغانستان
نداد که در سازهائی گسترده توده بی
خوشی بسج و متحد گردند و دیوهرتیه
قبل از انقلاب، به غیر از منطقه های غیر
عربی سازهان های توده بی در جنب حزب

آن می سازند که از طریق گماشتن «دایه های از مادر مهربانتر» در نهضت ضدیکایی ضد یکاها و سازمانهای زحمتکشان را ، از زیر رهبری سازنده و حیاتی احزاب طبقه کارگر ، برون کنند و با هزار بی خاصیت و بی محتوی مبدل نمایند .

این سیاسی و توطئه های استثمارگران
قننه گر بستگی دارد .

ولی پس از پیروزی انقلاب بر هبری حزب
طبقه کار گر که سلطه سیاسی استثمار
گران بر می افتد و کارگران و زحمتکشان
به طبقات و اقشار حاکم تبدیل میگردد ،
برنازه ها ، اهدای و موقعیت سازمانهای
توده یی زحمتکشان نیز بصورت اساسی
و بنیادی دگرگون میشود . زیرا دیگر
طرحهایی ازین قبیل که با مبارزات سند -
یکایی و اعتصابی کار فرمایان ، استثمار
گران را به عقب رتنی وادار کرد و باره -

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

نجار به حیت بردگان درین خطه ماقبل از ورود شاهان یونانی معاوضه میشدند بهر صورت تأثیر پذیری آرت یونانی در مذهب یونانی و با سایر ادیان جنوب هندو کتی و شمال هندو کتی نیز جبل از ورود کلتور یونانی در عهد یونانیان رول عمده را داشت ولی با نظر داشت اینکه بو نا نشان و آرتیست های یونانی در واقع و فنی با همیر پخته هنری شرق بخصوص هند و گندهاری سر و کار پیدا نمودند که در پذیرش بدیده های گریک یا یونانی مکاتب هنری موجوده این مرزها تسبیلاتی به بار آورد اوج و تکامل مکتب هنری گندا هارا بخصوصی هده این موضوع رول خیلی عمده را ایفاء نموده است .



مجسمه نشسته رواق ماهی های مکتوبه تپه اشتر هده شاید رب النوع گنبد .

تحقیقات جدید یکه در این اواخر در هند و نواحی آن صورت گرفت از بکسو ازسوی دیگر آثار مکتوبه ساحات شمال و جنوب شرق کابل مر بوط به ساحه غزنی در قستان کروئولوژی جدیدی را بوجود آورده که برای نضوت های الهه های هنری بن ساحه یعنی تپه اشتر هده در قرن چهارم - ششم یا روش و یا شیوه هنری ساحات دیگر از نظر پروپلم کروئولوژی و دوره های زمانداری سلاله مر بوطه چنین مشخص هنری و مذهبی در صور تبندی اجتماعی آنود قت صحبتی بعمل آورده خواهد شد . که فعلا درین بحث از آن مساله میگذریم .

درین جاه از صحنه خیلی با ارزش بسا آور شد که میتوان هنر مندیر جسمه و تجربه کار یونانی را که با تریک کلیه قوانین مجسمه سازی یکی از مکاتب یونانی آشنائی داشت معرفی کنیم .

مجسمه نشسته رواق ماهی های تپه اشتر هده در زاویه جنوب غربی رواق مذکور که شاید مربوط به یکی از معتقدین متنفذ یونانی وبا یکی از خدایانی هندی رب النوع طراوت و شادابی یا رب النوع گلبا که بعضاء با مقایسه شیوه هنری (ژنی) هده با هم تریه یکی دارند و در میان نودست گلبای فروانی دارد تا باورود بوذا در میان صحنه و ملاقات با ارواح اهرمین بخصوص (ناگاراچا) در قنوم اش بی افشاند ، ظاهراً با تیب یکلی یونانی بقعه در صفحه ۵۶

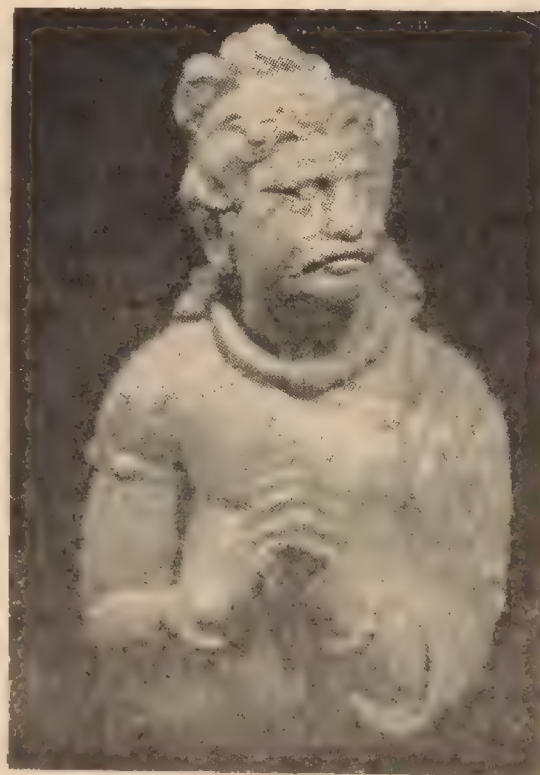
با ناجی منقول (لوری) مزین شده ارتباط مستقیم به صحنه های مختلف حیات بو دا داشته و شاید هم درین رواق مجسمه دیگری که دارای حمل ای ب ترکیب از مجسمه های حیوانات مهبل نه بلکه عجیب الخلقه و تر بنات زیوری است و به حیث رب النوع هندی و یا واجرایانی باشد (۹) آله مذکور یا و اجرا را یا دست راست گرفته و در پهلوی چپ بودای مرکزی در بین انبوهی از زاهیین قرار دارد و هم یکی از این مجسمه ها که بطرف راست صحنه در رواق مذکور جایگزین گردیده (یونانی) باشد ، تبارز نموده است . دانشمندان پور ژوازی ایسن چنین صحنه های با اختلاط مذهب بودایی و هنر یونانی را و سبیلۀ نزدیکی عناصر اروپایی (منظور از یونان کلاسیک و روم قدیم و مرز های مدیترانه شمال) و بهذیب آسیایی را (بنام هنر (آور آسیین) میدانند .

دانشمندان جوان کشور مان با پیروی از اصل تاریخ تحلیلی و انتقادی قدیم کشور مطالعاتی فراوانی در این زمینه سالیهای تمام انجام داده اند و مکی بر حفاری های چندین دوره در هده بخصوص تپه اشتر و سروی های متعدد نقاط مخلصی کشور به این نتیجه خواهند رسید که بو نا ثبات قبل از آمدن سکندر در کشور یا بخصوص در باختر زمین به اساس تبادلۀ های مر بوط به سمیتیم قدیم داد و ستد اشیاء و عنا صر مورد ضرورت قاره آسیای مر کزی و شانی او کسیدنت یا معالک مر بوط به حوزه مدیترانه یی از طریق فارس قدیم و راه کار وانی ، یا مهاجرت نموده بودند و یا توسط



صحنه تیرانیت مجسمه های بودا و رهیة مکتوبه اشتر هده در یکی از رواق های ستوبه های نمبر ۲۰ و ۷۱ .

بوده و در حالت تعلیم یا (در ما چگرا پراواند رتناموئرا) به اساس قرائن موجوده صحنه مذکور میباشد . در هر صورت در مجسمه های گلی هده از قرن سوم الی قرن چهارم و بخصوص قرن پنجم هده تحولات عمیق هنری یونانی به ملاحظه میرسد . و تکلیک هنر دیکو رائیف در مجموع صحنه ها علاوه میشود و صحنه ها ویا شالوده کار هنر مند هر چه بیشتر به زیبایی می گراید و صحنه ها از نظر (پیر سیکتیف) خیلی



مجسمه ستوبی راهب برهنه در حالت پورامکتوبه هده

دقیق و منجیده با نظر داشت مفهوم مر ضوع بوجود میاید چنانچه که میتوان رواق ماهی ها رابه شمول صحنه های ایگونو گرافای رواق (۷۱) معبد عمومی تپه اشتر هده نام برد به نظر به دانشمندان دوره سوم و قرن چهارم مجسمه سازی هده ، مخصوصاً در تپه اشتر ارتباط به طریقۀ (سرواستی) وادین داشته بر خلاف قرن دوم و سوم به طریقۀ (مهبایا تا) یا راه بزرگ ، امور معبد و مراسم مذهبی پیش میرفت، درین صحنه ها معمولاً بودا ها نسبتاً بزرگتر بوده و خدا یان دیگری مانند اندرا، برهما ، یا بعضاء اولاد توکثرا وا) به حیت معاونین وناظر صحنه قرار می گیرند و حتی به اساس تیب قیافه و نوعیت البسه این مجسمه ها که در قید هنری گریکو - بودیک در آورده شده اند یکی هم سر مجسمه گلی شاید اندرا ؟ است که

تلوی و نور مال بو جود میاید . هیچگاه مجسمه های بودا و بوداستوا از همه بزرگتر نبوده با یک تناسب معین ممثل گذشته ها و فلسفه بودائی در قالب هنر های زیبا بودند و هیچگاه حالات تعلیم و اندیشه مذهبی و هنرمونی برای مردم و عطا و نصیحت مذهبی نیاز که نموده در حالیکه با نظر داشت دوره های هنری در قرن سوم و چهارم با شیوه و طرز تعاملی اجتماعی ، فلسفی و بوجود آمدن مذاهب دیگر در تمثیل مجسمه های بودائی و بو جود آوردن اساطیر بودائی در قالب هنر گندهاری بیشتر چنان تعلیم تبلیغ از روح مذهبی و ریانت ها علا مسات لافقه مذهبی توسط حرکات و (پلاستیزنی) از مجسمه های گندهارا بخصوصی در هده بوجود میاید ، چنانچه میتوان مجسمه های ظلم الحنه اوراق نمبر ۱۶ مقابل ستوبه نمبر (۲۱) را مشاهده کرد که از همه بزرگتر

قیام مسلحانه مردم کشور بر ای حصول آزادی، کاخهای امپریالیزم انگلیس را به لرزه انداخت

امیران الله شاه اسماعیل سکن جای پست دولت دست نشانه را می گیرد. و طبرستان دوم جمع می شوند و علیه انگلیس اعلام جهاد میدهد که در نتیجه مردان و زنان رزمده آیین زمین بیرق آزادی را در قلب آسیا بلند میکنند و کاسحای امپریسمی امپریالیزم انگیز را در تمام قلمرو تصرفات بلرزه درمی آورند که نتایج مفید جنگ سوم افغان و انگلیس. باعث شیویش های آزادی خواهی در هند گردید و این نبرد پیروزمندانه حلیس فرمان افغان زنجیر استعمار ناشنک انگیز را چون تار خاصی گسخت و راه را برای سکن زنجیرهادسرتا سرجهان بازوهموار کرد .

بعد از آنکه در سال ۱۲۹۸ استعمارگران انگیزی بدادن بدون قیدو شرط آزادی به ملت افغان تن دادند ، در عقب پرده از وطن ما دست نکشیدند و نوطه هندو ساس چیدند و زمینه يك اغتشاش عیار را پرمش شاه شد امپریالیزم واسمعاع مساعد گردانیدند و چنین حيله ها کردن و دسيسه بکار بردن، رسم کبر امپریالیزم انگلیس بوده و است . در جهان اتحاد شوروی این دوست دی پین ملت افغان ومردمان مستضعف سراسرجهان اولین کدوری بود که استقلال افغانستان را برسمب شناخت و دوستی دو کشور از هین زمان آغاز گردید و علی الرغم توطئه ها و دسایس امپریالیزم این پیوند دوستی روز تا روز قوی تر شده رفت و چهره افغانستان با کمک های بدون قید و شرط اقتصاد شوروی بغیر کرد . طریقه کشم انگیز را بعد رشکس فاخت و جسدن ره ملج رموایی دست به حيله زدند و با راجع جمع داخلی همدست شده قدرت سیاسی را تحویل دست نشاندگان خود نمودند و بسرور زمان دو برده دست تجاوز امپریالیزم بر نیروهای مادی و معنوی مادران شد ولی وطنپرستان این ساز بشتی بیدار شده بودند که با جمع شدن بدور حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، انقلاب شکوهمند تور را به پیروزی رسانیدند و سلطه امپریالیزم را برای همیشه ازین زمین آزاد مردان قطع کردند .

باید گفت که بعد از پیروزی انقلاب شور نیز امپریالیزم آخرین نرنگین را بکار برد ولی آزادی خواهان بابه پیروزی رسانیدن مرحله نوین تکامل انقلاب گور ، دست تجاوز امپریالیزم را برای همیشه کوتاه نمودند و قهرمانان به پیروی از ناکان زنجیر شکن خویش دولت ملی ومردمی ای را تشکیل نمودند .

بقیه در صفحه ۵۶

خلق عیور افغانستان که سالیان منادی «فرهنگی غنی در قلب آسیا» آزاد ربه هرگز زیرتاثیر چنین نرفته و در هر عصر و زمان، از عهد آریایی های باستان تا امروز از استقلال ، آزادی حاکمیت ملی و ناموسی وطن دفاع نموده و چون سدی استوار و شکست ناپذیر در برابر استعمارگران ایستادگی کرده و برای مردمان منطقه و جهان درس آزادی وآزادمنشی را داده اند .

در قرن ۱۹ و ۲۰ که کشور های امپریالیزمی برای گرداندن چرخهای صنعتی شان به نیروی کار و مواد خام احتیاج پیدا نمودند ، دست تظاول وتجاوز را به کشور های عقب افتاده دراز نمودند و کشور های مختلف جهان را در آسیا، آفریقا، امریکا لاین و جزایر خور و بزرگ ابحار را که اهمیت ستراتیژیکی برای امپریالیزم جهانخوا داشتند یکی پس دیگر به تصرف خود در آوردند و ملینونا انسان بی بهره از علم ودانش را بزنجیر کشیدند و از غیره جا نو بازوی توانای آنها در اعمار کاخهای امپریسمی امپریالیزم کسا گرفتند، در حالیکه خود این کسانمندان محروم از ثروتهای طبیعی خویش، در عالم فقر، ناتوانی، مرض وهزاران بدبختی دیگر بسر می برند.

امپریالیزم انگلیس که در اوج استعمارگری قرار داشت تا آنجا مردمان و کشور های دارای ثروتهای مادی ومعنوی را به حیطه تصرف خویش درآورد که در قلمرو استعمارش آفتاب غروب نمی کرد ثروتهای طبیعی حشمن دنیای بزرگ فقط خوان رنگین کاخ شادان لندن ومواداران شانرا رنگینتر میساخت و نحه های بران امپریالیزم انگیز را در سر و خونخواهر می کرد .

امپریالیزم انگیز بمساز آنکه باحیل و درنگ رهایی استعمارگرش را از صحنه برون راند به نیم قاره هند تسلط کامل پیدا کرد و از آنجا برسرزمین ما نجاوش را آغاز نمود و طی دو جنگ اول و دوم افغن وانگلیس مردم قهرمان افغانستان بسادادن قربانیهای بی شمار بریکر پظاهر فولادین امپریالیزم انگیز جهان ضربات کوبنده وارد کردند که هر بار چهره کشیف و نایاک استعمار را بر مردمان منطقه و جهان آفتاب و رسوا نمودند .

امیر عبدالرحمن معاهدات شرم آوری وانگلیس امضاء کرد و کشور آزادگان را به دشمن سپرد و بدین ترتیب استقلال کشور را بین رفت و هزاران نفر از آزادی خواهان محلی بدست استعمارگران انگیز و دست نشاندگان خونریز شان جام شهادت نوشیدند که جور و ستم استعمار در آن وقت بر مردم ما، ددی است فراموش ناشدنی و یاد چنین صحنه های رقتبار برای وطنپرستان جانکاء و تحلل ناپذیر است .

مبارزت آزادی خواهی اوج می گیرد و



پیوسته نگاشته

از تاریخ باید آموخت

جوانان آگاه ووطن پرست افغانستان ! هرگاه خواسته یا نهم در طی این بحث مختصر تاریخ کشور وخصوصا رشد و سیر فیودالیزم را در افغانستان از ازمینه قدیم تا امروز بصورت مبسوط و همه جانبه بررسی و تحلیل نمایم در بحر بزرگی بحث و ارزیابی غوطه ور خواهیم شد که این صفحه محدود قطعاً اجازه آنرا بما نمی دهد . لذا ما برای اینکه با بررسی موجز و مختصر اما علمی تاریخ را بصورت کل وبا استفاده از آن تاریخ کشور را به صورت اخص تحلیل کنیم مدعا و مقصد ما که عبارت از آموزش ما لم و تفرقی جوانان همین در اطراف تاریخ است نا اندازده ای برآورده خواهد شد ، لذا در قدم اول باید دانست که در طول موجودیت بشر و بخصوص بعد از بیان آمدن خط و کتابت تاریخ چگونه تحریر و تحلیل امروز در دسترس ما گذاشته شده است در تمام دوره های تاریخ از عهد باستان تا آخرین مرحله نظام بورژوازی (زیرا در سوسیالیزم دیگر تاریخ از شکل يك فن وتاریخ نویسی از يك حدود يك مشغله برآمده و شكل يك علم وسیع و تحلیلی را بخود گرفته و مورخ يك شاغل عادی نه بلکه يك عالم است) مورخان بوده اند که می کوشیدند اصل جوهر تاریخ و فلسفه آنرا درك نمایند البته باید دانست که این مورخین از تعداد اکتستان زبانه تر نبودند و سایر به اصطلاح تاریخ نویسان مورخ نه بلکه واقعه نگار و تشریح کننده هیرونیسم دربار و طبقات حاکمه بودند و هنوز هم در جوامع طبقاتی هستند تعداد بشماري از اصطلاح مورخین که طبق امیال صاحبان سرمایه و قدرت تاریخ را بشکل قلب و غلط در خور مردم می دهند . مورخینی که می خواستند جوهر و فلسفه تاریخ را درك کنند همچنان در صدد آن بودند تا آنرا دوست ارزیابی نموده و برده تقدیم دارند ولی باید دانست که درین امر هم شرایط زمانی ومکانی خیلی مؤثر بود . اغلب این مورخین در مقطع های تحول تاریخی جهان پیمان آمدند و بدیگر سخن آنان زاده

بقیه در صفحه ۵۶

رسالت جوانان در پروسه تکامل

انقلاب

اگر بجامه دیروزی خویش یعنی دورانیکه تاهنوز آفتاب پر درخشش انقلاب شکوهمند و دور انسانز نور از قله های شامخ و سر بلند کشیده کشور ما سر بدر نکرده بود و استبداد خشن آل پیتی بیرحانه و بیارانه بر شهر و ده، مردون پیر و جوان جامعه ما انوع مظالم را روا می داشت با نظر ژرف و واقع بینانه بنگریم بوضاحت کامل در خواهیم یافت که حکمرایان خو نخواستار و جبار وابسته برامپریالیزم جهانخواار امریکا که همه داشته های مادی و معنوی کشور را در قبضه چیر و ستم خویش گرفته بودند سعی می کردند نیروی پرتوان جوانان کشور را نیز در خدمت خود و بدینترتیب در خدمت جهان استعما رو مستعمار قرار دهند .

جوانان دورانساز ما در آنزمان در هر طرف خویش محدودیت هایی را احساس میکردند محدودیت بظالم انجام کار مثبت و فعالانه برای ایجاد یک جامعه فاقد رنج و آلام و محدودیت بظالم خاتمه بخشیدن بر سلطه مستبدین، جباران و مستمگران .

ولی پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک ثور که براراده انسان زحمتکش جامعه مسا تحقق پذیرفت این همه صحنه های المانک و تراژیدی استبداد جباران و مستمگران را از

اندیشه های جوانان

۱. انقلاب شکوهمند ثور که به عزم خلق

افغانستان در بر انداختن و سرنگونی ک خ ستمگران و نوکران امپریالیزم موفقانه صورت گرفت و تاج و تخت خود خواهان و دشمنان آزادی وطن عزیز را یخاک یکسان نمود یک افتخار بسزیرگم در تاریخ این کشور آزاد گان بود که به افتخارات خلیغیور و مستعبدین و فداکار ما افزود .

واقداام غیورانه جوانان وطنپرست که در برج جدی ۱۳۵۸ در مقابل خود سری ها و کشتار های بی رحمانه و بر افروختن آتش بیداد و ستم و زندانی نمودن هزار ها مردم بیگناه اعم از روحانیون ، وطنپرستان، ایران و جوانان از طرف امین خون آشام و امنی های همدست آن چلادآدمکش که د ر تاریخ وطن مایی سابقه بود و در اثر عزم دلیرانه مرام اردوی مسلح وطن بکار افتاد و موفقانه یکدعه

غلام قادر «یحیی»

خائیان و جاسوسان ضد انقلاب مارا محو و نابود ساخت که نیز مورد مباحات و افتخارات خلق ما میباشد .

عبدالقدیر «فاق» محصل صنف اول پوهنځی علوم اجتماعی رشته ژورنالیزم !

جوانان فعالترین اعضای جامعه اند و آینده کشور مربوط و منوط به کار ایشان و اندیشه و تدبیر ایشانست اگر جوامع بشری مد یون

زحمت کشی و عرق ریزی جوانان می باشد بسیاری از اجتماعات بشری به تفکر سالم و مثبت جوانان بوده و تفکر مثبت و سالم آنها را برای اعمار بنیاد اقتصادی و اجتماعی خود بکار می برند .

ما بجهت جوانان روشن فکر افغان وظیفه داریم تا در پرتو درک مسوولیت ملی خویش

عصریکه ما آن را عصر سیاسی و تکنالوژی مینامیم ، عصریمت که انسانها توانسته اند بوسیله بنوع و استعداد فکری خویش اسرار طبیعت را بر ملا سازند و عامل که این هارابه معراج ترقی رسانیده عبارت از زحمت و مساعی بی پایان شان است، که موالع و مشوارپها را سهل دالمنه و بر آنها غالب آمده اند درچنین عصر تمدن وظیفه هر فرد وطن پرست مخصوصا جوانان است که از دل و جان در پیشبرد اجتماع و وطن خویش جدیت بخرج دهند و خدمت به وطن را وظیفه ایمانی و وجدانی خود بدانند .

همچنان د ر جامعه امسروزی افغانستان قراریکه مشاهده میکنیم بعضی خرافات و افکار کهنه ای موجود میباشد پس وظیفه جوانان می باشد که برانداختن رازبین بردن این خرافات و همه عوامل که سبب فقر و بدبختی جامعه گردد مبارزه کنند و بتوانند با بجا نمودن مسوولیت های خویش بیکه زندگی مرفه و مترقی نایل آیند .



عبدالقدیر «فاق»

د تنکی خوانانو او خوانانو منحر ف

کیدل

به ډيرو موادو کي داسي پيښيري چي اکثرا خوانان نفسي کولای چي دخيل محيط اودهغه شاوخوا سره په مثبت او معقول ډول توافق او سازش وکړي ځکه نو دخيلو فکرو و هغه ډول چي ټولنه ترې غواړي نه کوي، څخه به صحيح توگه کارونه اخلي. له ټولني او دهغه د فعاليتونو څخه ډډه کوي چي پداسي حال کي ددوي دغه سلوک او رفتار دټولني دليد څخه ناوړا گڼل کيږي .

دپورتني ويلو سره سم دهغو خوانانو او تنکی خوانانو دغه نه خوښوونکي رفتار او کردار که په موقتي توگه او يا دډيري مودې د پاره اگاهه پيدا کړي دمنحرفينو په چوکاټ کي داخل او په پای کي په جلا او بيلا بيلو سرنوشتو باندې اخته کيږي، دغسې منحرفينو ته هميشه اوپه هر وخت کي دټولني دنورو سالمو غړيو له خوا بايد توصيه او د ټولني دمسووليتونو په پر څه کسي لازم هدايتونو ورکي ځکه چي دغه خلاف رفتاري دټولني دفرهنگ دقدرت او توان څخه خارج نه دي او دټولني دژوند دبي بندياريو او اوپکو محصول دي ځکه چي دخوان نسل شخصيت دټولني داجتماعي ، اقتصادي او فرهنگي پر بنسټ بناده ، اوهغه تنکی خوانان چي په فقر ، بيکاري اود ناکامي سره مخامخ دي او خپل ژوند سر ته

زن و جامعه

زن رکن مهم جامعه بشری را میسازد. در طول تاریخ در دهلیزهای پر پیچ و خم تمدن نقش زن بحیث عنصر خلاق و مدنیت ساز روشن و با ارزش بوده و هست. او همچنانکه گرما بخش زندگی در خانواده هاست و نسل فردای جامعه را در آغوش پر عطوفت خود پرورش میدهد. در مزارع و کارگاه ها دوشا دوش مرد کار میکند تا سطح تولید اجتماع افزایش یابد خوشبختی و سعادت عام گردد و همه در راحت و آسایش بسر برند.

جنبش جهانی زن که بر مبنای خواستها و نیازهای امروزی جامعه بشری هر روز گسترش بیشتر مییابد ارزشمند بودن مساعی مشترک زن را در عملیات انکشاف و پیشرفت های اقتصادی و اجتماعی را آشکار و متبازر میسازد. در دوران ما که تحولات عمیق در تمام شئون زندگی جامعه با سرعت رخ میدهد باید عموم افراد از زن و مرد دوش بدوش هم رسالت عظیم و تاریخی خود را انجام دهند و چرخ بزرگ تمدن جامعه انسانی را با استواری و سرعت به پیش برانند زن امروز نقش حساس خود را در جهاد و تلاشهای همگانی به منظور راعمار تمدنی پر شکوه تر به شایستگی میداند و از همینجاست که کوشش میوزد تا توانایی و قدرت آنرا حاصل کند که درین دوران و در عصر انبوه پرمایه های عمرانی و انکشافی سهم عمده ای بدوشش گیرد تا جامعه خود را به سطح بالاتری از ترقی و انکشاف برساند.

نظری به تاریخ تمدن جامعه انسانی نشان میدهد که زن در هر یک از دوره های تاریخی از نظر موقعیت اجتماعی و امتیازهای اداری و فرهنگی در درجه های مختلفی قرار داشته است. اما آنچه که روشن است آنست که در اکثر دوره ها زن تحت اداره و تسلط مرد بود و این وضع سبب شده

است که زن نتوانست استعدادهای خود را کاملاً متبازر و شکوفا سازد و انطوریکه خواست خودش بوده در فعالیت های سیاسی اجتماعی و اقتصادی سهم فعال بگیرد. در حالیکه دوسپیده دم تاریخ تمدن زن پیشا هنگ بود و او بود که راز زندگی اجتماع و مدنی را به مرد آموخت.

نکته جالب آنست که باوجود همه دشواری ها و موانعی که در برابر زن قرار داشت او شخصیت اجتماعی خود را رشد میداد و نقش اساسی و عمده خود را در عملیات تولید و انکشاف اقتصاد فامیلی به درستی و شایستگی ایفا میکرد.

حالا که جوانم و میلتهای گوناگون تصمیم استوار دارند که باید بر پسمانیها و مشکلات اقتصادی و اجتماعی پیرو زگردند تا خلا ییکه میان کشورهای درحال رشد و ملل پیشرفته وجود دارد کاهش یابد زن خود را با وظایف و مسوولیت های مختلف و خطیری روبرو می بیند و از یکطرف علیه رسوم و عئنه های ناپسندی که در طول قرنهای متمادی مانع اشتراک موثر و فعال زن در مسایل اجتماعی سیاسی و اقتصادی میگردد پیکار میکند تا حقوق ثابت و طبیعی خود را بر کسی بشاند واز آنها استفاده سالم و مطلوب کند از طرفی دیگر بدوشش با مرد در نبرد عظیم علیه عقب مانتهای اقتصادی و اجتماعی می رزمند و در صف مقدم آن قرار دارد.

وظایف دوگانه زن یعنی مبارزه در راه حقوق برابر آن با مرد و مبارزه در راه حل مضللات سیاسی اقتصادی و پیشرفت اجتماعی و تسریع آهنگ رشد نشانه روشنی از ارزشمند بودن نقش زن در جامعه امروزی محسوب میگردد.

در کشور ما با استقرار نظام جمهوری سهم زن در ترقی و اعتلای جامعه عمده و حساستر گردید. از آنجا ییکه تعمیم عدالت اجتماعی از هدف های بزرگ حزب

و دولت انقلابی ما میباشد لذا با جرئت میتوان اظهار داشت که ازین به بعد هیچیک از هموطنان ما منجمله زنان در محرومیت و یاس قرار نخواهند داشت بلکه تمام امکانات و تسهیلاتی

که برای تامین معیشت رفاه مورد نیاز است در استفاد ه همه زنان و مردان کشور ما قرار میگیرد.

دوران انزوا و کنار بودن زن از فعالیت های اجتماعی حالا به پایان رسیده است گرچه در گذشته نیز زن سهم مساوی در مساعی و تلاش های همگانی جهت تکامل و اعتلای جامعه بدش داشت اما با رویداد

بزرگ تاریخی هفت ثور این جنبش او ج گرفت و اکنون در همه زمینه ها امکانهای مساوی برای زنان بوجود آمده است.

زن افغان میداند که کشورش

در دوران مهم تاریخ خود قرار دارد. را هی به گذشته ها و دور ه های یک ز ن تحت انقیاد قرار داشت و از حقوق و آزادی های مدنی چندان بر خوردار نبود سپری شده است استعداد های ذاتی در اثر فشار ها و محرومیتها انکشاف نیافت و در عملیات انکشاف میهنی خود سهم عمده نمیتوانست بدوش بگیرد. حالا در برابر زنان جامعه ما هی روشن و پر از آرزو و امید دیده می شود. او آینده درخشان کشور خود را از همین حالا تابناک می بیند و برای تحقق خواستها و ارمانهای بزرگ ملی یک سلسله و جایب خطیر و عمده را مشا هده می کند که جهت بر آورده شدن آنها با عزم استوار و خلل ناپذیر و عشق به مردم و جامعه جهند و تلاشهای زیاد بخرج میدهد.

زن امروز در جامعه پویا و متحول زندگی دارد. شرایط حیات روز



یک زن در پهلوی ما در بودن یک طلیب مهربان نیز است.

خطاب بدختر افغان

ای شاخه گل شکسته تا چند ؟ ای سرو روان نور سته تا چند
ای مرغ بهشت خسته تا چند در کنج قفس نشسته تا چند
بشکن قفس و چمن بیاری
بی روح تو زندگی نیکو نیست در باغ امید و ننگ و یو نیست
هر دل که هوای تو در او نیست چایست که شمع آرزو نیست
در قلب میوه دلان مکن جای
معیار تو کیار و یار تو بی اخلاق نیکو حصار تو بی
شرع نبوی شمعار تو بی این شمع بر هگزار تو بی
در پرتو نور حق بیرون آی
تو خفته و کاروان روان است مرغ محری سرود خوان است
صبح است تو نیز بر شو از جای
بیرون و درون خانه از تست این عرصه بیکرانه از تست
در کنج خمول تن نرسای
از ساحل سند تا زو افغان یک عا یله یک سرای میدان
ای مادر دودمان افغان از اهل سرا میاش پنهان
در خفا خویشتن چهره بگشای
تا چند مرده ، غشا شو با ساز ز ما نه همنوا شو
راز دل و زگار پنهانی
این کودک شیر خوار معصوم کمر و ز پدست تو چون موم
فردا چو شود نتیجه معلوم باشی تو به نزد قوم محکوم
مر طفل تو کج همی نهد پای
طفل توچو برگ گل لطیف است این عنصر پاک بی شریف است
منسوب به ملت حنیف است چشم و دل و دست او عقیف است
بر طفل عزیز خود بیخشی
تا در هر راه بین نباشی با اهل و وطن قریب نباشی
با جامه همنشین نباشی آگاه از آن و این نباشی
طفل از بی تو چنان نهد پای
علم تو یگانه ز یو و تست افکار تو گنج و گوهر تست
عقل تو چو تاج بر سر تست نوره رخ تو ز جوهر تست
این نور پس ننگ ها میلایی
دانی که حیات نیست جز کار یکا و بقای تست دشوار
دستیکه چو نخل میدهد بار حیفاست بلوش دیگری بار
از زحمت دیگران میاسای
ای نخل امید تا جهان باد گلهای تو دور از خزان باد
افکار تو تازه و جوان باد محکوم فضای آسمان باد
هر پنجه که نقشه ترا پای

به پیشگاه مادر

ای اختر فروزان آسمان نیک بختی ام : ای روزنه امیها و آرزوی هایم . هنوز
تابش برق آسای تو از نظرم ناپدید شد موجود ضعیف و ناتوان بیش نبودم و در جهان
تو موجود عجیبی بودی هر طرف میدویدم هستی پانگذاشته بودم و هنوز از بحر بی کران
ولی از مدار محبت تو بیرون نمی جستم . عشق و محبت و لطف و صمیمیت و توقظه نوشیده
مادر تو بودی که چون خورشیدی صدفه مکدر بودم و در دریای بی کران مهر تو غوطه و ر
زندگی ام را روشنی می بخشیدی . نشده بودم که توییکاره از جهان چشم بستنی
شب زنده داری تو بود که خواب ناز و با این چشم پوشیدن از جهان مرآت های
گهواره ام را پر می کرد . تنها در گرداب یاس و ناامیدی گسداختی و
صدای خوش و پرغرقت را لغات موجود بی پناه می کردی . بی پناهم نمویی .
بیچاره میکردی . اکنون که در جنگال غم ها اسیرم و
ستاره این نازها و نعمت ها افول گرد و مرا پناهگاهی وجود ندارد تا مرا پناه دهد و عشق
به دست نا امید می سپردی . و معیشت را نثارم کند لهذا به پرورگر
دست نازنین تو بود که شر شاک غم پناهدهن جهان رجوع می کنم و از یارگی
و یاس رابا دستمال غفلت مادری از رخسار ایزدی برایت عظمت و الوهیت التجاء نموده و
پاک می کرد . طلب مغفرت می کنم .
ای خوشید فروزان هستی ام : فرزندان

بروز تغییر پیدا میکند وی باید با این تحولات همراه باشد و همگام با آنها به پیش حرکت کند. در کشور ما زن همسان با مرد در روشنیابی آموزشهای مترقی نظام انقلابی ایسن رسالت بزرگ تاریخی خود را می داند . جنبش که در زنان جا معه مایه پدید آمده هر روز اوج میگیرد و مستحکمتر و نیرومند تر میشود . هدف عمده این جنبش انست تازن نقش سازنده خود را در اعمار جامعه نوین و مترقی به درستی و شایستگی انجام دهد یقین داریم زنان جامعه ما به خوبی و نیکویی از عهده انجام این رسالت بدر می آیند و در اثر کار و زحمات شباروزی و متداوم آنها قسمت بیشتر مشکلات اقتصادی اجتماعی و فرهنگی ما حل میشود .



ترجمه نورمحمد «همتا» قه: مان اتحاد شوروی لیف چینکا ایرینا نیکولا یفنا» (۱۹۷۳، ۱۹۲۲)

لیف چینگه ایرینا نیکو لایفنا در شهر کادیفک ایالت لوگان بدیا آمد تر جودی سال ۱۹۶۱ کمسول لیف چینگه . ن. بحین سرباز و پرستار ناوطلبانه غارم جبهه جنگ گردید و ۱۹۸۰ سرباز مجروح را از محاصره دشمن نجات داد . لیف چینگه ان. بحین عربی و پرستار گروپ نانگنمان در جبهه جنگ ایفاء وظیفه می کرد و بیست قانکتست را از مرگ نجات داد تا بالاخره سمت افسری قانک را کمایی کرد . لیف چینگه ان. بدریافت پانزده جایزه دولتی نایل شد . در ماه می ۱۹۶۵ لقب قهرمان جهان بمت . اتحاد شوروی را کمب کرد بخاطر نجات سربازان مجروح از میدان جنگ و نتمان دتن شجاعت و دلوری در این عمل از طرف کمته بین المللی صلیب سرخ مسدال «فلورنسی نایتین گیل» حاصل نمود . لیف چینگه ان. بعد از سیری نمودن روزهای دشوار جنگ مبینی کبیر بحین یک نویسنده تبارز کرده در تالیفات درباره شخصیت های اتحاد شوروی که با عشق سرشار بوطن به دفاع مبین کبیر خود بر خصومت بودند رساله های ارزشمندی نگاشته است . لیف چینگه ان. د ۱۸ جنوری سال ۱۹۷۳ بعد از یک مریضی طولانی چشم از جهان بمت .

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله...

خدایت آزاد آفرید، آزاد باش!

آزادگی

تا قدرت جنبشی بود تن را
کج، نزد کسی مسازگردن را
با گردن و ننگ در یوزه
آلوده مسازها کد امن را

یسا قابل زیستن بجو مسکن
یاد ردل خاک ساز مسکن را



دخیلواکی سندره

ژی دتورو خاورو ته دلمر دیا او تودولی

یسی سر هسک کر .

دپوتی دگورو پانو او تیرواغزوله منخه غولی چکه شوه او وموسیدله .

دتورو ورغولو له تودمه یوغاخی دگل پرغ وخیید .

دلیل پهری د هکسی سپین اوپاغسه دیوالونه مات کرل .

دلمیری خل دپاره د گلوبه غانگه کینیناستله دخیلواکی سندره یی وغیوه :

دخی سندری یوه کړی داوره :

دخواری له خاوری سر هسک کره !

دخیلواکی له لمره دیا واخله !

دژوند له تیرو اغزونه خان وباسه !

خوله بیرته کره او واخله !

هومره واخله چه دهمک نه دریانسدی سینی مرغلری تویی شی اودمینی استاخی

سناهه غولی کبی دخیلواکی سندره وواپی..

ننگرهار - ۱۳۳۷ سنبله . ع - پختانی

نام ترا می نویسم

ای آزادی!

به روی کتابچه های مکتب
به روی میز تحریرم و به روی درخت ها
به روی ریگ و به روی برف
نام ترا می نویسم .

به روی تمام صفحاتی که خوانده ام
به روی تمام صفحات سفید
به روی سنگ و خون و کاغذ و خاکستر
نام ترا می نویسم .

به روی تصویر های زر قام
به روی سلاح جنگاوران
به روی تاج سروران
نام ترا می نویسم .

به روی جنگل ها و صحرای لم یزودع
به روی لانه ها و به روی گل های طا و وسی
به روی انعکاسی آواز کود کم
نام ترا می نویسم .

به روی چراغی که روشن می شود
به روی چراغی که خاموش می شود
به روی دسته جمع خانه هایم
نام ترا می نویسم .

به روی میوه یی که از میان پریده اند
به روی آیینی اطاقم
به روی پسترم که پوستی خالی بیش نیست
نام ترا می نویسم .

به روی شیشه ی واژ گاه
به روی لب های پادقت
خیلی بالا تر از خاموشی
نام ترا می نویسم .

به روی پنا هکاهای ویران شده ام
به روی پر جهای نور افکن سرنگون شده ام
به روی دیوار های کمانه
نام ترا می نویسم .

به روی غیاب عاری از خواست و تمنا
به روی افراد عریان
به روی پله های مرگ
نام ترا می نویسم .

روی طرفه های عوالم شبانگاهی
روی نان سفید روز ها
روی فصول قا مزد شده
نام ترا می نویسم .

روی تمام کپنه پاره های لاجوردی خودم
روی مرداب که آفتابی است یوسیده
روی دویا چه که ماهی است زنده
نام ترا می نویسم .

روی مزرعه ها و روی افق
روی بال و پر پرند گان
روی آشیاب سایه ها
نام ترا می نویسم .

روی هر دم و ورزش شفق
روی نریا و روی کشتی ها
روی کوه دیوانه
نام ترا می نویسم .

روی خزه ی ایر ها
روی عرق تو فان
روی باران تند و بی مزه
نام ترا می نویسم .

روی اشکال فروزنده
روی صخره های الوان
روی حقیقت جسمانی
نام ترا می نویسم .

روی راههای کشاده
روی میدان های پر از شحام
نام ترا می نویسم .

روی تندروستی باز یافته
روی مخاطر از میان رفته
روی امید بی خاطرات
نام ترا می نویسم .

و با نیرو و قدرت يك كلمه
زندقانی را از سر می گیرم
من برای شناختن تو به دنیا آمده ام
برای نامیدن تو
ای آزادی !
ای آزادی !

ای آ، ز، ا، د، ی !

یل الواد

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله...

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

چند نکته‌ی نغز در باب آزادی

سرود آریایی

(آخرین سوار)

- * درخت آزادی فقط پا خون شهیدانش آبیاری میشود
- * کسی که آزادی شما را گرفت نان شما را هم می‌گیرد و بر عکس ...
- * آزادی تلاش خرد مندانۀ آدمی در جستجوی علت حادثه هاست
- * آزادی هیچ نیست مگر جنبشی که آدمی به مدد آن همواره بندی از بند های خود را می‌گسلد و رهایی می‌یابد
- * چراغ آزادی ، چراغی است کزین خانه بدان خانه برود
- * آزادی !
- ای مو هبت گرانها وای گنجینه آسمانی
- ای نعمتی که همایون تر و خجسته تر از تو وجود ندارد
- * گر بی برگی به مرگ ما لد گوشم
- * آزادی را به بندگی فروشم
- * دردم بردگی است و در مان «آزادی» و اگر نمیتوان آزاد زیست پس مرگ ...
- * غالب به هیچکس رحم نمیکند ، چه اگر رحمی بود غالب نبود ، مغلوب نیز اگر خواستار آزادیست تا گزیر از خشونت و بیرحمی است
- * به من یا آزادی بدهید یا مرگ
- * بشری که حق اظهار عقیده و بیان فکر خود را نداشته باشد ، مو چوئی زنده محبوب نمی‌شود
- * بنده بیگانه گان بودن زمردن بدتر است
- * فقر در آزادی به از غنا در بندگی
- * ای روح آزادی ، بر تو درود باد ، بر تو درود جاودان باد

دخپلوا کی ورځ

داخوښی دا خوشحالی چی نن هرکوکې لیدل کیږي
دا ځوانان او دغه پیغلی چی خندیدي خوشحالیږي
دا ټول لوی واده چی خوښی دی دغه ورځ دخپلواکی ده
زپونه خوښی فکرونه سم دی خوشحالی ته هوسیري
دغه ورځ واده گټلی په سرونو مو پلرو ده
دوی قبر باندی خلکه نن رحمت دخپلی وریدي
دوی په موټی موټی خاوره خپل سرونه دی ورکړي
خلکه نن واورې ملگرو احترام سر ه ښادیدي
دوی گټلی په سرونه نن یی مسوخته ده سپارلی
ملتفت شس عزیزانو په همت به آبادیږي
مون اولاد دهغه چایو چی ښمن یی در په درکړي
نن داغلی زموږ دای سترگی مون لره غوږي
دایه غرونو هم به سمه یادگارونه چی لیدی شی
کارنا می مودیسرو دی تر ابد ه نه هیریدي
دوی په توره او میانه دا وطن راهه آزاد کړي
نن نو وار دعلم اولن دی چی وطن پری ونانیږي
ای پښتو ته ای تاجکه ای ازبکه سره یو شی
اتحاد سره ملگر و سخت کارونه انهامیږي
هزاره که پشه یی وی که هندو دی دا دی واورې
ټول زامن ددی ملت دی څوک چی دغلته اوسیري
شاعر غره دیامه قامت دی د وطن کوی میلونه
گوری څوک په داسی کوی چی وطن ته قربانیږي
«زمریالی»

جنگجو یان دلیر افغان
شیر مردی و شها مت کردند
بر سر چشم کیودان فرنگ
چه بگویم ، چه قیامت کردند
چه سپاهی ، چو یکی ابر سپاه
مست و شوریده و تند و سر کش
مرگ می ریخت از آن چون باران
غیظ می جست از آن چون آتش
چشم ، کانون فروزان از خشم
سینه ، دریای خروشان از کین
نعره ، چون رعد غریو نده به چرخ
حمله ، چون برق شتابان به زمین
آب این مرز بود آتش زان
خاک این قوم بود غیرت خیز
کوه پا شدند گران ، وقت نبات
باد باشند سبک ، روز ستیز
(سپید) فرمود که شیپور زنند
گرد گردند به یکجا لشکر
بر سر قلعه فرو زند آتش
که شود گمشدگان را رهبر
صبحگاهان چو از این کاخ کبود
افسر مهر نمایان گردید
باز در طواف مینایی چرخ
تخت جمشید ز افشان گردید
(سپید) بر کنگره قلعه نشست
خیره بر دامن صحرا نگریدست
دید چون نیست ز لشکر اتري
زار بر خویش چو دریا بگریست
چشم خونبار به بالا افکند
دید چیزی ز هوا می آید
مست و مغرور عقابی از دور
به فضا بال گشا می آید
هست در چنگل آن پارچه یی
که از آن پارچه خون می ریزد
گفت این خون دل لشکر ماست
که چنین زانو زبون می ریزد
(سپید) ماتمزه از جا بر خاست
مرغ آزاد ، به کسار نشست
برجم حق به فضا گشت بلند
علم ظلم ، نگو شمار شکست

(۱) مراد از باروی جلال الدین ، قلعه
نظا می جلال آباد است که نیروهای انگلیسی
در آن مستقر بودند .
(۲) سپید ، نام فرطانده نیروهای انگلیسی
بود در جنگ اول افغان و انگلیسی .

در تو آثار جنون می بینم
چاهه واسپ ترا سر تا پا
سرخ گردیده بخون می بینم
چشم بگشود (براییدن) و کرد
منفعل وار بر اطراف نگاه
گفت کشتند و به خون آغشتند
افسر وایت و سردارو سپاه

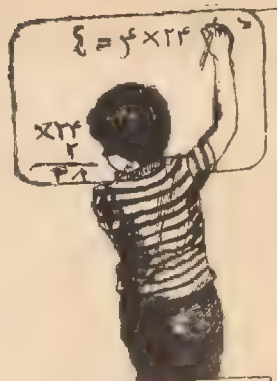
کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

فعالیت ها و کار های تعلیمی و درسی
اطفال و نو پا لغان اساساً عبارت از فعالیت
های دماغی است که توسط حشرات بزرگ
مغز انسان انجام میشود. در نتیجه انجام
دادن کار های زیاد در طول یک زمان واحد
و معین خستگی رو نما میگردد یعنی قابلیت
فعالیت حشرات و سلول ها و بالنتیجه تمام
ارگانیسم تقلیل پیدا مینماید و بالا خیره
خستگی حشرات قشر مغز انسان را باد می
آورد.

بنا بر آن باید به خاطر داشت که هر نوع
قابلیت کار و فعالیت اطفال در اثر خسر
گونه عکس العمل سوء سقوط مینماید و
این امر مفاصله بزرگسالان خیلی ها
حساس تر است. در چه خستگی آنها نظر
به فعالیت های روز مره به بزرگان تناسب
عکس ندارد. هر قدر که طفل خورده تر
باشد به همان پیمانه در چه خستگی و دلگی
او بیشتر است و بر عکس.

فشار زیاد از حد، عدم مو جودیت نوبت
در کار های دماغی و استراحت طفل، کار
های فیزیکی و هوا خوری آنها کمبود زمان
خواب، فقط و فقط خستگی بیشتر و بیشتر
را به طفل مکتبی پار می آورد. اطفال نرسو
بار آمده زود رنج میشوند گریه رو و ناز
خانه شده پلوس خواندن علاقه نمیکردند
خستگی های از حد زیاد دماغی که بصورت
سیمتیک با لای طفل وارد میشود شاید
به ضعف کلی ارگانیسم منجر شود و بسی
از امراض روحی را بار آورد.

و بدین ترتیب تنظیم بخشنیدن دقیق رژیم
طفل مکتبی از همان روز های نخست زندگی
مکتب رفتنش یکی از شرایط عمده، به حساب
میرود که این موضوع نه تنها در امور
حوب درس خواندن او کمک میکند بلکه
رشد فیزیکی و جسمی او را نیز طور دلخواه



اطفال امروز



چرا اطفال به رژیم محتاج اند؟

و چه بصورت مجموعی توأم با محیط خارجی
یکسان است. لذا رژیم روز انعکاس معین
رژیم پرو سه های فیزیولوژیکی است که
در ارگانیسم انسان جریان دارد.

تقسیم اوقات روز مره از گانیزم پروسه
های حیات را که در هر روز تکرار میشود
پیش بینی میکند که در قشر مغز فعالیت
های مبتذل قلابی و مشخص را تکرار مینماید
نحو به (فعالیت های دنیا میکی قلابی) کم
بر این قسمت فعالیت های عصبی را سازد
بدین ترتیب گذار جریان ها و پرو سه
های عصبی در قشر مغز انسان سهولت پیدا
میکند.

رژیم یا آهنگ شدیدی را پیاده گردی
است که در آن بصورت گاه یکی و
زمانی هم گردویی ازغضله های دیگر فعالیت
مینماید.

تنفس و فعالیت های دوران خون نیز تحت
آهنگ معینی، نفس فرو بسرند و نفس
کشیدن انجام میشود بدین ترتیب تمام پروسه
های فیزیولوژیکی در ارگانیسم، نظم
ناپیدا و ناپیدا خاصیت بصورت علیحده علیحده

به مقصد رشد و نمو سالم اطفال محیط
و شرایط محلی که او در آن زیست نموده و
تربیه میشود دارای ارزش و اهمیت بسزایی
است.

والدین باید سعی نمایند تا بهترین شرایط
صحی را در خانه ایجاد کنند و تقسیم اوقات
فعالیت طفل مکتبی را تنظیم نمایند باید باین
سخن عقیده واضح پیدا نمود که اگر شرایط
زندگی را در مکتب و لو به بهترین و جسی
(نمونه ای) هم مهیا گردانیم و در عین حال
در خانواده شرایط ساده ترین حفظ الصحه
تا مین شده نتواند مفهومی بدست نیامده و
حاصله ای از مکتب بگف نمیرسد.

تمام سیستم های ارگانیسم انسان تحت
تا لیر جهات عصبی بصورت هماهنگ و در
عین زمان منظم فعالیت مینماید. مجموع
فعالیت های آن وحدت حیاتی ارگانیسم
را با محیط خارجی تامین کرده و حوادث طبیعی
همه انگی و منظم بودن آن تاثیر قابل
ملاحظه ای با لای جریان پروسه های ارگانیسم
نیزم انسان وارد می آورد. بدین ترتیب
خواب و بیداری در روز و شب تنظیم شده
است هضم غذا، تنفس، فعالیت قلب، حرکت
و غیره همچنان با نوبه و هماهنگی صوت
پذیر میشود. بد نیست خاطر نشان گردد
که تغییر دادن اوضاع مختلفه با سرعت
معین ممکن میگردد که از نقطه نظر خصوصی
خوابش بستگی بمن و سال معینی دارد.
همچنین طول مدت خواب در سنین مختلف
همانند و یکسان نیست و از هم متفاوت
است. اگر طفل نوزادی برای تجدید قوا و
درست فعالیت نمودن از گانیزم خوابی در
یک شبانه روز ۲۳ ساعت میخواهد و برای
خوردن غذایش ۷-۸ مرتبه بیدار میشود
جوان نو پا لغ پس از آنکه ۱۵-۱۶ ساعت
بیدار میماند ۸-۹ ساعت بخواب میرود هم
چنان هم آهنگ و منظم بودن صرف غذای
شان که در وقت های معین صورت میگردد.



آببازی از سر گرمی های دلچسپ اطفال است و والدین محترم تلاش می ورزند تا این مصروفیت و ابزاری آنها تامین نمایند.



سواد در آگاهی از روش های مراقبت های صحتی برای افراد ارزش فراوان دارد

طبیب کلیه هدايت رژيم كه بصورت درست عملی شود ایجاد حساسی را پیش بینی نموده و جلو آنرا میگیرد .
انر گذاشتن سیستماتیک بالای ارگا نیزم طفل كه تحت نظم و ترتیب معینی در امور كار ، استراحت ، تغذیه رژيمنا ستیک آبدیده كردن آنها و قرار دادن شان به اندازه کافی در هوای آزاد صورت گیرد . قدرت كردن و زحمت كشی مقاومت وجود اطفال را در برابر انواع مختلف امراض ، بیشتر ساخته شرایطی نموی بهتر او را نیزم آنها را آماده میسازد . پرو فیسور ستودی نیكین عضو اكادمی علوم شوروی میگوید :
« رعایت رژيم روز باید برای طفل يك امر طبیعی و عادی گردد كه بعد ها این امر از عادت به احتیاج تعدیل شود » .

میسر میگرداند . باید زمان بیداری و خواب طفل به صورت دقیق تعیین شود زمان ناشنا و نان چاشمت و شب ، وقت حاضر سا خنن كار های خانگی و همچنان زمان گشت وگذار طفل در هوای آزاد باید درست تنظیم شود .
خامنا نکته قابل اهمیت درین جاست كه تمام عنا صر رژيم در يك زمان واحد عملی گردد این عمل ایجاد بعضی از شرایط انعكاسات عصبی را مسببالت میبخشد . چو نكه هر مر حله رژيم و یا آهنگ روز مسره محصول علائم اشاراتیست كه قیلا ایجاد شده است . از این لحاظ است كه اطفال مكنتی در اثنای رعایت رژيم روز سربعتر به كار علاقمند میشوند به مو فیت كار های خانگی را اجرا میكنند زود بخواب میروند و خود را شاد مان و بیدار حس میسازند .

طفل شامل صنف اول میشود

بینی شده ، سیمنا تيك و خوب طفل را در داخل شدن به این مر حله جدید ، مر حله زندگی نو مكنتی كمك می كند تا بر مشكلات فایق آید . البته این مشكلات در روز های اول زندگی جدید حتما رو نما شد نیست . صحتمند بودن طفل خیلی دارای ارزش است . طبیعی است كه تمام اطفال قبل از آنكه شامل مكنتی شوند بصورت حتمی معاينات صحتی همه جا یه را می گذرانند

طفل شما هفت سال زندگی اش را پشت سر گذاشت . اکنون وقت آن رسیده كه شامل صنف اول شود . این حادثه چه شاد مانی ، هیجان و در عین زمان احساس مسؤولیت را برای فرد خانواده نا خود همراه دارد . شامل شدن به صنف اول نخستین و بزرگترین فشار یست كه بر طفل حمل میشود و برای برداشتن این كار باید طفل آمادگی داشته باشد .



اطفال نه تنها به رشد جسمی احتیاج دارند بلکه به انكشاف ذهنی نیز محتاجند

نقصان كلام كه ممكن است والدین به آن متوجه نشده باشند در اطفال نظر می رسد . این تغییرات در صحت و سلامت طفل مستلزم تدابیر لازم است برای آنكه تدابیر لازمه صحتی دارای مو ثریت قابل ملاحظه باشد باید خانواده نظر دقت خود را بدان معطوف گرداند .

قبل از آنكه طفل شامل مكنتی شود بهتر است كه ایام تابستان ، زمستان را بخوبی راحت باشد . معاينات در ست طبی ارگان ها و جهاز های مختلفه و وجود طفل سبب می شود كه جلو بعضی از امراض در طفل گرفته

عقوت دنانها :

دندانهای بدبو منبع دائمی عفونت دهان است . شستن دهان و دندانها و معالجه کلی از دهان یعنی ، تدابیر ویا کشیدن دندانهای نا سالم بصورت عمومی مقام ارزنده ای را درامور اخذ تدابیر صحتی طفل كه به مكنتی جدید شامل میشود ، حاصل می باشد . هیچ جای شك و تردید نیست كه به تدابیر دندانها عطف توجه هر چه بیشتر مینول گردد . فراموش نباید كرد كه تدابیر دندانها به وقت و زمان آن تقصی ندارد . در پهلوی این فعالیت ها دكتور ، متخصص يك سلسله معاينات دیگر جبار عصبی صورت میگیرد تقویه درست كلام در مسفل معاينه و كنترول میشود هر گوی نه نادرست تلفظ كردن كلمات ، الكن بودن ، و غیره معاشرت طفل را با معلمین و همسالان طفل مختل و مشكل میسازد . او از حرف زدن میزند و در نتیجه در دروس خود كمتر علاقمند میشود . تمام این ها سبب میگردند تا بالای جهاز عصبی او تاثیرات منفی نفوذ كند و از نا حیه روان شناسی كمتر رشد یافته به مر یضی های گوی تا گون مبتلا گردد .

وقتيكه گفتار طفل دقیق و فصیح نباشد ، امر زبانی بند بيفتد ویا کدام نقص دیگری در او هویدا گردند در شعبه مخصوص (لوی) گویندی) مراجعه میشود و هر گوی نه نواقص كه از این نا حیه وجود داشته باشد مرفوع می گردد .

شود . دقت زیادی در معاينه چشم طفل مینول میگردد . در صورت لزوم عينك توصیه میشود . باید استفاده از عينك توسط طفل بصورت حتمی زیر نظر گرفته شود . در مورد تغییرات سمعی طفل تسان باید دكتور مكنتی را مطلع سازید و یا درین مورد با معلم مر بوط داخل تماس شوید كه محل مناسبی را در صنف برای طفل تان تثبیت كند . سالم بودن گوش و گوی و بینی طفل هم

نواقصی که در ابتدا ظهور مینماید، کجی یا خمی پشت، انحنا نیت ستون فقرات و غیره ممکن است در شب مختلفه طبابت قبل از سال شدن طفل به مکتب تدلوی شود. دکتور های شعبات مذکور تمرینات مخصوص ورزشی را به طفل تو صیه می کنند که طفل باید بصورت سیستماتیک آنرا در منزل انجام دهد.

درین حالت ضرور است که بصورت مستدام طفل به آن تمرینات که در رشد جسمی او حایز ارزش است بپردازد. برای آنکه طفل را از بعضی امراض مکرر وی در امان نگه داری نما یم لازم می آید تا بار دیگر واکسین های ضد دیفتری، تو بر کلوز، کولرا، سیاه سرفه و غیره را در او تزریق کنیم زیرا این امراض برای اطفال خیلی ها مهلک شمرده میشود.

تمام اطلاعات در مورد صحت طفل، هر بیضی ها و نتایج معاینات در کارت مخصوص باید رسانیده شود تا طبیب مکتب با اخذ کارت مذکور در مورد طفل جدید، التسلول به مکتب اطلاعات کافی بدست داشته باشد. بر والدین است هدا یات و تو صیه های دکتور مکتب را جدی تلقی نمایند و آنچه در مورد صحت طفل شان میگو ید یا جدیت برمنصه اجرا قرار دهند عیات مدرسه سمسی و جدیت بیشتری را از طفل مطالبه می کند. والدین در امور مستقل شدن طفل نقش عمده ای ایفا میکنند آنها قادر اند به طفل خود بیا موزند که چگونه و ظایف و کار های خانگی مکتب را خود ش بدون کمک او آماده گردانند و علاقمندی او را جلب کنند که آنها هر کاری را به شوق خود و با دست های خود انجام دهند و اشتباهات خود را خود شان پیدا کرده در رفع آن اقدام کنند والدین توانائی آنرا دارند که مشوره های نیکویی به طفل شان بد هند.

قبل از همه لازم است تا والدین هر روز درستی برای اطفال شان ترتیب دهند و به سلامت رعایت آنرا کنترل کنند. اگر در خانواده نظم درستی حکمفرماست که خواهی نخواهی اجرا می شود در آنحال طفل هم به آن عادت میکند، انضباط و دیسپلین معقول، حس مسوولیت و با سر شته بودن در او تنوید می یابد.

بد نیست که ۲-۱ ماه قبل از شروع درس به طفل تان بیدار شدن از خواب را ساعت (۷) صبح عادت دهید. این عمل او را در روز های بعدی که باید بطرف مکتب روان شود عادت میدهد. درین حالت باید فراموش نکنید که در رژیم روز او از طرف صبح ژیمنا ستیک را که به صحت و سلامت او مفید باشد بگنجانید. تمرینات ورزشی را بهتر است با گرفتن دوش (غسل) ختم نما ید.

پس از غسل باقدیفه وجود طفل خشک شود و قدری ممتاژ داده شود.

باید طفل را قبل از آنکه به سن و سال مکتب برسد بصورت سیستماتیک غسل کردن صبح و عصر را یاد بدهید و شستن گرفتن و گو شها را به او بیا موزند و عادت بدهید شستن دستها و پا صابون قبل از بگسواب رفتن و بعد از آنکه از خواب بیدار شد. بعد از آنکه از مکتب آمد و حینیکه از هوا

عمومی از بالا به پائین حرکت بدهد واز چپ به راست چه قسمت پیشروی دندانها و چه قسمت عقبی آنها باید برس شود.

فراموش نباید کرد که دندانهای آسیاب و الاشگی طفل خوب شسته شود و بعد از آن چند بار آبکش شده و پنا یای غذا در بین آنها قطعا باقی نباید بماند. تو صیه میشود که دندانها توسط آب جوش همه و قته پس از صرف غذا آبکش شود. شستن دندانها توسط پودر و یا کریم دندان در یکروز چندین مرتبه کار درستی نیست. این عمل شاید سبب از بین رفتن مینای دندان و خرابی بیره های دندان شود. این کار روا بهتر است در شبانه روز یکبار، صبح و یا بعضی، انجام داد.

اطفال در زمستان هفته یکمرتبه باید غسل کنند و در تابستان هفته ای چند بار از همین

خوری و تفریح باز میگردند پس از رفتن به مدرسه، بعد از هر نوع بازی و قبل از صرف غذا طفل باید دست هایش را با صابون بشو ید و این عمل را باید عادت کند مواظبت از ناخن ها خیلی با اهمیت است و باید در هر هفته لا اقل یکبار گرفته شود. زیرا در زیر ناخنها کثافات زیادی جمع شده می تواند طفل باید روی پاک مخصوص بخوش داشته باشد، دستپاک او علیحده بوده و برای پاک کردن پای قدیفه مخصوص خودش داشته برس دندان و شانه سر او مورد استفاده هیچ کس دیگر قرار نگیرد با قیچی و ناخن گیری که ناخن های او گرفته می شود فقط باید به او متعلق باشد زیرا از طریق آنها بسی امراض انتقال می نماید.

طفل باید بداند که دندانها یی را به چه نحوی درست پاک کند: برس را بصورت

اکنون به طفل تان عادت بدهید که قبل از خواب پاهایش را بشو ید این کار را مخصوصا در ایام گرم سال انجام دهید. بیش از همه جلو عرق کردن گرفته شود. برای آنکه از عرق جلو گیری بعمل آید درست نیست که چراب های دبل را بیا نمود. آنها را باید زود زود تبدیل نما ید پوشیدن پی پوش های را بیری هم مجاز نیست.

مواظبت ازمو های اطفال دقت زیادی می خواهد مو ها نیکه چر بی آن بیشتر است باید در هر هفته یکبار شسته شود درین حالت باید از صابون های اطفال استفاده بعمل آید. بعضی اوقات شستن موی آنها با صابون های لوکس معمولا نیز مجاز است. مو های خشک که چربی نداشته باشند معمولا در هر ۱۰-۱۴ روز یک مرتبه بقیه در صفحه ۵۲



سپورت ضامن صحت و سلامت اطفال است

دمترقی قوتونو پیوستون او یووالی به دتل لپار هزمو نر له انقلاب سره ملگری وی

وسلو څخه ډک شو - دهند په شمالي سیمو کې هم د تجزیه غوښتونکو ملاتړ کوي، له اسرائیلیانو اودمهر له واکدارانو څخه هم د عربي نړۍ د تهدید په غرض کار اخلي .

اوجهدا حقایق اوښکې دی چی دسپینی ماڼی بیکنگ برتانیوی استعمار چیانو دپا دات او اسرائیلو په ملاتړ نړۍ واله سوله او امنیت دخطر سره مخامخ کړیدی .

زمونږ د انقلاب ترسا داسی پوستر مرقی اوبشر دوسته قدرت ولاړ دی چی له کارنامو یی آرایخونه ډک شئ ، هغه مترقی قدرت چی

زمونږ دوهی سیاری دارامی ، سولی او امنیت لپاره قربانی وړکوي، هغه ستر سوله خوښونکی

قدرت چی خپل شل هیلونه وگری یی دسولی او اجتماعي پرمختگ په لاره کی قربان کړل،

هغه سوله خو ښوونکی قدرت چی دنړۍ په تاریخ کی یی خو خله امپریالیستانو ، استعمار چیانو اوچگره بازانونه ماته ورکړیده او نن به هم

دغه چگره ماران دپخوا پسمشان بیانا کام شئ او ناکام دی . اوس زموږ د انقلاب او خاوری

دنامتیت ضد ډلی دشوری اتحاد دپوځي قطعاتو شه والی پلمه نیسی اوغواپی چی پدی بهانه

اوبه غری گری اودوی بکنی خیل گبان ونیسی دشوری اتحاد پوځی قطعی زموږ د خاوری د

تمامیت ساتو تکی دی او نن زموږ خلک دخپل سربله سترگو وینی چی شوروی اوه لس کلن

او شپاښ کلن خلمیان له هغو سره یوځی د انقلاب او خاوری د تمامیت د دفاع په سنگرونو کی

ولاړی دی او دوران کارو ډلو، غلو، لاری و هوونکو اوسری وژونکو اعمالو ته غاښ ماتوونکی خواب

ورکوی . دشوری اتحاد دغه پوځی مرسته به دتل لپاره زموږ له انقلاب سره ملگری وی

وران کاری ډلی به دخپلو ناوړو هلو ځلو ښکاری - دنړۍ والو احتجاجونه به نورهم

دسپینی ماڼی دواکدارانو پرضد راوپاریږی تاریخ به دهغو په کړنو نورهم قضاوت وکړی ،

زمونږ انقلاب به دخپل بری وروستی جامونه په سرو اووی او زموږ د هیواد انقلابی بیرغ به

دتل لپاره د مترقی اوسلو خو ښوونکو هیوادونو دپیر غونډو په کتار کی رپانده وی .

انقلاب نوی پړاو لکه چی د انقلاب مسیر یی دهغه په اصلی تگ لوری برابری او زموږ خلک یی دچلاد امین او امینی بانو له منگولو نه وژغورل نوهمداسی به د انقلاب ارمانونه د بری وروستی پولی ته ورسوی . زموږ واحد مخکښ گوند، انقلابی دولت ، حکومت او خلک د نورو د انقلاب دنوی پړاو په انقلابی جامونو او پروسو کی یوځی نه دی . دستر و مترقی قوتونو، د آسیا، افریقا، لاتینی امریکا د آزادی بڅوونکو نه پښتونو، مترقی گوند ونو اوساز مانوونو بیوستون او یووالی ورسره دی او وی به .

حق راځی او باطل له منځه وړی ، حقیقت هر چیری بری نرلاسه کوی، باطل د حق په وړاندی خان نهاری ، دنور انقلاب نوی پړاو لکه دلهر بهمان د حقایقو او واقعیتونو خزانه ده اودغه حقایق د انقلاب په هنداره کی یویریل پسې وایرینیدل او نور به هم پسې وایرینیری . دنړۍ ټول مترقی او کارگری انقلابونه دارتجاعی

ډاونه توطیو اودسیسوسرهمخامخ شوی دی . اوهوږ په نړۍ کی دداسی انقلاب مشعل نه سوراوپی چی د امپریالیزم او استعمار او دوران کارو ډلو له وران کاریو سره مخامخ سوی نه وی .

د امریکی امپریالیزم اود چین پراختیا غوښتونکی په کل سره یوځی زموږ د انقلاب پر فضا بهلکی دنړۍ ښوونکی مترقی انقلابونو پر ضد یی همداسی توطی رامنځ ته کړیدی .

په ټایلند کی ترورستان دسی - آی ای په مرسته روزل کیری او نیکاراگوا دخوان انقلابی

دولت دخپه کولو په غرض هسلته لیردول کیری . د ویتمام د سوسیالیستی جمهوریت سرحدی

سیمو او ایالتونو کی هم همداسی پروسو روانی دی . دکیوبا ساحلی سیمې هم دچنگی پیر یو

په مرسته تر تهدید لاندی نول کیری، دکمبودیا د انقلاب پرضد همداسی تو طعی او دوران

کارو ډلو وژنی روانی دی - د کوریا پر ضد هم پوځی لمسونی دوام لری، په زیمبابی ، سلوا دور

اود جنوبی افریقای په بیزاترو هیواد و نو کسی دسپینی ماڼی دناوړه سیاست چلول اودنی هیواد

ناوړه کورنیو چارو کی لاس وهنی دوام لری . د فارس خلیج او دهند سمندر دسیمی د تهدید

او گواښ په غرض له امریکایی او چینا یسی

پښتی او رودونه به یو بل پسې زموږ مخی په رانی سنن موږ ونیوچی د امریکایی او چینایی جیره خوروی لاسی دنړۍ په گوت گوت کی هره ورځ په زوهاو تنه وژل کیری ، دپوځی او مدنیت خایونه ددی وران کارو ډلو په لاس به کته ورلو بدلیږی او په سلهاو دنگه نور غیر

انسانی اعمال ددوی په لاس تر سره کیری د امریکی امپریالیزم لاپخوا دایان درلوده چی دچین دپراختیا غوښتونکوسره یو ځای په سیمه کی ناآرامی ، گروچی وژنی ، ټکونی اونور غیر انسانی اعمال تر سره کړی مگر دنور انقلاب نوی پړاو اود ایران وروستی پېښی دهغو لپاره

بوه بهانه شوه او نن په همدی پلمه زموږ د انقلابی دولت ، حکومت او خلکو پر ضد یی سره او نه اعلام شوی چگره شروع کړیده -

دوران کارو ، غلو ، لاری و هوونکو اوسری وژونکو په غاړو کی ماشین کنچوږند کړی، چپوونه بی ورته له ډالرو او کالدار و ډک گری اوددوی

په لاس زموږ دبانو ، کلیو، ښارونو او قریو بیکناه خلک ، واده ماشومان ، میتدی ، پغلی

اوخوانان وژنی، کارمونه گواښ کوی چی کارته به ځی، بزرگروته گواښ کوی چی ځمکی

مه کړی اود دولت مامورینو ته گواښ کوی چی دولتی ادارونه مه ځی ، لاری روانی ،

پلونه به امریکایی اوچینایی بېونو الوژوی، د موټر و کارو اونه دوسیلو په زور دروی اود

سیرلی والاوو چپوونه په اصطلاح تالاشی کوی . پیسی یی نړۍ اخلی او په لس هاوونگه نور

رېږونه اوزچروونه هم ورکوی . اوس زموږ خلکو دغه دوران کاری ډلی ښی

ویژندی اوپوه شول چی دوی داسلام پلویان نه دی، داسلام اوزمو نر دخلکوسخت دشمنان

دی . دنور د انقلاب دنوی پسر او په لومړی وختونو کی د امریکی امپریالیزم ددغو وران کارو

ډلو یواسطه زموږ د انقلابی حکومت، گو ند اودولت پرضد د کفر تهیتو نه لکول مگر دغه

نن به سیمی او نړۍ کی د امپریالیستی او ارتجاعی قوتونو اوددهغو جیره خورو ، اجنټانو او نورو تالی څټو کوم چی دخپلو بادارانو د

گپو دلاس ته راوړو په لاره کی هلی خلی کوی دهانی او څنگدن وروستی سیمی دی

که دنړۍ پېښواو حالاتونه نظر واچوو دابراهه په ډاگه شئ چی د امریکی خونړی امپریالیزم

سیمه ماڼی د بشر تانیسی استعمارچیان او د چین پراختیا غوښتونکی چی یو وخت یی

خلکونه خدمت ټیگه په سیمه ډیوله د مترقی قوتونو ، خوانو انقلابونو او د کارگری طبقی

د مخکښ گوند ونو پرضد په یو اقدس اتحاد کی سره راټول شوی دی او د خسوا نسو

انقلابونو اومترقی کتلو پر ضد یی سره اونه اعلام شوی چگره شروع کړیده . امپریالیستی

واکدارانو دخپلو ارتجاعی وړ ځیا یو ، دپلو اونورو نشریو مخونه او پانی په دروغو و کی

کړی او دېر ویاکنیوسخت بازو یی تود کړیدی دبی بی سی درواغچنه راډیو ، دآلمان اواوړیکی

غیراوپوځی گانی ددرواواوپروپاگنډونه ایرته بل پروگرام نه لری

د امپریالیستی ټییکو دغه راډیو گانسی زیاد باسی ترڅو په خوانو انقلابونو تور و لکوی

اوسره چگره لایسی کړندی کړی . راځی چی دنړۍ له حالونو څان خبر کړو او وگورویچی

امپریالیستان او دچین شونستان زموږ اوس ستاسو په آرامه سیاره کی څم کی کچپوونه

اولانچی پیښوی او څرنگه د تسلیعاتی مسابفو چکی پیروسی ته پکی وهی، که منځنی ختیځ

ته سفر وکړو او که لیری ختیځ ته ، که نږدی ختیځ ته لاړشو او که داسیا جنوب شرقی سیمی

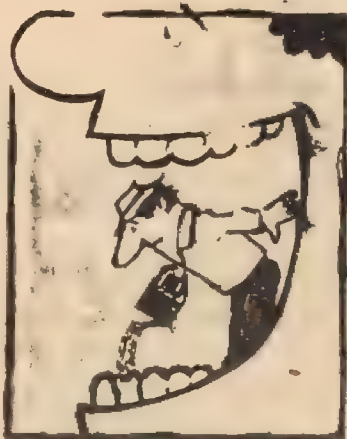
ته ، که د فارس خلیج ته لاړشو او که دهند سمندر ته ، که د جنوبی افریقای له پېښونه څان

خبر کړو او که د عربي نړۍ له پېښونه، که د ویتمام او کمبودیا حالونو ته نظر واچوو او که د نیکاراگوا نویواخی او یواخی به د امریکی دخو نسری

امپریالیزم ، برتانوی استعمار چیانو ، دچین دپراختیا غوښتونکو او نورو ارتجاعی ډلو وران کاری ، وژنی او دیگناه غیر پوځی خلکو دویښو

زیست‌شناسی های رنگارنگ و بگانه

آیا انسان می‌تواند دندان‌های جدید بکشد؟



دندان‌های خوب واقعا نشان علامه زندگی بهتر است با وجودیکه بعضی‌ها نسبت احساس ناگوار ماشین برمه واحتمالا (بعدا) نوعی دندانهای اصلی شان به دندان‌های مصنوعی سر باز می‌زنند .

آیا ممکن است که در جای دندان‌های افتاده دندانهای جدید را رویاند ؟ محققین در داغستان قفقاز در زمینه کارهای موفقیتهایی را انجام داده‌اند شما آنها یک طریقه پیوند را باز کرده اند که محبت ماده دندان (یک نسج استخوان که بیک

ناتیروجن مایع نتیجه قناعت بخش بدست داد . بسیاری تحقیقات نشان داده است که پیوند مایه دندان (نسج نموکننده) نسبت به کشتیدن یک دندان نامالام آسان تر و ساده تر میباشد . اساسا چنین پیوند ها به اشخاص مریضی (در هر سن و سالی که باشند) می‌تواند کمک خوبی باشد بهر صورت، اولین مریضان ما اشخاص نسبتا خورد سال بودند . این پیوند در قالب های حاوی سه یا چهار دانه مواد مخصوص دندان انجام داده شد .

حباب حملو از مواد دلمه مانند که مثل یک دندان معمولی نازول انکشاف میکند ، شباهت دارد) شناخته شده است . پروفیسر مقصود وف امر شعبه تحقیق شمن تشریح طریقه مذکور اظهار میدارد که این روش یک پدیده جدید نبوده بلکه سابقه تجارب پیوند دندان ناقص ۱۹ میرسد . این حقیقت است که در مورد پیوند دندان آنوقت عیوب و نواقص متعدد وجود داشته است مگر پیشرفت علوم طبی - بیالوژیکی موفقیت‌های بیشتری را در زمینه نوید میدهد .

این رشته تحقیقات در داغستان ده سال قبل شروع گردید . زمانیکه ما تجارب پیوند دندان را (بازایت درست اصول آن) شروع کردیم به چنان مشکلاتی مواجه شدیم که در زمینه پیوند قلب و کمره وجود دارد . بهر صورت دندانها یا اعصاب و شرائین مربوطه شان زنده بوده وعناصر مستقل جسم آدمی محسوب می‌شوند . این یک امر طبیعی است که جسم بصورت منظم جهت پذیرش دندانهای پیوندی آماده نیست ما این تجارب را بالای سگها انجام دادیم البته مایه دندان را از توله سگ گرفته و درین تجربه بکار بردیم نخستین تجربه نشان داد که عملیه پیوند آئینه مواد اساسی دندان را منحل ساخت . اینجا سوالی ایجاد میگردد که : پس چه راهی برای از میان برداشتن این ناسازگاری وجود دارد ؟ ما طرق مختلفی را جستجو کردیم که نتایج بهتر بدست آمد طور مثال ل طریقه منجمد کردن مایه دندان در عمق توسط

آزمایشات که توسط اشعه ایکس سه ماه بعد از عملیات انجام داده شد نشان داد که جوانه هارشد خود شروع نموده بودند طرف چهار یا پنج ماه عملیه جایجا شدن دندان به پادان رسد و در یکسال دندان ها دارای ریشه شدند .

انوارد کزازیای میکرومیناتوریمست سکنه بریوال مرکز ارمنستان از لاس انجلس پارسل را به ضمیمه فوتو های البرت اتنسن



مجسمه چارلی چاپلین در سوراخ سوزن

چطور عملیه پیوند دندان صورت میگردد؟ نخست باید تذکر داده شود که دندانهای شیری (هر شخص، دارای بیست دندان شیری می باشد) ظرف مدت دو سال می درآید بعدا آنها می افتند و بتدریج جای خود را به دندان های اصلی یا دایمی خالی می کنند این عملیه در سن هژده سالگی خاتمه میابد

تلویزیون رنگه در قارموی انسان

دریافت نمود ، مرسل آن دکتر او توستین ساینست امریکایی از وی خواهش نموده بود که مجسمه استادش را در سوراخ یک سوزن بسازد .

اگرچه شاید باور نکنید مگر واقعیت دارد که چند سال قبل انوارد کزازیای مجسمه چارلی چپلن را در یک دانه پوره فلز جاذبه بود و آنرا در سوراخ منجمد امریکا به نمایش گذاشته بود . این میکرومیناتوریمست دوخته دکتر سبن را که رفیق چندین ساله اش بود بعذر حل نمود . وقتی ساینست موضوع به کمک میکروسکوپ یک تلویزیون رنگه را در تارموی انسان مشاهده کرد از تعجب نزدیک بود شاخ بکشد . در پرده این تلویزیون رقص آمریکایی نشان داده شده بود . نخست کزازیای این کارنامه را با سایر پارچه هایش تماما ذریه اشکال متحرک ذره بینی در تابستان سال ۱۹۷۵ درموزیم بولتنخیک مسکو به نمایش گذارده بود ، ولی قناعتش را فراهم نکرد و بسوی مرموزیت

اکنون عملیه نسبتا جدید و ساده می ایجاد گردیده است که در طی دو سال حتی برای اشخاص سن می توان دندانهای دایمی و طبیعی (توسط عملیه پیوند طبیعی دندان) را نمو وانکشاف داد .

مایه پیوند دندان را برای دوازده مریضی که آنها حتی از زمان تولد شان هم هیچ دندان نداشتند و یا کسانی بودند که دندانهای خود را در اثر مریضی های شدید از دست داده بودند انجام دادیم این موضوع خیلی دارای اهمیت است که در عملیات جراحی مذکور هیچ خطری متوجه مریضان نگردید .

اگر جسم مریض این دندانهای خارجی (پیوندی) را رد میکرد (حساسیت میداشت) مایه دندان یا خمیره دندان تجزیه می شد و نتیجه مطلوب از آن بدست آمده نمی - نوشت . در صورتیکه ایجاب کند عملیه جراحی می تواند تکرار انجام یابد . متعجبم از مریضان ما مقابل این عملیه پیوند ناسازگاری نشان نداند .

نتایج چنین عملیه ها امیدوارکننده میباشد . در آخر باید گفته شود که این مینود پیوند دندان مقصودوف بحیث یک اختراع د کمیت دولی اختراعات واکتشافات شوروی وزیران اتحاد شوروی ثبت گردیده است .

سویه بلندتری قدم برداشت . این صمعیکار باهر به منظور ترکیه نمودن آرت سکر - تخنیکش در صدد ترتیب یک سلسله تصنیف های برآمد که هر کدام دارای چندین اشکال متحرک وحی نمایشات دراماتیکی بود .

چندی قبل کزازیای مرایه محل افامتش دعوت نموده کاری را که چند سال قبل آغاز کرده بود تکمیل نموده بود . چیزیکه دیدم واقعا فریبنده بود . اوقیانوسی بود که کشنی در آن لنگر انداخته و آفتاب قرمزی بر فراز آن در حال غروب بود درعین زمان در ساحل آن

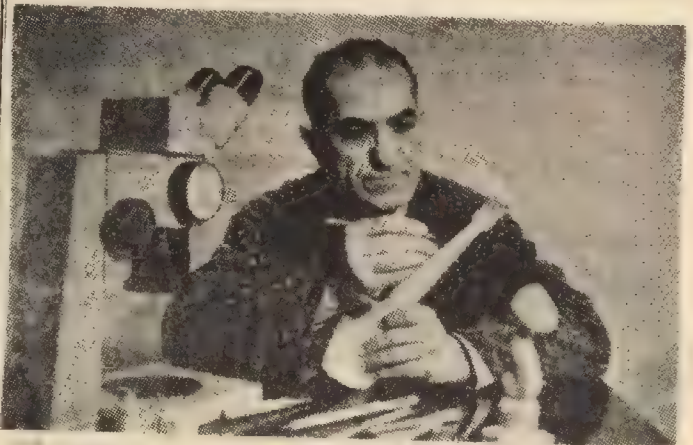
یک نبرد شدید بنظر می رسید چارلی چپلن که عصای مرفوش را در اعتراض داشت با دستایی از دندان دریایی که همه مسلح بودند در جدال بود (یک تمساح، مار و چند پوزینه به کمک او شتافته بودند .

همچنان ذریه یک ذره بین قوی ح کات باکتره سه را که گروه سه نفری نوازندگان محلی او را همراهی میکردند مشاهده نمودم . در جای دیگر چهره یک دختری را تماشا کردم که باندازه یک هشتصدم حصه یک دانه پوره بود و توضحات دیده می شد .

از وی پرسیدیم که «آیا چگونه این شکل
ذره بینی را در چنین يك/كانسرت مكدل
تجیل می کنید؟
جواب داد و گفت: «فاین يك روز مخصوصی
بخودش است». باز هم اصرار ورزیدیم تا
بدانم در این طرح ریزه چه چیز دخیل است؟
تأجیبیکه برآید بگشود کردید، «حقیقت
این چنین بود که گسزاریان بالای نیک
سختیکو بهایله بهشت ساتی متری آن يك
ذره بین قرار داشت يك موتور کوچک
برای را گذاشته بود، وقتی موتور را سوچ
میگرد يك سازه یقناطیسی را بوجود میآورد
که در اثر آن اشکال ذره بینی به حرکت
می افتیدند.
کارایان نظارتا يك استعداد فوق العاده
دارد. وی يك ویلنست تعلیمیافته فنی است
و شانزده ساله بود که نخستین ویلنش را
ساخت و اکنون این ویلن سازمان در شهر
بیروان سترادیواری شهرت بسزایی کمب

کرده است.
در سال ۱۹۷۷ تصمیم گرفت که ویلن
شش سیمه بزرگ نوع قدیمی و منسوخ
معروف به «ویولا پیرس» را که یک نفر استاد
جرمنی بنام هافمن طراح آن بود دو باره
بوجود آورد. اما نواختن این ویلن بزرگ
خالی از اشکال نبود. بعدها این آله جزء
محتویات موزیم قرار گرفت.
این استاد ماهی وقتی بجهان میکروتخیک
داخل می شود چهره اش را با نقاب گدا
(ملیل مخصوص) می پوشاند تا نگذارند نفس
در کارش جداخله کند. این آفسون کس
چیزهای بوجود آورده که چشم دیده نمی
شوند در باره جسمه انشتین نامبرده اظهار
نمود: «میخواهم آنرا در سر يك تار موی
انسان قرار دهم تا در سوراخ سوزن. این
جسمه قیافه انشتین را در حال تدریس نشان
خواهد داد».

(ترجمه صدیقی)



کزاریان هنگام کار هنری اش دیده می شود.

دوربینی ویسا زیاده

به تیاره کبنی لیدنه

د یورو پیریو را همی یو شمیر بزوان
به دی هیله وه چه داسی یوه اله منخ ته
راوی چی به تیاره کبنی تصو یرو نه واخی
لکه چی یو المانی جنرال به دغه آرزو وه چی
د یوه داسی ما شین خاوند شی خو به تیاره
کبنی ددبمن تصویرونه واخستای شسی
او دهغه به اساس د جنگ نقش جوچی کبی
همدغه راز یو امریکائی ساینس یوه دداسی
یوه ما شین یو بشته کوی چه به تیاره
کبنی تصو یرو نه واخستای شی تر خو د
هوای او خمکنی اسرارو به کشف کبنی کار
خبنی واخی.

دغه پول مشایه هلی او آرزو گانی دیبلو
بیلو علمی خانگو د پوهانو سره موجودی وی
ساینس پوهانو پر خینو تصویر اخستو نکی
ماشینونو چی د کامری به نامه یادگیری
تحقیق او تجربی کبی تی. کامری دجهست
له بلوه تو پیر لری خینی لوی او خینی تی
پیری کو چی وی خینی داستعمال له نقطه
نظره پیر ساده مگر خینی تی نسبتا بیجلی
سا ختما نو نه لری، خو هیش یوه کامره به

د اکس وپانگه یو پول رویشانی ده چی
به ستر گونه لیدل کبیری مگر دانسان بدن
ته دا خلدای شی او هم د پیریو نورو شیانو
هغه تیر یو لای شی، کله چی نو ووی
وپانگه یوه ژوندی بدن ته دا خله شی هلی
کی دوه او د بدن نور غری د هوی دسیوری
به شان یشکاره کوی. هغه وخت چی داکس
وپانگه دکوم شی به لورچی خواوو تصویر
تی ترلاسه کرو واچول شی دتوموی شی
تصویر د سیوری به غیر بر هغه کاغذ چی
منخ ته یی پروت دی لوبری اوبالاخره تصویر
تی جو پیری. خو سره له هغه هم نوموی
تصویر رویشانه نوری اونه خیکی تدریس
له یخی لوبوگراف تصو یرو نه نه -

بلل کبیری. ساینس پوهانو د تصویر و
جو پیدو به هکله د اکس پروپانگه خیل پرله
پسی تجربی او تحقیق ته توام ورکړه سره له
هغه هم بریالی نه شول تر خو به یوه تیاره
کبنی د نو موی وپانگه به استعمال تصویر
جوچی داکس دواپانگی خفه د تصویر
اخیستلو به لری کی د ساینس پوهانو یو بل
مشکل ناو چی نوی باید به لیری او نزدی
فاصلو کی تصویر و نه واخی خود اکس
وپانگه یوازی د نژادی شیانو تصویر و نه
اخی او به لیری فاصلو کبنی د شیانو د
تصویر اخیستلو قدرت نه لری. بلدی برخه
کبنی دریمایشن به نامه انرژی د ساینس
پوهانو د مخامخ شوی مشکل د حل به
لاری کبنی لازمه مرسته کوی.

ریمایشن هغه انرژی ده چی به سترگونه
لیدل کبیری او د حرارت به شکل د شیانو
خفه خارجگیری. نومووی انرژی د پیرخو
وختو خفه تر مطالعی لاندی و دا ثابته شوی
ده چی دغه انرژی د فلزاتو، پبرو، یخی
آتشی، دانسان بدن او داسی نورو اجسمو
خفه خارجگیری.

هغه کسانو چی غویشل به تیاره کبنی
شیانو وینی پردکشی انرژی باندی تحقیقات
شروع کول چی هغه جملونه یو دیوهنتون ساینس
یوه یونانالاج اندروزو. نومووی دتورو پوهانو
به غیر یو هیلی چی د ماشین به واسطه
کولای شی هغه شیان چی به لستای لیری
فاصله کبنی واقع دی وینی. دا پول من
شیمونه برقی سا ختما نو نه لری که به تیاره
کی استعمال شی هغه وپانگی چی د هغه
منخ ته پروت جسم ته راخی ثبت اوسانی.

اندروزو به خیل تجربی لاریاتو کبنی
داسی ماشین چی ددغه قول لیدنه تی دیولو.
میتیر به نامه اختراع کړ. نومووی ماشین
به تیاره کی د شیانو خفه د خارج شوو -
وپانگو به ذریعه د پنخو فو خفه تر پنخلس
میله واچول پوری د شیانو لیدل ممکن کړه.
پولو میتیر چی به تیاره کبنی دلد او لاسینس
قدرت لری پول شیان لکه موتر، اورگاکی،
کور، خلک اتور به پیر سواده پول سره
وینی. دیولومیتیر اکتشاف دهغو کسانو دیاره
چی به دی لته کبنی وه داسی کامری کشف
کری خو وکولای شی به تورو اوواتیارو شپو
کبنی مطلوب شیان وینی پیر دامیدنه خالی
نه وو خو دهغه سره سره دیولومیتیر هغه
پول کامره چی دوی یی به لته کبنی وه

نه وه.
دمختکینو مطالعاتو دواقعیتونو به ناگهانی
دونو رو ساینس پوهانو دپاول اوری اووالتر -

پیریو به نامه به تیاره کبنی ددیده به هکله
دهغه خفه انرژی دمنخ به حیث استفاده وکړه
ویو پوچل هدی نه درینلو به غرض یولی
ورزی پریه پسی تجربی اجرا هدی جو
بالخره بریالی شول چی د (۱۹۰۶) کال
دیوری دبیانسی به پنخلسمه نیته یشاغی
پیریو او دهغه بریالی یوه نوی لاره غوره
کړه چی دپریسا او وپانگو نه موجودیت
یخی به یوه بشپړه تاریک کبنی انسان
دنوه سوه تیاره اوکور دیوه میل به فاصله
دفوتوگراف به شکل وینی. دغه لاره ناپول
پروگراف به نامه چی مختصی (ای،وی،ای)
دی پایه شوه.

(ای،وی،ای) داستعمال دنطه نظره دکامری
سره زیات شباهت لری خو کوم هغه چی
دکامری اوهغه ساختمان سره پیلی به لاندی
پول دی:

۱- دکامری خفه داسفادی به وخت کبنی
رویشانی به اپتیا شته خو د (ای،وی،ای)
داستعمال به وخت کبنی د (ای،وی،ای)
انرژی خفه چی مختصی نشر یخ شوه
استفاده کبیری.

۲- (ای،وی،ای) به غوچه طیفه لرونکی
سطحه تصویرونه تشکیلوی، خو د کامری
داستعمال به صورت کبنی د غوچی طبیی
د موجودیت ضرورت نه محسوسیری لاندی
شکل ناپوپروگراف یوه لمونه ده.

نومووی شکل یشی چی (ای،وی،ای) خرنگه
کولای شینی یوموتر چی زیات سرعت لری
بیا هم خینی برخی یی کوتکی لیدلای. سی.
که شکل ته به غورو گورو به لومری درجه
دموتر قیرونه، دماشین شاوخواوی اوروسته
بیا خینی نوری برخی معلومیری د دی علت
دانای چی دموتر قیرونه دذبات سرعت به
لرو سره لایر تودیری، خکه نوبه شکل
کی نظرونو روبرخونه رویشان او خلانده
یشکاری. دموتر قیرونه او نوری هغه برخی
چی نسبتا رویشانه یشکاری دسره نه پورنه
وپانگی افر دپیریز د (ای،وی،ای)
به لور صادروی. بالاخره (ای،وی،ای) د
نومووی وپانگو تر انعکاس وروسته مطلوب
تصویر جوپوی.

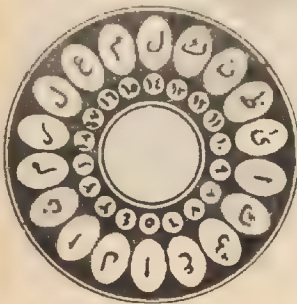
پودتی شکل او مثال د (ای،وی،ای)
دکار اونصویر ناخیمتلی به هکله به شاید
تاسونه خه معلومات حاصل شوی وی. اوس
به د (ای،وی،ای) داصل ساختمان به باب
هم خه وینغیرو.

(ای،وی،ای) دیوه کوچنی صندوق بهمنخ
کبنی پروت دی بدی پول که صندوق
اڅخونه لیری کړو هغه به به واضح پول
ولیدلای شو. دسره نه پورته وپانگو افر دپیریز
دکوچی یشینی کبکی له لاری صندوق ته
نوزی، دخیو ظریفو اولطیفو ساختمانونو
خفه تر تیریدلو وروسته دننه ته دسیری او
دهغه غوچی سطحی سره یشکری کوی کوم چی
دنومووی ساختمان به داخل کبنی مو قیمت
لری. تر تصادم ته وروسته که دواپانگو قوت
اوسرعت زیات وی داخلی غوچه طیفه پیریز
وچه اوتودی، برعکس که دواپانگو قوت او
سرعت لروی دنومووی غوچی طیفی دوجیدو او
پاتی به ۵۷۰ نانومتر کی



این هنریت از بزرگترین شاعران دری زبان است که در تمام شرق شهرت دارد. کمالشمار این شاعر بزرگ آشنائی دارد و باز وی پورتیت اسم او را پیدا نمائید اسم او را با یکی از آثار او که شهرت جهانی دارد برای ما بنویسید.

پیدا کنید ؟



درین کلیشه دارای کوچک دارای اعداد و بیضی ها دارای حروف الفبا باشند حالا به ترتیب عقربه ساعت طوری حرکت نمائید که بعد از بیست و چهار ساعت یک ضرب المثل دری را پیدا نمائید و هم فراموش نکنید که جمع اعداد را نیز به آن ضمیمه سازید.

مربوط به کدام قرن ؟



برای اینکه از تاریخچه ریکشای افغان بدانید مایک عکس زین ریکشا های اولیه را چاپ نمودیم که بعد از آن ریکشا ها در روز ماکمل گردیده تا اینکه امروز بمدرن ترین طریقه ساخته میشود فقط برای ما بنویسید این ریکشا مربوط کدام قرن است ؟

ژوندون

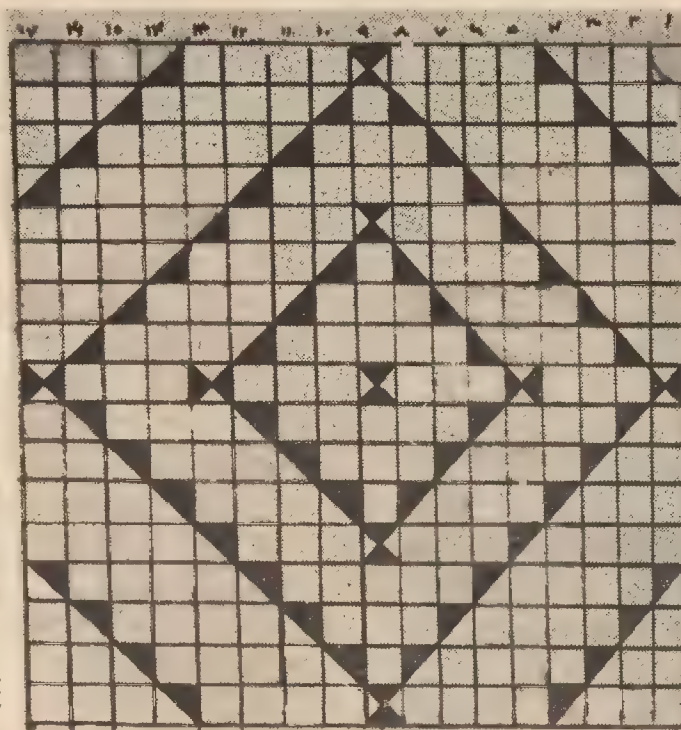


سرگرمی ها و مسابقات

جدول کلمات متقاطع

از نزدیک حاصل می شود ، ضد گرم ، دامن
پشتو ، صف - قربان پشتو ، قدم ، مرد ها
دارند ، تیل است - خودم ، با آفتاب می آید ،
نام ، در عربی آفتاب را گویند ، نوعی از طیاره ها -
۸- در آن غذا می پزند ، سرش را قطع سازید
تأمینوب به عدن گردد ، سال دو بار می آید -
۹- عضوی از اعضای بدن ، پادشاهان
میداشتند ، نوعی از جلای مو است ، چسوی
است - ۱۰- قرض ، مذهبی است در اسلام ،
یکی از سه اسمی که فلم آن مشهور است -
۱۱- قبول نکردن ، صاف و پاک و خالص ، بم
نیست ، پت ، در اسکیتال قول است - ۱۲- از

۱- پایتخت کشور عربی ، زیبانی ، آرامی ،
قرص - ۲- خانواده عربی ، نجات است ، با آن
از درد نجات میابند ، سمبول کم وزنی - ۳-
نیشه نیست ، ردیف مستد ، ناچار - ۴- یار و
مددگار ، رهبر پروتاریای جهان ، بجزرت
می کند - ۵- گنبدکار ، تکرار یک حرف ، اگر
منظم شود روشنی پشتو است ، بدر نیست -
۶- در کشتارگاه پادشاهان پیشین بچوئند ،
امروز دیگر رسوخ ندارد ، مسرخی است
شوم ، از آن طرف گله میشود - ۷- او را سر
چه کنیدی قبول دارم (پشتو) ، نوعی از حیوانات ،
فریان ، چیز - ۸- نوعی از نوشابه ها ، عاجز
کردن ، جای پنهان - ۹- نوعی از موزیک مدرن
است ، به تن مرده گویند ، یک نقطه قبل
میشود ، فشر پشتو - ۱۰- محیی خارجی ،
سرافکننده ، به انسان میگویند - ۱۱- از آن
طرف کم است ، هرکس دارد ، تکرار یک
حرف ، تکرار یک حرف ، تکرار یک حرف -
۱۲- از آن طرف آسمان عربی ، زبور دارد ،
بد است ، مرتکب آن مجرم است - ۱۳- عالمی
که در باره سیارات نظریات خوبی دارد ،
در اشعار با پروانه یکجا است ، بلد ، دوستکار -
۱۴- سرگروپ خارجی ، خود سینما ، پسون
یک حرف نوعی فلز است - ۱۵- از شیر ساخته
میشود ، دنیا را گویند ، سبزی پشتو - ۱۶-
عاده نیست ، با اضافه کردن حرفی آخر هر
کار است ، بدون حرف اول یکی از اولوالی
های کشورها ، کج بحثی کردن - ۱۷- صاحب
آن مریض است ، آنجای پشتو ، از آن میشود
هم سنبوهم سونی ساخت ، صبح صادق عربی ،
عمودی :



طرح از نام مشرف

۱- دلدان فیل ، نصف نام یکی از مکاتب
نمون کابل ، نام دو ستاره است ، پت - ۲-
قلب است ، تکرار یک حرف ، نوعی از پوشاک
ها ، تکرار یک حرف - ۳- آله حربی که در
سابق معمول بود ، جای دکمه ، درست -
۴- سابق به پادشاه می گفتند ، مکتبی بنام
آن داریم ، از آن طرف کمیاب است - ۵-



این ستاره سمنای غرب یکی از مشهورترین ستارگان مسلمان پدرش هری فورد است و در فیلم دین عشق با آل دول بکج که نموده است ما بسیار اسم و نشانی میجویم که با اسم خود یک قطعه فربوی خوش ارسال دارند.

این خواننده کیست ؟

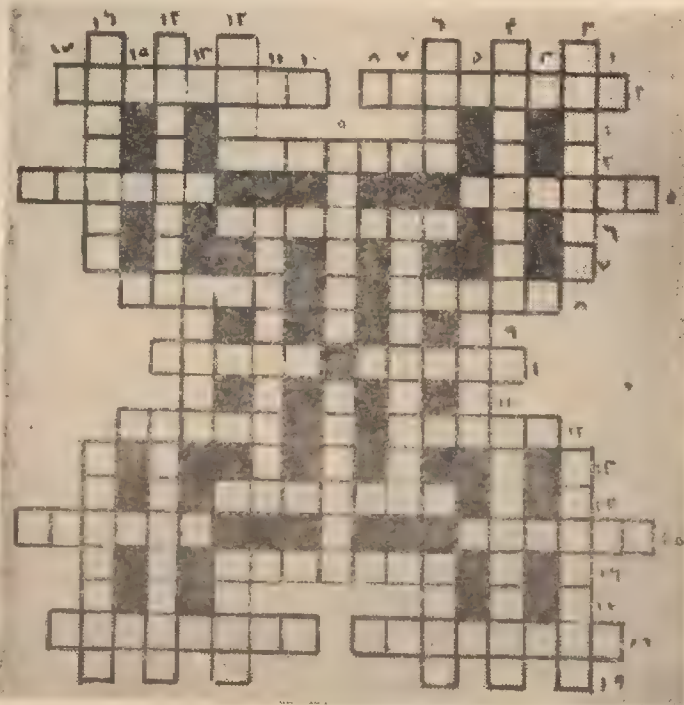


یکی از خوانندگان پرآوازه است که شاید صدایش را از دادو و تلویزیون کشور ما شنیده باشید . خوب اگر با چهره او آشنا نباشید ، شنیده باشید او را اسم او را شناسا کشورش را و نالنا بنویسید که او برای اجرای کنسرت بکشد . ما چه وقت آمده بود . جواب را بایک قطعه فوتوی خویش برای ما ارسال دارید .

جدول کلمات متقاطع

افقی :

- ۱- نام قدیمی بخار ، یلموتی را گویند ، ۳- مبارزه - ۵- اسم مؤنث ، وکیل مشهور
- ۶- رزمه رامی گفتند - ۷- بایک حرف اضافی نام دریایی است در جنوب کنتور - ۸- هجدهمی . سخن چینی - ۹- ۱۰- رفیق در در پیست ، بخش (انگلیسی) - ۱۱- ۱۲- از کوه های مشهور کشور ، رفیق - ۱۳- ۱۴- از جوهر قیمت بها - ۱۵- واحد انرژی ، گپ زن - ۱۶- کتاب مشهور مارکس - ۱۷- ۱۸- منسوب به نوریان ، تبعیض نژادی .



مرتب جدول : محمد ادهم شمس اوغلی
عمودی :

- ۱- ۲- ۳- از سلسله شاهان ایران ، یکی از فلاسفه یونان قدیم - ۴- ۵- مجله ای است که از طرف وزارت اطلاعات و کلتور به نشر می رسد ، یکی از مکتب های سیاسی - ۶- جمع هرم - ۷- توقف در زبان ییگانه ، هشتین به از ... خواه - ۸- بهره گیران - ۹- یکی از براعظم ها ، یکی از کشورهای امریکای لایین - ۱۰- ۱۱- کتابت : ز - ۱۲- ماگیم گورکی - ۱۳- در کابل باغیمت به ناهش مشهور ، خاطر - ۱۴- خوی و عادت - ۱۵- بشردوستی ، ماشین خاک - ۱۶- ۱۷- کشور های که در داخل آزادی در خارج تابع ، یک مرکز باشد ، از بازی های بین المللی است که در مسکو دایر گردید



شاید قبل از اینکه به عکس خوب موجه شوید تعجب کنید که زشتترین زنان جهان است اما اینطور نبوده بلکه در میان ترین ستارگان سینمای غرب بشمار میرود . اگر دانستید این ستاره زیبای سینمای جهان را بشناسید اسم او را برای ما نیز ارسال دارید

این دخترک کیست ؟



این دخترک زیبا یکی از مشهورترین چمنای ستیک باز است او در بازی های المپیک ۱۹۸۰ برنده مدال طلایی گردیده است برای ما بنویسید که اسم این دختر چیست و از کدام کشور جهان میباشد .

کدام فلم ؟



این فلم مدتها قبل تهیه شده است کسانی که از نیویورک دیدن نموده اند این هیولای بزرگ را در تمام (۱۱۰) طبقه میدیدند که در سال ۱۹۷۶ تهیه شده است باشندگان این شهر فراموش نخواهند کرد که صحنه های مبهج این فلم بالای طبقه های این آسمان خراش تهیه میشود ، تنها برای اینکه اسم این فلم را زود فهمیده باشید ، یکی از صحنه های آنرا نیز چاپ نمودیم شما تنها اسم این فلم را برای ما بنویسید .



آیا میشناسید ؟

به این چهره خوب دقت نمایید او یارانش سبکست و خون و بی خاتمان ساختن میلیون ها انسان گشته اند ولی تاریخ اسم شانرا به خط سیاه ویدگجائیده است شما برای ما اسم او را ، کشورش ، و اسمی که سبک کدام جنگها گردیدم بنویسید .

نانهایی



از گفت و آفتابیم

تنظیم و ترجمه از : حسام الدین پرومند

سیاست صلح دوستانه ملل متمدنی

بر مبنای سیاست صلح دوستانه کشور های متمدنی است که یک فضای دموکراتیک و صلح مداوم پایدار برقرار شده است . در تحکیم صلح پایدار پرنسپ های اساسی و علمی (انترناسیونالیزم پروتستی و اجتماعی) که توسط رهبر کارگران جهان بنیانگذاری شده نقش فعالانه دارد چه با صلح است که آرمان های مطلوب بشریت متمدنی تحقق می یابد .

پرنسپ های مذکوره چه در عرصه سیاست بین المللی و چه در ساحت مناسبات دوستی ، برادری و کار اجتماعی ملل ، توانست نقش بسزایی داشته باشد و به تاسی از همین پرنسپ ها بود که در تمامی ساحت ها مناسبات متقابل نیک و کاربرد های همه جانبه علمی میان ملل متمدنی ایجاد گردید . پرنسپ های انترناسیونالیزم پروتستی در تحقق بخشیدن مفکوره همبستگی پروتستی و ترپتس را بجا گذاشت و در واقع اتحاد شوروی را منتهی کشور معظم سوسیالیستی با سایر کشور هاییکه باخاطر آزادی اجتماعی و ملی مبارزه میکنند، همین مفکوره همبستگی پروتستی پیوند زد . معذالک سیاست خارجی اتحاد شوروی که بر اساس پرنسپ های مذکوره بنیافته، تحکیم بخشنده صلح و نامین کننده حیات مردم اعم از ساحت های اجتماعی و اقتصادی میباشد و به اساس همین اصل عمده، سیاست خارجی اتحاد شوروی نیز بر تریبی است که کار دموکراتیک و اجتماعی را میان جوامع و کشور ها روز تا روز وسعت و گسترش مبخشد . نباید فراموش کرد که فورمول بندی سیاست خارجی اتحاد شوروی روی اصل (زندگی کنار هم در فضای مآلاصل از صلح) تنظیم یافته است پرنسپ ها و مینود های جدید در عرصه سیاست بین المللی و با وصف تضاد های حاد ایدئولوژیکی که میان نیرو های صلح دوست و نیرو های جنگ طلب در گوشه و کنار جهان وجود داشت ، ملل متمدنی را چنان با هم در آمیزد که یکپارچه و متحد بر علیه امپریالیزم متجاوز و جهانخواه بر زمیند و ماهیت ضد انسانی شان را روز تا روز فاش سازند . از طرفی هم کشور های تحت استعمار که در شرایط نا مساعد و احوال نا

کلونیالیزم دست و پا میزدند و از طرف دیگر دولت های مهاجم فاشیستی با حیل و نیرنگ های مژورانه در تلاش دامن زدن آتش جنگ بودند .

اتحاد شوروی منتهی اولین کشور پیشقدم در راه ایجاد چنان سیستم مطمئن کام گذاشت که بشریت در بند رادر برابر حوادث آید و صاحب جنگ علیه فاشیسم و باند های نظامی کشور های کاپیتالیستی، جنگ علیه پلاک های مهاجم فاشیستی هر چند در وهله اول منجر بدان گردید تا اتحاد شوروی بیست میلیون نفات بدهد اما علی الرغم نفات توانست پیروز از نبرد با فاشیسم بدر آید در اثر همین مساعی پیش دوستانه اتحاد شوروی بکنداد دیگر از کشور های اروپایی ، بعدتر آسیا و آمریکای لاتین در راه ساختمان نوین اجتماعی گام زدند، تپ جدید سیاست بین المللی را که مسلما در آنجا دیگر شکست امپریالیزم و فاشیسم حتی بود ، عبار ساختند . اتحاد شوروی منتهی نیروی رهبری کننده جوامع سوسیالیستی ، مناسبات دوستی میان ملل ایجاد و در اثر کمک های متقابل کشور های سوسیالیستی با همدیگر بود که کار دسجعی و سهم فعال در برنامه های اقتصادی روز بروز ازدیاد یافته و مناسبات زیاد دوستانه میان ملل متمدنی فایم گردید .

فرار داد (وارسا) که در اساس کشورهای سوسیالیستی را وحدت و بگانگی بخشید ، کنون منتهی یک فکتور عمده برای تامین صلح در کانون بشریت محسوب میگردد و انترناسیونالیزم اجتماعی بمثابه عامل بزرگی برای صلح و ترقی اجتماعی توانست بشریت متمدنی را در مسیر جدید که مسیر شکوفایی و ترقی و پیشرفت اجتماعی است قرار بدهد و با تلاش های ثمر بخش اتحاد شوروی بود که بسیاری از کشور های مخلف آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در راه های خوش از جنگال کلونیالیزم به موقعیت های چشمگیر نایل و در نبرد با امپریالیزم از حمایت کشور مدافع صلح در جهان مستفید گردند . در سال های ۵۰ و ۶۰ بود که الجزایر علیه کسلونیالیزم به پا خاست و متعاقب آن اندونزی خواست از سلطه کلونیالیزم ها سرباز زنند و در محو و نابودی بقایای

اکتوبر ۱۹۷۱ ، با جمهوری خلق موزمبیق در مارچ ۱۹۷۷ ، با کشور سوسیالیستی اینگوی در نوامبر ۱۹۷۸ در دسامبر ۱۹۷۸ با افغانستان با جمهوری خلق یمن در اکتوبر ۱۹۷۹ قرار داد های در مورد صلح دوستی و کار مشترک و دستجمعی مضاعف نموده است که موبد دوستی بی شائبه افکند و ملل متمدنی ست .

بعلاوه در داد منعقد ۱۹۶۸ در مورد منع تدارک اسلحه های هستوی گام دیگری برد برای گسترش صلح واطمینان آسایش به جهانیان . منع پایگاه های اسلحه های هستوی که در کوئونامین ۱۱ فیبروری (۱۹۷۱) در مورد منع تو سعه و استحصال و تبار اسلحه ها یکپاره آرایش بش را بهم برد ، نیت صلح دوستانه اتحاد شوروی و سایر ملل متمدنی را بر ملا میسازد ، مصوب (۱۹۷۱) در دسامبر سال قبل مبنی بر بولند صلح های راکت هستوی اعمار یا یکپاره های اروپایی در غرب اروپا که همه بمنزله آغاز یکسکودر جدید مسابقات تسلیحاتی میتوانست بشمار آید ، بوسیله نیرو های آگاه فاش و توسط بشریت متمدنی همچو پلان ها سد گردید ، بقیه راه بشریت متمدنی ، راه صلح و برتری اجتماعی و سعادت کثله بشریت است . این راه راه روشن است و تلاش های آشوب گرانه از نجا عیون و امیر یا لیست ها ایدان نمیتواند سدی در کار شکوفایی و عمران جوامع متمدنی ایجاد کند . بر خلاف خود آنان خجل و سر افکنده میشوند و پس

نقش پرندگان در زبانی هر چه

بیشتر طبیعت



کودکی از چین تلفات پرندگان ناراحت شده است .

دیگر از آن پرندگان اثری نیست . قرار یک راپور زنده نوع پرند از جمله ۲۴۲ نوع بکسی در دهه اخیر دوآلمان نابود گردیده اند وروزاله اطفالیکه به بازی می پردازند شاهد ده ها نوع پرند بشمول مرغ سار ، فلنیک ، مرغ چکاوک یا کاکلی میباشد که از هر سو به زمین می غلتند و می میرند و این بخاطر آنست که آشیانه پرندگان نود

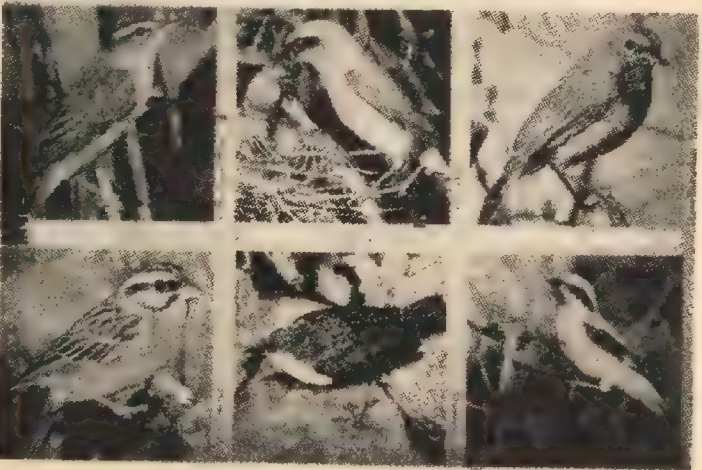
بموجب تازه ترین گزارش ها نود سوم حصه تمام پرندگان خوش الحان در آلمان فدرال از بین رفته اند و یک حصه باقیمانده نیز خود شانرا در جا های نسبتا امن مخفی داشته اند . یکی از طیور شنا سان متذکر گردید که از مرغ سار و سایر مرغ هاییکه در فصل بهار با سرود و نوا های خوش به شاخسار ها و باغ ها حالت خاص می بخشیدند

پاشی شده و همچنان در روی مزارع و نباتات دوا های محافظت نباتات پاشیده میشود بدون توجه به این نکته اگر از یکسو فسمانبات را از شر پرندگان محفوظ میدارند ازجانبی باعث نابودی نسل انواع پرندگان گردیده و ازمنتهای سنگدلی کار گرفته اند.

از طرفی خاکروب های زهر آگمن نیز در مدت کوتاهی پرندگان را ضعیف میسازد در سالیکه گشت و گرازی نغم انگیز برای پرندگان بود بترسیمی که یکی از طيور سناسان غرب در سال ۱۹۶۶ پیشگویی کرده بود که نرس از (بهار بلون سورد پرندگان) در آلمان دارد و اینک چیسری نمائنده که این مطلب واقعیت پیدا کند . از جمله پرندگان تلف شده که نسل آن ها قسمی در آلمان از بین رفته ، از پرندگان خوش الحان چون انواع پشمار : گردن آبی ها ، هایدل هریش ، پرستو های ساحلی ، آوزا خوانان باد بانی نامید ، در انستوت طور شناسی (ماکی پلاننگ) در موره ساخت فزنی حیوانات کنون کار میشود تا مگر نتواند به اسرع وقت جلو تلفات را در مبارقات کشور های غرب بگیرند ، تنها در ایالت لیا در سال های اخیر (۲۵۰) میلیون

پرند ه از بین رفته متاسفانه مقدار تلفات پرندگان زیاد است چه به عنوان شکار ویا هم به عنوان مخو پرندگان بخاطر زیان ها بشان آشکارا و پنهان از بین میروند . بعضاً حوس های آب برای پرندگان که کمر بند های نای احاطه شده وجود داشت که کنون پشکل خاکروب و کثافات دانی باطلاق درآمده اند . پس بعضاً در کشورهای غربی انسان با عث عدمه طبیعت نیز میگردد و طبیعت را صدمه میزند . صرف نظر از اینکه پرندگان طبیعت را زیبا میسازد در صنعت دارو سازی نیز از مواد متعدد وجود پرندگان در موارد بخصوص و لازم ، استفاده می نمایند

روی همین ملحوظ تنها تخم یک عقاب بحری (۵۰۰) مارک قیمت دارد . طوریکه گفته آمدیم پرندگان به ذرایع مختلف چه از طریق دوا پاشی ویا هم ویران کردن آسیا نه ها . و مخلوط کردن عواد سمی به خوراک آن ها . از میان میروند که نه تنها بحال این موجودات بلکه بحال زیبایی طبیعت نیز باید دلسوزانند چه هر گاه پرندگان را از میان می بریم مثل اینست که زیبایی طبیعت را گرفته باشیم .



جند نوع پرند ه که نسل شان در آلمان با بی تفاوتی از میان رفته .

تازه ترین گزارشات در مورد انسان های عصر یخ

که نظر به تحقیقات گسترده به پل های ای انسان های عصر یخ شباهت دارد که حفظ در شرایط یخبندان توانایی زیست دارند اما جالب تر تازه تر اینکه یکد کتور نظامی بود سوم به (وی کار پشمان) که مس طبیعت خدمات دا رو یی است .

یکی از چشم دید هایش راجعین گزارش می نماید : به اساس اوجاب و طایفه در زمستان سال ۱۹۶۱ خود را در دهکده داعستان (واقع در شمال قفقاز) یافتیم . حیثیکه محارسم پس ر انجام مسا مو ریت بر کردیم . دو مو جردی بر خوردیم که نظر به شهود با انسان های فاندن تال شباهت دران دسب . یک مو جرد عجیب که طول قدش یک متر و هشتاد سانتی متر محاسبه گردید . وجود بدون لباس و عورتش پوشیده از

کاوش و بر رسی در شناخت انسان های اعصار قدیمه مسئله ایست که همواره مورد نظر محققین و پژوهشگران بوده . روی همین تکیزه و همین کاوش ها بود که برای اولین بار گروه نوردان سلسله آلپ در پایان سال (۱۹۵۰) در همالیا با پل های یافتی یافته روی برف ها بر خوردند و با تحقیق دریافته اند که مشابه پل ها و چاب های یاد میر ، یا کر من و سایر نقاط قله یی که سیدین در اقصی ها ، کار دست دس مشکل ، دس روی برف ها نقش بسته است . به پیشان من در همالیا ، در منگولیا دریاکونین د صفت های شمالی سلسله جبال قفقاز در کانادا و امریکا در قاطی به اسمای بی ، الماس ، جو شوف ، کا پش ، کور جو نگر ف پل های پا دیده شده



(انگور یورسیف) محقق شوروی پل پای حث شده روی گچ مر یوط انسان عصر یخ را با پای خود مقایسه نموده و در می باید که چقدر برر گشت .

مو های نارایت رنگ آبی بود . صافه اس که به بود ر دور چین دس موجود که کوپی پوست گو ماله یی او شده باشد . مو جرد مذکور که دس ن و با های کا ملا مثل انسان ها داشت پوست و دس پوست یافته بود ورق اطرافش ا فاده داشت . مذکور در گوشه ایستاده و به پ رده اطراف رادر انداز میکرد . من با تعجب در یافتیم که غری الرغم برودت و سردی هوا و یخبندان آنچه آن مو جرد انسان کون معلوم بود که ار فرط گرمی و جودش عرف ا دس و صو ر حث جاری بود .

بعضی تلافی نگاهایمان مذکور بسه اسرع وقت از نظر محو و در میان افیو در حثان ناپدید گردید در هر حال وضع ظاهری آن حیوان همه را به تعجب وا داشت . غناید برینست که از نسل انسان های عصر یخ هستند . بقایایی آن جسته و گریخته به صورت انگشت شمار در روی زمین ، که البته تکامل و رشد نکرده و بحال اولی خود باقی مانده اند . از فیرو اکادمی علوم اتحاد شوروی کمیسیون بنظور تحقیق در دایره انسان های عصر یخ تعیین و کسروپ هایی در قتل من تقع و کوه ها و نقاط یو شیده از یخ کسبل گردید تا تا باشد که در مورد معلوم مات های اوزشمنند کسب گردید . به استناد و شواهد و مدارک مکشبه و نظریه مطالعاتی که دری هزاران اسکلت که از طفا بر من دسب آمده و هر یک از این اسکلت ها حتی ملیون ها سال کهنگی دارد یک قدمت اعظم معلومات های علمی برای شناخت انسان ما قبل تاریخ ، انسان ها بیکه در اعصار یخ سنگ و فلز میزیسته اند ، برای بشر روشن شده . اما هر قدر کاوش بیشتر صورت نگیرد ، این و سامان آلات دس دست بناد مطبعا امروز در دس موزرد

انسان های بدی آگاهتر مسارد . کنون کاوشگران در صدد آنند با دس مورد نشان تاریکی ها دیده اند چنین تصویری از آن هایکه همور به آتش غلبه حا صل نکرده در دست دارند . دود و مسئله لباس برایشان بگانه بود ،

چیز هایی بفهمند . گر چه از نگاه (انثرو پو لوک) ها عقاید متعددی در زمینه انسان های بدی وجود دارد و حتی عده از موجودیت انسان ها بیکه امروز از مو جودیت آن ها نا میروند میشود . منکر اند . اما علم همواره به پیش گام میزند . به کمک علوم شنبه متخصص با ستا شناسی هر روز مدارک تازه اسکلت های تازه از زمین بدست می آورند . اینک فلمی را که در سال (۱۹۷۱) توسط دو تن از علمای امریکایی بنام (رو گرتر-سون) و (زوبرت گیملین) تهیه دیده اند به وصاحت تصویری از زندگی و مردمان انسان های عصر یخ به انسان کنون و امروز میدهد و دس را در مورد زندگی قاریک انسان های عصر ابدایی آگاه میسازد . این فلم یقین باکمال مهارت تهیه و هیجیک از مشقبعین علم اوردوبی ها ، تغییر ها ، محسبه - سران ، بو میخافیک ها از هیچ جبهه مضان و فادوستی یی در کار این فلم نتوانستند پیدا کند . بملاوه این فلم معلومات های تازه در خود نهفته دارد که میشود بدان یک هزینه گرانبها گفت . این فلم در مورد سال خشتان فزیک انسان های عصر یخ و تمامی مشخصات زندگی و شرایط زیست در مان عصر یخ معلومات هایی زادر خود دارد که بس جاب و ارزنده است و علما و دانشمندان سر سناسی چسوف (آزاندرو) از اضملاع متحده امریکا ، (بی ایفل سانز) از فرانسه (از . او پرو کشف) و (بی. پوروشیف) از اتحاد شوروی از کسانی اند که محتوای فلم را بسوده و کاوشگران در صدد آنند تا محو اسکلت ها و همچو حیوانات با اکی بتوانند با چشم سس سسند .

فصلت اکادمی علوم در اتحاد شوروی بدون شب دوست س در رهه معد واقع گردد و مطالب نکر و تیره بر مسئله گما شنگان این اکادمی دسب انسان های عصر یخ و شواهد کا مل آن ها از جمله مطالب داغیست که یوسله این اکادمی کار تحقیق آن آغاز یافته است . اکنون متخصصین مسلکی در صدد آنند انسان های انگشت شماری بقیه در صفحه ۵۷



انسان های بدی آگاهتر مسارد . کنون کاوشگران در صدد آنند با دس مورد نشان تاریکی ها دیده اند چنین تصویری از آن هایکه همور به آتش غلبه حا صل نکرده در دست دارند . دود و مسئله لباس برایشان بگانه بود ،

در آنجا هیچ یار و یابری به کار نمی آید

در آنجا وای به حال کسی .

که جز به بازوی خود نیازد ، در آنجا مرگ و زندگی هر کس در دست خودش است در آنجا یار و یابری به کار نمی آید ، در آنجا وای به حال کسی .

که جز به بازوی خود نیازد ، در آنجا مرگ و زندگی هر کس در دست خودش است .

این صدای فرد ریک شیلر آلمانی است که مردم را به تکا پو ، پیکار و مبارزه فرا می خواند ، و او نیز با آگای و نوریانی منطقی چنین نتیجه می گیرد که زندگی کار و پیکاری نامنه دار می خواهد . زندگی را باید نفس آدمی گرم بدارد وگرنه این کوره خاموش و به گفته ی سیلوش کرای « این خاموشی گناه هاست . » گناه من ، گناه تو و گناه او . یاری گناه همه . انسان امروزین نمی تواند . تنها به قلمرو و سر زمین خویشی بیا ندد . به زمین به حبس

قلب دلیر مرا از نیروی پیکران خود بگریز

ساز

و با دم حیات بخشی خود به او گرمی بخشی و شب نیره و تار زندگی ما را با انوار قدسی خود منور ساز .

این قطعه ی « الکساندر وادی شو » تغزل آزادی قام دارد که شعر های بسیاری در زمینه ی وطن پرستی سروده ادبیات روسیه نام « وادی شو » را که ستاینده ی راستین آزادی است و این واژه را همیشه نکرادمی نماید و به ذره ذره خاک میهن خویش عشق می ورزد ، برای همیشه به خاطر دارد ، وادی شو در يك صدهشتاد سال پیش از امروز چنین صمیمانه ندای آزادی خواهی را بلند می کند و حماسه زمان خود را می رساند « تغزل » آزا شی کو تا ه شده یی از یک شعر دراز است که با صدای شاعرانه و دینی وطن پرستانه سروده شده است .

آنکه آزاد نیست نمی تواند عملی انجام دهد که دنیای انسانیت به آن افتخار نماید .

است . بسیاری از شا عران فر هنگ غنایند دری از آزادی و آزادی سخن ها گفته اند . بیتی از عارف و شاعر بزرگ سنایی غزوی به یاد آمد

گر یی بر گری به مرگ مالد گویشم آزادی را به بندگی نفر و ششم باری به گفته ی « وادی شو » آزادی به هر سر زمینی که پای بنگذارد رو شتایی و صلح با خود به ارمغان می آورد آزادی در تن شب شراب نور می باشد . به اشباح مرده جانی دو یاره می بخشد با اهر یمن اسارت و بندگی به پیکار بر می خیزد و به گفته ی آن شاعر یو نان هر هیچ قلمرو و سا مان و سر زمینی پشت آزادی به خاک نمی نشیند و مقهور نمی گردد . آری آزادی همیشه پیروز و سر افراز و سر بلند است .

اقبال لاهوری نیز شاعر ی است دره مند و ستاینده ی بلا فصل آزادی ، سروده های مشحون از حس وطن پرستی و مبارزه برای آزادی است .

کسور ها یکی یی دیگر به پا بر خاستند ، فیام ها و عصیان هایی تازه شکل گرفت . دیگر غول هزار چهره ی استعمار در همه ی قلمرو ها و سر زمین ها شناخته شد . نسیم رهایی بخش انقلاب کبیر اکتوبر به همه ی گوشه های جهان رسید . توده ها بر انگیزته شدند . و در برابر ناروایی ها ، پیدان کری ها و استبداد استعمار « نه » گفتند . دیگر راه اطاعت کورکورانه را ادامه ندادند . با الهام از اندیشه های لنین انقلاب کبیر اکتوبر است که شاعر در اسارت نگاه داشته از قلمرو همدو ستان « اسماعیل میروی » در « ۱۹۱۷ » همزمان با سال پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر چنین می سراید .

« ... در محیط آزاد يك قطعه نان همیشه پیدا می شود .

چنین فانی هزار بار از طعام لذتی که باید با ترسو تحقیر و اهانت خود بهتر است . در محیط آزاد يك خاله و پنا نگاه هر

قدر هم تنگ و حقیر باشد

هزار بار بر قلاع و کاخی که با مخاطرات پیچ اندر پیچ دور و دور آنرا گرفته ترجیح داد . این طرز تفکر سراسر ادبیات و فر هنگ مشرق زمین را فرا گرفته است . بسیاری

از سخن سرا یان و شاعران به عسرت ها ساخته اند . و در تنگدستی مرده اند اما تنگ اسارت و داغ بندگی را نپذیرفته اند مغرور و سر بلند با قی مانده اند . و یکی از انگیزه هایی که مشرق زمین بر صد تسلط جویی استعمار به پا بر خاست همین ادبیات و فرهنگ رهایی بخشی ، مبارز و مومن آن است . گرچه در کنار ادبیات متعبد مشرق . هنر و ادبیات از تجانی هم حرکت کرده است . و عملا ستا یشگر در بار ها بوده است . اما سراسر فر هنگ شرق جو هر آزادی خواهی را در خود دارد .

يك صد و ده سال پیش ازین « نو » ویک ، رو نه پر گری « شاعر فنلندی خردستایی آزادی و وطن سروده :

وطن ما ، وطن ما وطن مادری ما . و ه که نا می چه دلپذیر است هیچ کوهی که سر به آسمان می ستاید . هیچ دره ای شاداب و هیچ ساحل و دریای چوشانی

به قدر میهن مقدس ما محبوب نیست . این آب و خاکی که پدران ما آن را دوست می داشتند . کشور ما فقیر است و البته در نظر کسانی که دری زر و سیم هستند فقیر می نماید . بیگانگان به نگاه تحقیر در آن می نگرند . ووقعی به آن نمی گذارند . ، اما خود ما آن را با فخته سنگ هایش ویا قله های بلندش و با سواحل و گرا نه هایش دوست می داریم ، وطن علا یی ما مست . ما جوش و خروش نشاط انگیز ، و رودخانه های مان را دوست می داریم .

امواج چندهی جو یار ها . جنگل های تیره و کز . با آنهم سرو صفا های میهم

شبهای پر ستاره و روشن تا بستانی آنچه درین جا دیده میشود و به گسوش می آید

همه ، قلب مرا روزی به لرزش آورده است .

بچه در صفحه ۵۷



گوشه یی از اشتراك هموطنان ما در سالگرد جشن استقلال وطن که در یمنان برگزار شده بود .

پیوند دارد . نمی تواند به گونه انفرادی زندگی کند . دیگر انسان های روی زمین یا هم یکی اند ، همه ی زحمت کشان يك سرود را به آواز بلند می خوانند سرود آزادی . شیلر یاران را صدا می زند که زمان نبرد فرا رسیده است باید پای در رکاب گذاشت . باید به سوی جنگ به پرواز آمد . البته جنگی رهایی و آزاد کننده . نیروی آزادی نه برای غارت و تجاوز و تسلط جویی و کشور گشایی .

آزادی !

ای موهبت گرا لبهاوی گنجینه ی آسمانی ای سرچشمه ی بزرگترین اعمال و سر چشمه ی روز ها و ماه ها

ای آزادی !

ای نعمتی که همایون تر و خجسته تر از تو وجود ندارد بگذار که بنده پرستنده ای صدای افتخار ترا بلند کند

انسان در اسارت نگاه داشته شده نمی تواند شگفتی بیا فریاد و امر شکو هندی اجتماعی سببی شایسته داشته باشد . آزادی زمان را تقسیم می کند به روز ها و هفته ها و ماه و سال ها و حتی قرن ها مفهوم می بخشد . زندگی را شیرین ، بارور و دوست داشتنی می نماید . پس باید به راه و برای آزادی مبارزه کرد . در دنیا لذت ها و نعمت های بیشمار وجود دارد که انسان برای به دست آوردن آن کار می کند تکا پو می نماید . اما آزادی هما یون ترین و خجسته ترین نعمت هاست . باید برای به دست آوردن آن تا پای مرگ مبارزه کرد . شاعر میهن ما صوفی عبدالحق بیتاب با لحن ساده و صمیمی از آزادی چنین یاد می کند :

نعمتی بهتر ز استقلال نیست

حاجت بسیار قیل و قال نیست

در فرهنگ غرور آفرین و شکو همد ما نیز بخشی بزرگ به آزادی اخصای با قه است که مشتمل دلت فراتوان و شایسته

از غلامی دل بپیرد در بدن از غلامی روح گردد بار تن مرگ ها اندر فنون یندگی من چه گو یم از فنون بندگی و ز نسیم او آشکارا راز او مرگ يك شهر است اندر ساز او ما توان و زار می سازد تسرا از جهان ییوار می سازد تسرا زندگی یی قوت اعجاز ز نیست هر کسی دانده ی این راز نیست در غلامی عشق جز گفتار نیست کار ما گفتار ما را یار نیست دین و دانی را غلام ازان دهد تا بدن را زنده دارد جان دهد يك زمان با رفگان صحبت گزین صفت آزاد مر دان هم بیسن .

با به پیروزی رسیدن انقلاب کار گری در سرزمین بزرگ روس ، جهان وارد مرحله ای دیگر گردید . آن انقلاب رهایی بخشی را قوس ینداری بسیاری از ملت ها شد .

نقش هرگزیت دموکراتیک در فعالیت احزاب پیشرو کارگری

اصل هرگزیت دموکراتیک ما تداصل
های سازمانی و سیاسی در پراوتیک احزاب
پرو لتری هنگام مبارزه و بر خود اصولی
با اپور نیسم «چی» و راستو سایر جریانات
تا پایدار در دورون حزب پدید شد و تثبیت
گردید.

احزاب پرو لتری به اتکالی فوی پر بنیاد
وحدت و تشکل و رعایت جدی از اصل سنتر-
الیمسم دموکراتیک یا بر جا میماند و درمبارزه
پر توان میلیون ها انسان را رهبری میکند و
تا سر حد پیروزی و تثبیت مرز های مشخص
تکامل جامعه انسانی توده های وسیع مردم
را بدنبال خود میکشد.

احزاب پرو لتری که بر بنیاد دانش انقلابی
اساس یافته اند در جریان مبارزات خویش
پیوسته با پراولیم خواسته های اپور تونیستی
و انحلال طلبی بی امان رزمیده اند.

در دوران احزاب پیشرو کارگری مظاهر
اپور تونیستی تلاش میورزه تا پیش قراولان
جنبش انقلابی را برای صرف نظر کردن از
سازمان جدی و انضباط و حتی عدول از اصل
هرگزیت دموکراتیک به گمراهی سوق
دهند و به جا فب خود بکشند.

تجربه احزاب پیشرو پرولری نما یا نگر
این واقعیت است که مرز بندی اپور تو نیستی
هرگز مو فقت حاصل نکرده که اعضای
حزب را تا سرحد انصراف از اصل هرگزیت
دموکراتیک بجانب خود کشانیده باشند.

ساختمان جا معه مترقی ضرورت آنرا
میرساند که تحت رهبری احزاب پیشا هنگ
توده های مردم در جهت فعالیت خطیر ایجاد
گرا نه سازماندهی یابند. پرو لتری را برای
کسب حاکمیت سیاسی در صحنه پیکار
با محافل و گروه های ضد انقلابی، حد
اکثر انضباط تشکل و قاطعیت را در میان
اعضای حزب با اهمیت تلقی میکند.

اصل هرگزیت دموکراتیک برای احزاب
پرولری سنگ پایه مطمئن در پراوتیک اجتماعی
و تکامل نیک های دورون حزبی بشمار میاید
باید جدا در نظر گرفت که بر پایه رعایت
موازین زندگی دورون حزبی و اصول علمی
رهبری، وحدت اید یا لویک و سازمانی
صوف، کادر ها و دستگاه رهبری حزب
تا مین شده میتواند.

پروسمه تکامل احزاب پرو لتری میرساند
که ارتباط سازمان تشکلاتی با ایدیا لوی-
زی حزب شکل قانو مندی دارد. درین
زمینه تزی ریس بزرگ و بنیاد گذار نخستین
دولت کارگری و دهفانی مینویسد در تشکل
حزب بدو ن ایدیا لوی چیز پو جوبی معنا
میشود.

پرواضاح است که در صورتیکه هر حزب سیاسی از
لحاظ تئوریک و ایدیا لویک غیر منسجم باشد
هرگز قادر نخواهد بود که ساختمان تشکلاتی-
تی آن بوجود آید.

اساس تحقق عملی اصل هرگزیت دمو-
کراتیک را تبعیت اقلیت از اکثریت تشکلی
میدهد که بر پایه وحدت ایدیا لویک
مناسبات آن بر قرار میگردد. در احزاب
پیشرو کارگری که توده های وسیع مردم
را در مبارزه بخاطر انجام تحولات بنیادی
و استقرار عالی ترین صورت بندنی اجتماعی
رهبری مینماید، تأمین وحدت سازمانی و
ایدیا لویکی حائز اهمیت بیشتر است.

و همنما باشد و با حصول قدرت سیاسی-
سختی نیاز مندی های واقعی زحمتکشان
گردد.

طبقه کارگر و متحدین واقعی آن در جریان
پیکار طبقه ای و هنگام مبارزات انقلابی با
بورژوازی و ملاکان بواسطه احت در یافتند
که بدون تمرکز تشکلات عالی صوف
حزب و بدون ایجاد وحدت یکپارچه اندیشه
و عمل میان مقامات حزبی از بالا تا پایین
واژ پائین تابالا، بردشمن غدار پیروز شده.
احزاب طراز نوین پرو لتری بنا بر رسالت
تاریخی خویش جنبش انقلابی طبقه کارگر
و همه زحمتکشان را با تشکل واقعاً ارگانیک
و در سمت هدف نهایی دقیقاً و مشخص
رهنمایی میکند و وسایل عمده مبارزه را در امر
تشکل توده ها بخاطر پیروزی نظام تکامل
یافته اجتماعی فاقد بهره کشی و مستقیم جهت
میدهند، بنا وحدت عملی اندیشه میان اعضای
آن و معتبر دانستن اصل هرگزیت دموکراتیک
ایک در جریان عملکرد ها رهنمود ها شرط
پیروزی اینگونه احزاب شمرده میشود.

دانش انقلابی میرساند که یک حزب
انقلابی پیشرو نمیتواند مانند احزاب تیپ
بورژوازی با یک اوتاکانیسم بی شکل و بدون
مبارزه سازمانی وفادر هرگونه هدف ففندی
عالی باشد و در میان افراد جامعه زندگی
نماید.

ساحزاب تیپ نوین پرولتری با در نظر داشت
اصل هرگزیت دموکراتیک، واحد و یک
پارچه و بر پایه تئوریک و فعالیت پراوتیک
قادر میشوند که: «دموگراتیسم را در نوین
بر نامه و اتخاذ تصمیم را با تشکل متمرکز
در اجرای این برنامه و تصمیمات با هم
تلفیق دهند».

تجربه جنبش کارگری میرساند که:
هنگام شکست در مبارزه سیاسی عده از
افراد مربوط به حزب حاضر میشوند، حتی
به ارزش عدول از برنامه و تاکتیک، عشی
انحلال طلبی را در پیش گیرند. اما عده
اکثریت عشی مشخص اصولی را اتخاذ می
کنند.

یکی از دهران جنبش بین المللی طبقه
کارگر مینویسد: «تمام دوران قبل از انقلاب
و نخستین دو سال و نیم انقلاب (۱۹۰۷-
۱۹۰۵) را بطور کلی در نظر بگیرید. طی
این مدت حزب سوسیال دموکرات مارا از
لحاظ وحدت، تشکل و پیگیری در هدف خود
با احزاب دیگر مقایسه کنید. شما ناچار
خواهید بود اعتراف کنید که ازین لحاظ
پروتی حزب مانسبت به همه احزاب دیگر نسبت
به کادتها، اس-ارها و دیگر احزاب مسلم
است».

تشکلاتی و تکامل وحدت صوف آن در
عرصه های اید یا لویک، سیاسی و ساز-
مانی بحیث وظیفه اساسی در محراق توجه
قرار میگیرد.

احزاب پرولتری بمنابه پیشاهنگ جنبش نیرو
مند توده های وسیع مردم در پروسه انقلابی
جهان معاصر با درک اهمیت طرز انطباق اصل
هرگزیت دموکراتیک در شرایط مشخص
و مقیاس های فزاینده ساختمان تشکلاتی
حزب در اعمار جا معه رفاه اجتماعی، همچنان
بمنظور هماهنگی فعالیت نیرو های دورون
حزبی، با لاپردن سطح رهبری حزب در امر
رشد اقتصاد و فرهنگ، تربیت سیاسی
افراد جامعه، بهبود کار سازماندهی و
سیاسی در میان توده ها، نقش رهبری جهانی
را بعهده دارند.

آنچه در شرایط کنونی جنبش جهانی
کارگری برای احزاب پیشرو پرو لتری با
اهمیت تلقی میگردد اینست که همه سازمان
های حزبی با رعایت و اجرای دقیق موازین
زندگی دورون حزبی و پیروی بی چون و
چرا از اصول رهبری دسته جمعی واصل هر-
گزیت دموکراتیک بصورت یکدل و رفیانه
واحد و یکپارچه، هدفمند و پایدار، فعال
و پیگیر جسر و بی بسا در جهت تحقق
اهداف عالی زحمتکشان کلیه نیرو های
خلق را بسیج نمایند.

گرونی لوی احزاب طراز نوین پرولتری
بصورت مستقل و قانو مند میرساند که در
فعالیت انقلابی و سازنده نیرو های متشکل
سیاسی که همه اعضای آن با اید یا لوی
دوران ساز و علمی طبقه کارگر تجسبز و
آماده شده اند، رعایت جدی از اصل هر-
گزیت دموکراتیک در شرایط گوناگون و
مراحل مختلف مبارزه از پو ته آزمون زمان
بدرستی و مو فقت بیرون جیهده است.

در کار سازماندهی و فعالیت سیاسی
احزاب پرولتری بصورت کاملاً روشن با
تعیات رسیده است که پیروی و رعایت
دقیق از اصل هرگزیت دموکراتیک و مد نظر
گرفتن تناسب منطقی میان هرگزیت و دمو-
کراتیک همواره عامل عمده پیروزی و یظفر
مندی نیرو های اصیل طبقه کارگر بسوده
است.

از لحاظ درک علمی مسئله رعایت جدی
اصل هرگزیت دموکراتیک و در نظر
گرفتن موازین زندگی دورون حزبی پایه
محکم است بری تأسیس چنان حزب سیاسی
که بتواند طبقه زحمتکشان کارگر را بسیج
و متشکل گرداند، قشر های معین اجتماعی
را بمبارزه انقلابی تجسبز کند و توده های
وسیع مردم را در دگر سازی مترقی جامعه

دوران معاصر از لحاظ خصایل مشخص
زندگی اجتماعی، چشمگاه بر تالطم رزمندگان
پر توان راه آزادی، دموکراسی، صلح،
ترقی اجتماعی و عدالت واقعی محسوب میگردد
که اهمیت مساله را میتوان در تأثیر روز افزون
احزاب پیشرو طراز نوین پرولتری در پروسه
قانو مند تکامل کنونی جامعه بشری دریافت.

سیستم جهانی صلح و ترقی اجتماعی با
کسب مو فقت های چشمگیری، در آینه
حوادث کنونی جهان پشاه نیکه گاه نیرو-
مند و پیشینان همیشه گسی احزاب مترقی و
کارگری ملل دیگر اخذ موقع نموده که روز
پرومواضع عدالت پسنده آن تحکیم و
تثبیت میگردد.

در جهان سیستم سرمایه و الیگارشی مالی
و ملل تازه به استقلال رسیده و روبه انکشاف
احزاب پیشرو کارگری و سازمان های توده
یی، بنا بر فعالیت گسترده انقلابی و انجام
مبارزات پیگیر بخاطر منافع بنیادی توده های
وسیع مردم و سایر اقشار دموکراتیک جامعه
به نیروی سیاسی پسترون و رهبری کننده
خیزش های انقلابی رزمندگان راه اعتلای
بشریت تبدیل گردیده اند.

احزاب انقلابی و پیشرو که دانش علمی
طبقه کارگر رهنمای عمل شان در مبارزات
طبقه ای میباشد، بمنظور دگرگونی عشی
عمیق و بنیادی در بخش های عمده زندگی
سیاسی اجتماعی مردم، در کشور های سرمایه
داری و ملل گمراه بخاطر تحقق راه واقعی
پیشرفت اجتماعی رشته ابتکارات هدفمند را در
دست دارند.

افزایش نفوذ احزاب پیشرو کارگری در
جهان میسراند که در پراولیم ریشه و رشد و
تکامل جا معه را بخاطر نجات خلق کارگر
از غرنده انحصارات غول پیکر، اوتجاع و
سیستم امپریالیستی و سعت بخشیده و یکی
از پدیده های برجسته زمان مارا تشکل
میدهد.

تحلیل اوضاع کنونی جنبش بین المللی
خلقها میرساند که در برابر کلیه احزاب
پیشرو طراز نوین پرولتری و سازمان
های اجتماعی مربوط به احزاب
مترقی، در عرصه های تئوریک
و سازماندهی عملی توده های مردم در پیکار
زندگی ساز و نبود عادلانه بخاطر آزادی ملل،
صلح دموکراسی، عدالت و ترقی اجتماعی
و نظام خطیر، اساسی و حتی بفرنج قرار
دارد.

با ذکر مطالب بالا در پیشروی احزاب
پرو لتری طراز نوین تکمیل ساختمان

اصل هر کزیت دمو کراتیک در احزاب پرو لتری چرو بحث وسیع را بپرامون مساوی مهم نظری و عملی تبادل نظر آزاد را که بنوبه خود به استحکام وحدت ایدئولوژیک حزب کمک میکند ، لازم می‌شمارد .

احزاب پرو لتری تپ نوین تلاش های ایور تو لیستی را که در جهت ایجاد فرا کسیون ها و گروه بندی ها صوت میگیرند بابر خورد قا طعانه و اصولی در کادر اخلاق انقلابی و با در نظر داشت اصل هر کزیت دمو کراتیک ختنی میسازد .

احزاب پرو لتری که اعضای آنها بر مبنای اتحاد دوا طلبانه تابع اید یالوژی ، اصول و موازین حزب میگردند بادر تیر داشت تامین وحدت سا زمانی و اید یا لوزیک میان ارگان های حزب و با تحلیل و ارزیابی دقیق مساوی مهم تئوریک و ایدیا لوزیک جنبش بین المللی خلفا ، همچنان با فرا گیری و آمو زش

عمیق از دا نش پیشرو و انقلابی طبقه کارگر ، صفوف رزمندة خویش را استحکام م بخشد .

احزاب پرو لتری که سا ختمان تشکیلاتی منسجم و اعضای سدا ما ن یا فته میجرب دارند ، رعایت از اصل هر کزیت دمو کراتیک را فقط آن زمان امکان پذیر میدانند که با درك عمیق انضباط آگما هانه تو م باشد .

اعتقاد اید یا لوزیک پایه و اساس انضباط آگما هانه را میسازد و مهمترین سند برای اجرای دقیق اصل هر کزیت دمو کراتیک میباشد ، همچنان اصل هر کزیت دمو کراتیک بر بنیاد آن بنا یا فته است .

شرك عمیق انضباط آگما هانه و رعایت اصل هر کزیت دمو کراتیک به مفهوم پیروی دقیق و خدشه نا پذیر از موازین و اصول درون حزبی ، همچنان بمعنای تمایل بسوی

دمو کراتیزه کردن زندگی حزبی ، بالا بردن سطح فعالیت و بسط حقوق هر فرد حزب بطو لتری میبا شد ، همز ما ن با جلب اعضای حزب بمنزله اشتراک فعالدر زندگی عمومی حزبی و اعتدالی سطح آگما هی آنها نقش اصل مرکزیت دموکراتیک بطور شایان اهمیت کسب میکند .

احزاب پیشرو کار گری در جریان پراتیک انقلابی که بمشابه یک ارگما لیسم سیاسی با تحرك زمینه های اید یا لوزیک و صامانی رشد مییابد ، موا زین زندگی درون حزبی قاشی از رعایت قواعد هر کزیت دمو کراتیک نیز رشد و تکامل پیدا میکند و اصل هر کزیت دمو کراتیک بمشابه کار بست و عملکرد در زندگی درون حزبی با شرا یسط مشخص فعالیت حزب ارتباط نزدیک پیدا میکند .

بسط و تکامل موازین دمو کراتیک در

فعالیت احزاب پیشرو کار گری پایه مستحکمی را میسازد که متکی به آن ، پرورش روح انضباط آگما هانه ، حس مسو و لیت و سیوه تفکر افراد حزبی بطور سالم تکمیل میگردد و بدین وسیله اشتراک فعال اعضای حزب ب در ما ختمان جا معه شرط حتمی پنداشته میشود .

مرکزیتی که بر پایه اصل های دمو کراتیک تامین میگردد سوبشویه دمو کراتیک درك

و تحقیق پیدا میکند به همان مقیاس دمو کراسی درون حزبی را وسعت می بخشد هم چنان رعایت دقیق اصل هر کزیت دموکراتیک و در نظر داشت تناسب منطقی میان آن ها ، به شکل انضباط آگما هانه تو جه افراد حزب را به منافع کلی و همگانی زحمتکشان تحقو می بخشد .

بقیه صفحه ۱۶

استقلال

مبارزان دلیر دمو کراتیک خلق افغانستان از بدخشان تا پکتیا ، از ننگرهار تا هرات در تمام نقاط وطن در باره مناسبات غیر عادلانه حاکم آفرود و راه نجات مردم از زیر سلطه فئودال ها و اربابان زور و زبیه تبلیغ وسیع و یکپار و پتیر ستانه مستزده و با امید به روز های پیروزی برای استحکام سنگر نبرد بصورت بی امان در چوکات اصول انقلابی نبرد انقلابی را آغاز کردند و در کشور کوه ها و عقبابا غریو نوین دا بر پا نمودند .

انقلابیون افغانی در مبارزه بر هبری حزب دمو کراتیک خلق افغانستان در برای مردم پاور و اعتماد خلق می کردند که سلطنت و دشمنان سو گند خورده مردم که چون خفا شان بر خانه و کاشانه توده های وسیع زحمتکشان سایه افکنده بودند ، از میان میروند و سلطنت و دولت سلطنتی با تمام قوت و قدرتی به زیاده دان تاریخ دنی می گردند و فرزندان اصیل و راستین وطن نظام نوین آزادی خواهی و سعادت مردم را بنا نموده سنگر استقلال میسر استحکام می بخشند .

به ارتباط قضایی زنده تاریخ یکپار و نبرد استقلال خواهان یعنی اسلاف قهرمان مشروطه خواهان ضد استعمار انگلیس و مبارزه فرزندان خلق وطن ، و هروان دمو کراتیک خلق افغانستان با هم پیوند نا گسستنی داشته ، و در واقع مبارزه اعضای حزب دمو کراتیک خلق افغانستان دوام منطقی مبارزه قهرمانا به استقلال طلبان و مبارزات دوران استرداد استقلال افغانستان بحساب می آید .

بررسی مبارزه حزب دمو کراتیک خلق افغانستان از حوصله این یادداشت عبور است ، اما آنچه روشن و غیر قابل انکار و تد کاش ضروری می نماید اینست که حزب دمو کراتیک خلق افغانستان علرغم تو طئه ، دسایس و خیانت های عنا صر

دودل و متردد و خاین به انقلاب به پیش رفت و انقلاب شکو همند ثور برج و بدوی سلطنت و جمهوری داود شاه را سرنگون نمود ، پایه استقلال افغانستان را استحکام بخشید

در پرتو انقلاب شکو همند ثور که به رهبری حزب دمو کراتیک خلق افغانستان به پیروزی رسید برای اولین بار بعد از استقلال بصورت مشخص و روشن سیاست داخلی و خارجی دولت مستقل افغانستان شجاعانه اعلام و موضع طبقه ای و انقلابی افغانستان روشن گردید .

افغانستان برای اولین بار مبارزه علیه امپریالیزم وارتجاع را در روشنی آرمان های فنا ناپذیر طبقه کارگر طرح و مبارزه طبقه ای که با تأسیس حزب زحمتکشان افغانستان به شکل انقلابی و نوین آغاز گردیده بود وارد مرحله تکاملی خویش گردید .

انقلاب ثور افغانستان ، جهان را واقعاً تکان داد و یکپار دیگر شجاعت و ندیر مردم زحمتکش افغانستان در روابط ملی و بین المللی بر جسته گردید و هویت افغانستان آزاد و انقلابی برای همگان معلوم شد . با این پیروزی انگلیس شکست خورده و امپریالیزم غدار امریکا که بل پای بریتانیای کبیر را تعقیب می نماید و بیعت زاندارم بین المللی به چنایات ضد بشری دست می زند و وحشیانه ترین و رذیلا نه ترین شکل به امور داخلی افغانستان به عداخله بر دا خته و طبق دسیسه پلان شده توسط با ندرست های خاین به انقلاب انقلاب ثور را از مسیر اصولی آن به بیراهه کشانده امین فاشیست با به اریکه قدرت رساند .

امین فاشیست طبق دستور و مشوره مستقیم سی ، آی ، ای اولین کاری که کرد ، به زندان افکندن و سر بریدن انقلابیونی بود که در پیروزی انقلاب شکو همند ثور نقش مستقیم و همه جا نیه ای داشتند .

افغانستان انقلابی با هم مورد تاخت و تاز ارتجاع منطقه و تمام نیرو های ارتجاعی امپریالیستی قرار گرفت و استقلال افغانستان بار دیگر که در اثر انقلاب ثور

نولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان رهبری می شود که توان مقاومت و نبرد علیه درندگان امپریالیزم را داشته و تا آخرین فرد اجیر و فروخته شده را از خاک بلند می و وطن بیرون نکشد به یکپار بی امان و نبرد قهرمانانه به پیش می رود و خس خاشاک را از سد راهش چاروب می نماید زیرا امروز

بر علاوه استحکام استقلال تو سط نیروی انقلابی وطن ، به سوی بین المللی نیز افغانستان دوستان مطمئن بشریت و در داس همه اتحاد شوروی سوسیالیستی را با خود دارد که قهرمانانه و فدائیکارانه به مردم افغانستان یاری رسانده و در بخش های مختلف بصورت یشا بیه کمک می نماید .

خلق افغانستان اکنون اعتبار بین المللی داشته و ایمان کامل دارد که با پیروزی هر حله نوین انقلاب ثور ، تمام دست آورد های تاریخی خلق افغانستان و بخصوص

استقلال کشور تضمین گردیده و دست های تجاوزگران و ددشت افغانان منطقه بر هبری امپریالیزم امریکا و دیگر شرکای جهانی آن روز تا روز قطع گردیده و آرامش و زندگی صلح آمیز دو پاره احیا می گردند . به افتخار استقلال و آزادی کشور و تعمیم

همه جا به انقلاب ، یکپار ادامه داشته و اجیران و فروخته شدگان اینجا و آنجا به شکست های مد هشی موا جه می شوند .

درین یکپار تاریخی فرزندان اصیل آزادی و استقلال کشور ، مبارزان دمو کراتیک خلق افغانستان ، وطنپرستان اصیل و انقلابی ، نیرو های ملی و دموکراتیک کشور در يك سنگر وسیع جبهه ملی پدر وطن شرف و ناموسی از وقار و عظمت افغانستان آزاد و سر بلند دفاع می نمایند و به شهیدان راه آزادی و مهر که استقلال درود بی پایان می فرستند .

بر افراشته یاد بیرق استقلال کشور کو تاه یاد دست تجاوزگران نیرومند یاد جمهوری دمو کراتیک افغانستان

خدمت به اجتماع

حب وطن

قصه درد مرا آخر و آغازی نیست
به توای های دلم همد و همزای نیست
نای خا موش نیستان غم خو یشتنم
ناله پیچیده به دل هیچ هم آوازی نیست
تا کسان خنجر بیداد به قلبم زده اند
تیر مژگان بیتی، عشوه تنازی نیست
اینکه گه خیزم و گه افتیم و گه ناله کشم
بسملم رقص مرا تال و سورد سازی نیست
چشم بکثرت سحر قا فله خوابست هنوز
ساربان مرده مرکز جرس آوازی نیست
هر مقامی که امان دید زوالی بودی
بر تر از حب وطن شیوه ممتازی نیست

جمله خاک این وطن رشک گلستان میشود
در طریق اعتلا اینک شتا بان میشود
چونکه دور تیرگی بگذشت بهاران میشود
هر طرف می باشد انوار چون نمایان میشود
بعد ازین با میمنت هر یک شگو فان میشود
همراه و همدست سایر خدمتگاران میشود
حاصل از خدمت کشی و پشتکار و پیران میشود
عاید از کار و تلاش زحمتکشان میشود
میدرخشد هر طرف گویی چراغان میشود
متحد و متفق با هر زمان میشود
یاعث خیر و فلاح هو طنان میشود
بیگمان محبوب نزد خلق و دوران میشود
دور طریق پیش برد چرخ پیشرفت وطن
همراه و همکار هلال، هم چو (جولان) میشود

با تلاش و سعی و زحمت ملک عمران میشود
امردم ما بعد از گذشت سالها و قرون
هر طرف شو قامت و شادی و سرور هم خوشی
آئینه استعداد هالیکه بود اندر خفا
در گذشته بود آنها در خمود هم جمود
پیشرفت و انکشاف هر ملت اندر جهان
باتفش و سعی وافر بهر اعمار و طسن
جمله نعمت های مادی ویا هم معنوی
ور بکار افتد همه نیروی جسمی و دماغ
هر جوان مملکت اف بهر طرف دیو جهل
چون شود تامین وحدت در میان جا مه
هر که خدمت مینماید به پر خاك و اجتماع

عبدالجلیل جولان

مصتکیر نایل

وطنه

گواه عشق

این دلبر فو لگر مژگان سیاه کیم؟
غارتگر متاع دل بی پناه کیم؟
عمر بهار و نونک خزانم نگاه کن
زین به اگر به عشق تو دارد گواه کیم؟
قد کمال و فخر جهان در فرو تنیست
از سر کشی کسیکه رسید به پناه کیم؟
آبی اگر به کلبه من از ده و فسا
غیر از سر شک دیده به تعظیم راه کیم؟
آب حیات می طلبم یارم آرزوست
خضر ره مراد، درین کارگاه کیم؟
ما را به جرم عشق ملامت چه میکنی
در زندگی هر آنکه نکرده گناه کیم؟
آنکس که داده عقربودل و دین به عشق تو
جز نایل فلک زده بی پناه کیم؟

دستر گو تو د زوگی سر وطنه
ز ما لیل زما د لیر و طنه
وطنه ستا دمو پی خاوری نه خار
که وی به سماه که به غرو طنه
د غلیم مخ کی زه دفاع یمه ستا
هر ز لمی وائی ای بصر و طنه
د فساد کمال به تو له کیم زه
ستا د لمی نه خیر و طنه
و طنه تا کیمی و اقیق را و لیم
خیردی که و بایلمه سر و طنه
و طنه شاهی به گلزار کیم ستا
چی به حریق جود شی اختر وطنه

برگزیده های ازمیان

فرستاده های شما

غزل

سوگند دی

به سرو شونبو دی بازار د شکر مات کر
صورت گرو خیل پر کار اومس طرمات کر
تورو زلفودی تا موس د عتبر مات کر
چی تی ستا دخط اوقدننداره و کوه
سحر گرو تومس دسحر دوکانو قهبت
دواپو ستر گودی دسحر هنر مات کر
چه اوژو لرم په ژبه کی ستا دوریغو
نی آرزومی په خیگر کی خنجر مات کر
تاویل نور به قول تکرم سوگند دی
په سوگند سو گندنی لاجه بهر مات کر
ماتوه دخو شحال زبه بیا په روا نی
چه می خه لره دا همی گوهر مات کر
خوشحال خنک

چه زیبا منظری دارد بهیم پیوسته ابرویش
هلال ستهبه خواهی نظر کن بر گل رویش
دخنی چون گل صدا بلبل لبش چون مل بر سنبل
ندادم گر کنم غلغل گلر چون مستم از بویش
ز نضد اش گل سرین و رخسارش گل سپ است
بهرمی و سفیدی چون بر قمری دوبازویش
چو گلنار ست بین نستون لعل و زلفدانش
که همچون ساقه ای بگر فته بر لب رشنه مویش
فدای قامت د لجوی و دعا نیست نگار من
که بستان را نباشد همچو سروی در لب جویش
بدل حسرت فتنه با غیان را از قفسد سروت
که همچون سرو زیبا بی ندارد باغ نی کویش
الا ای با غیان بنگر پیان خود روان سر وی
که چشمی و نباشد سوی سرو باغ جز سویش
فدای گروهش چشمش شوم ای نازنین دلبر
که صبر اژدل و باید یک نگاه مست و جادویش
دوچشمان سیاهت در پی قلم شده ازیس
دو صد تیرو کمان آرد زه گان بلا چویش
ز چود و خوی تنش این خبر آمد مرا کمال
شپید عشق آخر هیشوی از تیغ ابرویش
همان کمال

در سالهای نخستین قرن نهم (هفتم) نماینده انگلیسی در داخل افغانستان نبود و نخستین معا هده افغان و انگلیس را اعضاء کرد که مطابق آن ایفا لیست مجبور بود در صورت حمله فرانسه و ایران به هند طر قدری انگلیس را نمایند اما انگلیس در مقابل هیچ مکلفیتی را در برابر افغان عهده نداشتند و حکمرانان دول همواره از این فرصت استفاده کردند . سکها قسمتی از وادی کشمیر و ملتان را اشغال کردند و شاهان فارس بخاطر هرات به جنگ دست زدند و از این تاریخ به بعد مساله هرات گره اساسی سیاست منطقه گردید که انگلیس برای تحکیم موقف خود در این منطقه در داخل افغانستان بین قبیله سبزو زائی که اقتدار را در دست داشت و قبیله بارکزی که جنگ را در گرفت که دهنه این جنگ منجر به سقوط دولت درانی شد . هرات تا چند دهه به حکمرانی مستقلی تبدیل گردید و پشاور ، قندهار ، غزنی نیز مستقل شدند ، زمامداران سک نیز از این وضع بحرانی استفاده کردند از (۱۸۱۸ - ۱۸۲۶) پشاور چندین بار دست بدست شد تا آنکه به تسلط سکها در آمد . در سال (۱۸۲۶) امیر دوست محمد خان به پادشاهی و سید و نلاش و زید تا تمام افغانها را متحد کند اما تشکیل دولت مستقل نیرومند در سرحد پنجاب مخالف منافع کمپنی انگلیس بود . امیر دوست محمد خان بوصف مشکلات زیاد تا حدی موفق گردید مصونیت تجارت را میسر سازد .

اردوی افغان را بشکل جدیدی سازماندهد عواید دولتی را بیفزاید و در کاریل کارگاه سلاح سازی را بنا نهد . قدرت امیر دوست محمد خان نفوذ انگلیس را در هند به خطر مواجه می ساخت بنابراین پلان حمله شاه شجاع را نخست به قندهار و بعد به کابل طرح کردند و در عین حال رنجیت سنگت را تحریک کردند تا پشاور را اشغال کند . درین وقت نخستین بار منافع انگلیس و روسیه نزاری آنوقت در مساله افغانستان بر خورد کرد . در سال (۱۸۳۳) ویکتور یچ نماینده دولت نزاری آنوقت وارد افغانستان شد تا زمینه اتحاد را بین کندل خان حکمران قندهار و دوست محمد خان امیر کابل مساعد سازد همچنان در سال (۱۸۳۷) روسیه نزاری بمنظور گسترش ساحه نفوذ خود حمله شاه ایران وابه هرات پشتیبانی کرد سر انجام با تلاش ویکتور یچ اتحادیه سه جانبه کابل ، قندهار و ایران تحت تقصیر روسیه نزاری مقابل خطر حمله انگلیس بوجود آمد و در همین سالها قرار توسعه تجارت میان افغانستان و روسیه نزاری امضاء گردید . انگلیسها بالاخره جهت تحقق بخشیدن پلان حمله بر افغانستان اطلاعات مبالغه آمیزی در باره دشمن ، امیر دوست محمد خان با همد بر تاقوی به پارلمان دادند و دوست محمدخان را متهم ساختند که بر رنجیت سنگت متحد انگلیسها قصد حمله دارد ، انگلیسها پشتیبانی خود را از شاه شجاع که ادعای سلطنت افغانستان را داشت اعلان کردند و اردوی سی هزار نفری برای حمله به افغانستان آماده ساختند . امیر -

دوست محمد خان به جنگ موفق نبود . اردوی افغان از پانزده هزار نفر تجاوز نمی کرد که البته از نظر تجهیزات بقوای انگلیس نرسید . بهار سال (۱۸۳۹) عساکر انگلیس به سند حمله کردند سپس پلان را گرفتند و داخل قندهار شدند . درینوقت شاهشجاع مجبور به امضای معا هده بی شد که بنا بران عساکر انگلیس همیشه میبایست در افغان نماند و بر تا بیه نظارت تمام بر سیاست خارجی افغانستان داشته باشد قوای برتانوی موانع مبارزین افغانی را که بر پیکار علیه اشغالگران بر خاسته بودند در شاهراه قندهار کابل از راه برداشتند و در سال (۱۸۳۸) غزنی را تصرف شدند در این وقت غلا و سلاح انگلیس با عت آن پدیدار گردید و امیر دوست محمد خان که از کابل مقابل متجاوزین براه افتاده بود مجبور به عقب نشینی شد .

تبع ونگارش از : فرید

انگلیسها و شکست آنها در افغانستان

انگلیسها و شاه شجاع کابل را اشغال کردند . شاه شجاع برخت پادشاهی نعمت درینوقت ممکن نماینده انگلیس شاه شجاع را مجبور به «امضای موافقه جدیدی نمود که حاکی بود از آنکه مشاور انگلیس، در دربار امیر اقامت داشته باشد و نه تنها سیاست خارجی بلکه سیاست داخلی افغان نیز توسط بر تا بیه نظارت گردند .» در سال (۱۸۴۰) قوای انگلیس تمام شهرهای مهم مانند کابل ، قندهار ، غزنی و جلال آباد را اشغال کرد در عین حال انگلیسها تلاش ورزیدند تا راه حمله به آسیای میانه را نیز هموار سازند و نقاطی را که بر اهلای مهم ترکستان جنوبی مشرف بود به تصرف آوردند جنبشهای ملی علیه انگلیسها در گوشه و کنار مملکت آغاز یافت . اما امیر دوست محمدخان نتوانست که رهبری این جنبشها را بدست گیرد . قیامهای ضد استعماری تا به آن حد شدت یافت که یکی از افسران انگلیس در آنزمان از قندهار نوشته بود : «نمی توانم بگویم که تا چه حد مردم از ما نفرت دارند ... نمیتوانم و نباید اینجا بشیم ... باید بر گردیم هر چند به قیمت حبشیت ما تمام شود ...» همان بود که در سال (۱۸۴۱) آزاد یخواهان چاریکار را گرفتند ، در شیخ آباد نزدیک غزنی قوای انگلیس تارومار شد ، قیایل دوه خیبر به قطعه عسکری انگلیس حمله کرد و روحا لیون افغان نستان علیه استعمارگران بجای اعلام داشتند ، در سراسر افغان نستان

افغانها را که سکها اشغال کرده بودند صرف نظر نمود و در عین حال تعهد گردید که در امور داخلی هند مداخله نکنند چنانچه در سالهای (۱۸۵۷-۱۸۵۹) همین قیام مردم هند با وصف قتلهای جدی میسر پرستان افغان منبى بر پشتیبانی از جنبش آزاد یخواهی مردم هند ، امیر یطرفی کابل اختیار کرد انگلیسها موافقه نکردند امیر دوست محمد قندهار را اشغال کرد و همچنان بعد از جنگ ده ماهه در جولای سال (۱۸۶۲) هرات نیز به تصرف امیر دوست محمد خان در آمد . بلا شمای امیر در راه تشکیل یک دولت متحد مرکزی پا پند اشغال طلبی ملا کمپنی محلی همراه بود امیر در سالهای که هرات را فتح کرد در همان شهر در سال ۱۲۷۸ هجری درود حیات گفت . بعد از فوت امیر فرزندانش به هم در آویختند و از جمله امیر شیرعلی خان در سال (۱۲۷۸) به امارت رسید . امیر شیرعلی خان در پی آن شد که خطر برادران را از میان بردارد اما در سال (۱۸۶۷) در جنگ داخلی خودی مغلوب شد و محمد اعظم خان و عبد الرحمن پسر محمد افضل خان کابل را فتح کردند و محمد افضل خان را از تاندان غزنه آزاد کردند و بر تخت شاهی نشاندند در سال (۱۸۶۹) امیر شیرعلی خان به کمک محمد یعقوب خان دو باره پادشاهی را گرفت و محمد اعظم خان پسوی مشهور گریخت و بعدا در منطقه شاهروند چشم از جهان بست و عبد الرحمن خان خود را به بخارا کشید امیر شیرعلی در زمان پادشاهی خود به رفو مرهایسی دست زد ، رفو مرهای امیر شیرعلی خان دولت مرکزی فیودالی را استحکام بخشید اما بسا نسیف نتوانست آینده دور نری را تضمین کند و با حمله تجاوزی انگلیس از هم پاشید و در سالهای هفتاد انگلیسها پلان تقسیم افغانستان را که از مدتها طرح کرده بودند در صحنه عمل کشیدند و بلا شمای امیر شیرعلی خان برای نجات از خطر حمله احتمالی انگلیس باستان شد که جنرال سویتوی روس نزاری وارد افغان نستان شود و با امیر شیرعلی خان به نمایندگی دولت روسیه تزاری پیمان اتحاد امضاء کند مخالفت امیر و مخالفت قوای سرحدی ازورود چمبر لین بر خاک افغان نستان باستان آن شد که دولت انگلیس التیما تومی به افغان نستان بدهد و متعاقب آن در نوامبر سال (۱۸۵۸) قشون ۳۵ هزار نفری بر تابه به خاک افغان نستان هجوم آورد امیر شیرعلی خان تا چار سلطنت را به پسرش محمد یعقوب پخان گذاشت که وی با انگلیسها معا هده ننگین (گندمک) را امضاء کرد . معا هده بی که ظاهرا با عت بر قراری صلح موقت در افغانستان شده اما دهقانان و پیشه وران و گروههای مختلف زحمتکشان مملکت روژ زدند که از جمله مبارزات محمد جانخان وردک دوره قابل یادآوری است . و همچنان ملا دین محمد معروف به «لاشک عالم نقش فغانی در بسج کردن مردم علیه انگلیسها بازی کرد . انگلیسها جنرال رو برنس را با قوای قیاری به افغانستان فرستادند که در هر منزل مردم با سر و سینه راه رو برنس را سد می کردند تا آنکه جنرال رو صرف بقیه در صفحه ۵۶

خوشحال خټک د شهباز خان زوی د یحیی خان لمسی او د ملک اکوړی کړوسی دی چې په ۱۰۲۲ هـ (۱۶۱۳م) کال د پېښور په ختیځه خوا اکوړه کې وزیږید چې په دی وخت کې د گورکانیانو لوی واکمن جهانگیر د ټول هندو سنان او افغانستان د ختیځو سیمو واکمن وو. ددی لپاره چې خوشحال، د خوشحال نړۍ لیک، د شعر په څرنگوالي او د ژوندانه په هکله ښه وپوهېږي، لازمه ده چې دهغه د ژوندانه چاپیریال لکه څنگه چې وو خپرو او د پښتنو څېړنې په رڼا کې خوشحال وپېژنو. د تاریخ په شاهدي خوشحال په یوه فیوډاله کورنۍ کې زیږیدلی او د کورنۍ د فیوډالۍ کلتور له اساساتو سره تړون لاندې نیول شوی او د ژوندانه له لومړني پړاوونه یې د همدې روزنې تر ټولنیزې اغیزې لاندې په منځ تللي دي.

هغه د ژوندانه په هماغه لومړیو شپږو کې د اکوړې په کلی کې سترگې پرانیستې او د خانګاني له چاپیریال سره پېژندوی شو. د اکوړې کلی دهغه د غور نیکه ملک اکوړې لخوا جوړ او تر پايه پورې دهماغه په نوم یاد سونو ځکه یې د اکوړې کلی په نامه یاد اوه. دهغه لوی واکمن گورګاني چالال دین اکبر ددی لپاره چې د پښتنې قبایلو له یوځایولو او بریدو نه څخه خپله سترواکي خوندي وساتي د خوشحال غورنیکه ملک اکوړې ته یې د ټاټک اوونو ښار تر مینځ پرې ځمکې د جاگیر په

په ګټه یې د ګاونډي قبیلې (یوسفزیو) سره چې د گورګانيانو ملک د ښمنان وېرله پسې جګړې وکړې.

د شهباز خان تر مړینې وروسته خوشحال خان د گورګاني لوی واکمن شاه جهان لخوا د خټکو قبیلې مشر د اودورګر شوی جاگیر د میر په توګه ومنل شو چې د تاریخ مرصع له روایاتو سره سم یې د ژوندانه په دغه پړاو کې د گورګاني ښکیلاک لاس ته راوړ او د تالا نگرۍ زور واک یې په ګټه د ګاونډیو قبیلو په ځېلو او ټکولو کې لویه ونډه واخیستله.

د ټاټک او نوښار تر مینځ د پراخې سیمې جاگیر دارۍ چې د پلار تر مړینې وروسته خوشحال ته ورسیده د افغانستان او هندوستان د سوداګرۍ لویه لار ورڅخه تیریدله او دا هغه لویه تجارتی لار وه چې د سمندري تجارت لار تر پيدا کېدو پخوا د ختیځ اولویږېښ د سوداګرۍ لویه لار او مشهوره لار وه. هغه تجارتی مالونه چې د ختیځ اولویږېښ تر مینځ د ملک اکوړې د کورنۍ د جاگیر له پولو څخه تیریدل د حق العوړ، مالي او پسر اټک باندې د تیریدو د اټک لپاره د ټکس په نامه پیسې اخیستل کیدلې چې د اکوړې د کورنۍ حق منل کېده. سر بېره په دی خوشحال او دهغه کورنۍ ته هغه حقونه هم رسیدل کوم چې د یو فیوډالۍ نظام په دننه کې د واکمنانو او امیرانو لاس ته ور ځي او هغه داچې د سیمې د سوداګرۍ لارې ساتنه هم دهغوی په غاړه

جهان لخوا دهغه مشري او امیری ومنل شو. په ۱۰۶۷ لیز دیز (۱۶۵۷م) کال کې چې شاه جهان په ناروغۍ اخته شو د ژا منو پیسې دواکمنۍ د تر لاسه کولو په غرض یخپلوګي ونیستل او اوڅو پلار د اورنگزیب په ګټه پای ته یښخه یوول. همدا شان یې دخپل پلار شاه جهان او پاتې وروڼو په بندي کولو سره خپل مخالفین وځپل او د هند د گورګاني امیر- اطوری د قدرت په تر لاسه کولو واکمنۍ ته ورسید.

په دغو نښتو او شخړو کې چې د اورنگزیب او دهغه دورو ټور مینځ پوښی خوشحال خان د اورنگزیب ملاتړ وکړ او په پښتنې قبایلو کې یې دهغې دورو دارا شکوه د نفوذ مخه نیوله چې به پای کې دارا شکوه ماته وځوړله او دخپل وروڼو پلاس ووژل شو.

کله چې اورنگزیب واکمن شو خوشحال خان یې له تالانګرو لښکرو سره تیرانه واستا وه چې دهغه مخالفین وټکوي او د تیرا دمخالفینو تر ځپلو وروسته یې د اورنگزیب په ګټه دیو- سفزو پر ضد یې د جګړې وکړه و دانګل او ډیرې خونړۍ جګړې یې په منځ بوتلې. په ۱۶۶۴ م کال کې د کابل والي د خوشحال له زیاتیدونکې نفوذ نه ویاړ شو او د گورګاني لوی واکمن او رنګزیب پام یې دهغه پر ضد

یاد اچي وايي :
رښتور خوشحال په خوب لیدلي نه و .
آخروشي هغه چاري چسې تقدیر کا
هغه یوسفزی چې خوشحال خان یسی
پر ضد و جنگید او ډیر مړونه یی ورووژل په
بله ورځ کې ورته په کار شول او دده د کورنۍ
پت او نوم یې خوندي وساته او هغه خبره
رښتیا شوه چې بد تربود په بدخای کسی
بکار یږي .

په دی ډول پېښو د ژوندانه بېر بل خوا وگرځاوه او خوشحال خان او دهغه د کورنۍ پنځه اتیا کلنه انډیوالۍ چې له گورګانيانو سره یې ساتلې وه په دښمنۍ بدله شوه او خوشحال خان د اورنگزیب د ښمن شو.

هغه اورنگ چې خوشحال خان دده لپاره خپل عزیزان او نږدې ګاونډیان ووژل دده د ښمن شواو هغه یوسفزی چې د خوشحال خان د ښمنان وو او دده د کورنۍ د پت او ناموس ساتندویان شول .

له یوې خوا څخه زړه یو ګټوونکی ژندان اوله بلې خوا څخه دخپل اوږدې تو پېسر د خوشحال خان په ژوندانه کې داسې اساسي بدلون منځ ته راوست چې د ژوندانه روښانه لار یې ورته وټاکله او دوه یې ویشل چې د پښتاني زده کړه یې ورته وکړه چې په واقعیت د پښتاني خوشحال د انقلابي شخصیت دښته والی لپاره یې لاره هواره کړله .

خوشحال خټک

سنگر

توګه ورکړې او هغه یې ددی سیمو د ټولو پښتنو د میر په توګه ومانه ددی ارثي سیمې ټول واک او اختیار په ملک اکوړې او دهغه په کورنۍ پورې اړه درلوده چې زیاد ایستونکو پرتو زبېښاک ته یې دوام ورکاوه او دهغوی د زبېښاک له لارې یې خپل ویاړ خور ژوند اوږد اوه . د ملک اکوړې تر مړینې وروسته دهغه خور یحیی خان چې د خوشحال خان نیکه وه دده د جاگیر واکمن جهانگیر لخوا د ملک اکوړې د جاگیر د مشر او میر په توګه ومنل شو چې دده د جاگیر دارۍ په وخت کې هم د زیار ایستونکو پرتو کچه زبېښاک پایښت وموند . دالري همد شان روانه وه او د یحیی خان تر مړینې وروسته شهباز خان د خوشحال خان پلار د جاگیر واکمن شو چې د گورګاني لوی واکمن شاه جهان لخوا د جاگیر دار او مشر په توګه ومنل شو چې دده په ټول ژوند کې دخلکو د زیار ایستونکو پرتو زبېښاک جاري وساتل شو .

دده د جاگیر دارۍ په وخت کې له دی سره سره چې د میشتو پر ګڼو استثمار جاري ساتل شوی و د گورګاني لوی واکمن شاه جهان

وګرځاوه او په ټیګو پېښو رته وغوښتل سوچې پر دوه میاشتو بند وروسته دهلۍ ته ولېږل شول .

هغه یې دخپل واک تر ټولګي څارنې لاندې په درندو زنجیرو توکي له پېښور څخه دهلۍ ته واستاوه او د خټکو قبیلې څخه وکړه چسې لاره ونیسې .

او هغه په زور وژغوری مګر د خوشحال خان له مخالفت سره یې دا کار ونه کړ .

هغه یې دهلۍ د رښتور - چي پود په کلاکي بندې وساته چې تر دوه نیم کالو بند وروسته په اګره کې تر ټولګي څارنې لاندې ونیول شو او دهغه د بندیتوب په وخت کې یې ټوله کورنۍ دیر غمل په توګه دهلۍ ته وغوښتل شوه خو د یو سفزو د ملاتړ او ننګي له کبله گورګاني ښکیلاک ورو ونشواو کولای چې دهلۍ ته یې بوژی .

خوشحال د زندان په بویونګي کې د اشعرو- وایه :

یک تنها په کت کی بروت یم
بند یوان دهند د کو ت یم
دامی حال دامی احوال دی
که وایه شی ډیر مقال دی
چې په ماباندی دا حال دی
خه دیاسه یسو نیسم کا دی

خوشحال خان تر دوه نیم کاله بند او تر هغه وروسته په نظر بندۍ کې وساتل شو چې د خپل ډیر شعرونه یې په همدغه وخت کې ویلي دي او دی زده بوټوونکی پیر (وضع) یې دو مړه کلکه اغیزه وکړه چې په ده کې یې د کسات سوزنده جذبې ژوندي کړه .

د بندیانو او زندان په بویونګي کې ددی وپوهیده شخصي واکمنۍ د شخصیتونو د ښمن دی او زور واک حکومتونه حتی دده غوندې شخصیتونه چې کلونه یې ورته چوپړ کړي دي منلي او ز غملی نه شی .

خوشحال خان لکه نورو لویو شخصیتونو له بند او جیل نه د ژوندانه زده کړه وکړه او همدغو کارګرانو او عوامو په ده کې ډیر لوی فکري بدلون منځ ته راوست او د ښکیلاک ورو اصلي څیره یې د تجرې پوهیتد اړه کې ولیدله هغه په زندان کې نتیجې ته ورسید او او هاله ته یې دخپل راتلونکي په هکله فکر کاوه او د شپو ورځو په تیریدو یې داسې پرېکړه وکړه اودا شعری ولیکه :

پس له بنده دی دا عزم
د خوشحال د خاطر - جزم
یسا نیولی مسخ مکی ته
یسا مقو لو سره رزم
دوښمنیانو د انقلابي غور خټک تر ټولو

ځینې څه چاوی پیدا په داجهان شی
په لاجی په چوڼه و گسر زید کم
اوس می گشت داپرید یو په میدان شی
لکه باز په یوه غره گزری بل گوری
بیانماظر دسوات په گوستان شی
دغول منصبی بریشو د هسی خویشیم
لکه خلاص دلویه بنده بند یوان شی
که می چیری ننگالی په لاسو کیښوی
پسری به لیسری دازما دږه امان شی -
ومغولو ته به هسی کار ښکاره کیم
چی راضی را څخه روح دفریدخان شی
په جهان دنگیالی دی دادوه کاره
یابه وخورى ککری یابه کا مران شی
دبازونو دکار گانو مصاف ویسم
تردامنځ به یسی دویو رود روان شی
عاجت به خدای ظفر کاد بازار لسو
تار به تار به آواره واپه کار گان شی
دزیرو مړتوب په لښکر نهوی
مپیسی هر کله یوازی پخپل ځان شی
آزادی تر باد شا هیه لا تیری کا
چی دبل تر حکم لاندی شی زندان شی
دهمدغه هوډ او ژمنی په نیجه که چی له
زندان څخه آزاد شو او خپل ټاټوبی ته راستون
شود ایا سین ددی غای دواو سیونکو پیښتو
او افغانانو دبرباد شوی پت دځپلو لپاره یی
هلاوتله او یوملی غور څنگ یی پیل کړ.
داهغه پراوډی چی پرونی خوشحال خان
یی په نننی یا انقلابی خوشحال بدل کړی او
که پرون دگور گانیانو او خپل جاگیرد گټو د
خوښی کوولو لپاره دخیلوڅلگو په همدجنګیده
خون له خپل اوولس سره یو موټی، نه بیلیدونکی
اواوږ مپه اوږه دگورگانیانو ضد جگری نه یی
وردانکلی دی.

نننی خوشحال دیوه رښتین مشراو بتمن
لارښود په توگه دخپل ولس ترڅنگ دریدلی-
دڅلکو دڅغورون جنم یی چکه کړی- دڅلا-ون
دغورڅنگ لوی لښکر یی مینځ ته راوستی او
دخپلو تکره ملگرو (ایمل خان او دریا خان)
په مشرتابه یی هېواد باله جگړه پیل کړه.
دورگانی لوی واکمن اورنگزیب هیلهدرلودله
چی خوشحال خان به یوځل بیا پخپل لومه
ښکیل کړی نو ځکه یی ورته دیوسفوزدلوبی
سمی حکمرانی ور وړاندی کړه مگر دغه
حکمرانی یی ونه منله او دژوند تر پایه
پوری دگورگانیانو برضد ودرید . کله چی
دگورگانیان ور څخه ناامیده شول دهغه خوی
بیرام خان یی دتکیوبه نلک کی ونیو اود پیسو
به زوری له پلادسره دښمن گم چی ځانځانی
داوږه لگولو سره خوشحال خان کمزوری کړ
او دهغه دبرید مخه یی ونیوله .

خوشحال خان دهغه نکل له مخی جسی
دگورگانیانو پر ضد یی دجگری پر یکه کړ
یوه په ټولو محاذونو کی یی خونړی جگړه
جاری وساتله چی داجگری دمیشتو او ښکل
شو قیابو دملی غورڅنگ ، ویشیتیا او با
خون لپاره دیو ضرورت حیثیت درلود .
په دغو دڅغورنده جگړو کی خوشحال خان،
درباخان او ایمل لویه ونډه درلودله چی
دغښتلو قوه اندانانو په توگه یی دشرنا به

وروسته دلوغونی افغانستانی اقتصادی او
اجتماعی شرایط نورهم پخیر یو په دی وخت
کی چی پښتانه قایل د لیریدنو ، وړیو او
نوکر یوه نتیجه کی لړوږیر دجاکیر دار
انو او کر گرانو په ډول دکرنی پرمخکو باندی
لوږنی او په تولیدی قوتونو کی یی دبدلون
نشی نیسانی څرگندیری . دمالداری له څنگه
دکرگری ژوند چی دملک الطوایفی دمنځ ته
وانللو لپاره لوږنی اساسی شرط دی وروږو
پیل کیری چی تر شپاړسمی پیری پوری
پا ښت کوی په دی پیر او کی
پښتو ادب دخپل وخت داتصادی - اجتماعی
اوپه غوره توگه دسیاسی شرایطو داوضاعو
دغبرگتیا او انعکاس په توگه څرگند یری
له شپاړسمی پیری راپدیخوا دپښتنی قیابو
کرگری ژوند دپورتنیو عواملو له کبله بدلون
هوی اودملک الطوایفی عنا صر مینځ نه
راخی اودملک الطوایفی لو مړنی پړاو سرورع
کیری او داحمد ساه بابا تر واکمنی پوری
رسری .

خوشحال خان دهمدغه وخت داتصادی -
تولیزو شرایطو زیربنه دی او همدغو شرایطو
دخوشحال خان دشخصیت په جوړولو کی
غوځ نقش در لودی دی . دهغه شرایطو
له زور څخه لواز پام کی نیولو پرته دهغه د
شخصیت رښتینالی پرتله یوناسم او برسير
کاردی ځکه چی دشخصیتونو او پیښو به
پاره کی پرته له عینی قضاوت نه سمی نتیجی
ته رسیدل گران کار دی او بر سیر نه څیرته
هیچ ارزښت نه لری .

دټولنی تاریخ دتصادفی ، ځانگړو اوبوله
جلا پیښو مجموعه نه ده بلکه دسره نړی-سو
پیښو مجموعه ده اود یو ټولنزی پیښی سمه
پیژندنه دای ونډه پیښو او چاپیریال دژور
تحلیل په ټاکی نرلاسه کیدای شی .
دخوشحال خان دژوندانه په وخت کی
افغانستان دگاونډیو ښکیلاک گرو امپراطوریو
یعنی دهغه دگورگانی امپراطوری دایران
دصفوی امپراطوری اودماوراءالنهر بادشاهرا
دخانانو دتربویاو لویې غوښتو نگو عملیاتو
چر گړخدلی وچی دهغوی ترمنځ په دری
برخو ویشل شوی و .

ځینگی سمی دگورگانیانو-جنوب لویدیځی
سمی دصفویانو او شمالی سمی دریغا دا
دځانانو منگلو ته ورغلی وی خو هغوی
هیڅکله په نیول شوو سیمو بسوالی و نه کړ
بلکی دخپل واکمنتوب دچاپیریال دپراخو لو
لپاره یی خو څو ځله افغانستان به له سره
ویش باندی یوله بل سره جنګیدلی دی .
خوشحال خان په دغو بود نیو شرا یطو
کی زیږنده دی .
کله چی هغه له زندانه آزاد او دگورگانیانو
برضد یی دهیواد دڅغورنی دڅغورنده جگړه پیل
کړه او اورنگزیب دهغه دټکولو لپاره یوولی
لښکر واستاوه چی خوشحال خان په همدغه
وخت کی دابولله ولیکه :
چی به خوا به خاطر ، نه هسی عیان شی

دایې همیشنی شعار شو چی ویلی یی دی
که آسمان دی دزمری په خوله کی ورکړی
دزمری په خوله کی مپه پرېږده همست
یاداجی وایی :

په جهان دنگیالودی دا دوه کاره
یابه وخورى ککری یابه کا مران شی
یادا :

دمت دارو که مپه کار می نه دی
که علاج لره می رانی مسیحا هم

خوشحال خان دسلو کالو وچی په سمر
ویلویی پیل وکړ چی دسمر ویلو موده یی
۵۸ کلونو ته رسیږی او په دغه موده کی یی
چی خومره اسعار او څنگه اشعار چی دهویلی
دی هم دپوښت او هم دتوتع له مخی دبل
پښتانه شاعر په برخه شوی نه دی .
دیوان یی په عشقی ، حماسی ، اخلاقی ،
فکاهی او حکایوی شعرونو ډک دی چی په
بیلایلو ډولو نو لکه غزل ، بوللی ، رباعیات
ټوټی ، مخمس ، مسدس ، منوی او نورو
ویل شوی اودروند انه پر هراړخ اوهره خواکی
غزیدلی دی او داسعاروږه برخه یی دتاریخی
پیښو په باره کی ویل سوی او دخپل وخت
دډیرو پیښو څرگندویه ده .

دخوشحال داخبره رښتیا ده چی پښتو
شعر دده پوسيله ډیره پراخیا وموندله چی
دکمیت او کیفیت له مخی په کی ډیر لوی
بدلون راغی او دنورو لپاره یی ډیره لویه لاره
پرانسوله او په ده پسی دسعار انو ډیر
لوی کاروان را روان شو .

هغه نه دپښتواد دلوی کاروان کاروانی
ویلی سو او که چیری دپښتو ادب
تاریخ ته یو زور نظروکړو دابه وانه څر گنده
شی چی لده نه وروسته یده پسی گڼ
سمیر شاعران را پیدا شوی اوان داجسی
دعنه داسعار و ترنځ تاثیر لاندی یی شعرونه
ویلی دی نو ځکه یی دپښتواد پسلار
گملائی سو .

دپورتنی خبری دتوت لپاره دپښتواد
دشاعرانو او بېرینو پوهانو نظریات وړاندی
کووچی دهغوی په وړیا کی ددخوشحال خان
دشخصیت په هکله سمی څرگندونی وکولای
سو .

کاکم خان شیدا ویلی دی :
په دی فن کی څو انخاص
ډیر زموږ خاندان خاص
یو میرزا ، دولت ، واصل هم
ښه کلام لری حاصل هم
دپښتو شعر معلوم و
به معنی کی کمال معلوم و
چی قلم پلاس دځان شو
مرتب یی لودی دیوان شو
تصانیف یی فراوان سو ل
مستند د دوست افغان شول
هر شاعر چی دافغان دی
ویژه جن دځان دځوان دی
ځان ممتاز د تمام روه دی
بل استاد ددی گرو و دی

زمانسې له ښویارانوته هېچور کیم
څه بلایی مېنځپه ډیر ضرور کیم
اوس په ما د خوشحالیه نوم چوپ نه دی
چی دهاسی زمانی له غمه پور کیم
اشرف خان په نا پوهی به غم کی وښت
زده غوونو لایه زړه ونځور کیم
جدایی دصدر خان لکه سور اور و
که دواوږ فرزندانو غم جوړ خوړ کیم
مرگه هوره مېلت راکړه به جهان کی
چی جهمرد مدعی په ونیو سور کیم
که یی درست دمټو زور واته ښکاره کړی
بیا فک سره کشتی پخپل دستور کیم
مست هاتیان خونړی په زنجیر کیری
یوه داجی خان فک وته تربور کیم
پخپل آه می باور شته اثر به وکا
درفیان به اور لېونی دتوت کیم
چی می فکر داډل به توری و شمی
په داکار کی خپل بردی وایه مغدور کیم
هغه کلک باور در لود چی دانسان لویی
په لوږ همت پوری نړلی ده ځکه یی بی همتی
ته هېڅکله غاوه گڼی ښودله او په ټول
ژوندکی په همدی هوډ اوکلک پاتی شواو

نوریا

در محکمه فامیلی چه خبر است؟

ماجرای زن و شوهرهای جوان و شکایت تکسی رانی از دست خشو

اینبار من وفونو رابور تر مجله کمی ناوقت تریه محکمه فامیلی رسیدیم و موافق نشدیم از نزدیک جریان شکایات دو زوج جوان را که اندکی قبل از رسیدن ما دفتر را ترک نموده بودند بشنویم و عکسی از آنها تهیه نماییم مگر قضیه آنها را رئیس محکمه فامیلی اینطور حکایت نمود: دو فامیل از سالها دوستی و رفت و آمد بین خود داشتند و وقتی که صاحب اولاد شدند دوستی بیشتر شد چون اولاد های هر دو طرف باهم همبازی های خوبی شدند یک پسر و یک دختر فامیل اول، و یک دختر و یک پسر فامیل دوم داشتند.

سالها گذشت دختران و پسران جوان شدند و دوستی و علاقه و بالاخره عشق های جوانی بین آنها بوجود آمده و گپ به ازدواج هر چهار نفر انجامیده و آنها هر کدام صاحب کودکی هم شدند. مدتی زندگی خوش و بی سرو صدایی داشتند. مگر نظر به بولپوسی و خواهشات بیجای یکی از زنان جوان زندگی آنها را مختل ساخت و به خدا معلوم که...

وی افزود: اینکه این برابری بوجود آورده و تا همین نیم ساعت قبل همین جا آمده بود ظاهرا آدم خودخواه و نامعقول بنظر میامد و اونظر بگفته شوهرش تقاضای های بیشمار و فراوان دارد مثلا از شوهر میخواهد که خانه مستقل بگیرد، لباسها و زیورات قیمتی بپوشد و او را به سفر خارج ببرد درحالیکه شوهرش ماهور ساده دولت بوده و معاش او خواهشات زنش را برآورده ساخته نمیتواند. مگر زن مدتی است اصرار دارد که با خواهشانش بر آورده شود یا طلاق بگیرد که در اینجا شوهرش پوسر دوراهی قرار گرفته از یکطرف کودک دارد و سر نوشت او را مدنظر میگیرد و از جانب دیگر به زنش هم که سالهاست زندگی مشترک دارند علاقه داشته و نمیخواهد او را بر سر موضوعات مادی از دست بدهد موضوع مهم در اینجا ست که اختلافات آینده بالای زوج دیگر که اقارب نزدیک اند هم تاثیر انداخته و بر سر اختلافات زوج اولی آنها باهم جنگ و دعوی می کنند مثلا زن دومی میگوید: «خواهرت زندگی را بکام برادرم تلخ ساخته و شوهرش میگوید: «حتما کدام کاسه زیر نیم کاسه است که خواهرم بیانه گیری میکند حتما برادرت گناهی دارد» و در نتیجه گفتگوی اینجا هم بالا میگیرد و کار بمحکمه فامیلی می رسد.

در اینجا قاضی علاوه نموده گفت: این نوع رفتار بعد از ازدواج مخصوصا آنها نیکه از زندگی قبلی یکدیگر از نزدیک بخوبی اطلاع و آگاهی دارند، این درست نیست که بعد از ازدواج توقعات دو طرف که چندان معقول هم نباشد شروع گردیده و زندگی را بکام یکدیگر تلخ سازند و کار به طلاق دادن و طلاق گرفتن برسد. مخصوصا که دو زندگی دو نفر دیگر

هر دو طرف حکم انتخاب نمایند. رئیس محکمه فامیلی با اظهارات مطالب فوق چنین ادامه داد: گرچه ایند و زوج بحساب امروزی ازدواج کرده اند یعنی آنها دیالماشرت و آشنایی داشتند به اصطلاح بدلکان در کار نبوده. مگر مناسفانه ازدواجها بشکل بدلی در اکثر دهات کشور دیده میشود که بعضی هادرین راه حتی مبالغه هم می کنند. قسمیکه

باین شدت دارید؟ میگوید: «دختر من صغیر بود که پدر نادانش ناخود آگاه جبر کرد و او را باین غول بی شاخ و دم داد اینرود شاگرد سوار جی است همین حالا هم نان چاشت و شب خود را ندارد مگر دماغش به اندازه ایست که هیچ کس را بنظر ندارد و میگوید من هستم ۰۰۰۰ و دختر مظلوم ما را روزی چندبار بیبانه های ناحق لتو کوب مینماید و ناسزا میگوید تمام سخنان او دواست و بوج گفتن، من که مادر هستم دلم دیگر طاقت نیاورد و میترسم که کدام بلایی بر سر دختر کم نیاورد همین بود که عریضه دادم و در خواست طلاق دادم ناگفته نماند که دخترم صغیر است و من وصی او شده ام. دوخانه شوهر پیرم و یک پسر کنگ ام باین زندگی میکند. دو دختر بزرگتر را عروسی کرده ام که آنها خوش و آرام هستند.»

مرد که از سخنان زن خیلی ناراحت شده بود و دندانهایش را میسانید میان حرفهای زن دویده گفت: «دروغ محض میگوید، حرفهای او را نشنوید، فریب زبانش را نخورید او از اینکه اینهمه دروغ را مقابل جسمان من که یکمهر همراهشان زندگی کردم میگوید و هیچ خجالت نمی کشد من زنی به بدی این زن نام. امروز ندیده ام.»



مرد: و تشک پول داشتیم عزتم می گردید و امروز زنم را میخواهید از من جدا کنید زن: مایول ترا از اول ندیده ایم

زن گفت: «از تو هم بدتر هستم؟! بلا به فواره نو! مرد ادامه داد: «آنوقت که اینها دختر تان را بمن دادند بولد را بدم سر پولم (سرخ) سدنند سوار او از خودم بود و دو پسرش که حالا نه در نام کجا هستند شاگردان سواران من بودند من از همان اول فهمیدم که غلط کردم مگر چاره نداشتم مسئله تنگ و ناموس بود.»

یک مرد هفتاد ساله دختر خود را برای خود بدل میکند طبعاً دختری را که بژنی میگیرد سن دخترش و حتی نواسه اش را میداشته باشند و همینجاست که اختلافات دایمی شروع میشود و در دهلیز محکمه خشو و دامادی که شما عکس آنها را مشاهده میکنید توجه ام را جلب میکنند، آنها سخت مشغول مشاجره بودند و دودشام و طعنه های عجیب و غریبی تاراج میدادند می کردند. از زنی که حاد نماز سیاه باشانه های زرد و سرخ دارد می پرسیم بر سر چه و موضوع گفتگوی

هم تاثیر زیاد داشته باشد. من همین صبح بازنیکه اینهمه مسا جرا هارا خلق کرده از نزدیک گفتگو نمودم درک کردم که احساساتی و بولپوس میباشند او میگوید حاضر به طلاق نمی شوم در صورتیکه شوهرم خواسته های مرا بر آورده سازد. درحالیکه ریشه اختلافات زوج دومی (که گفتیم زندگی آرام و ساده ی را می گذشتانند) عمیقتر گردیده و آنها برای گرفتن طلاق بسیار جدی شده اند و فعلا محکمه موضوع آنها را بحکم محول ساخت که هر چه زودتر برای خود

دسر و یاقو تو وینې

تیر پسی

دولود خاونه کوه که چیرې یی و یشته ناوان ورسیر ی نوله کوره خم او بیا نهرخم اوزامن لسه خانه سره بسایم بیا یی داسی فکر وشي چی دغه سړی ویرید ونکی او بزوله و اوزورو سر تیری نهو مگر ده دزالیو بڼه په غرونوکی شپږ خله دتر کانو به کلک سنگر برید وکړ اوله دوو سمو تنو خغه یوازی خواولس تنه ژوندی پسا تسی شول سره ددی چی دوه خایه ژوبل شوی و دی حاضر نهشو چی پتی پری ولگوي اوبه ژولو افسرانو گران و.

خو بشی یی ورته آمرکړی و ، ده هم ددایي او مور په شان دپتل او ویریدونکی ویشیاکوف پرستاری کوله او دده په خای ا به کلکو سنگر ونو ته تللو ، استعکامات به یی جوړول اوهغه پتبل به قمار واهه .

ورا جان فکر وکړه دغه کار په داسی شرایطو کی وچی دترک سربیزو زموږ عسکروزل اوسرونه بی تری پری کول خوکله چی خبر شو چی ویشیاکوف په پوځی روغتون کی دیوی سختی ناروغی له امله مړ شوی ټول خوشحاله سوو .

ورا پوښتنه وکړه :

کرانه بلاره نو داسی ښځه مویلیدی ده چی بهرښیا عاشقه وی؟

البته چی لیدلی میده ، ورا جان البته زه به پدی برخه کی څه درته ووايم : زه باور لرم چی تقریباً هر ښځه حاضرده د عشق په لارکی سترو قهرمانیونه لاس واچوی . پدی وبوهره چی ښځه مچ کوي ، په غبرکی یی نیسی ، سلبمیری او مود ده ، ښځه کله چی عاشقه وی ، نوددی لپاره دژوند ټول مفهوم عشق دی خو داجی عشق دخلکو په منځ کی دغشان دیستی او ټپت همنی به غوره کړی نو بیا یوه کوچنی تقریر بلل کیږی ، ښځی هېڅ گناه نه لری ، گناه دناړینه ودی چی په تل کلنی کی یی سترگی مړای او بدن یی کمزوری شی او دوه مړه ویریری چی د عشق په مقابل کی دکلک شوق ، قهرمانی ، ناز او پالنی قابلیت نه لری وایی چی پخوا دا ټول وو

ښه ، گرانی دو چدان له مخی ووايه ، چی هره ښځه دژبه له کومی ددغه شان عشق هیله نه لری ، هغه یوازینی عشق چی په عین سادگی کی اوتواضع کی دهر ډول قربانی لپاره تباردی ؟

البته چی لری یی ، کرانه بلاره ، البته ... خوکله چی دغه عشق نه وی ، ښځی انتقام او غچ اخلي ، نژدی دپوش کاله به نور تیر شی ... زه به یم که به نه یم ، خوښایی ته

دی ښځی له یوه بل افسر سره چی دهغی له میره سره په لیکر کی یو خای وو چی سره مینه درلوده اودری کسب ژوندی کاوه چی ینی ددوو میرو واده یوقانونی واده دی . پدی وخت کی موږ چچی ته تللو ښځی و خدای په امانی ته راغلی وی داهم راغلی وخوا یوخل یی میره ته و نه کتل اودخپل یادپسه غاډه کی یی لاسونه اچولی و کله چی راواټه سوو دی پرشرمی ښځی خپل میده نه وویل : هیردی نشی

اود میره پروایی نه لرله . خومیره یی طاقت نه کیده اوتر شاهه یی منای پسی و هلی او دو مړه رنځیده چی بیخی کمزوری شوی و یوه ورځ می هغو ی می په میله کی وپیژندل .

یومرسته هغوی داورکادی دکرښی ترڅنگ دکور په لور روان ناخپه یو باروړونکی اورکادی راغی کله چی اورکادی ور نژدی شو ، دغی ښځی ورته وویل : تاسو تل له ماسره دمینی خبری کوی که چیری زه امر وکړم : تاسو څا مغا خان تراورکادی نه لاندی کوی . ستوان به لدی چی

خواب ورکړی و تیتیتیدو خان بی تر اورکادی لانندی وغور ځاوه او دوه نیمه کیسه خویوه احمق په سر وواهیچی ستوان وژغوری مگر زور یی پری ونه رسید او ستوان دواړه لاسونه داورکادی په پتلیو پوری کلک کتل ټپلولی وو او اورکادی دده دواړه لاسونه غوځ او پری کړل . ورا چیغه وکړه .

ستوان مجبور شوله یوځ خغه گوښه شی زده یی ته غوښتل په ښارکی پانی شی ، ملنگ شو او په پترو بورځ کی به یوه خای کی کتل او مړ شو .

یوه بله پیښه هم بیخی غمگینه وه بیا هم ددغی ښځی په شان یوه بله ښځه وه خوهغه خاونه ، ښکل او چیره بد اخلاقه وه او دخپل میره یی هېڅ پروانه کوله میره یی په ټولو شیانو پوهیده ، خو په بی پروایی سره به یی ویل . (تو بیرته کوی په مایوری اډه نه لری بریردی چی زما لکاجانه خو ښه وی .)

دی ښځی له یوه بل افسر سره چی دهغی له میره سره په لیکر کی یو خای وو چی سره مینه درلوده اودری کسب ژوندی کاوه چی ینی ددوو میرو واده یوقانونی واده دی .

پدی وخت کی موږ چچی ته تللو ښځی و خدای په امانی ته راغلی وی داهم راغلی وخوا یوخل یی میره ته و نه کتل اودخپل یادپسه غاډه کی یی لاسونه اچولی و کله چی راواټه سوو دی پرشرمی ښځی خپل میده نه وویل : هیردی نشی

چی دکوم اولاد خاوند شی اوله مړینی وروسته بی به نړی کی یو جزباتی شی . . . یعنی دهغی تسی ژوند یو ډول خیال دی خلوردم ډیاک زده غولول لکه چی ماسره یی وکړل . نو کوم دی عشق بی عرضه یی هیلی عشق ، له قربانی اوبی له امید عشق ، هغه عشق چی ویلی یی دی ، دهرک په شان بیاوی دی ، کومدی ؟ پوهیری هغه عشق چی دهغی لپاره ټولو قهرمانیونه لاس اچوی خان قربانوی ، هری لانجی اوستو نزی سه ځان ورکوی ، هېچ ډول رنځ او زحمت نشته

بلکی دا ټول یوازی خوښی او خوشحالی ده ، ورا صبر وکړه بیا هم غواپی له واسیلی خغه خبری و کړی ؟ په رښیامی هغه خو ښیری هغه ښه ځوان دی ، ښا یی ښه راتلونکی کی ویشی چی دده عشق یومقدس اوباک عشق دی ، څوړ پوهیری چی زه دکوم عشق خبری کوم ، عشق باید غمناک وی او تراژیدی وی ، دنړی ډیر ستر رازیکی پروتوی ! هېڅ ډول دژوند ارامی ، حساب او سازش باید دهغه

مقدس جوړښت ته لاونه مومی . ورا په وار پوښتنه وکړه : کرانه بلاره تاسو داسی هېڅ عشق نه دی لیدلی زاپه سړی کلک خواب ورکړ : نه ، البته ماددی په شان دوی پیښی لیدلی دی .

خویوه دحمافت اوبی علی او بله یی . . . فکر کیده ، چیرهمکینه وه . که غواپی چی وایی وری بیانولی یی سم لانه نه ده .

کرانه بلاره وواياست ، هېله کوم وواياست . هه ! زموږ دلنیکر یوه قوماندان ښځه درلوده ورا جان باید ووايم چی ددغی ښځی خبره دچاپه زده برابره نه و ، سره ویشتان لوړقد ، کمزوری ستره خوله ، غوسه ناکه اولوتیا غو ښتونکی او فکر کیده هر وخت به یی خلکو ته ته دسپکوی په سترگه کتل او تریاک (ابیس) یی ډیر استعمالول .

یوسری چی دافسری له ښوونځی خغه نوی فارغ شوی و له یوی میاستی وروسته دغسی بی قوادی ښځی پخپله جغه کی راوست . دناخاچی به غوندوکی به تل ورسره ناحیده .

یو کال ، نه و تیر شوی چی دغه بسی قوادی ښځه له دغه سړی خغه ستړی او په تنگه شوه اوبیا هم دپخوا په شان پخپل خان مفروړه

(ورا جانی) به یی وویښی ، ز ما خبری په یاد لره که دیر شو کالو وروسته به ښځی بی ساری قدرت تر لاسه کړی . دهندي بتانو په سان به کالی واغوندی اوموږ نارینه ښه دغلامانو په شان تر فشار لاندی ونیسی د هغو احمقانه هوش ناز او کړشمی به زه ووازاوونکوپه

سان وی او ددغو ټولو بلا ووسپ ددی چی مور پر له پسې خوښلونو ونه کول سول عشق محترم وېولو او دهغه درنوی وکړو . دایه خچ او انتقام وی ، به فزیکي قانون باندي پوهیری دعمل طاقت د عکس العمل له طاعت سره برابردی .

جنرال لږ شان ته غلی شو . اونا خاپه یی پوښتنه وکړه .

سورا جان ، ووايه ، البته که سخته درته نه وی .

دادتلگرام چی پیښه چی نن یی شاهزاده واسیلی بیان وکړ ، خه ډول ده ؟

کوم ټکی یی په معموله توگه له خانه جوړکړی دی .

مگر ستاسو لپاره په زده پوری ده . پخپله پوهیری ، ورا هر ډول دی چی زده غواپی ، که تاسو ته په کوم دلیل ناآرامه کوونکی ده . . . ؟

نه ، خیر اصلا ناآرامه کوونکی نده . په ډیری خوښی سره به یی درته ووايم . او دهغه لیونی سړی داسان یی چی ددی له واده خغه دوه کاله دمخه پدی پسو اود عشق اوعاشقی خبری کولی له ټولو جزئیاتو سره هغه ته بیان کړ :

دی یو ځل هم دغه سړی نندی لیدلی اود کورنی نوم یی هم نه بیژنی دغه سړی دی ته یوازی لیک اسناوه اودکټر ش- ژ لاسلیک یی کاوه ، یو ځل یی اشاره کړی وه چی په یوه دولتی اداره کی کار کوی خود تلگرامیانی

په یاره کی یی هېڅ نهو لیکلی ، خامخا یسی پرله پسې تعقیبوله ، ځکه په لیکونوکی یی

په دقیقه توگه لیکل چی په کوم مجلس کی اوله کومو کسانو سره وه او کومی جامی یی اغوستی وی ، کومری یی لیکونه عامیانه ، تاوده عجیبه ، خو پوره بانزاکته اوله پاکي ډک وو په پای کی ، یوخل وراهغه سړی ته لیک ولیره . پدی ترڅ کی ورا له جنرال خغه هیله وکړه چی دلیک به باب هیجانه ختونه وایی ، ځکه دهغوی په کورنی کی له دغه لیک خغه څوک نه دی خبر . او هیله یی تر یو کړه چی نوو خپل عاشقانه زده ددرسه دی ته تکلیف ورکړه کړی .

طفل شامل صنف ..

شسته میشود و بعد از شستشو با آب گرم یا مایعلول سر که و آب آنرا آبکش نمائید . اگر موها کو تاه باشد سر از قسمتیشوری به طرف عقب شانه زده می شود و اگر موها دراز باشد بر عکس چندین بار از قسمت عقبی سر بطرف پیشرو شانه میشود شانه را بسیار به پوست سر فشار دادن مجاز نیست چو تکه در اثر آن ریزش مو پیدا میشود .

بهتر است موها را صبح و شام توسط شانه های پلاستیکی و یا استخوانی شانه بزنید و شانه را هم هفته ای یکبار بشوئید . لازم است خاطر نشان گردد که شانه خود را به کسی دیگر دادن و یا ناخن گیر خود را جهت استفاده دیگر عاریه کردن درست نیست زیرا ممکن است طرف مقابل و یا شخصی دیگری به امراض جلدی مصاب گردند .

مهارت های بسیط حفظ الصحه که باید عادت اطفال قرار بگیرد میتواند صحت طفل را نگهداری نموده و طفل را از یسی امراض در امان داشته باشد . نمونه مثال بودن والدین در امور رعایت حفظ الصحه ارزش قابل ملاحظه ای دارد .

برای آنکه قابلیت کار کردن در طفل ایجاد شود و او بتواند با پشت کار به آرامی دروسش را در مکتب ادامه دهد و به وقت به معلم گوش داده از او امرش اطاعت کرده مقررات درسی را رعایت نماید قبلا باید زحمت کنی و تحمل را پوی آموخت . به تدریج و به شکل سیستماتیک بهتر است او را برای گرفتن دروس روز مره ، به رسمای و خط طی ، مجسمه سازی از موم و بعد وقت گوش دادن به درس آماده ساخت باید متوجه طفل بود که بصورت متناوب به بازی های آرام و پر تحرک اشتغال ورزد . در ختم بازی باید از طفل تان مطالبه کنید که تمام بازیچه های خود را جمع کند و اگر این بازی شان با کتاب و کتابچه و قلم باشد باز هم آنها را خود شان جمع نمایند . این عمل آنها را مرتب بار آورده و به آنها عادت میدهد که با اموال شخصی خود قو چه خوب داشته باشد .

از همان روز اول درس باید به طفل مکتب روان بیا یو زید که کتاب و کتابچه درسی چگونه نگهداری میشود : پوش کردن منظم کتاب و کتابچه با کاغذ سفید و پاک ، چل نماختن و پاره نکردن آنها ، کتاب و کتابچه را قات کردن ولو که کردن آنها چقدر کار زشت و نادرست است .

طفل مکتبی مجبور است پس از ختم درس کتاب و کتابچه اش را به جای معین و آنچه را برای فردا ضرورت دارد در بین بکس خود بگذارد .

اطفال مکتبی خورد سال خوش دارند هر چه بیشتر کتاب و کتابچه به مکتب بیاورد ولو که تمام آنها ضرور هم نباشد . و این امر سبب میشود که بکس او از حد زیاد سنگین شود . سعی کنید صرف آنچه را که بر بوط به تقسیم اوقات مکتب اوست با خود حمل نماید .

حمل و نقل دایمی بکس یا دستکول سنگین به مکتب تا لیرات منفی یا لای قامت طفل وارد می نماید . و از همین سبب است که برای اطفال خورد سال مکتبی بکس پشتکی و صیه میشود که نسبت به بکس دستی صحتی تر بوده و جلو کج شدن مهره های ستون فقرات را میگیرد .

با اهمیت است لازم است که بطور حتمی طفل پس از آنکه از مکتب باز گشت لباسی مکتب را از تن بیرون کند و لباس خانه پوشی خود را بپوشد . بوی تنی باید همیشه پاک باشد و به جای معین آن گذاشته شود .

هیچگاهی لازم نیست بالای طفل فریاد زد و یا متوسل بزور شد اگر کدام کار خلاف و یا غلطی از طفل تان می بینید با این کار خود بزرگتان در حقیقت بی حوصلگی خویشی را در

امور تر به طفل مکتبی ابراز میکنند و در عین زمان شاید تاثیر مثبتی را که از عمل خود و حالا هم نمی گذاریم که زنده را از من جدا کنند من اینها را خوب شناخته ام که می بایند تا مانند من بی کسی و کوی و بولد را بیابند و دختر ساز را بر قوسی کشیده بگردش بیاندازند و وقتی که او را غایت کردند عذرش را می خواهند بپند رو برویم است او دو دختر دیگرش را سه بار شوهر داد و طلاق کرد تا اینکه یک بلدنگ و دارایی های خوب را از این مدرک پیدا کرده و هر دو را داد و تا کنون بی جنگ طلاق عیان نیامده بد بختانه اینبار قرعه بنام من خورده من هر چه پول و در آمد

داشتم میاوردم بخانه اینها چون من کسی دیگری ندانستم مصرف از درآمد خیلی زیاد شده بود تا اینکه در شکست ششم و سماوار را از دست دادم مفلسی نبود که اینها هم بلا جان من شدند و علی الحساب خواستند دختر شان را طلاق بدهم مگر ایشان در خواب خرگوش هستند که من عوضی و محمود و سفید انبستم که فریب شان را بخورم اینه آمده ام تا ببینم قاضی صاحب چه میگوید . راستی زنم بسیار کم سن نیست شانزده هفده ساله است و بد دختر هم نیست مگر مادرش او را اغوا می کند

مرد در اینجا با خود زمزمه کرده و میگوید : اگر خوشیوم را خدا هم کند و مرگ بدهد خیلی آرام و خوشبخت میشوم تا این جادو گر زنده است آب خوش از کلویم پائین نمی رود ، نگویید که من چقدر بد زبان هستم او خیانت است و هر جا نزد هر کس گردن رایت می کند مگر من بیچاره را در بدو و خاک بر سر کرده است . از زن پرسیدم : چرا دختر تانرا در سن کم به شوهر دادید و برای خود درد سر درست کردید ؟ زن گفت : پدر بزرگوارم عاقلی مریض بود و فکر می کرد که اگر بمیرد سر نوشت دختر

انتظار دارد در امور تربیه طفل و چهارمعی او به اثر منفی میل گردد . به طفل باید احرام گذاشت . هر نوع توهین و توبیخ برای آنها درد ناک است . مخصوصا صاء اگر در برابر بیگانه تکان ، همسالان و همصنفان آنها انجام شود . اگر از اطفال گناهی سر میزند بپرس است به ملا یمت آنها را به اشتباه شان ملتفت گردانید و به ایشان به فهمانید که عواقب و خبیی در قبال این عمل در کمین است .

دانستی مطالبات بزرگان تو وسط اطفال خیلی ها با ارزش است . والدین بایست با تامل و حوصله به آنها توضیح نمایند که بد چیست و خوب کدام است و کدام یک از آنها در صحت و سلامت و در حیات آینده آنها مفید و مضر است . مقتضیاتی که بر

برابر طفل قرار میگیرد باید برای هر يك از افراد خانواده به يك نحو تعبیر شود و يك حکم داشته باشد . شرط اساسی تربیه نوزد مال طفل مکتبی عبارت از ارتباط دایمی والدین با مکتب است ، یعنی تماس نزدیک با نگران صنف و طبیب مدرسه اینکه طفل شما شراکتا تدریس میشود شرط عمده و اساسی تر بپسه

ماجرای زن وشوهر ...

کوچکش چطور خواهند همین بود که خواست دین خود را مقابل آخرین فرزند خودم ادا کند . گرفتار او را مفت و مجانی باین شاگرد سماوار چی داد بدون اینکه دختر خبر شود و یا بفهمد اگر می فهمیدم چیزی گفته نمی توانست چون خیلی کوچک بود . مگر حالا که بزرگ شده همه چیز را می فهمد و هر روز با عذر واری از من می خواهد که او را از گیر این مرد نجات بدهم و خود شما بگوئید از بنگه هر روز جنگ و غالمغال شان ما و عسایه هارا ناراحت بسازد و خون از سر روی دختر بریزد خوب نیست ... از هم جدا شوند ، مخصوصا حالا که اولادم می آید بدون مقدمه گفت :

ملیکه حرفهای اینها زیاد بود آنها را بحال خودشان گذاشته و آماده رفتن بدفتر شدیم در راه اتفاقا با کسی رانی برخوردیم و وقتی که دانستیم که من را بپورتر مجله هستم و از محکمه فامیلی می آیم بدون مقدمه گفت :

خوشیوم ، خوشیوم بگیرد همشیره بنویسید سر گذشت مرا هم مگر بنام مخفف م ش بگیرد وی شروع بحرف زدن کرد :

من و زنم و کودکم ظاهرا زندگی خوش و آرام و بی کم کاست داریم . مگر میان خود ما آتشی بر پاست که

موجب آن خوشیوم می باشد او زندگیم را تلخ و بسوی تباهی کشانیده با مداخلت های بسی جاوی معنی خود . مگر غله زیادم از زنیسم است او تحصیل کرده است تا صنف چهارده درس خوانده و فعلا در یکی از مکاتب بیعت معلم ایفای وظیفه می کند مگر خیلی زیر تاثیر مادرش است اگر مادرش بگوید شیر سیاه است ، میگوید بلی سیاه است و اگر هر چه من اصرار کنم

طفل شما را تشکیل میدهد . شما همدان مشترک والدین و مر بی طفل امکانات آنرا میسر می گردانند که طرز پیش آمد تفرانی یا شاگرد تثبیت شود و با خواص طفل آشنا شده علوم و فیت های شاگرد در امور

محو له تدریسی جلو گیری شود . باید همیشه از کار هائی که در مکتب انجام میدهد پرسان شود ، کتابچه نمرات او ملا حظه گردد و نمرات خرابی را که اخذ نموده است باید مورد توجه قرار داد ، علل آن جستجو گردد و نمرات عالی و خوبی که گرفته تشویق شده و تعریف و شاد باشد داده شود .

بزرگسالان از نقطه نظر نچار پ زندگی شان اکثر اوقات هیجا نات طفل مکتبی را درست ارزیابی نمی نمایند و به نا راحتی ها ینی وقعی نمی گذارند .

قابلیت توافق کردن با علایق و زحمت کنی های طفل یکی از شرایط عمده دوستی بی شایه بین طفل و والدین اوست . کار و زحمت کنی یکی از فکتور های عمده تربیه طفل در محیط خانواده است . از بزرگ در (دویم روز) طفل مکتبی باید زمان جهت کمک و همکاری در خانه گنجا ینده شوند .

و حتی قسم بخورم که سفید است نمی پذیرد حرفهای من نزدش هیچ ارزش ندارد .

همشیره جان چه عرض کنم با وجود دیکه تمام زندگیم بنام زنم است ملاعینم تکسی تویوتا می کنو هم است ، گروی خانه ام و یک لک افغانی که به کوپرتیف تهیه مسکن ماورین تحویل نموده ام راستی من دو یکی از دوایر دولتی ماور هستم و اوقات فراغت خود را تکسی رانی میکنم تا وسایل زندگی بهتر برای زنگودکم فراهم سازم و امروز غییر حاضر شده بودم ناچار رفتم و تاکسی ام را برای غربی بیرون کشیدم .

بیایم سراصل موضوع : خوشیوم گاه بیکاه بخانه ما سر می زند و از همه چیز انتقاد میکند رنگ و روی دخترش را نشان میدهد و میگوید هر روز لاغر تر شده می رود و در حالیکه از روزهای اول ازدواج تاکنون خیلی هم چاق و خوب شده ، دخترش را وادار کرده که یک زن باید پول معاشش را در خانه مصرف نکرده راسا ببانگ تحویل کند بدخترش میگوید : غم فرادیت را بغور جودی و ناجوری داری در حالیکه زن وشوهر باید شریک زندگی هم باشند گاهی مفلسی بسراغ آدم می آید چه فرق میکند که زن پولی هم خرج کند ، زنم معتقد است که هر چه مادرش میگوید راست است چونکه او بزرگتر است و در زندگی تجربه دارد .

بنظر من پول مهم نیست ، مهم ایست که چرا بعضی از دختران جوان ما وقتی که شوهر میکنند خود را مستقل احساس نمی کنند و تا سرحد آخر زیر تاثیر حرفهای مادر خود میباشند .

وقتی خواستیم عکس از وی بگیریم خندید و گفت عکسم را با چیز هائیکه در باره خوشیوم گفته ام اگر بچکا نشر کنید روز کار من روز گلی خواهد شد بهتر است او نداند که من از دست او شکایت کرده ام اگر درد دل مرا چاپ کنید حتما مجله را برایش نشان میدهم تا ببیند که دخالت زندگی دو جوان را بسوی جدایی می کشاند .

شصت و یکمین سالگرد...

هموطنان آزاده و شرافتمند!

بحیث یک خدمتگار بشما خطاب مینمایم. آزاد و مصئون زندگی کنید، و بکار صلح آمیز بپردازید، آدمکشان اجیران-یکایی و چینی، مزدوران نظا-میگران پاکستانی بقایای سلاوا کسی ایران، اسرا نیلی و مصری و ضد انقلاب راتار و مار کتید دشمنان مردم ما آخرین نفس های تشنج آمیز مرگ خود را میکشند.

تمام خلقهای افغانستان در یک جبهه وسیع پدر وطن درام دفاع از استقلال و حاکمیت ملی،

بقیه صفحه ۱۷

تمامیت ارضی و ترقی کشور، در دفاع از شرف و ناموس وطن با دولت خود، دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به پیش میرود!

زنده باد مردم آزاده و شرافتمند افغانستان!

دروود به روان پاکشدهای قهرمان راه آزادی و استقلال!
در دفاع از استقلال تا پای جان می رزمیم!

زنده باد آزادی و استقلال افغانستان و انقلابی!
زنده باد انقلاب!

بقیه صفحه ۱۷

پیرامون پلینوم سوم

نفاق و شستنی را که حفظ الله امین جامه سوس به امر پادشاهان امریایست خویش در حزب ایجاد نموده بود روز بروز محو می شود و وحدت و همبستگی سازمانی رو به تحکیم هر چه بیشتر می باشد هم چنان توان با تحکیم وحدت خصایص یکبار جوابانه اعضای حزب بسرعت رو به افزایش و باروری می باشد. هکذا نمرکز و بسج کلیه نیروهای ملی، دموکراتیک و وطن پرست در یک جبهه وسیع ملی پدر وطن رو به تضییع و استحکام میباشد تا این همه نیروها دست بدمت هم داده و جامه ی را اعمار نمایند که در آن ظلم و ستم و فساد و استعمار انسان بوسیله ی انسان نشانی نباشد. این همه حقایق توسط پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان همه چانه و بشکل میسوط اوزیایی گردید. هکذا پلینوم با تذکر بخشی از تره های کمیته مرکز که به مناسبت دومین سالگرد انقلاب نور صادر شده بود، این نکته را که ملی ترین هدف حزب و دولت بهارات از بالا بردن سطح زندگی مادی و معنوی مردم و تامین سعادت کافه مردم افغانستان می باشد، یکبار دیگر این تعهد را تکرار نمود، هم چنان پلینوم از سهم گرفتن هر چه وسیع تر مردم در راه اعمار جامعه نوین، راه دموکراسی، به نیکی و اوج فراوان یاد آوری نمود.

پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان از کمک های بوئی و سازنده اکثر ناسیو نالیستی کشور های مترقی و صلح دوست جهان در راه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با اوج - غباری فراوان تذکر بعمل آورد و این کمک ها را در عرصه دفاع از دست آوردهای انقلاب تشکر و ستود و اعمار جامعه نوین به خیل ارزشمن و موثر دانست، پلینوم به صورت بسیار واقع بینانه و اندویش خیز به نایب و انکارنا پذیر تأثیرات این موفقیت

شماره ۲۱

از اولین و مهم ترین وظیفه مسردم، حسرب و دولت می شمارد و به همه نیروهای ملی و دموکراتیک توصیه می نماید تا در یک صف واحد و قدره چون پولاد آبدیده بر علیه ضد انقلاب مردانه بیکار نمایند.

درین نکته دیگر هیچ جی شک باقی نمانده است که دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان نماینده و خدمتگذار همه مسردم رنجیده و بلا کشیده مسلمانان افغانستان است و ضد انقلاب که خود (نظریه عمل خلاف انسانی و خلاف اسلامی خود) نقاب اسلام را بشکل مزورانه بر خ کشیده است نمیتواند دیگر مردم عاوا را ارجیف و دروغ فریب بدهد لذا نظریه شناختی که امروز مردم ما از نیروهای ضد انقلاب و نوکران زر خرید دشمنان اسلام (امریالیزم، صهیونیزم) دارند مجادله علیه آنها بمقابله جهاد اکبر لازم و ضرور است برای به نتیجه رسیدن ایسن جهاد اکبر نیروی کافی که همانا نیروی مردم می باشد، کار موثر و از خود گذری فراوان لازم است تا بتوان این به اصطلاح نسکه داران اسلام را که خدمت گذار دشمنان اسلام اند و اعمال شان برخلاف اصول و

بقیه صفحه ۷

آزادی جز...

نوشت و فوراً بعد از ارسال این نامه بدون آنکه منتظر جواب بماند عملاً میبایست مختل و آزاد را در پیش گرفت. در خارج کشور اولین کشور که این نعره بر حق و دلانه را تانید و پشتیبانی نمود کشور همسایه بزرگ شمالی ما یعنی اتحاد شوروی بود زیرا در حدود دوسال قبل از استقلال افغانستان آن کشور انقلاب بزرگ کار گری رهنمائی برهبری حزب بلشویک ها به پیروزی رسیده بود و با وجود آنکه خود آن دولت جوان و انقلابی با مقاومت ضد انقلاب داخلی و مدخله کشورهای متعدد امریای لیستی مواجه بود فوراً استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و دروازه مذاکره و تفاهه و روابط دیپلوماتیک را با دولت آزاد بخواه افغانستان باز نمود. امان الله غازی زعمی افغانستان بدین ۷ اپریل سال مذکور طی نامه ای که بر هبر بزرگم انقلاب کبیر اکتوبر ارسال داشت بزرگم مردم افغانستان را مبنی بر بر فراری رابطه دیپلوماتیک میان دو کشور همسایه و آزاد ابراز نمود. البته رهبر انقلاب کبیر اکتوبر و دولت جوان و انقلابی شورا ها با دادن جواب مثبت و ابراز حسن نیت ایسن خواست را بد رقه نمود و طی نامه تاریخی ۲۷ می ۱۹۱۹ بجواب نامه دوستانه دولت افغانستان بر تاخته شد.

امیر یا لیزم انگلیس که خواست مردم افغانستان را در کرد قریلاً برای دفع و سرکوبی این خواست عا دلانه تیاری گرفته بود و با یک اردوی سه صدو چهل هزار نفری خویشی در حالیکه با ۱۸۵۰۰۰ حیوان، خطوط آهن، راه های عو لرو و وسایل حمل و نقل و مخا یرات منظم مجهز بود در طول سرحدات افغانستان بمقابله با مردم افغانستان بر - خاست. دولت انگلیس که تازه از جنگ جهانی اول فاجعه بر گشته بود می خواست بزم خود با شکست دادن مردم افغانستان آن پیروزی را تکمیل نماید ولی غافل از اینکه اگر مردم افغانستان اسلحه مدرن و قوای

احکام صریح قرآنی و شریعت نبوی است، قریه به قریه. ده به ده، کوی به کوی تحت ضربات کشنده و موج کشنده قرار داد و بزم برای رسیدن به این هدف والا همانطوریکه در پلینوم سوم کمیته مرکزی ح. خ. ا. به نیکی و روشنی تذکر رفته است اتحاد و همبستگی همه نیرو های انقلابی و دموکراتیک ملی و شریک سخن ایجاد آتائیکه با پیروزی انقلاب ظفرمند نور و مخصوص مرحله سون و تکمیلی آن زنجیر های اسارت و بردگی را ازهم دریده اند، لازم و ضروری میباشد، وحدت همه نیرو های ترقیخواه ملی وطن - پرست از یکطرف، وحدت کامل مردم و دولت از طرف دیگر و فتردگی و وحدت حزب دموکراتیک خلق افغانستان این طلایه نبرد نجات بخش مردم بر علیه تاریکی ها و ظلم ها از طرف دیگر می تواند ضامن استواری برای پیروزی نهایی بر ضد انقلاب باشد. درآینده نه چندان دور ما شاهد قلع و قمع کامل نیرو های اهریمنی ضد انقلاب و وطن خود خواهیم بود. به پیش بسوی محو کسان عناصر ضد انقلاب، ضد وطن و ضد مردم. زنده باد مردم سر بلند افغانستان.

زیاد ندارد معجز با ایمان، ایمان به آزادی و ایمان به مام وطن هستند و می توانند پای مردانه علیه استعمار امریای لیستی انگریز (استعمار ریکه دو بار قوت و ضرب شمشیر افغانها را چشیده بود).

آری شصت و یکسال قبل مردم ما یکبار دیگر از یک آزمون بزرگ تاریخی فاتحانه بیرون آمدند و با این عمل خود به تنب استقلال فروخته شده خود را که توسط سلاطین خا خن معالیه شده بود بدمت آوردند بلکه به عنوان اولین کشور در مشرق زمین بیرق آزادی و استقلال را بر افراشتند و می توان گفت که آزادی مردم افغانسان طلیعه آزادی همه کشورهای مشرق زمین و تحت استعمار بود.

اینک ما لگد استرداد استقلال کنسور خویش را در حالی جشن میگیریم که مردم ما با خیزش ظفر مند سیم جدی ۵۸ وارت حبیب نوین شده اند و انقلاب شکو همند نور در حله دوم تکاملی خویش را می بیند و روز را روز رنگ حیات مردم را همیر و تحول می دهد.

ولی باید دانست ازدهای استعمار و هیر - با لیزم که با ضربه اول مردم ما (۱۹۱۹) زخمی شده بود با پیروزی انقلاب نور زخم کاری دیگری خورد و با پیروزی قیام ششی جدی ۵۸ زخم هو لک و کشنده ای خورده است که قیام نا پذیر است و از این ضربه کاری نیم جان شده و آخرین نفس های عمر جنینی و سیاه خود را می کشد لذا سخت به فلا افتاده است تا مگر بتواند مردم افغانستان را از راهیکه یعنی راه انقلاب و پیروزی و بیزینی که برگزیده اند بر - گردان و لی همان طو ریکه مردم ما تا امروز در عمل ثابت ما خسته اند یکبار دیگر در عمل ثابت می سازند که می توانند پامردانه از وطن، تمامیت ارضی وطن، انقلاب و دست آورد های انقلاب دفاع نماید و با وارد سا خن ضربه های کشنده بر پیکر خو کین استعمار بگور نیستی بپارند. زنده باد مردم. زنده باد انقلاب.

صفحه ۵۳



فرمایش هدیہ

مرد در يك فروشگاه مخصوصی هدیه
شد و از فروشنده پرسید :

- ببخشید آقا، میخواهم برای نامزدم هدیه
بخشم ... شما چه چیزی را مناسب
می دانید ؟

فروشنده پرسید :

- نامزدتان بسیار جوان است ؟

- نه چندان .

- مقبول است ؟

- نه، آنقدر هاهم مقبول نیست .

- دختر ثروتمندی است ؟

- نه چندان ... ولی چکار به اینها دارید...

فقط بفرمایید چه چیزی را توصیه میکنید .

فروشنده باخونسردی جواب داد :

- من توصیه میکنم او را فراموش کنید
و یادختری دیگری ازدواج کنید .

زن به مرد هسهاله - وقتی گفتیم در هر
وضعی هستند یاباید هیچ فکر نمیکردم در
اینحال باشید !

بالاخره موفق شدم

- بلی دوست شیرین و عزیزم: من بالاخره
موفق شدم !

- به چه موفق شدی ؟

- گوش کنی ... حالا من دمی هسم که
هم عاشقم و هم معشوق .

... بلی بسیار خوب است .

- البته ... اما فقط يك مشکل دارم .

- چه مشکل ؟

- طرف يك نفر است .

- چطور ... بفهمم ؟

- من عاشق يك دختر قشنگ هستم، اما
بیشخندت بدبخت منزل ما عاشق نمی شد !

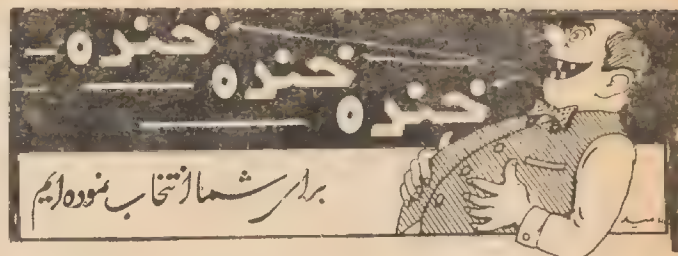


بدوح شرح

.....

تهرین

نمایشنامه ای ما برای تلویزیون تهران
می کردند درام بسیار عاشقانه و پرسوز و گداز
بود به قلم یکی از نویسندگان تیمه هنرمند
نوشته شده بود در موقع تمرین، نویسنده
خودش هم حضور داشت وقتی کار تمام شد
از یکی از دوستانش که او هم حاضر بود
پرسید : چطور بود ؟ والله بدنبورد وی نظر
من بهتر بود که آخر کار دختر به جای اینکه
بازهر خودکشی کند با تفنگچه خود کشتی
می کرد . چه حرفی مزخرفی چه فرق میکند
خیلی بهتر این است که صدای تفنگچه
بردم را از خواب بیدار میکند و می فهمند
که نمایش تمام شده است .



زن هوشیار

احمدنازه داماد به مادر خود گفت :

- ازوقتی که زن گرفتم تمام کارهایم
خوب شده دیگر حتی در لباسم يك دگمه
افاده هم پیدا نمیشود .

مادر وی با خودحالی گفت :

- نگفتم که زود زن بگیر تا سرو سامان
پیدا کنی !

بلی ! مادر، زنم دوخت وخیاطی را برایم
نهاد داده است .



زن - آه عزیزم ... حالا عامیوانیم رسماً
باهم ازدواج کنیم !!

از معلومات من استفاده

کن !

پدر با پس کوچک خود داخل شهربررکی
شد . پس سوال کرد :

پدرجان ! من برای چه آباد
کرده ام ؟

- نمی دانم .

- این تعمیر بزرگ کدام موسسه است ؟

- نمی دانم .

- این ساختمان بزرگ درچه وقت آباد
شده است ؟

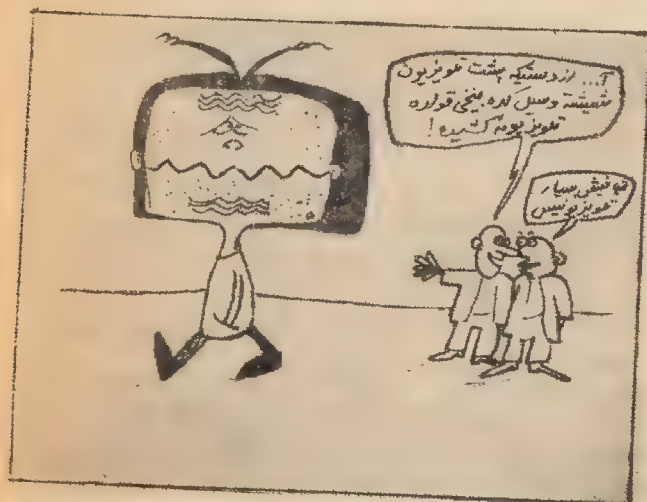
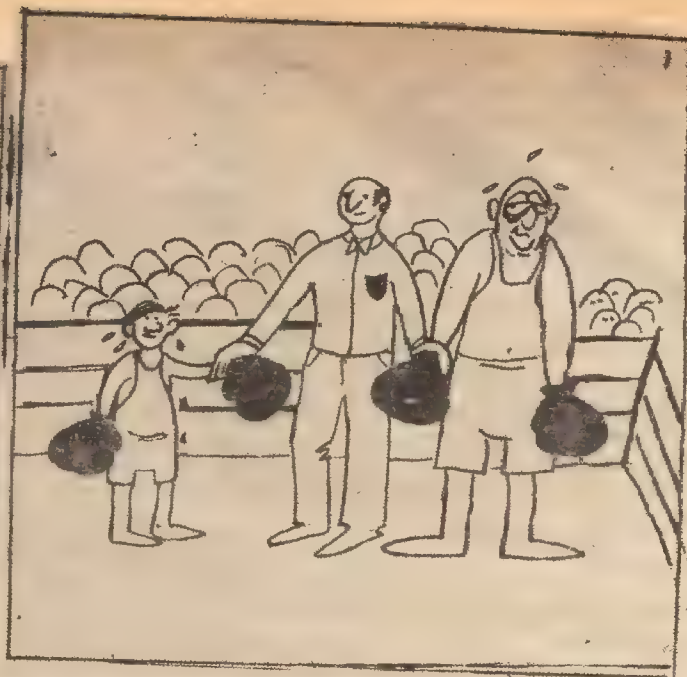
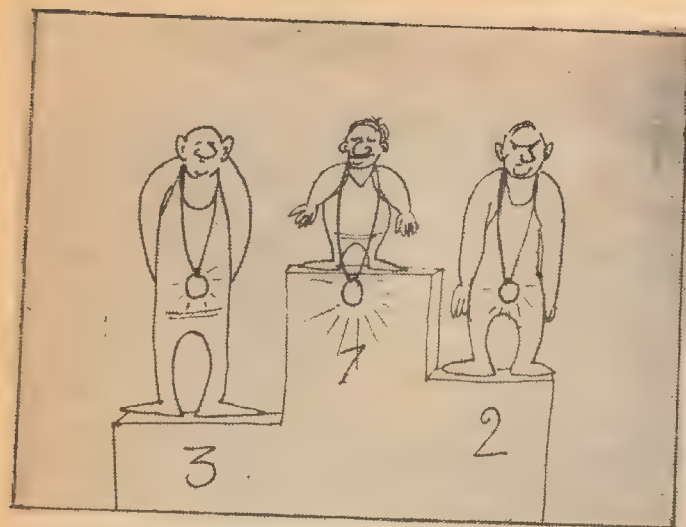
- نمی دانم .

- پدرجان ! شما از سوالات مکرر من
خسته نمی شوید !

- نه پسر جان ! هر قدر دلت میخواهد سوال
کن زیرا درین صورت میتوانی از معلومات
من استفاده کنی .



اینهم کتابخانه بنده ...



رسالت جوانان

سایر هموطنان ماموف رزمند و انقلابی شان را بدور حزب دموکراتیک خلق افغانستان (پیش آهنگ طبقه کارگر کشور) روزماروز فشرده تر و محکمتر گردانیده با ادامه مبارزات علمی، منطقه‌ای و اصولی خویش توانستند بزودی بین فرصت زمانی برنجها و عذاب های دیرین مردم خود خاتمه بختند و انقلاب دوران ساز ثور را به پیروزی برسانند و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان را منحیت ره آورد عظیم انقلاب شکوهمند ثور نصیب خلق زحمتکش خویش سازند.

اکنون که انقلاب ملی و دموکراتیک ما به زور بازوان توانایی مردمان عذاب دیده و مسخه‌خوار ما پیروز شده است و روزنه های سعادت و خوشبختی از هر جهت بزرگ اسبان عذاب دیده جامعه ما که تازه از بند مظالم و ستم است لیخنند مسی زند رسالت کلی جوانان و سایر وطنپرستان بیایان نرسیده است، زیرا امروز که ما سکوت دیرپه و ایشکسکه دوران آزادی و آبادی وطن را آغاز کرده ایم ارتجاع داخلی و خارجی و کله نیرو هایی که با منافع مردمان زحمتکش ما و جهان تضاد آشتی ناپذیر دارند به سرمدمداری ایالات متحده امریکا این قوماندان فتنه گر جهان امپریالیزم بر ضدوطن مردم و انقلاب ما با یک جنگ اعلام نموده یی را برآه انداخته روز تاروز به تیرنگ ها و دسپاس خائنه و دزدیانه خویش در برابر مردم آزاده ما می افزایند.

در این مرحله حساس تاریخ کشور که

از تاریخ باید آموخت

عالم فیلسوف و مورخ انگلیسی ۱۸۸۹ و شینگلر فیلسوف و مورخ آلمانی ۱۸۸۰ - ۱۹۳۶ نیز دین ردیف نام برد. جوهر محدود اصلی طرح و تحلیل علمی باستانی تاریخ و جامعه که در فوق از آنها ذکر کردیم و هکذا علمای قرون اخیر و معاصر همه و همه دست یابی به خوشبختی واقعی بشر بود و آنها می خواستند انسان بر قله خوشبختی صعود نماید ولی یاسف باید گفت که با وجود این خواست انسانی، آنها نتوانستند که نه تنها انسان را بر قله ایده آل بلند سازند بلکه راه ها و وسایل این صعود را نیز به صورت تورمولندی شده و علمی و عملی ارائه دارند.

زمانی که اکثر اجزای جامعه بشری از یک فورمسیون (نظام) اجتماعی، اقتصادی به یک فورمسیون دیگر جهش می کردند و تاریخ همان جوامع نقطه عطف خود را می گذارند (مثلا هنگام گذار از بردگی به فئودالیزم) مورخین از همان ردیف بالا مرصده آن می شدند که به رنج و درون‌آلام توده های

حق دوران تکامل انقلاب پیروزی حق بر باطل و زمان پاسداری از دست آورد حسی نجات بخش انقلاب مردم افغانستان در برابر اعمال سبوتاژ کارانه و خائنه دشمنان میباشند، وطن و جامعه وظایف سنگین تری را بردوش فشر جوان و پیشساز جامعه نهاده است.

امروز که ایالات متحده امریکا، شئونیزم مرقد چین، نظامیگران بی پرستیز پاکستان، ارتجاع بی آبروی عرب و معامله گران بصری همه باهم و در یک اتحاد نامقدس دسپاسی تازه بازو آلوده بخون ملیون ها فرزند رنج و عذاب ملل تحت ستم قاره های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین شان را به هدف تجاوز شاک و مردم مای خواهند دراز نمایند بر کلیه هموطنان عالی همت ما بخصوص جوانان نیرومند است تا صفوف رزمنده خویش را بیش از پیش در بری دفع تجاوزات و دست درازی های خائنه ارتجاع و امپریالیزم فشرده تر سازند و با وارد آوردن مشت فشرده، آهنگین و کوبنده خویش بر فرق ارتجاع و امپریالیزم و متحدین خاین آن ها از وطن مردم و انقلاب خویش مردانه وارد دفاع نمایند.

مسلم جوانان آگاه و انقلابی ماکه بزود دانش مترقی و علمی و عملی و معنوی جامعه عقیق نیازمندی های مادی و معنوی جامعه خویش معانی بیدریغ شان را در جهت عمران و آبادی وطن و دفع و طرد عناصر خاین بولن و انقلاب تا سرحد پیروزی کمال مل دنبال می نمایند.

ادامه دارد

نگاهی به بخشی از...

چنین حرکات موزون و (اوستراتژی) یونانی را مراعات نموده است. از نظر گر یونانی گرافی این صحنه از صحنه های تیرتیب یا انتقالی موضوعی به موضوعی است، و رابطه مراد گیرنده هندی را نشان میدهد تا بعد از غنچه غرو سی اشی برای (جیون) یا زندگی آینده خوشبخت باشد در حالیکه صحنه های بعدی نشاندهنده این مراد گیرنده با شوهر و طفلش ظاهر میشود، در واقع موضوع هندی پوده ولی کار استاد هیکل ساز و بیکر ساز قدرت و انگیزه موضوع را از آنتیجان بالا برده که کلیه قوانین اجتماعی سن، آداب و کلتور پیرا مون این هنر در توسعه و غمزش یکی از دود ما نیای حاکم شاید به اساس کشف مسکوکات مربوط کوشانی مارول عمده رادداشت. برای اینکه نتوانسته

باشیم این مساله هنری یونانی و تئذیب هندی یونانی را در یک زمان معین مشخص از نظر گروهی و لوجی با رساله های وسیعی یونانی در قرون متعدهای مورد بحث قسرا بر بدیم مجبوراً به اساس طرح قبلی بقیابا و با انعطاف این هنر و مذهب را از نظر دوره های تاریخی در مساحتی دیگر جستجو نمائیم.

عملو تو ته عاوه نه یدی او په هنر وخت کی یی غندی.

نو دشوفا نو او ننکی خوانا نودپاره شپایی چی دهرپول اعتقاد او باور په گمبل او را چلو او کی ښه لار غوره کړی او نن دځ تر هر څه د مخه د تو لنین ژوند په متری کی گړځو او کی د خوانانو او خلکو یو والی او بیا په گمبه سره د اقتصادی اوجماعی سبب نو دلیری کولو لپاره د پرمخلو تیر سو خنه په استفادی سره په کار او ریا لاس پوری کړی چی له بیکه مرغه دعو یو که به غوره تو که وس اوس زموږ گران خوانان او ان تنکی خوانان او خلک مونجه شوی دی او هیله لر چی د گران خوانان او خلک به جوړو او کی هر یو پخپله بر څه کی خپل رسالت و وظیفی په پاک او سخیلی ژبه او ورین تنه د سره ورسوی او تر ږسه و پوزی دغه د یو شکست دپاره مخه و ږی.

سلطنت گردید و در اواسط سال (۱۸۸۰) که امیر عبد الرحمن در آسیای میانه نه به سر می برد به افغان نستان آمد و به یاد شاهی قسمت، ۱۸۸۰ شپای امیر به خواست خورشید تجارت که با انواع تاید ریفرهای امیر می علی بود باعث آن گردید که در سال های بعد متاسبات نیمه سرمایه داری در جامعه افغانی رشد کند و این مساله در اوایل قرن بیستم انگیزه اصلی بوجود آمد که باعث جنبش افغانان گردید تا اینکه در سال ۱۹۱۹ استقلال خود را بدست گرفتند. این بود تحلیل او ضاع در قرن نزد هم که بطور مختصر بیان گردید.

امپریالیزم استعمارگر و فرستادگان خرابکار، شان تا سرحد پیروزی نیایی ادامه میدهد و مردم رزمنده افغان نه تنها اینکه اکنون دوستان و دشمنان شافرا نیک تشخیص نموده اند بلکه مصادفد تا تجاوز دشمن ادامه داده بود نیز پایانی ندارد و این رسم مبارزه بی امان مردم ماست برای حصول آزادی کامل و تحقق هدف والای انقلاب ثور. دودبازروان پاک شهبای راه آزادی.

ژوندون

د تنکی خوانانو...

یی کړی دی بی خایه او په هدر ځی او خوا. نان په مختلفو عوا ملو کی مختلف شیان دره کړی او پداسی حال کی بیخه او په صحیح تو که لاس په نورو نا مساعد و کار و او عملو نو و هی، که محیط نا مساعد او نا ساز گاره وی نو هر مره خوانان په استفاده سره الکو او نورو مخه و ږی. د اقتصادی وضع خرابی هر یو خوانه لاس و پینی وی هر څو چی ښه نا څه د خپلو دعو بدو او نارو عملو نو دپاره یو څه شی برای کړی چی دخپل عمل دپاره به اوس کی بایه بند محکوم وی او یا د فیرانو عوندی د بوی ډوډی دپاره داسمان سوری حسابی چی پداسی وخت کی یادو لسی هیت یو غری هم د دوی څخه خراب او باور و

انگلیسها و شکست

به بالا حصار رسید. در سال ۱۸۷۹ محمد جانخان با قواش وارد کابل شد که مردم نواحی کابل از وی پشتیبانی خوبی کردند اما ورود قوای تازه دم از هند باعث شکست او گردید در سال ۱۸۸۰ انگلیسها غزنی را که مرکز قیامها بود اشغال کردند و هزاران هزار اهالی را که با تیرها بار بار میانه نظام انگلیس را تار و مار کرده بودند از تیغ کشیدند امیر یعقوب مجبور به تسلیم

قیام مسلحانه...

امروز نیز وطن ما، انقلاب ما و مردم ما در طرف تجاوز امپریالیزم جهانی و گمناشکان و طغفروش شان قرار دارند، فرد مغاب و آزادی ادامه دارد که خوانان غیسو دودی قبرمان کشور مردم شریف ما متحد گروههای مقاوم و مکمل یارانه ما شد عادلانه خلع

تازه‌ترین گزارشات

را که گفته میشود از نسل انسان های عصر یخ‌اند که در مناطق پوشیده از یخ چند تن آن هنوز هم زندگی دارند، بهتر به انسان های امروزی معرفی بدارند.

بهمن از نوبت سیمینار تحقیق و بررسی قیودنیکی از طرف موزیم دزویین دایر گردید کار این سیمینار را تجسس و کاوش روی

انسان های عصر یخ تشکیل میدهد. سیمینارندگان سیمینار در چند گروهی تقسیم گردیدند. این سیمینار پیش از یکمین هزار

تیمه و گزارش کرده اند که برای کاوش های بیشتر بسوی قیز شان، بسوی کوه

های پامیر و شمال قفقاز راه افتادند که بهتر است در اینجا در مورد دو خبر تازه گزارش بدیم. خبر اولی اینکه: دو تن

از تورست ها در کوه (بر مامیت) واقع در پایگاهی در کوه قفقاز، پس از اقامت

کو تا بهشت ادامه داده (والیری کولسوف) یکی از دو تن مذکور در راه بادیکی کام

تصادف او رد پای معمایی کوه نه را روی بر فها تشخیص داد. طول این پاها

(۵۰ سانتی متر)، عرضش در حدود سی سانتی متر، اما کمی آتسوئی پل پا هائیکه

بیشتر شبیه پای اطفال بود، دیده شد اما این رد پاها تا قسمت

یک دیوار صخره پی دنبال و از آنجا قطع میشود و چنین نظر میرسد که گویسی

صاحب آن پل پاها بدیوار بر آمده باشد اما چطور ممکنست که بدون وسایل بدان

دیوار عظیم و لغزنده به تنهایی بالا شده باشد. خبر دومی از کشور تانزانیا بدین

شرح گزارش یافت: یک کشف تازه در مورد انسان های متعلق به یکمین میلیون سال

قبل صورت گرفته و بررسی های جدید مدعی است آثار پل پای انسان های قدیم را روی

خاکستر آتشفشان ها تشخیص داده اند و از میان همین خاکستر ها اسکلت های

متعلق به انسان یخ پیدا شده که بقیع این بظاهر معمایی پیش نمیتواند باشد. اسکلت

انسان های عصر یخ مکرر در میان بقایای خاکستر آتشفشان ها چه میکند آیا برای

محققین این یک مانع نیست؟ یک گروه سیمینار موزیم داروین که توسط یکی از الهیست

های قدیمی بنام (کیف ایگور) رهبری می گردد کار تحقیق شان بتازگی در یک گردنه

سلسله کوه قفقاز در تاجیکستان، جاییکه پل پای انسان های عصر یخ زیاد باقی مانده،

پایان بخشیدند. آنان بیش از (۱۰۰۰) کیلو متر را عقب گذارده و در چند محل از چاب

پا های بزرگ عکا سی کرده اند. اما مسئله در خور توجه اینست که (ایوان پتروبا) یک

همکار این گروه مدعی است یک انسان عصر یخ را با چشم سرش رو بروی خود دیده و آنهم درست جین دمدین شفق میبکاهی

وی مدعی است که در ارتفاع (۴۰۰) متری موجودی را که سرا پا از سر پوشیده شده بود، دیده است.

طنین آزادی در...

انتیاست که نیاکان ما جنگیده اند. با مغز شان و با شمشیر شان و با بیل و کلنگ و داس شان.

چه در روزهای تاریک و چه ایام روشن.

ویر آفتاب

چه در سعادت و چه در بدبختی

قلب ملت مالمیده

تا صاحب آن چه امروز از آن دست

شده ایم.

در این قطعه نیز شاعر ستایش گزانشگاه خود است. ستاینده مردم و آزادی، چنانکه

گفته آمد. مردم، وطن، آزادی، طبیعت مفاهیم جدایی ناپذیر از هم اند. نام وطن و

آزادی همیشه برای انسان ارجمند بوده است. شاعر در این قطعه روح گذشتگان و نیاکان

را ارج می گذارد. آنها ای که در شب تاریک، در روز گاران اسبیدان

و سیطره جهانخواران با ایمانی خدایین و راستین به پیش از مرگ رفتند خونهای

خود را ریختند تا قلمرو خود را از ناداج و غارت نجات دهند. از ارزش ها، سنن و

افتخارات خود دفاع نمایند. باید همیشه با یاداری های گذشتگان را ستود. باری

آزادی به آسانی به دست نمی آید آنها ای که درین راه رزمیده از جان های خود

گلشنه سرهای خود را در کف گهر فشانده، بادیاری ها و مردانگی های گذشتگان را

باید همیشه ارج نهاد. آنها ای که در روز و شب و سرا و گرما آماده ییکار بودند

مردانه رزمیدند. هراس و تردید را برای یک لحظه هم به خود راه ندادند. باری وطن

را باید همیشه از دستبرد و تاراج وحشی ها، چون زدگان و دشمنان آزادی واقعی انسان

دور داشت و درین راه همیشه یکبار کرد. و آماده هر گونی ایثار، قربانی و ار خود

گذری بود. وطن و آزادی واژه های شکو- همند است.

ضمیمه گو کا لب» نویسنده ی ترکی که یکی از آزادی خواهان بود درین باره خطاب

به دختر خود که «حریت» نام دارد از زندان می نویسد:

«دختر گرامی من حریت! برای کسانی که از آزادی محروم اند زندگی بسیار سخت

است. تو کنسرت هم دایر میکنی؟

بلی، چرا نکنم؟

من لگنتم کنسرت دایر نکن اما حالا که علاقه گرفتی میگویند عذری بخالف

این موضوع اند که با هنر تجارت میشود؟

من که با هنر تجارت نمی کنم؟

پس تو مفت کنسرت میدهی؟

به تیاده کبندی...

تودیدو سرعت هم لبروی، یعنی که نوعی غوطه سطحه هر خرمه زوجه او توده شی به هفه اندازه تصویرریشانه او خلانسدنه تشکیلیری.

د (ای،وی،ای) فعالیت تندی حده زیاندی چی ارنخمکی لاندی فابریکی دهغه حرارت په

انرجی دوانگوبه شکل بی دشمنکی سطحی نه را استوی هم پتی نه شی پاته کیدای یا

به بل عبارت ددی امکان شتهچی د(ای،وی،ای) شخه درنخمکی لاندی فابریکو تصویر ا و

نقشو دپاسی راولو دیاره استفاده وکرو. دذنی ساینس پوهاو دیاره دحرارت پیمانه

اواندازه نسبتا مشکل کاردی دخالکه دحرارت دجگو درجو تاثیر پرفلزاتو یاندی تراوسنی

بیری پوری لاهم به نه دی معلوم شوی، بیاهم د (ای، وی، ای) په ذریعه کولای شو

دلولو شیانو په باب دحرارت په جگو اوتیو درجو کی کافی معلومات حاصل کرو.

دکودو، دایرو او فابریکو جوړونکی دهاغه کوی چی مانی او نور ساختمانو نه

داسی ودان کوی خودهغوی تودوخو بیخایه خراج او ضایع نه شی. تر پوره وخته پوری

هیڅوک پدی رمنه پوهیده جسی نوعی تودوخو خرنگه اودکوم خای خخه خارجیری،

خواست د (ای، وی، ای) په ذریعه دا ممکن شوی چی په خوشیو کبندی دحقیقت خان ته

په داغه کړوچی تودوخو دودانی دکوم اوبخ نه خارج اودتودوخو دخارجیدو دبختیوی دیاره

دی کوم خاپونه باید ترمیم سی. دطب لاکتران هم په خپل وارد(ای،وی،ای)

داستعمال په لته کبندی. د (ای، وی، ای) داستعمال خخه دلاکتراو هیله داده جسی

شاید دداسی ناروغیو په کشف بریالی شی چی تراوسه نه وی کشف شوی. یوازی

دطب لاکتران نه بلکه نور دپیلوبیلو خانگو پوهان او محققین هم په خپلو مربوطوشتو

کبندی د (ای، وی، ای) خخه داستفادی په غرض بوخت دی خو د (ای، وی، ای) په

استعمال دخنو نورو گتورو اختراعاتو او ابتکاراتو په منځ نه راولو سره بریالی او

دخپلو هموعانو آرامی او هوساینی بشپړه کی.

بد نیست. تا کنون شده است که در کنسرت

هایت با سالون خالی و یا نیم خالی روبرو شوی؟

اگر بگویم نه، باور میکنی؟

کوشش میکنم.

پس در این صورت تا کنون استیفا ل از کنسرت هایت بد نبوده است و من واقعا

از مردمیکه به هنرم ارج میگذازند سیتا س گذازم.

صفحه ۵۷

اگر عشق باشد گناهی

تو کنسرت هم دایر میکنی؟

بلی، چرا نکنم؟

من لگنتم کنسرت دایر نکن اما حالا که علاقه گرفتی میگویند عذری بخالف

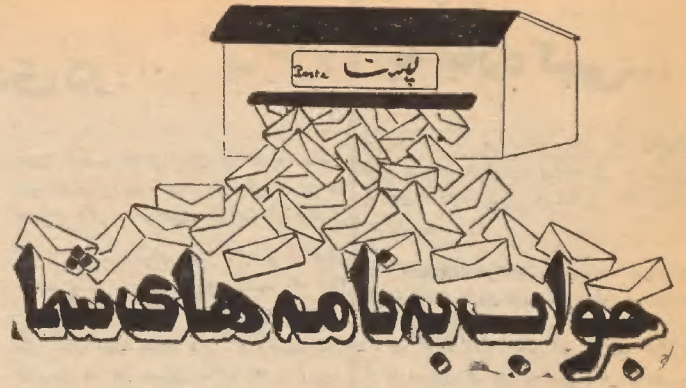
این موضوع اند که با هنر تجارت میشود؟

من که با هنر تجارت نمی کنم؟

پس تو مفت کنسرت میدهی؟

بلی، چرا نکنم؟

صفحه ۵۷



سلام علیکم دوستان و همکاران عزیز !
به آرزوی سلامتی و صحتمندی شما می پردازیم به جواب نامه ها :

دوست عزیز پاینده محمدیاری و غصو مدیریت ریسرچ پروژه بین المللی آیدات تاریخی هرات !

داستان «لبنخدی تفاوت» را من تا به خواندیم . و باز هم با تأسف فراوان عرض شود که داستان هنری غیر از یک مقاله سیاسی است . در داستان تصویر چسای گفتگوهای استدلال گونه را پر میکند و نمی گذارد که شما را با جدل های غریان سر از قالب داستان بکشد . دیدگاه و خیزگاه فکری نویسنده بسیار مهم است و تمیزش با شیر شتر خوردن و سوسمار ، عرب را بی فر هنگ بگویم چنانکه در قسمت از داستان شما خلعت انسانها را از تنوع

غذا دریافته اید که تمیزانیم این فرموله جدید چگونه است و چطور خلعت آدمی را از غذا پیدا میکنید . ما تمیزانیم آنکه پالو میخورد آنکه چلو ، و دیگری که پیاه میخورد و اندیگری ماشاوه ، چگونه بدانیم که اینان چگونه فکر مینمایند ؟ ما از شما دوست عزیز تقاضا داریم و تا آنجا که میدانیم «پاسخ

بیشترین شما به پاسخگو شخص انتقادیتری استید و حقایق را بصورت و مسوولانه قبول می کنید و درست هم می فهمید که در این موارد یعنی تشریک داستان و یایک پارچه شعر آنچه لازمست باید توجه داشت و نویسنده را نیز آگاه ساخت که این نوشته چنین معایی را داراست ، نه اینکه از جنبش خاطره نویسنده ترسید و گفتنی هارا نگفت . در داستان نویسی استعداد لازم را دارید اما هنوز استعداد تا آن راپرورش نداد . ایدو

برورش استعداد فقط با مطالعه میسر است و کنجگاهانه نگریستن . تقاضا اینست که داستانهای چخوف باب طبع تان است و از اینرو کتابهای او را بکشایید و به دقت بخوانید و ما را هم در تماس بگذارید که چند داستان او را خواندید و چه نتیجه گرفتید . به این انتظار خدا حافظ ، ولی خاطر شما را جمع کنیم که نشر و چاپ این نوشته را در فکر نه بروراند ، بلکه این توقع را برای داستانهای دیگر بگذارید . ببینیم بعد چه میشود ؟

دوست عزیز محمد یاسین محصل انجیری !
سه پارچه شعر ، سروده طبع شما به دفتر مجله رسید . در کاغذ ، بسیار اقتصاد نموده اید و ورقه های کتابچه بادداشت خوش را ناقص ساخته اید . در مطبوعات برای آسانی و تسهیل کارها رسم چنین است که بیسک روی ورق بنویسند و شما هم همین کار را کنید و در همکاری های آینده مدنظر گیرید . اینک نمونه از شعر شما :

بسا زان تگرگ های آزادی را - و روانه کن
در این دیار دور افتاده - که کند تگ تگ به نام فلک
که گسلد حلقه زنجیرها - و دهد سلام شادباش ها
که دهم مژده به قلب خویش که بهار آمد و دهد
آب آن گیاه تو... - چونمایان شوی بساز
بهار ...

به کی میگوید برادر عزیز که بسازد تگرگ های آزادی را ، آخر سر همگان را سوراخ خواهد کرد . یاب گونه بی ملانصرالین کنیم . خبر هستی دوست عزیز ، که ملا در یک روزبازاری با شتاب و عجله می بود که به گوشه فرار و از ریش باران برکنار بماند . دوستی به او بر خورد و به وی گفت : ملا از نعمت خداوند میگریزی ، ملاهوشیارانه گفت : نه می خواهم نعمت خداوندی را زبیر بیاکنم .

و بندگان خدا چگونه کنند ؟ اگر به زیر نعمت آزادی روند سر و صورت آسیب می بیند و اگر به زیر بار شود شرط انصاف نباشد که آزادی ، این بهترین کلمه تکه تکه گردد... و به آن قصه بلاوا این استنباط از قصه میرسیم به این پرسش که برادر آنچه رایه این دیار دور افتاده میخواست ، آزادیت یاراکت های قاره پیم !! به سر عزیز مبارک تان دروی ندیده تان قسم ، که از شعر نفهمیدیم چیزی برادر ، و از این گفته ماقهر نشوید برادر ، بپذیرید عذرا را سراسر .

دوست عزیز احمدالله داغ عضو محاسبات سپین زر کند !
بعد از سلام چنین مینگارد : ... هر چند شما حقیقت را ذکر نموده اید لیکن نه ، زیرا حقیقت تلخ است و شما چطور خواسته اید در این ماه مبارک رمضان کام دوست تان را تلخ بسازید و شمشه دل را بشکافید مگر نمی ترسید من هم میدانم که حقیقت چیست و در کجاست لیکن تقاضای زمان و خواسته های قلبی چنین است ...
و شکفت اینک ، دوست عزیز ما شکایتمه خود را به رنگ سرخ تایپ نموده و در بالا و ذیل آن ارتباطی را با هم گره میزنیم که

جالب است ، به اینگونه که در پیشانی صفحه «جواب نویسنده» نام «ه» را به رنگ سیاه نگاشته و پایان آرایشی خشمگینانه رایه نام احمدالله (داغ) مامور محاسبه سپین زر شرکت کند و به رنگ سرخ ، مگر کلمه داغ را که سیاه است ، تحریر کرده که معنای واضح آن رنگ سیاه داغ از کلمه جواب نویسنده بر خاسته است و واضح تر اینکه این سیاهی را جواب نویسنده داغ زده است . دوست مهربان ، اگر این شوخی را در دل

داشتید که ما تفسیر کردیم بی حد خوش افتید . ولی اینکه حقیقت تلخ است و ما هم جز حقیقت چیز دیگر نگفته ایم و کام شما را در ماه مبارک رمضان تلخ کرده ایم ، پوزش میخوایم و شیرینی اش عید را میدهم که خدا کند نقل و چای بسیار تناول کرده باشید ... این چند سخن جدی را هم بپذیرید ، بکسار می آید گر چه باشد زهر مار ، در شعر تان میگوید : بود بهتر به چشم از بهاران - گلستان رخ آن دلستان... شاعر را آتن زمانه گفته اند نه آفتن معشوق و دلستان . از برای یکبار سربلایان مردم بیاندازد و در عشق را بگذارد ، بخصوص این درد موسمی و فصلی را که با دیدار قانونی به قلنگاه عشق موسوم است . اینک قسمتی از شعر تان :

چومی رفت از پر من یار جانم
بردی همه اش تاب و توانم
ز هجر آن پروری فسر بیا
بمن اندر بود روز و شبانم
فراق او بسی آتش با فز و د
بدرد و ناله و آه و فغانم
بود بهتر بچشم از بهاران
گلستان رخ آن دلستانم
مرا با شد هر آن ساعت بهاری
که کام دل از آن دلبستانم

اگر روزی نه بینم روی او را
بسیزد خون دل از دیدگانم
نمیخواهم کسی دیگر بر نهد
ز رنج و درد قلب نا توانم
دوست عزیز سیداحمد شاه هجران مامور

وزارت تعلیم و تربیه !
نامه شما به اداره رسید ، بخوانید :

« در شماره (۱۷) مجله ژوندون مصاحبه با موش بعمل آمده است که در مورد یکی دو موضوع بالای موش انتقاد دارم که ذیلا تحریر می گردد :
در صفحه (۲۲) مجله در مورد ناشناس ازوی نظر خواسته شد که موش چنین ابراز نظر کرده است :

« در مورد ناشناس به صراحت میگویم که وی اصلا آن طوریکه دیگران در باره وی قضاوت می کنند آواز خوان تاب نمی باشد و حاضر این نظرم را ثابت بسازم . در موسیقی سوره لسی ، و کیف بسیار مطرح میباشد و این هارا ناشناس ندارد .
از موش می پرسیم که با کدام صلاحیت و علمیت تان چنین اظهار نظر میکنید یک هنرمند وقتی میتواند انتقاد کند که حداقل با موسیقی خوب با ما ، لی و کیف آشنایی کامل داشته باشد صرف جناب شما توانستید که بفایند و بگویند که ناشناس هنرمند نیست ؟
آیا کدام آهنگ ناشناس بی سر ، لی و

کیف است ؟
چگونه موش بالای هنرمند یکسره تمام افغانستان ، هند و پاکستان ، ایران و اتحاد شوروی و بعضی ممالک دیگر با آواز او آشنایی دارند چنین نظر میدهند آیا از این حقیقت انکار میکند که ناشناس بی سر و سبک سیگل میباشد حتما میگوید که آواز سیگل هم سر ، لی و کیف ندارد .

در مورد استادی شما مردم به درستی باور ندارند که از روی سوره ، لی و کیف به شما تعلق گرفته باشد و اینرا چگونه پاسخ میدهم که واقعا استادید ؟ نمی دانم به کدام دلیل و برهان در موسیقی ، بالای هنرمندیکه تقریبا سی و پنج سال قبل مردم به آوازش آشنایی و علاقه پیدا کردند و دارند چنین قضاوت میکنند و شما که بیش از چند سال نیست که پایه عرصه موسیقی گذاشته اید . چنین سخنانی در زمینه میگوید .

از فهمیده گی تان در باره موسیقی و هنر همه بینندگان تلویزیون در یکی از پروگرام های فنی عطار مطلع گردیده اند .

آیا فراموش گردیده اید که خیال در مورد بعدی فنی عطار چه چیزهای گفت . من نمیدانم چرا به مهران پروین که آواز خوان خوبی فهم شما در موسیقی در یکی از پروگرام های است ، استادی ندادند که به شما دادند و شما یکی که آهنگهای او را کابی کرده اید و باز خوانده اید .

خوانندگان محترم مجله ژوندون چه سر موش بالای ناشناس انتقاد کرده است ؟ جواب آنرا ذیلا تحریر میدهم که از این موضوع شاید کسان دیگری هم اطلاع داشته باشند . تقریبا چند سال قبل موش به

ناشناس پیشنهاد کرد که باوی آهنگ دو گانه ثبت نماید اما ناشناس حاضر نشد و باز هم موش اصرار کرد اما ناشناس حاضر نشد و روی این ملحوظ زمینه را مساعد دیده و به ناشناس انتقاد میکند که خوب نمیخواند چرا وقتیکه ناشناس در کابل بود چنین انتقاد نکرد ؟

موش در یک قسمت مصاحبه خود اظهار کرده است که حاضر من با تمام هنرمندان مسابقه بدهم .

حاجت به هنرمندان رادیو نیست بنده که هنرمند رادیو تلویزیون هم نیستم به موش اعلام میدارم که بنده حاضر است با موش مسابقه آواز خوانی بدهم «والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان زاده
آدرس : انصاری واپ - جوار ریاست مطابع دولتی
تلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات : ۲۶۸۰۹۰

د و لتی مطبعه



(Faint handwritten Persian script from a manuscript page)



شنبه اول سنبله ۱۳۵۹
۲۳ اگست ۱۹۸۰

شماره ۱۱ - ۱۲
سال سی و دوم

قیمت یک شماره ۱۳ افغانی